

آذرآران

فصلنامه تحقیقی، مطالعاتی

- قره‌داغ؛ گره‌کود منطقه قفقاز ●
- بررسی برخی از بسته‌های پیشنهادی برای حل و فصل مناقشه قره‌داغ ●
- مداخله‌های خارجی در بحران‌های قفقاز ●
- مولفه‌های داخلی تأثیر گذار بر سیاست خارجی جمهوری آذربایجان ●
- مناقشه قره‌داغ؛ تشدید رقابت تسلیحاتی میان آذربایجان و ارمنستان ●
- ساکنان و حاکمان قره‌داغ در ابتدای سده نوزدهم ●
- سیاست روسیه در اسکان ارامنه در قره‌داغ کوهستانی ●
- ملاحظات دفاع غیر عامل در «قلعه-شهر» شوشی قره‌داغ ●



■ سال دوازدهم ■ شماره مسلسل: ۳۴ و ۳۵ ■ شماره اول، سری جدید ■ بهار و تابستان ۱۳۹۲

■ بهاء تک شماره: ۶۰۰۰ تومان ■

■ صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی و مطالعات بین‌المللی آران ■

■ مدیر مسئول: دکتر جلیل نائیبیان ■

■ سردبیر: حسن گلی ■

■ مشاوران علمی: دکتر محمدعلی متفکر آزاد ■ دکتر جواد شریف نژاد ■

■ همکاران علمی فصلنامه به ترتیب الفبا:

■ دکتر بهرام امیر احمدیان ■ دکتر محمد اخباری ■ دکتر محمدعلی پرغو ■ ولی جباری ■ علیرضا خلیلزاده ■

■ دکتر محمد سلماسی زاده ■ دکتر جواد شریف نژاد ■ دکتر ناصر صدقی ■ دکتر محبوب طالعی ■ دکتر هوشنگ طالع ■ محمد طاهری خسروشاهی ■

■ احمد کاظمی ■ حسن گلی ■ دکتر محمدعلی متفکر آزاد ■ دکتر جلیل نائیبیان ■ سید مسعود نقیب ■ رحیم نیک بخت ■

■ همکاران اجرایی: یعقوب مصیب پور اقدم ■ پویا خوش پیمان ■

■ نشانی دفتر نشریه: تبریز، خیابان عباسی، روبروی پمپ بنزین، اول کوچه ۶۰، پلاک ۲ ■ صندوق پستی: ۵۱۵۷۵-۵۴۵۷ ■

■ تلفاکس: ۰۴۱۱۶۵۶۱۱۶۳ ■ پایگاه اینترنتی: www.arannews.com ■

■ پست الکترونیکی: arannews@ymail.com ■ info@arannews.ir ■

■ امور فنی و هنری: شرکت فیروزه، ۰۴۱۱۳۲۹۳۶۲۵ ■

فهرست

- یادداشت سردبیر
- قره‌باغ؛ گره کور منطقه قفقاز/ دکتر بهرام امیر احمدیان
- بررسی برخی از بسته‌های پیشنهادی برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ کوهستانی/ مسعود احمدی نیا
- مداخله‌های خارجی در بحران قفقاز، منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران/ جعفر حق پناه/ سارا روا
- مولفه‌های داخلی تأثیر گذار بر سیاست خارجی جمهوری آذربایجان با تأکید بر مناقشه قره‌باغ/ جعفر خاشع عبدلی
- مناقشه قره‌باغ: تشدید رقابت تسلیحاتی میان آذربایجان و ارمنستان و.../ دکتر قربانعلی محبوبی/ مهدی شاپوری
- ساکنان و حاکمان قره‌باغ در ابتدای سده نوزدهم/ محمد سلماسی زاده
- سیاست روسیه در اسکان ارمنه در قره‌باغ کوهستانی و.../ دکتر محمد علی پرغو/ غفار عبدالمی متنق
- ملاحظات دفاع غیرعامل در «قلعه-شهر» شوشی قره‌باغ/ جلیل نائیبیان/ جواد علیپور سیلاب
- بررسی و مقایسه حضور و نفوذ اقتصادی ایران و.../ دکتر زهرا کریمی تکان‌لو/ دکتر رضا رنجپور
- ویژگی‌های معماری ایرانی- اسلامی در معماری مساجد قره‌باغ/ هادی خوشبخت‌وش
- اطلاعیه مهم دبیر خانه و کمیته علمی همایش بین‌المللی قره‌باغ

راهنمای تدوین مقاله

الف) شرایط مقاله

- ۱- مقاله ارسالی بایستی سابقه چاپ و یا ارائه نداشته باشد.
- ۲- مقاله بایستی بر اساس اصول تحقیقی و پژوهشی تنظیم شده و جنبه تقلیدی نداشته باشد.
- ۳- محتوای مقاله با موضوع فصلنامه (مسائل تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، حقوقی و... منطقه قفقاز) مرتبط باشد.
- ۴- عنوان مقاله کوتاه و رسا بوده و با قلم میترا ۱۴ پررنگ آورده شود.
- ۵- مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل نام و نام خانوادگی و نیز رتبه علمی دانشگاهی یا حوزه پژوهشی با فونت ۱۰میترا در سطر پائین عنوان مقاله و در سمت چپ آن درج گردد.
- ۶- چکیده مقاله حداکثر در یک صفحه شامل مختصری از محتوای مقاله، فرضیات و نتایج کلی به دوزبان فارسی و انگلیسی باشد.
- ۷- کلید واژه‌ها بین پنج تا هشت کلمه درج گردد.
- ۸- مقاله بایستی دارای مقدمه بوده و در آن ضرورت پردازش موضوع مقاله، پژوهشهای صورت گرفته در موضوع فوق و... مورد اشاره قرار گیرد.
- ۹- مقاله در محیط نرم افزاری word و با فونت ۱۱ میترا تایپ گردد.
- ۱۰- در متن مقاله، عنوان بخش‌ها با قلم میترا ۱۶ پررنگ و عنوان زیر بخش‌ها با قلم میترا ۱۴ آورده شود. عنوان هر بخش یا زیر بخش با یک خط خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی مشخص گردد. خط اول پاراگراف‌ها به اندازه ۶/۰ سانتی متر دارای تورفتگی بوده و مقاله با ۲/۵ سانتی متر حاشیه از طرفین و ۳ سانتی متر فاصله از بالا و پائین تایپ گردد.
- ۱۱- اختصاص یک بخش مقاله به نتایج حاصله و ارائه پیشنهادات احتمالی الزامی می‌باشد.

ب) شرایط استناد

- ۱- فصلنامه آذرآران از شیوه استناد «درون متنی» پیروی می‌کند، لذا پس از استفاده مستقیم یا غیرمستقیم از منابع مختلف، نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه مورد استفاده بر اساس نمونه داخل پرانتز آورده می‌شود.
نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰)

■ در صورتی که منبع مورد استفاده بیش از یک جلد باشد شماره جلد نیز در داخل پرانتز و بعد از سال انتشار آورده می‌شود.

نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۸۰)

■ در صورت متعدد بودن منابع از یک نویسنده با سال انتشار واحد، با افزودن الف و ب در کنار سال انتشار، منبع مورد استفاده مشخص می‌گردد.

نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴(الف)، ص ۱۸۰)

۲- معانی اصطلاحات و اسم‌های خاص و نیز معادل واژه‌ها به زبان اصلی و همچنین توضیح واژه‌ها و اصطلاحات دشوار و بیان مسائل حاشیه‌ای در خصوص موضوع مورد بحث که قابل بیان در متن اصلی مقاله نیستند در پایان مقاله و در بخش توضیحات (یادداشت‌ها) آورده شوند. در این خصوص لازم است اصطلاحات و مطالب نیازمند توضیح با درج اعداد مشخص گردند.

۳- منابع مورد استفاده، در پایان مقاله به ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده تنظیم و به براساس الگوی ذیل آورده شود.

■ کتب:

نام خانوادگی، نام، (سال انتشار کتاب) عنوان کتاب، نام مترجم، تعداد جلد‌ها (در صورتی که کتاب تنها در یک جلد تالیف شده باشد این بخش حذف می‌شود) شماره چاپ، محل نشر، نام ناشر

■ مقالات:

نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار مجله) عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، محل نشر، ناشر، صفحات مقاله در مجله

■ مقالات الکترونیکی:

نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار در سایت) عنوان مقاله، نام مترجم، نام سایت، آدرس دسترسی به سایت

■ پایان‌نامه:

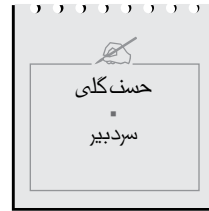
نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان، مقطع تحصیلی و رشته، دانشگاه، سال دفاع از پایان‌نامه
توجه: در صورتی که نویسندگان مقالات بیش از یک نفر باشند پس از نوشتن نام خانوادگی و نام اولین نویسنده، در خصوص نویسندگان دیگر ابتدا نام و سپس نام خانوادگی درج گردد.

۴- منابع خارجی نیز به نحو گفته شده در بالا آورده شوند.



یادداشت سردبیر

«قره‌باغ» که برخی نویسندگان دوره قاجار، مانند خاوری شیرازی؛ از آن به عنوان «بهشت با سعادت» یاد کرده‌اند، مدتهاست بستر یکی از مهم‌ترین بحران‌های منطقه‌ای بوده و ساکنان اصلی‌اش در سایه نفاق و اختلافی که تخم آن را تزارهای روس، حدود دو قرن پیش از این کاشته‌اند،



دور از آرامش و با احساس نا امنی زندگی می‌کنند.

مسلمانان قره‌باغ، که تا حدود یک قرن قبل از این، اکثریت مردم این منطقه را تشکیل می‌دادند، حدود دو دهه است که از خانه و کاشانه مادری خود رانده شده و همچنان در آرزوی بازگشت به موطن خویش، روزگار می‌گذرانند و ارامنه قره‌باغ نیز که در سال ۱۹۱۶م تنها ۳۰ درصد ساکنان این منطقه را تشکیل می‌دادند و اکنون به لطف سیاست‌های قومی روس‌ها در ادوار مختلف، به اکثریت ساکنان این منطقه تبدیل شده‌اند؛ نگران از شروع جنگی دیگر، زندگی پر تشویشی را تجربه می‌کنند.

منازعه قره‌باغ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان که در سال ۱۹۹۴، پس از برجای گذاشتن ده‌ها هزار کشته و مجروح و نزدیک یک میلیون آواره؛ به آتش بسی نیم بند منتهی گشته است، همچنان کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده و در واقع بستر مناسبی برای توجیه نفوذ همه جانبه برخی کشورها در ارکان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی طرفین منازعه و نیز منطقه استراتژیک قفقاز، محسوب می‌شود.

اشتراکات تاریخی و فرهنگی و نیز همجواری با طرفین منازعه، قرار گرفتن در جوار کانون بحران، سیاست خارجی ایدئولوژیک و لزوم حمایت از شیعیان جمهوری آذربایجان، تمایل به ایفای نقش منطقه‌ای و... از جمله عواملی محسوب می‌شوند که جمهوری اسلامی ایران را در بحبوحه‌ی جنگ قره‌باغ به میانجیگری و تلاش برای پایان دادن به منازعه فوق وادار نمود که این تلاش‌ها علیرغم موفقیت‌های نسبی و اولیه، به دلیل عدم تطابق با اهداف و منافع سایر بازیگران به سرانجام مطلوب نرسید و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با وجود اختلاف سلیقه‌ی زیادی که در ارتباط با این منازعه داشتند، در استفاده از آن به عنوان عامل بازدارنده‌ی همگرایی کشورهای قفقاز جنوبی با ایران به توافق نسبی و نانوشته‌ای دست یافتند و از این رو تلاش‌های پیدا و پنهانی برای تحت‌الشعاع قرار دادن نقش ایران انجام دادند.

از جمله نتایج این تلاش‌ها، خدشه‌دار شدن اعتماد و علاقمندی افکار عمومی مسلمانان آذربایجان نسبت به ایران می‌باشد که لزوم تنویر افکار عمومی در این خصوص را دو چندان می‌نماید. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم در عصر جهانی شدن، همراه با افزایش پیچیدگی روابط حکومت‌ها و مردم و نیز تعدد تفکرات حکومتی رقیب، جایگاه افکار عمومی دارای اهمیت فزاینده‌ای است؛ امروزه ایجاد و مدیریت افکار عمومی به عرصه‌ای برای زورآزمایی مکاتب و به دنبال آن قدرت‌های سیاسی حاکم، تبدیل شده است. در زندگی امروزی بشر، دایره‌ی حضور و اثرگذاری افکار عمومی از مرزهای شهرها و کشورها فراتر رفته و سخن از افکار عمومی منطقه‌ای و جهانی، امری رایج و پذیرفتن فشار و نتایج حضور آن نیز امری ناگزیر شده است. در حال حاضر بسیاری از کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و... در نقاط مختلف جهان و به‌وسیله‌ی بازیگران خرد و کلان اجتماعی و سیاسی، متأثر از قدرت افکار عمومی است.

تبلیغات دامنه‌دار و غیر واقع محافل ضدایرانی در خصوص نقش ایران در منازعه قره‌باغ، در شرایطی است که دولت ایران همواره خواستار پایان یافتن این منازعه بر اساس اصول پذیرفته شده

بین‌المللی از جمله لزوم احترام به تمامیت ارضی کشورها بوده و مهم‌تر از آن در طول سال‌های منازعه قره‌باغ و حتی مدتی پس از آن، رهبر انقلاب اسلامی در مناسبت‌های مختلفی مانند صدور پیام به مناسبت ایام برگزاری حج در سال ۱۳۷۱، سخنرانی در جمع مردم تبریز در سال ۱۳۷۲، دیدار با رئیس جمهوری پاکستان در سال ۱۳۷۳، دیدار با رئیس جمهور وقت آذربایجان در سال ۱۳۷۳ و... به صورت صریح؛ اشغال قره‌باغ از سوی ارمنه و نیز فجایع آنان را محکوم نموده و ضمن تاکید بر متجاوز بودن دولت ارمنستان در این ماجرا، ابراز امیدواری نموده‌اند که جنگ تحمیلی با پیروزی جبهه حق پایان یابد.

در حال حاضر؛ با توجه به ابعاد مختلف منازعه قره‌باغ و افزایش متغیرهای موثر در آن و نیز تأثیرات منفی این منازعه بر منافع ملی کشورمان که صرفاً نمونه‌ای از آن مورد اشاره قرار گرفت، به نظر می‌رسد مطالعه و پژوهش در خصوص وجوه گوناگون این منازعه بایستی همچنان در دستور کار مراکز تحقیقی و مطالعاتی و نشریات علمی کشور باشد، در این راستا شماره پیش روی این فصلنامه که از این پس با عنوان «آذر آران» منتشر خواهد شد، به مساله قره‌باغ اختصاص یافته است، امید که گامی هرچند کوچک در راستای تامین منافع ملی و البته اقدامی علمی در راستای حل مسالمت آمیز منازعه قره‌باغ باشد.

قره‌باغ؛ گره کور

منطقه قفقاز



دکتر بهرام
امیراحمدیان

عضویت علمی وابسته،
دانشکده مطالعات جهان،
دانشگاه تهران
و پژوهشگر ارشد مسائل قفقاز



چکیده:

استان خودمختار قره‌باغ کوهستانی با تاریخی پر فراز و نشیب که روزگاری نچندان دور، اکثریت ساکنان آن را مسلمانان آذری تشکیل می‌داد، بر اساس سیاست‌های اجرا شده در ادوار مختلف، به‌ویژه دوره استالین، طبق آخرین سرشماری دوره شوروی در سال ۱۹۸۹، به منطقه‌ای با اکثریت ارمنی (حدود ۷۶ درصد ارمنی) تبدیل گردیده بود که در دوره شوروی در ترکیب جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان قرار داشت. به سبب اکثریت جمعیت ارمنی آن، در دوره شوروی به این استان وضعیت استان خودمختار اعطاء شده بود تا از زبان ارمنی در تدریس و محاکم و ادارات، در کنار زبان رسمی آذری استفاده کنند. در آستانه فروپاشی اتحاد شوروی، این استان خودمختار، مورد مناقشه‌ی بین ارامنه ساکن در آن با دولت مرکزی جمهوری شوروی آذربایجان از یک سو و جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان از سوی دیگر قرار گرفت که در نهایت به جنگی تمام عیار بین

ارامنه و آذریها تبدیل و از سوی ارامنه جدایی طلب، از خاک آذربایجان جدا شده است. در ماه می سال ۱۹۹۴ آتش بسی با نظارت سازمان ملل متحد (توسط گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری در اروپا) برقرار شده است که تا کنون ادامه دارد. استان خودمختار قره‌باغ کوهستانی (با نام رسمی «داغلیق قره‌باغ مختار ولایتی» در ترکیب جمهوری آذربایجان شوروی) در دوره شوروی ۴۴۰۰ کیلومتر مربع مساحت داشت.

با اشغال این استان از سوی ارامنه و تصرف هفت استان پیرامون آن از قلمرو حاکمیتی جمهوری آذربایجان، دولتی خودخوانده به نام «جمهوری قره‌باغ کوهستانی» یا «آرتساخ» در آن تاسیس شده است که مساحت آن ۱۱۵۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن ۱۴۵۰۰۰ نفر (برآورد ۲۰۰۲) اعلام شده است. ترکیب جمعیتی آن ۹۵ درصد ارمنی و باقی مانده آشوری، کرد و یونانی هستند. مرکز آن شهر استپاناکرت است. (<http://www.nkrusa.org>)

در این نوشتار تلاش خواهد شد با طرح مهمترین سوالات پیرامون منازعه قره‌باغ، به بررسی مسائل مهم در این خصوص بپردازیم.

کلید واژه‌ها: قره‌باغ، مسائل قومی، مسائل سیاسی، مسائل روانی و اجتماعی، ایران، ارمنستان، آذربایجان

مقدمه:

با وجود گذشت حدود ۲۰ سال از اجرای آتش‌بس بین دو جمهوری ارمنستان و آذربایجان در جبهه‌های جنگ قره‌باغ، چشم‌انداز روشنی از برقراری صلح در این جبهه دیده نمی‌شود. اظهار تمایل رؤسای جمهور دو کشور به حل بحران و ادامه مذاکرات چندجانبه و دوجانبه و انجام گفتگوهای دوجانبه آنان در دولتهای قبلی و کنونی هم نتوانسته است تصویر روشنی از آینده سیاسی قره‌باغ و چگونگی وضعیت حقوقی آن بدست بدهد.

در باره قره‌باغ پرسشهایی به ذهن می‌آید: آیا منطقه قره‌باغ آن طور که گفته می‌شود از اهمیت استراتژیک برخوردار است؟ آیا آذربایجان اراده آن را دارد که در شرایط ثبات نسبی حاصل از درآمدهای نفتی، به ریسک جنگ دامن بزند؟ آیا ارامنه قره‌باغ حاضر می‌شوند سرزمینی را که بنا به گفته خودشان آزاد کرده و در آن جمهوری خودخوانده تشکیل داده اند، رها سازند و دوباره آن را در اختیار آذربایجان قرار دهند؟ آیا ارمنستان پس از صرف هزینه‌های انسانی و مادی درگیر

شدن در این جنگ، حق خودپرداخته را نادیده گرفته و حاضر به عقب نشینی از موضع حمایت از قره‌باغ خواهد شد؟ آیا دولت آذربایجان حاضر خواهد شد بخشی از سرزمین خود را (قره‌باغ) از دست بدهد؟ این دولت‌ها در برابر ملتها چه پاسخهایی خواهند داد؟ آیا با همان قانونی که آذربایجان، ارمنستان یا دیگر جمهوریهای اتحاد شوروی از اتحاد جدا و استقلال خود را اعلام داشتند، دولتهای جنینی قره‌باغ، آبخازیا، اوستیای جنوبی، کوزوو، ترانس دنیستر و ... هم می توانند از کشورهای مادر جدا شوند؟ اگر اینها توانستند چرا آنها نتوانند به این حق دست یابند؟ این سوالها و دهها سوال دیگر، مسائلی است که افکار عمومی طرفین درگیر را به خود مشغول داشته است.

سیاست جمهوری آذربایجان در مذاکرات صلح:

آذربایجان هیچ گاه حاضر نشده است در مذاکرات صلح، قره‌باغیها و نمایندگان آنها را در مذاکرات صلح به عنوان طرف سوم بپذیرد. با این استدلال که آنها را به رسمیت نمی شناسد و در صورت مذاکره با قره‌باغی‌ها، آنها به عنوان طرف درگیر ادعای حق حاکمیت خواهند داشت. اما به راستی آذربایجان نباید با قره‌باغی‌ها مذاکره کند؟ در حالی که حتی روسیه با چچن‌ها مستقیما وارد مذاکره شده بود و دولت سودان با شورشیان جنوب وارد مذاکره شد، چرا نباید، آذربایجان با قره‌باغی‌ها مذاکره کند. به گمان ما چون قره‌باغ بخشی از قلمرو حاکمیتی آذربایجان است، آذربایجان به جای مراجعه به ارمنستان؛ با قره‌باغ می تواند مذاکره کند و آنها را بر سر میز مذاکره آورده و با پیشنهادی که همیشه عنوان کرده است، با اعطای خودمختاری ویژه، آنها را وادار به سازش نموده و دست ارمنستان را از این منطقه کوتاه سازد.

تصور می رود که برخی از ساکنان قره‌باغ بیشتر تمایل داشته باشند تا در چارچوب یک کشور ثروتمند چون آذربایجان قرار داشته باشند تا در چارچوب یک کشور مستقل فقیر (جمهوری قره‌باغ کوهستانی، متکی بر کمک دیگران) یا در چارچوب ارمنستان فقیرتر.

جدایی طلبی، مسئله ای جهانی

اکنون جهان با مسائلی نظیر منازعه قره‌باغ رو به روست. در اروپا موارد جدایی طلبی از هر قاره‌ای بیشتر است مانند استقلال کشورهای بازمانده از فدراسیون یوگسلاوی که فرایندی کاملا متفاوت، از جدایی آرام و بدون تنش (اسلوونی) تا جنگ و خونریزی و کشتار (کرواسی، بوسنی هرزه

گوین) و متوسط (مونده نگر و مقدونیه) تا استقرار نیروهای حافظ صلح و حالت دوفاکتو (کوزوو) تجربه کرده اند، در آسیا قبرس شمالی که اکثریت ساکنان آن را ترکها تشکیل می دهند و از سال ۱۹۷۴ با کمک ارتش ترکیه از بقیه قبرس جدا شده است، خواستار استقلال و شناسایی است. در ترکیه کردها خواهان خودمختاری هستند و در عراق، اقلیم کردستان خواستار جدایی از دولت مرکزی و تشکیل دولت مستقل کرد است. مناقشات ارضی دیگری در برخی نقاط جهان وجود دارد: آرژانتین خواهان بازگرداندن حاکمیت خود بر جزایر مالویناس است که در حاکمیت انگلستان و به نام فالکلند خوانده می شود. اسپانیا با بریتانیا بر سر مساله جبل الطارق مناقشه دارند که در خاک



**تصور می رود
که برخی از ساکنان قره‌باغ
بیشتر تمایل داشته باشند
تادر چارچوب
یک کشور ثروتمند
چون آذربایجان
قرار داشته باشند
تادر چارچوب
یک کشور مستقل فقیر
یا در چارچوب
ارمنستان فقیر تر.**

اسپانیاست و انگلستان بر آن حاکمیت دارد، اما تقریباً در هیچ کدام از آنها طرفین تلاش نکرده اند که مشکلات ارضی خود را به خارج از منطقه سرایت دهند، لیکن تعجب بر انگیز است که جمهوری آذربایجان انتظار دارد همه کشورهای جهان مساله قره‌باغ را مد نظر قرار دهند و این مورد را به وجوهی از سیاست خارجی خود و پیش شرط بهبود یا برقراری روابط با دیگر کشورها قرار داده است، که خود این سیاست به معضلی برای جمهوری آذربایجان تبدیل گردیده و چه بسا حل منازعه قره‌باغ را پیچیده تر نموده است.

مسائل روانی، اجتماعی و اقتصادی پیرامون مناقشه قره‌باغ:

یکی از عوامل طولانی شدن حل مناقشه قره‌باغ، عامل روانی این مناقشه است که طرفین درگیر آن را بخشی از حیثیت خویش می دانند.

آذری ها آن را بخشی از سرزمین آبا اجدادی خویش می دانند و بازپس گیری آن را اساس اندیشه سیاسی دولت قرار داده اند. در تمام اظهار نظرها، همیشه مقامات آذری قره‌باغ را جزو لاینفک سرزمین خویش قلمداد می کنند و در هر نوع مصالحه‌ای، از این حق دفاع می نمایند.

در ارمنستان دولت در برابر مردمی که با تحمل زیانهای بسیار، سرزمینهای قره‌باغ و نواحی پیرامون را تصرف کرده اند، پاسخگوست و هر نوع مصالحه مبنی بر پس دادن اراضی متصرفه را به

معنی زیرپا گذاشتن حیثیت و آرمانهای ملی ارامنه و پایمال شدن خون کسانی می دانند که در این راه جان و مال خود را از دست داده اند.

ارامنه قره‌باغ؛ ادعای مالکیت بر این منطقه را دارند و معتقدند که ساکنان آن از قرن سوم میلادی، مسیحیت را پذیرفته و هیچگاه در تصرف و اداره مسلمانان نبوده است. به همین سبب آن را سرزمینی مقدس برای خویش می دانند و خود را جزو قلمرو مسیحیت بشمار می آورند.

با گذشت بیش از دودهه از آغاز درگیری، تغییر نسلی در منطقه بوجود آمده است. عدم تمایل نسل جدید به ساختارهای دوران جنگ سرد و نداشتن حافظه و خاطراتی از دوران شوروی، سبب شده است که آنها عمدتاً خواستار تغییر وضع موجود



آذری‌ها

آن را

بخشی از سرزمین

آبا اجدادی

خویش می دانند

وباز پس گیری

آن را اساس اندیشه سیاسی

دولت قرار داده اند.

در تمام اظهار نظرها،

همیشه مقامات آذری

قره‌باغ را جزو

لاینفک سرزمین خویش

قلمداد می کنند

و برقراری صلح و آرامش در منطقه و برقراری روابط فیمابین باشند. فضای سایبری به نسل جدید آموخته است که شیوه های جدیدتری برای حکومت بر مردم وجود دارد که بایستی بکار گرفته شود. تغییر جایگاه استراتژی نظامی از راس به انتهای هرم استراتژی ملی دولتها در اثر پدیده جهانی شدن، تجارت الکترونیک، شبکه های اینترنتی، افزایش مبادله اطلاعات و جهان دیجیتال، امکان ادامه شرایط کنونی را غیرممکن کرده و خواهد کرد. منطقه آبستن حوادث است.

نسل جوان ارمنی تمایلی به ادامه شرایط کنونی

ندارد و وابستگی به روسیه را به عنوان عاملی ضد ارزش برای خود می دانند.

جوانان آذری علاقه ای به جنگ ندارند و شرایط کنونی جامعه از نظر روانی آمادگی ورود به جنگ را ندارد، کاهش حس وطن پرستی در ملل منطقه و جهانی اندیشیدن، نوعی دیگر از مدیریت جامعه را نیاز دارد که دولتهای ملی در داخل مرزهای ملی توانایی و ابزار اعمال آن نوع از حاکمیت کامل بر افکار عمومی را ندارند.

مهاجرت ارامنه از ارمنستان به خارج سبب برهم خوردن هرم سنی و توازن جمعیتی و پیری جمعیت شده است. جوانان و زوجهای جوان به علت نبود اشتغال ناگزیر به ترک کشور و در نهایت پیری جمعیت و رشد منفی جمعیت شده اند (کاهش زاد و ولد و مهاجرت به خارج).

اکنون جمعیت آذربایجان بیش از دو و نیم برابر جمعیت ارمنستان است. ارمنستان از نظر تعداد نیروی انسانی برای شرکت در جنگ در برابر آذربایجان ناتوان است. در یک جنگ فرسایشی در نهایت ارمنستان شکست خواهد خورد، البته باید متوجه این موضوع نیز باشیم که نیروهای ارمنی قره‌باغ با به دست گرفتن بلندپه‌ای‌های مشرف به دشت شیروان بر نواحی هموار و همجوار شرق قره‌باغ و پیشکوه‌های دشت‌های غربی آذربایجان اشراف کامل دارند و تمام مناطق غربی آذربایجان و راه‌های تدارکاتی جنوب-شمال و شرق-غرب در تیررس توپخانه آنان قرار دارد. بنا به گزارش شورای آتلانتیک شمالی در سال ۲۰۰۱ در بررسی اوراسیای مرکزی گفته شده که ارتش ارمنه قره‌باغ



**ارمنستان
از نظر
تعداد نیروی انسانی
برای شرکت در جنگ
در برابر آذربایجان
ناتوان است.
در یک جنگ فرسایشی
در نهایت ارمنستان
شکست خواهد
خورد**

قوی‌ترین و ایدئولوژیک‌ترین ارتش منطقه است. آنها در استحکامات دفاعی بلند مشرف بر دشتهای آذربایجان استقرار دارند. بازپس‌گیری این نواحی از دست ارمنه با تلفات زیادی برای آذربایجان رو به رو خواهد بود. در سال ۲۰۱۱ تلویزیون بی‌بی‌سی در باره دولتهای سرزمینهای شناسایی نشده فیلمی مستند تهیه کرده بود. در این فیلم وضعیت قره‌باغ و اوضاع اقتصادی مردم نشان داده شده است.

هر نوع حمله آذربایجان به بلندپه‌ای‌های قره‌باغ با تلفات زیادی روبه‌رو خواهد شد. این موارد به طور حتم از نظر آذربایجان به دور نمی‌ماند و دولت آذربایجان را در انتخاب

گزینه نظامی با تردید روبه‌رو می‌سازد. هنوز اسکان آوارگان جنگ قره‌باغ که در اوایل سالهای دهه ۹۰ آواره شدند، به طور کامل از سوی دولت آذربایجان تامین نشده و مشکلات و معضلات زیادی برای دولت ایجاد کرده است. تامین شغل برای جمعیت فعال این آواره‌گان هنوز حل نشده و بیکاری سبب بروز ناهنجاریهای اجتماعی شده است. تامین نیازهای خانواده شهداء و معلولان جنگی از سوی نهادهای حکومتی آذربایجان با مشکلات و موانع جدی روبه‌رو است و گاهی به برخوردها و تظاهرات این جامعه با دولت منجر می‌شود. افزودن بر تعداد این کمک‌گیرندگان که از درگیری نظامی دوباره بین دو طرف پدید خواهد آمد نه مورد دلخواه دولت آذربایجان است و نه دولت ارمنستان.

نابسامانی اقتصادی در قره‌باغ و ارمنستان و عدم برخورداری از منابع درآمدی، به علت محصور بودن در خشکی، نبود درآمد از منابع طبیعی و کشاورزی به اندازه‌ای که بتوانند نیازهای اقتصادی، توسعه‌ای و جنگ افزار برای ادامه نبرد را داشته باشند، مردم را در فشار قرار داده است. از این رو، ادامه وضعیت کنونی (نه صلح و نه جنگ، اما زندگی در هراس آغاز جنگی شدید) برای مردم ارمنی بسیار طاقت فرسا و غیر قابل تحمل شده است.

افزایش درآمدهای نفتی آذربایجان، سبب تقویت بنیه اقتصادی آذربایجان شده است. افزایش در آمد سرانه، ایجاد اشتغال در نتیجه سرمایه‌گذاری خارجی در بخش انرژی و بخش خدمات، موجب رفاه اقتصادی نسبی مردم و افزایش تقریبی سطح



رفاه جامعه شده است. البته توزیع نابرابر درآمد به علت وجود رانتهای اقتصادی، رشوه و فساد اداری نیز سبب ایجاد شکاف درآمدی و طبقاتی در بین مردم شده است که در صورت بروز جنگ و درگیری دولت در مسائل جنگ، می‌تواند به آزاد شدن نیروهای مخالف و بروز ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی منجر شود.

تقویت ارتش در آذربایجان با استفاده از درآمدهای نفتی و نوسازی و بهسازی ارتش در حوزه‌های آموزش پرسنل با استانداردهای ناتو، واردات تسلیحات و تجهیزات نظامی و انتظامی مدرن غربی، همه نشان از برتری ارتش

عدم‌شناسایی
استقلال قره‌باغ
از سوی جامعه بین‌المللی
با وجود برگزاری
چهار دوره انتخابات
ریاست جمهوری،
جمهوری خودخوانده
قره‌باغ کوهستانی را
با عدم‌شناسایی جهانی
مواجه کرده است

و قوای نظامی آذربایجان بر ارامنه دارد.

مسائل سیاسی و بین‌المللی:

عدم شناسایی استقلال قره‌باغ از سوی جامعه بین‌المللی با وجود برگزاری چهار دوره انتخابات ریاست جمهوری، جمهوری خودخوانده قره‌باغ کوهستانی را با عدم شناسایی جهانی مواجه کرده است. به طوری که حتی ارمنستان هم جمهوری قره‌باغ کوهستانی را به رسمیت نشناخته است، هر چند طی ماه‌های اخیر برخی ایالت‌های آمریکا نسبت به شناسایی این جمهوری خود خوانده اقدام کرده‌اند و جمهوری خود خوانده قره‌باغ دفتری در نیویورک دارند.

جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر، در مساله قره‌باغ بسیار فعال شده است. آذربایجان با اعلام موافقت با مذاکره و ترتیب دادن دیدارهای متعدد سران و مقامات دو کشور، افکار عمومی جهان را به نیت خیرخواهانه در مساله قره‌باغ جلب کرده است. اعلام مکرر مواضع جمهوری آذربایجان مبنی بر تلاش برای حل بحران از طریق ابزارهای دیپلماتیک و عدم استقبال ارامنه از آن، مجامع بین‌المللی را در صورت آغاز جنگ توجیه می‌کند.

شرکت‌های چند ملیتی سرمایه‌گذار در منابع انرژی دریای خزر تمایلی به آغاز جنگ بین ارمنستان و آذربایجان ندارند از این رو گزینه جنگ از سوی آنان موجه جلوه نمی‌کند. از این



رو فشار آنان بر ارمنستان برای موافقت با تخلیه اراضی متصرفه، می‌تواند عاملی برای دیپلماسی آذربایجان شمرده شود.

رای غرب

به ویژه ایالات متحده،

خرد شدن کشورها

به آن صورت که

تا کوچک‌ترین حد

مورد انتظار خرد شوند،

بسیار مطلوب است

زیرا در این واحدها

امکان تمرکز قدرت

و انباشت ثروت

به پایین‌ترین حد

خواهد رسید

از نظر ژئوپلیتیکی، یک واحد سیاسی، هنگامی آسیب‌پذیر نخواهد شد که تا کوچک‌ترین حد خود تجزیه شده و امکان تجزیه بیش از آن را نداشته باشد. اینکه جامعه جهانی ظرفیت تحمل دگرگونی‌های ناشی از تجزیه واحدهای سیاسی را خواهد داشت، پرسشی بنیادینی است که پاسخ‌بدان به طور روشن مشکل است و نیازمند دریافت اطلاعات جدیدی از اوضاع درونی این واحدها و جامعه جهانی می‌باشد. برای غرب به ویژه

ایالات متحده، خرد شدن کشورها به آن صورت که تا کوچک‌ترین حد مورد انتظار خرد شوند، بسیار مطلوب است زیرا در این واحدها امکان تمرکز قدرت و انباشت ثروت به پایین‌ترین حد خواهد رسید و در آنها قدرت‌های قابل توجهی از نقطه نظر دسترسی به سلاح‌های کشتار جمعی به ویژه اتمی امکان‌پذیر نخواهد بود. اگرچه از نظر تولید و اشاعه سلاح‌های شیمیایی که نسبت به سلاح‌های هسته‌ای هزینه و تکنولوژی بسیار کمتری خواهد داشت، موضوع کاملاً متفاوت خواهد بود.

اکنون باید وضعیت قره‌باغ را در نظر گرفت. برخلاف آنچه در افکار عمومی مطرح است، موقعیت قره‌باغ استراتژیک نیست. این ادعا بدان جهت است که قره‌باغ ویژگی یک منطقه استراتژیک را دارا

نیست. زیرا اگر موقعیت آن استراتژیک بود و برای منطقه و جهان از اهمیت برخوردار بود، وضعیت آن به سرعت به ثبات باز می گشت. برای مثال می توان از وضعیت کویت نام برد. کویت در آغاز دهه ۹۰ از سوی عراق اشغال شد، پاسخ جامعه جهانی بدان و رفع اشغال آن، کاملاً با قرهباغ متفاوت بود، در حالی که از نظر ماهوی شبیه هم بودند. در هر دو مورد اشغال سرزمینهای مسلمانان روی داده بود. اما سرزمینهای اشغالی قرهباغ آزاد نشد. چرا؟ موقعیت قرهباغ شبیه کشمیر است، از نظر بسیاری از قدرتهای بزرگ؛ حتی اعضای گروه مینسک، بهترین وضعیت آن همانی است که اکنون در آن به سر می برد. استقلال یا باقی ماندن آن در ترکیب آذربایجان یا الحاق آن به ارمنستان هر یک دارای اشکال حقوقی، قانونی و سیاسی است. بی جهت



**موقعیت قرهباغ
شبیه کشمیر است،
از نظر بسیاری از
قدرتهای بزرگ؛
حتی اعضای
گروه مینسک،
بهترین وضعیت آن
همانی است که
اکنون در
آن به سر می برد**

نیست که رهبران هر دو کشور آذربایجان و ارمنستان هم چون رهبران هند و پاکستان بر سر کشمیر، تعجیلی در بازی نهایی در این قمار خطرناک ندارند. از طرفی، قرهباغ برگ برنده هر دو طرف یا هر سه طرف است، آذربایجان، ارمنستان و قرهباغ. هر یک از طرفین برای تقویت بنیه دفاعی خود و حفظ حاکمیت نیازمند داشتن دشمنی است که استراتژی های خود را برای مقابله با آن تنظیم و برنامه ریزی کند. از سوی دیگر هر نوع کاستی در ارائه خدمات یا هر نوع نارسایی در اداره امور و بحرانهای سیاسی و بحران هویتی یا بحران مشروعیت دولتها و

حکومتها به گردن وجود شرایط جنگ و وضعیت نابسامان حاصل از آن گذاشته می شود. در این شرایط نا امنی و نه صلح و نه جنگ، شرایط «جامعه امنیتی» تعریف و اقتصاد، سیاسی می شود و امکان پوشش قانونی برای پنهان کردن حیف و میل درآمدهای ملی و کمکهای بلاعوض سازمانهای بین المللی فراهم می شود که مراکز متعدد قدرت از آن بهره مند می شوند. از نظر دور نداریم که بیشترین سوء استفاده ها از تحریم نفتی عراق در «برنامه فروش نفت در برابر غذا» رخ داد، که فساد آن حتی دامنگیر برخی صاحب منصبان عالی رتبه سازمان ملل نیز شد و اتهامات زیادی متوجه این مقامات گردید، چنین شرایطی به دولتها امکان می دهد درآمدهای ملی جامعه را صرف تشکیل نیروهای امنیتی کنند تا هیئت حاکمه را بیشتر محافظت و طول دوره قدرت آنان را طولانی

تر و بقای مشروعیت آنان را تضمین و تامین کند. هم چنین، عدم پاسخگویی آنان به سازمانهای حسابرسی به دلیل محرمانه قلمداد کردن ترتیبات امنیتی و نظامی از شگردهایی است که می تواند توجیه این نوع سوء استفاده های دوایر قدرت باشد.

در حال حاضر در نتیجه سیاستهای جهانی ایالات متحده، دولتهای جنینی در نهایت می تواند به ایجاد و تشکیل کردستان خودمختار عراق، استقلال آبخازیا و قرهباغ و امثال آنها منجر شود، چون در تمام این موارد ایالات متحده، کمک هایی به این جنبش ها ارائه می دهد. برای نمونه جمهوری خود خوانده قرهباغ در نیویورک دفتر نمایندگی دارد و سایت اینترنتی بسیار گسترده

و پر هزینه ای دارد. ارتش قرهباغ حدود ۱۸ هزار نیروی نظامی، ۴۰ هزار چریک شبه نظامی، تعداد زیادی (۳۶۱) دستگاه (تانک های تی ۷۲، تی ۵۵، نفر بر زرهی (۳۲۴) دستگاه)، انواع توپخانه (۳۲۲ آتشبار) و انواع موشک و سلاحهای دیگر در اختیار دارد.

موضع سازمان ملل متحد و عملکرد گروه مینسک

از زمان اشغال قرهباغ، شورای امنیت سازمان ملل چهار قطعنامه صادر کرده است. در قطعنامه ۸۲۲ که در تاریخ ۳۰ آوریل سال ۱۹۹۳ صادر شده است، بر غیر قابل تغییر بودن مرزهای بین المللی و ممنوعیت توسل به زور در تصرف سرزمین دیگران تاکید شده و در بند یک آن

خواستار توقف فوری همه مخاصمات و فعالیتهای خصمانه و برقراری آتس بس دائم و هم چنین خروج فوری نیروهای اشغالگر از منطقه کلبجر و سایر نقاط اشغالی جمهوری آذربایجان شده است. در قطعنامه شماره ۸۵۳ که در تاریخ ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۹۳ صادر شده بر حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و سایر کشورهای منطقه تاکید شده و بر غیر قابل تغییر بودن مرزهای بین المللی و ممنوعیت توسل به زور در تصرف سرزمینهای دیگران تاکید شده است. در بند یک این قطعنامه، تصرف منطقه آغدام و سایر مناطقی که در آن زمان از قلمرو جمهوری آذربایجان به

اشغال درآمده است محکوم شده است. در بند سه خواستار توقف فوری همه مخاصمات و عقب نشینی فوری و بی قید و شرط نیروهای اشغالگر از منطقه آغدام و دیگر مناطق اشغالی آذربایجان شده است. در بند نهم، از دولت ارمنستان خواسته شده است با اعمال نفوذ موثر بر قره‌باغ جهت رسیدن به توافق در اجرای قطعنامه ۸۲۲ و قطعنامه ۸۵۳ و پذیرش طرح پیشنهادی گروه مینسک توسط طرف ارمنی ادامه دهد.

در قطعنامه ۸۷۴ که در تاریخ ۱۴ اکتبر سال ۱۹۹۳ صادر شده، دوباره بر قطعنامه های ۸۲۲ و ۸۵۳ تاکید شده است. در بند اول، از طرفین خواسته شده است با گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری در اروپا برای برقراری آتش بس دائم و موثر با همکاری و مساعدت فدراسیون روسیه همکاری کنند. در بند ۱۲ آمده است که موضوع اشغال اراضی جمهوری آذربایجان به صورت فعال در شورای امنیت مورد بررسی قرار گیرد.

در قطعنامه شماره ۸۸۴ که در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۹۳ صادر شده است از تشدید مخاصمات مسلحانه به عنوان نقض آتش بس و کاربرد نیروی نظامی در پاسخ به این نقض، به‌ویژه اشغال منطقه زنگیلان و هورادیز در جمهوری آذربایجان ابراز نگرانی شده و بر حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و تاکید بر غیر قابل تغییر بودن مرزهای بین المللی و ممنوعیت توسل به زور جهت تصرف سرزمین دیگران تاکید شده است. نکته جالب این قطعنامه این است که در بند دوم از دولت ارمنستان می خواهد که از نفوذ خود بر ارامنه قره‌باغ برای به دست آوردن رضایت آنان استفاده نموده و با اتکا به قطعنامه‌های ۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴ تضمین نماید که عوامل درگیر در مناقشه (شورشیان ارمنی قره‌باغ) از عملیات بیش از حد استفاده ننمایند. دیگر اینکه در بند چهارم از طرفین می خواهد تا مخاصمات را هرچه سریع‌تر متوقف نموده و مطابق جدول زمان بندی شده گروه مینسک در نشست دوم تا هشتم نوامبر ۱۹۹۳ در راستای اجرای قطعنامه های ۸۲۲ و ۸۵۳ خواستار عقب نشینی اشغالگران از شهرهای زنگلان و هورادیز و نیز سایر مناطق آذربایجان شده است. (مجموعه اسناد سازمان ملل در رابطه با قره‌باغ، ۱۳۸۹) در این قطعنامه ها، ارمنستان مستقیماً به عنوان کشور اشغالگر معرفی نشده و بلکه به عنوان کشور دارای نفوذ بر ارامنه قره‌باغ معرفی شده است. قطعنامه ها فاقد ضمانت اجرایی است و در صورت عدم تمکین نیروهای اشغالگر، نیروی اجبار کننده برای خروج از منطقه اشغالی و رفع اشغال سخنی به میان نیامده است.

در این قطعنامه‌ها از مرزهای بین‌المللی سخن رفته است، حال آنکه بجز مرزهای جنوبی قفقاز (شوروی سابق با کشورهای خارجی) شامل مرزهای ارمنستان و آذربایجان با ایران و ترکیه، مرزهای بین‌جمهوری‌ها مرزهای شناخته شده بین‌المللی نبوده‌اند و اسناد تعیین و تحدید مرزی وجود ندارد و اگر وجود دارد مساله‌ای داخلی در اتحاد شوروی بوده است.

همه روسای گروه مینسک از کشورهای مسیحی هستند (روسیه، آمریکا، فرانسه) و پیداست که نسبت به ارمنستان مسیحی موضعی حمایتی دارند. روسیه که خود متهم به حمایت نظامی از ارامنه قره‌باغ است در این گروه عضویت دارد. فرانسه که در آنجا لابی قوی ارمنی وجود دارد در این گروه عضو فعال است.

نتیجه‌گیری:

تعدادی از دولتمردان آذری که طبقه‌ای مرفه و تازه به دوران رسیده اقتصادی را تشکیل می‌دهند، تمایلی به جنگ ندارند، چون منافع و موقعیت خود را از دست خواهند داد. همین‌طور در ارمنستان نیز افکار و اندیشه‌های متفاوتی در زمینه قره‌باغ پدید آمده است. در ترکیه نیز در زمینه نگاه به ارامنه و مساله ارمنی دیدگاه‌های دگرگونه‌ای بروز یافته است. به نظر می‌رسد که دوره اخیر دوره تفاهم و زندگی مسالمت‌آمیز باشد، زیرا در غیر این صورت آذربایجان از هر نظر (مادی و معنوی و سرمایه‌انسانی و سرمایه اجتماعی) توان بازپس‌گیری سرزمینهای اشغالی را داراست. بیش از یک دهه است که مقامات آذربایجان افکار عمومی جهان را به سیاست خارجی و رفتارهای اصولی خود بر مبنای حل مسالمت‌آمیز مناقشه، تخلیه سرزمینهای اشغالی، بازگشت پناهندگان، اعطای خودمختاری ویژه به ارامنه قره‌باغ، سرمایه‌گذاری و بازسازی مناطق اشغالی جلب کرده است. هر نوع اقدام نظامی آذربایجان برای بازپس‌گیری سرزمینهای اشغالی، به عنوان حق مشروع آذربایجان مورد شناسایی جامعه جهانی قرار خواهد گرفت. ارمنستان نمی‌تواند بیش از این بر نگهداشت و انجماد مساله قره‌باغ پافشاری کند.

بنا به ادعای مراکز تحقیقات استراتژیک در جمهوری آذربایجان، دست‌های پنهان روسیه در قره‌باغ از ارمنستان حمایت می‌کند و ارمنستان بدون پشتیبانی روسیه نمی‌تواند در برابر نیروهای آذربایجان مقاومت کنند. در عین حال آذربایجان روابط نزدیکی با همسایه شمالی خود دارد و گویا برخی افراد در جمهوری آذربایجان، این موارد را نادیده گرفته و بیشتر می‌خواهند ایران را متهم

به حمایت از ارمنستان کنند و شرط بهبود روابط تهران - باکو را قطع روابط ایران با ارمنستان می‌دانند، در حالی که ایران می‌تواند در صورت واقع بینی محافل آذری از روابط خود با ارمنستان در جهت کمک به حل مناقشه قره‌باغ بهره برداری نماید.

ملت و دولت ایران به عنوان قدرت منطقه ای، همواره بر استرداد سرزمینهای اشغالی آذربایجان از سوی ارامنه، و تخلیه اراضی اشغالی تاکید دارند و از تمامیت ارضی آذربایجان بر منطقه قره‌باغ پشتیبانی می‌کنند. در عین حال ایران با ارمنستان به عنوان همسایه روابط اقتصادی و سیاسی دارد. در پایان بایستی، یک مولفه دیگر را نیز در نظر داشته باشیم و آن اینکه جمهوری آذربایجان عضو سازمان همکاری‌های اسلامی است و چنانچه دولت این کشور در عمل، به همگرایی با کشورهای اسلامی به ویژه جمهوری اسلامی ایران روی بیاورد، توانایی آن را پیدا خواهد نمود که ارمنستان را وادار به تخلیه اراضی اشغالی و به رسمیت شناختن حاکمیت آذربایجان بر قره‌باغ کند و ارمنستان با این ملاحظات لازم است به قطعنامه های صادره شورای امنیت سازمان ملل متحد گردن نهاده و از بردباری جامعه جهانی به ویژه کشورهای اسلامی سوء استفاده ننماید.

منابع:

- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، روابط ایران و جمهوری آذربایجان (نگاه آذریها به ایران)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۳)، «قره‌باغ از دیرباز تاکنون؛ بررسی رویدادها»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره دوم، ش ۴
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۹)، «آذربایجان و مسأله قره‌باغ»، پژوهشنامه سیاست خارجی، ش ۲۲،
- وزارت خارجه جمهوری آذربایجان (۱۳۸۹) مجموعه اسناد سازمان ملل در رابطه با قره‌باغ، ترجمه سعید باقری، انتشارات اندیشه نو، چاپ اول
- دیمیتری فورمن، (۱۳۷۳) «تحول منازعه قره‌باغ»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۴،
- <http://www.nkrusa.org>
- www.arannews.com7

بررسی برخی از بسته‌های پیشنهادی برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ کوهستانی





چکیده:

تاکنون طیف نسبتاً کامل و جامعی از پیشنهادها و راهکارهای احتمالی برای حل مناقشه‌ی قره‌باغ کوهستانی ارائه شده است که البته نتوانسته اند در راستای حل عملی منازعه قره‌باغ مورد استفاده قرار گیرند، لذا اخیراً لزوم استفاده از راه‌های جایگزین مطرح شده است که تمرکز و محوریت این راه حل‌ها بر اعتمادسازی و بسط و گسترش ارتباطات مردمی بنا نهاده شده است. یکی از سؤالات مهمی که در این میان خودنمایی می‌کند، چیستی ماهیتی و کیفیتی راهکارهای جدید برون‌رفت از بن‌بستی است که سرنوشت مناقشه‌ی قره‌باغ را نامعلوم باقی گذاشته است، اما از نظر نگارنده‌ی این مقاله، مهم‌تر از این سؤال، ابهام و سؤال هم‌زمانی است که پاسخ به آن، می‌تواند تصویر نسبتاً درستی را از توقعات و ذهنیت‌های موجود و حاکم بر اذهان مقامات و شخصیت‌های درگیر در این ماجرا در خصوص شیوه‌های احتمالی حل و فصل مناقشه قره‌باغ کوهستانی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان به‌دست دهد. بر این اساس، نگارنده در پژوهش حاضر به دنبال توضیح چند بسته پیشنهادی برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ است که هر کدام معرف موضع طرفی از طرف‌های درگیر در این مناقشه و همچنین نهادها و یا اتاق‌های فکر بین‌المللی است. طبیعتاً لازم به تأکید نیست که تقدم و تأخر نقل این طرح‌ها و بسته‌ها و یا حجم اختصاص داده شده به آنها، هیچ‌کدام به معنی ارجحیت و یا اولویت بسته‌ی مربوطه در ذهن نگارنده نیست.

کلیدواژه‌ها: مناقشه قره‌باغ، بسته‌های پیشنهادی، راه حل

جیمز وارلیک که اخیراً به‌عنوان رئیس آمریکایی گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا منصوب شده است، روز پنجشنبه ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۳ طی ملاقاتش با باکو ساهاکیان رئیس جمهوری خودخوانده قره‌باغ (در جریان سفر به قره‌باغ به‌منظور بازرسی از خط تماس میان سرزمین‌های اشغالی و جمهوری آذربایجان در منطقه عسگران)، از راه حل دومی سخن گفت که به‌رغم راه حل نخست که بر یافتن راه برون‌رفت از طریق انجام مذاکرات تمرکز داشته و پیشبرد و پیگیری آن را نیز تاکنون گروه متبوعش یعنی مینسک بر عهده داشته است، تمرکز و محوریت خود را بر اعتمادسازی و بسط و گسترش ارتباطات مردمی بنا نهاده است. البته به گفته وارلیک، به کار بستن این رویکرد، منافاتی با ادامه رویکرد اولیه ندارد و می‌تواند به‌طور موازی و همزمان با آن به‌پیش برده شود.^۱

البته طبیعی است که در شرایطی که اصطلاحاً آن را فریز شدن مناقشه می‌خوانند، باب شدن ادبیاتی تحت عنوان «راه‌حل جایگزین»، «راه‌حل دوم» و از این دست در میان مقامات و شخصیت‌های مسئول و یا ذی‌ربط، امری مسبوق به سابقه و قابل انتظار است.

به‌عنوان نمونه و در همین رابطه می‌توان به اظهارات هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا در اوایل ژوئن (۶-۴) سال گذشته میلادی در سفری که نامبرده به منطقه قفقاز جنوبی داشت، اشاره کرد. وی در جریان این سفر که از ارمنستان نیز آغاز شده بود، ضمن تکرار موضع تکراری سال‌های اخیر مبنی بر غیر قابل قبول بودن گزینه نظامی برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ، از عزم و تصمیم خود برای یافتن رهیافت و رویکردی جدید برای حل مناقشه قره‌باغ سخن گفته بود.^۲

هرچند که یکی از سئوالات مهمی که در این میان خودنمایی می‌کند، چپستی ماهیتی و کیفیتی راهکارهای جدید برون‌رفت، از بن‌بستی است که سرنوشت مناقشه‌ی قره‌باغ را نامعلوم باقی گذاشته است، اما از نظر نگارنده‌ی این مقاله، مهم‌تر از این سؤال، ابهام و سؤال همزمانی است که پاسخ به آن، می‌تواند تصویر نسبتاً درستی را از توقعات و ذهنیت‌های موجود و حاکم بر اذهان مقامات و شخصیت‌های درگیر در این ماجرا در خصوص شیوه‌های احتمالی حل و فصل مناقشه قره‌باغ کوهستانی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان به‌دست دهد.

بر این اساس، نگارنده در پژوهش حاضر به‌دنبال توضیح چند بسته پیشنهادی برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ است که هر کدام معرف موضع طرفی از طرف‌های درگیر در این مناقشه و همچنین نهادها و یا اتاق‌های فکر بین‌المللی است.

نمونه راه حل پیشنهادی توسط کارشناسان روسی در سال‌های مناقشه^۳

دو کارشناس مرکز برنامه‌های تشخیصی «بنیاد گورباچف» به نام‌های سالمین و ایگنانتکو، با همکاری کارشناسان و تحلیلگران دیگری چون آباشیدزه، نادیین-رایفسکی، پانچخین و... و بنا به سفارش مؤسسه‌ی مطالعات راهبردی «کوانت اینترنشنال»، در اوایل سال ۱۹۹۳ اقدام به تهیه‌ی گزارشی تحت عنوان «مناقشه قره‌باغ: وضعیت کنونی و راه‌های حل و فصل آن» نموده‌اند که مشخصاً انعکاس دهنده‌ی نگاه‌های اتاق‌های فکر روسیه است. جالب آنجاست که ارائه‌ی این گزارش در حالی صورت می‌پذیرد که مناقشه‌ی قره‌باغ هنوز وارد فاز آتش‌بس (وضعیت کنونی آن) نشده است. لحاظ نمودن این مسئله، بسیاری از موارد مذکور در این طرح را دارای بار معنایی مضاعف و جدید می‌نماید.

توصیه‌های راه حل پیشنهادی توسط کارشناسان روسی در سال‌های مناقشه:

۱. ضرورت پرهیز از هرگونه دخالت دادن و یا تحمیل هریک از روندهای موجود حل و فصل مناقشه‌ی قره‌باغ (مینسک، آلماتی و...) در و بر یکدیگر؛ چراکه به‌محک تجربه، هربار چنین کاری صورت پذیرفته است، حاصل و رهاوردی به‌جز تضعیف و یا حتی عقیم گذاشتن ابتکارات مطرح‌شده در چهارچوب روندهای فوق نداشته است. برای مثال، در ۲۷ اوت ۱۹۹۲ «ایده‌ی نظریایف» به‌علت لحاظ نشدن همین مسئله، خود سبب شکست طرح گروه مینسک به ریاست رافائلی گردید.

۲. از سال ۱۹۹۲ هم روسیه و هم طرف‌های درگیر مناقشه، مشخصاً به استفاده از طرح اصطلاحاً «حل و فصل دو مرحله‌ای» مناقشه اعتقاد دارند که مراحل آن عبارت است از: ۱- آتش‌بس و ۲- حل سیاسی مناقشه. در این میان، یک طرح سه‌مرحله‌ای نیز وجود دارد که بخردانه به‌نظر می‌رسد: مرحله‌ی نخست (از لحاظ منطق و نه الزاماً از لحاظ زمانی) این طرح عبارت است از جلوگیری از گسترش مناقشه به خارج از محیط مربوطه (قره‌باغ). البته در همین راستا، حتی شایسته است که میان کشورهای که علی‌رغم عدم درگیری مستقیم در مناقشه در حل و فصل آن ذی‌نفع هستند نیز، قراردادی با چنین ماده‌ای (عدم گسترش مناقشه...) به‌امضا برسد. قراردادی در خصوص امتناع دیگر کشورها از پشتیبانی مسلحانه از یکی از طرفین مناقشه و یا

تحويل سلاح به آنها نیز گام مهم دیگری است که در راستای عملی کردن این بند از «طرح سه‌جانبه» می‌توان برداشت. طبیعتاً این مسئله مانع از درگلتیدن مناقشه به جنگی تمام‌عیار میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان خواهد شد. انعقاد چنین قراردادهای دوجانبه و یا حتی چندجانبه‌ای را می‌توان در ذیل اصول مربوط به «معاملات یکجا»^۴ تعریف نمود؛ معاملاتی که بعضاً رفع اختلاف‌نظرها و تناقضات موجود میان طرف‌های غیردرگیر، اما ذی‌نفع در حل و فصل مناقشه را امکان‌پذیر می‌نمایند.

۳. تردیدی نیست که مذاکرات مبتنی بر سازمان امنیت و همکاری اروپا^۵ علی‌رغم تمام فایده‌هایی



**تردیدی نیست
که مذاکرات
مبتنی بر سازمان امنیت
و همکاری اروپا علی‌رغم
تمام فایده‌هایی که دارند،
در نهایت امر
نمی‌توانند به حصول
نتیجه‌ای محکم
و غیرقابل خدشه
منجر شوند**

که دارند، در نهایت امر نمی‌توانند به حصول نتیجه‌ای محکم و غیرقابل خدشه منجر شوند (به علت فقدان سازوکار لازم به منظور اتخاذ و عملی نمودن تصمیمات آمرانه و الزام‌آور).^۶ دقیقاً با توجه به همین مسئله، ضرورت دارد که برای انتقال [از گروه مینسک] به یک «سازوکار رزرو» که حتی‌الامکان در چهارچوب سازمان ملل متحد و با جلب حضور شورای امنیت این سازمان قابل تعریف باشد، آمادگی داشته باشیم. چنین فرآیند جایگزینی، به روند حل مناقشه‌ی قره‌باغ سرعت بیشتر و به اقتضای ضرورت، کیفیتی محکم‌تر می‌بخشد و شرکت دادن ایران را که هم‌اکنون [با

هدف میانجی‌گری] به دنبال ارائه‌ی عملکردی موازی با فعالیت [گروه مینسک] سازمان امنیت و همکاری اروپا است، در آن ممکن و مجاز می‌نماید.

۴. فارغ از آنکه حاکمان کشورهای درگیر این مناقشه، عرصه‌ی مانور و تحرک بسیار محدودی را در اختیاردارند، اما می‌توانند با تبادل بیانیه‌هایی (در خصوص اهداف طرفهای درگیر در مناقشه) که محدود به بستر و قشر تاریخی نمانده و مخاطبین را نسبت به خطرات موجود در ادامه‌ی معارضه هرچه بیشتر آگاه می‌نمایند، گام‌های مؤثری را در راستای پایین آوردن سطح تعارض و مواجهه‌ی روانی مناقشه بردارند.

۵. چه امروز و چه حتی فردا، بعید است که کشورهای درگیر مناقشه خود به تنهایی قادر به تهیه‌ی

فرمول و دستورالعمل مرضی‌الطرفینی باشند که بتواند حل و فصل دائمی و پایداری را برای این مناقشه به ارمغان بیاورد. چنین به نظر می‌رسد که کشورهای دیگری که در حل و فصل این مناقشه ذی‌نفع به حساب می‌آیند بتوانند (چه در چهارچوب سازمان ملل و یا به هر طریقه‌ی مقتضی دیگری) نقش مهمی را در این میان ایفا نمایند. در این صورت، دستورالعملی که توسط این کشورها طراحی و تهیه شود، می‌تواند به ایجاد رویه‌ای بیانجامد که از ارزشی فراتر از معمول، برخوردار خواهد بود. آنگاه، بر پایه و اساس چنین فرمول و دستورالعملی، می‌توان رهیافت‌های ذیل را در دستورکار حل و فصل این مناقشه لحاظ نمود:

• نخست: احترام طرفین به اصل تمامیت ارضی طرف مقابل.

• دوم: قبول مشکلات و معضلات گریبانگیر اقلیت‌های قومی و [در نتیجه] اعطای تضمین‌های نهادینه‌ی حقوقی - بین‌المللی در خصوص صیانت از حقوق این اقلیت‌ها.

این مسئله به‌طور خاص و عینی در ارتباط بامناقشه‌ی قره‌باغ بدان معناست که ارمنستان ملزم به احترام به تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان است و این جمهوری نیز به نوبه‌ی خود باید مسئله‌ی در اقلیت بودن آذربایجانی‌ها نسبت به ارامنه در منطقه‌ی قره‌باغ

کوهستانی را به رسمیت بشناسد. در این ارتباط ضروری است که فراتر از قواعد معمول، نسبت به مسئله‌ی برآورده نمودن حقوق آذربایجانی‌های قره‌باغ و همچنین مشکل تعیین وضعیت حقوقی خودِ منطقه‌ی قره‌باغ کوهستانی در چهارچوب کشور مستقلی تحت عنوان جمهوری آذربایجان رهیافتی جدید حاصل گردد. بر این اساس، حتی شاید برای ممانعت و جلوگیری از اجرای طرح و ایده‌ی طرف آذربایجانی مبنی بر اعلام خودمختاری (جغرافیایی یا فرهنگی؟) منطقه‌ی زنگ‌زور در چهارچوب جمهوری آذربایجان نیز، ضرورت وجودی نداشته باشد.

پذیرش این فرمول و راهکار از سوی جامعه‌ی بین‌الملل به‌عنوان مرجع نیز به این معنی خواهد بود که در قبال صرف‌نظر کردن ارمنستان از ادعاهای ارضی خود، جمهوری آذربایجان نیز ملزم به تعریف و



چه امروز
و چه حتی فردا،
بعید است که کشورهای
درگیر مناقشه خود
به تنهایی قادر به
تهیه‌ی فرمول
ودستورالعمل
مرضی‌الطرفینی باشند
که بتواند حل و فصل
دائمی و پایداری را
برای این مناقشه
به ارمغان بیاورد

کاربست عملی مفهوم جدیدی از ساختار ملی - حکومتی است که در آن مسائل و مشکلات مربوط به قره‌باغ کوهستانی، نخجوان و منافع قومیت‌های ساکن این جمهوری لحاظ شده باشد.

در صورت قبول این فرمول و یا سایر دستوالعمل‌های مشابه به‌عنوان مبنایی برای مذاکرات توسط طرف‌های درگیر، در مرحله سوم (که در فوق به آن اشاره شد)، ضرورتاً نوبت به تضمین‌های بین‌المللی‌ای خواهد رسید که کارکرد اصلی‌شان تضمین حفظ و استمرار ترتیباتی است که به‌دنبال پذیرش فرمول مورد بحث حاکم شده است.

بسته‌ی تحلیلی - پیشنهادی بنگاه چاپ و نشر «آسیای مرکزی و قفقاز»^۷ برای حل بحران قره‌باغ؛ ارائه‌شده در سال ۲۰۰۲

این بسته‌ی تحلیلی - پیشنهادی، به اعتبار تهیه‌کنندگان آن علی عباس‌اف^۸ و آروتیون خاچاطریان^۹، بروشور، «گزینه‌های حل مناقشه‌ی قره‌باغ: ایده‌ها و واقعیت»^{۱۰} نام دارد و نخستین بار در سال ۲۰۰۲ توسط انتشارات «ینی نسل» (نسل نو) باکو و همزمان به زبان‌های ترکی آذری، ارمنی، روسی و انگلیسی به انتشار رسیده است.

البته لازم به تأکید است که دو مؤلف آذری و ارمنی این اثر در ابتدای آن از سفارت‌خانه‌های انگلستان و ایرلند شمالی در باکو و ایروان به‌عنوان حامیان مالی و معنوی این اثر نام برده‌اند. نگارنده نیز با توجه به حضور طیف گسترده‌ای از زوایای دید در این اثر، آن را به منزله‌ی نمایندگی نگاه طرف آذری و ارمنی به شیوه‌ی حل و فصل مناقشه‌ی قره‌باغ برگزیده است.

الف - تحلیل گزینه‌های ممکن برای حل و فصل سیاسی مناقشه‌ی قره‌باغ

هر چند که ظاهراً بناست که اصول حاکم بر حقوق بین‌الملل، در خصوص مسائلی نظیر مناقشه‌ی قره‌باغ گره‌گشا واقع شوند، اما به‌رغم این انتظار، اتفاقاً دو اصل مهم از این اصول یعنی «حقوق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت» و نیز «اصل حفظ تمامیت ارضی» بوده است که در ورود طرفین این ماجرا به مخاصمه‌ی ایفای نقش نموده است. در این خصوص، دسته‌بندی‌هایی توسط برخی مناقشه‌پژوهان ارائه گردیده است که به شناسایی وضعیت موجود و ارائه‌ی گزینه‌های آتی حل و فصل مناقشه کمک می‌نمایند:

۱. خودمختاری ضداستعماری. (مبتنی بر بیانیه‌ی ۱۹۶۰ سازمان ملل متحد)

۲. خودمختاری در ذیل یک حکومت دیگر (مانند مورد تبت در چین)

۳. خودمختاری فرامرزی (همانند آن چیزی که در خصوص صرب‌های بوسنی و هرزگوین که سودای پیوستن به صربستان را داشتند رخ داد. مسئله‌ی قره‌باغ نیز در این دسته جای می‌گیرد).

راه‌حل‌های بسته‌ی تحلیلی - پیشنهادی بنگاه چاپ‌ونشر «آسیای مرکزی وقف‌قاز»

۱- موضع (گزینه‌ی پیشنهادی) جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان حاضر است در ازای تخلیه‌ی تمام واحدهای نظامی ارمنستان از منطقه‌ی قره‌باغ و پنج منطقه‌ی حائل آن و نیز بازگشت تمام آوارگان آذری به این سرزمین‌ها، بالاترین سطح خودمختاری در چهارچوب حاکمیت جمهوری آذربایجان را به منطقه‌ی قره‌باغ کوهستانی اعطا نماید.

۲- موضع آذربایجانی‌های قره‌باغ کوهستانی

هرچند که موضع این دسته نیز، تا حد زیادی با موضع رسمی جمهوری آذربایجان مطابقت دارد، اما در این میان گروهی تحت عنوان «سازمان آزادی‌بخش قره‌باغ» تشکیل یافته از آسیب‌دیدگان مستقیم مناقشه (آوارگان، زخمی‌ها و خانواده‌های کشته‌شدگان) وجود دارد که خواهان آزادسازی فوری اراضی اشغالی با استفاده از نیروی نظامی است. از نظر این سازمان، مذاکرات صلح نیز تنها پس از آن آغاز خواهد شد که تمام آوارگان به سرزمین‌های خود بازگردند.

۳- موضع حاکمان [خودخوانده‌ی] قره‌باغ

مهم‌ترین اصل موجود در راه‌حل پیشنهادی حاکمان کنونی قره‌باغ، به رسمیت شناخته شدن استقلال این جمهوری و نهایتاً اعلام آن به عنوان یک حکومت مستقل است. بر این اساس باقی ماندن ارتش ارمنستان در اراضی قره‌باغ، امری ناگزیر و تضمینی برای حفظ امنیت ارامنه این منطقه می‌باشد. نهایتاً حاکمان قره‌باغ در ازای برآورده شدن خواسته‌ی فوق، حاضر هستند که پنج منطقه‌ی حائل را به جمهوری آذربایجان بازگردانند؛ همان مسئله‌ای که از آن به عنوان «زمین در قبال به رسمیت شناخته شدن» یاد می‌شود.

۴- قره‌باغ کوهستانی به منزله‌ی بخشی از ارمنستان

این پیشنهاد که نخستین بار در ماه‌های نخست مناقشه و در زمان شوروی مطرح گردیده و در تاریخ یکم دسامبر ۱۹۸۹ توسط پارلمان‌های ارمنستان و قره‌باغ کوهستانی به تصویب رسیده بود، تاکنون نیز صرفاً بر روی کاغذ باقی مانده و فقط مجالی است برای افزایش قدرت مانور و چانه‌زنی ارمنه در مذاکرات مربوط به صلح.

۵- [حالتی] فراتر از خودمختاری، اما پایین‌تر از حکومت

این وضعیت را عموماً باید به آن دسته راه‌حل‌های پیشنهادی اطلاق نمود که ضمن تعریف قره‌باغ به منزله‌ی یک «منطقه‌ی ویژه» در درون جمهوری آذربایجان، آن را در عین حال به تحت‌الحمایگی یک طرف ثالث مانند «آمریکا» (مطابق طرح ویلی در سال ۱۹۱۹) در می‌آوردند و حفظ امنیت آن را به ارتش آن کشور که تحت فرماندهی کنسول آن کشور در منطقه قرار داشت می‌سپردند. روشن است که این گزینه که بعضاً واریاسیون‌هایی نیز از آن نقل شده است، اکنون صرفاً ماهیتی تاریخی دارد.

۶- مبادله‌ی سرزمینی

مهم‌ترین واریاسیونی که از این طرح‌واره منتشر شده است، مربوط به پاول گوبل تحلیلگر آمریکایی است، که اساس ایده‌ی خود را بر وجه‌المصالحه قرار دادن آن بخشی از خاک ارمنستان که میان جمهوری آذربایجان و نخجوان فاصله انداخته، مبتنی نموده است؛ بدین معنا که، جمهوری آذربایجان در عوض یکپارچه شدن نخجوان با خود، قره‌باغ (بخشی از آن) را به ارمنستان واگذار می‌نماید. البته مشکل طرح اولیه‌ی گوبل، از دست رفتن همسایگی ارمنستان با ایران بود که خود گوبل در سال ۱۹۹۶ با اضافه نمودن مفهومی به نام کریدور مگری (مغری) که ارتباط زمینی میان ارمنستان و ایران را محقق می‌نمود و تحت پاسداشت نیروهای بین‌المللی قرار داشت، در پی رفع این نقص برآمد.

۷- حکومت اتحاد یافته

این طرح مبتنی بر یک الگوی بین‌المللی مسبوق به سابقه (مانند اتحاد پورتوریکو، جزایر مارشال و فدراسیون میکرونزی که با ایالات متحده آمریکا اتحاد یافته‌اند) است که بنا به الزامات

خود توسط جان مارسکا، نماینده‌ی سابق ایالات متحده در گفتگوهای قره‌باغ، بازتنظیم و در تاریخ یکم جولای ۱۹۹۴ به‌عنوان بسته‌ی حل مناقشه‌ی سیاسی قره‌باغ، در سطح رسمی ارائه شده است. این طرح متشکل از هشت بند است که از آن میان، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- لزوم تغییر نام منطقه‌ی قره‌باغ کوهستانی به «جمهوری قره‌باغ کوهستانی»
- احتراز از به رسمیت شناخته شدن جمهوری قره‌باغ کوهستانی به مثابه یک حکومت کاملاً مستقل
- جمهوری قره‌باغ کوهستانی، منطقه‌ای کاملاً خودگردان خواهد بود که البته باید در چهارچوب مرزها و حاکمیت جمهوری آذربایجان و به‌صورت اتحادیافته (پیوسته) با آن قرار داشته باشد.
- حق افتتاح نمایندگی دائم (یک مرحله پایین‌تر از سفارت) جمهوری قره‌باغ کوهستانی در پایتخت‌های کشورهای که برای این جمهوری مهم تلقی می‌شوند مانند ایران و مسکو؛ و بالعکس.
- لزوم کاهش تدریجی شمار نیروهای مسلح جمهوری قره‌باغ کوهستانی: این جمهوری از حق داشتن نیروهای مسلح تهاجمی برخوردار نخواهد بود، اما حق دارد که برای تأمین امنیت داخلی خود، از نیروهای محلی استفاده نماید.
- لزوم برقراری کریدور لاجین برای حفظ امکان تبادلات زمینی جمهوری قره‌باغ کوهستانی با ارمنستان و همین‌طور برقراری یک کریدور ارتباطی برای ارتباط مستقیم جمهوری آذربایجان با منطقه‌ی نخجوان.

۸- الگوی قبرسی

طبیعتاً بدان معناست که قره‌باغ کوهستانی نیز همانند جمهوری ترک‌نشین قبرس شمالی، نه به‌صورت حقوقی، که به‌صورت دی-فاکتو به رسمیت شناخته شود؛ نه متعلق به جمهوری آذربایجان باشد و نه متعلق به ارمنستان؛ نه عضو جامعه‌ی بین‌الملل باشد و نه از اختیارات یک کشور مستقل برخوردار باشد؛ اما علی‌رغم همه‌ی اینها بتواند همانند قبرس شمالی به‌حیات خود ادامه دهد. چنین مدلی به ارمنستان اجازه‌ی خرید زمان بیشتر را می‌دهد. از نظر جمهوری آذربایجان، این مدل در واقع از همان زمان آتش‌بس نیز تاکنون در حال اجرا می‌باشد.

۹- «گزینۀ ی چچنی»

امضای قراردادهای خاساویورت میان مسکو و دولت چچن در سال ۱۹۹۶، الگوی را رقم زد که به زعم برخی می‌تواند برای قره‌باغ کوهستانی نیز مورد استفاده قرار گیرد. مهم‌ترین مسئله در پیاده‌سازی الگوی چچنی برای قره‌باغ، موکول کردن تعیین وضعیت نهایی به چند سال بعد (مورد چچن: پنج سال) است تا بلکه رقم خوردن برخی اتفاقات (سرکار آمدن نسل جدید سیاستمداران؛ تغییر ادبیات گفتگوی طرفین و...) مناقشه را از نقطه‌ی صفر آن حرکت داده و از سرگیری کار را ساده‌تر نماید. در این ارتباط سه اصل کلی وجود دارد:

۱. تأمین حداکثری امنیت قره‌باغ کوهستانی و مناطق همجوار آن در جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان.

۲. تعیین یک زمان گذار حداقل پنج‌ساله.

۳. ورود نسل جدیدی از سیاستمداران به عرصه؛ کسانی که فارغ از تنش‌های همتایان خود در نسل قبلی بتوانند در فضایی معقول‌تر به تصمیم‌گیری بپردازند.

البته چنین به نظر می‌رسد که این مدل نیز به طرف ارمنی اجازه‌ی خرید زمان می‌داد و به همین علت، تقریباً بلافاصله پس از مطرح شدن، یعنی در ۲۷ فوریه‌ی ۱۹۹۷، مورد استقبال رئیس‌جمهور وقت قره‌باغ یعنی کوچاریان قرار گرفت. با این وجود، مقامات جمهوری آذربایجان با متفاوت دانستن موقعیت قره‌باغ کوهستانی (به سبب علقه‌های آن با ارمنستان) از چچن (که جایی را در خارج از روسیه نداشت که بخواهد با آن همگرایی ورزد) این پیشنهاد را رد نمودند.

۱۰- «حکومت اشتراکی»

این ایده نخستین بار در سال ۱۹۹۸ توسط روسای مشترک گروه مینسک و تحت عنوان اصل «حکومت مشترک» مطرح شد. به زعم ارائه‌کنندگان، عملی شدن این ایده مجالی بود برای تأمین نظر هر دو طرف ماجرا: حفظ تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و حق تعیین سرنوشت برای ارامنه‌ی قره‌باغ. نکات اصلی این طرح که حتی در رسانه‌های مکتوب آن سال‌ها نیز به چاپ رسیده بود از این قرارند:

• قره‌باغ کوهستانی یک واحد ارضی - حکومتی است که همراه جمهوری آذربایجان و در چهار چوب مرزهای رسمی آن، یک حکومت واحد را تشکیل می‌دهند.

- در قلمرو قره‌باغ کوهستانی، قانون اساسی قره‌باغ کوهستانی حاکم است و عملکرد جمهوری آذربایجان نیز در این منطقه نباید با قانون اساسی آن (قره‌باغ کوهستانی) در تناقض باشد.
- قره‌باغ کوهستانی می‌تواند در زمینه‌های اقتصادی، تجاری، علمی، فرهنگی و... مستقلاً نسبت به برقراری مناسبات خارجی با دیگر کشورها اقدام نماید.
- قره‌باغ کوهستانی می‌تواند گارد ملی و نیروهای پلیس خود را داشته باشد. البته این نیروها حق ورود به عرصه‌های خارجی را ندارند.
- ارتش، نیروهای امنیتی و پلیس جمهوری آذربایجان بدون جلب موافقت حاکمان قره‌باغ کوهستانی، حق ورود به این منطقه را نخواهند داشت.
- البته لازم به ذکر نیست که با وجود شرایط فوق، طرح مذکور به سرانجامی خاص و قطعی نرسید.

۱۱- «کنفدراسیون ماوراء قفقازی»

هر چند که ایده‌ی همگرایی (حتی در سطح سیاسی آن) کشورهای قفقاز جنوبی در آینده، مسئله‌ی چندان جدیدی نبوده و در اواخر دهه دوم قرن بیستم میلادی به نوعی تجربه شده است، اما گروهی از پژوهشگران «مرکز پژوهش‌های سیاسی اروپا» مستقر در بروکسل به سرپرستی مایکل امرسون، شکل رادیکال‌تری از این ایده را مطرح نمودند که از نظر ایشان به‌لطف تأکید صورت گرفته بر مقوله‌ی همگرایی در آن، می‌توانست نقشی کلیدی را در حل مناقشه قره‌باغ و دیگر مناقشات این منطقه ایفا نماید. محورهای اصلی این ایده از این قرار بودند:

- آمادگی حاکمان هر سه کشور قفقاز جنوبی برای آغاز فوری روند همگرایی منطقه‌ای و ایجاد «جامعه‌ی قفقاز جنوبی»^{۱۱}
 - موافقت اتحادیه‌ی اروپا و روسیه و آمریکا برای حمایت مالی از این اقدام.
- جالب است که این بسته‌ی پیشنهادی، حتی اشاراتی نیز به فدرالیزه شدن گرجستان و جمهوری آذربایجان بر اساس ملاک‌های قومیتی نموده بود. البته این طرح نیز بنا به عدم استقبال شایان توجهی از آن، مسکوت ماند.

۱۲- «اصول پاریس»

هر چند که موجودیت این اصول هیچ‌گاه به‌طور رسمی مورد تأیید قرار نگرفت و حتی بعضاً تکذیب

نیز شد، اما آن‌طور که از اظهارات حیدر علی‌یف رئیس جمهوری وقت آذربایجان در اواسط ژوئن سال ۲۰۰۲ برمی‌آمد، «این اصول، چیزی نبودند مگر پیش کشیدن دوباره‌ی بحث تبادل کریدورهای لاجین و مغری (مگری) میان طرفین مناقشه» به‌منزله‌ی مبنایی برای حل آن».

۱۳- اصول حاکمیت مشترک (یا «گزینه‌ی آندورایی»)

هرچند که در این طرح نیز بحث تبادل کریدورها از شاه‌کلیدهای حل مسئله به‌شمار می‌رود، اما تأکید بر حضور نمایندگان تام‌الاختیار جمهوری آذربایجان و ارمنستان در ساختارهای حکومتی منطقه‌ی قره‌باغ کوهستانی و همچنین ایجاد یک سازوکار نظارتی بین‌المللی بر کریدورها، آن را از نمونه‌های پیشین متمایز می‌ساختند.

ب- شیوه‌های حل و فصل مناقشه‌ی قره‌باغ از منظر فنی - عملی

آنچه در ذیل می‌آید، نوعاً می‌تواند به منزله‌ی شیوه‌های احتمالی عملی ساختن هرکدام از بسته‌های پیشنهادی فوق (شیوه یا رهیافت اجرا) قلمداد گردد:

۱- حل نظامی

رهیافت نظامی حل این مناقشه، همواره به مثابه یک گزینه‌ی جدی مطرح بوده و به اعتبار ادبیات رایج این روزها، روی میز قرار داشته و دارد. البته ناگفته نماند که این گزینه صرفاً در ادبیات طرف آذری به چشم نمی‌خورد و طرف ارمنی نیز با عنوان «حمله‌ی پیشگیرانه»^۱ که می‌تواند با اشغال اراضی بیش‌تر، سبب عقب‌راندن فزون‌تر جمهوری آذربایجان شود، همواره از آن به مثابه گزینه‌ای محتمل یاد نموده است.

۲- حل بسته‌محور

کاربست چنین رهیافتی به‌معنای توافق قبلی طرفین در خصوص تمام مسائل موجود، شامل وجوه مختلف الزامات ناشی از قرارداد حتی در آینده نیز می‌باشد.

۳- حل مرحله به مرحله

این رهیافت نخستین بار در سال ۱۹۹۷ به‌عنوان جایگزینی برای حل و فصل بسته‌محور مناقشه ارائه گردید، تا هم توافقات میان طرفین به‌صورت مرحله‌به‌مرحله صورت پذیرد و هم به‌اقتضای

ضرورت، اجرای هر تصمیم مورد توافقی مانند خروج نظامیان ارمنستان از قره‌باغ کوهستانی و یا بازگشت آوارگان نیز به شکل مرحله به مرحله به اجرا درآید.

۴- رهیافت‌های هم‌گرایانه

این رهیافت همانگونه که از نام آن نیز برمی‌آید، برگرفته از طرح امرسون است که در فوق نیز به آن اشاره گردید. در همین راستا حکومت ارمنستان فرمولی ارائه نموده بود که «۲+۳+۳» عنوان داشت و اعداد این فرمول نیز بر سه کشور قفقاز جنوبی + سه کشور مهم منطقه یعنی ایران، روسیه و ترکیه + آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا دلالت می‌نمودند. این فرمول از آنجا که در موقع خود مورد استقبال آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا و ترکیه قرار گرفت و مخالفت صریح دول مهم منطقه یعنی ایران و روسیه را که خواهان کنار گذاشته شدن عناصر غیرمنطقه‌ای از آن بودند به همراه داشت، غیر از برهه‌ی ۲۰۰۲-۱۹۹۸ چندان در دستور کار و محوریت بحث قرار نگرفت.

۵- جبر خارجی یا «طرح‌واره‌های دیتون»

اساس این رهیافت همانگونه که از نام آن برمی‌آید، بر دخالت الزام‌آور قدرت‌های خارجی به علت ناتوانی طرفین مناقشه برای رسیدن به یک توافق نهایی استوار است. این رهیافت زمانی طرفداران خاص خودش را داشت؛ تا بدان جا که راسیم آقایف یکی از تحلیلگران مطرح جمهوری آذربایجان، در سال ۲۰۰۱ و به دنبال وقایع ۱۱ سپتامبر و حمله‌ی آمریکا و متحدانش به افغانستان، خواستار آن شده بود که عملیات مشابهی نیز با هدف بازگرداندن قره‌باغ به جمهوری آذربایجان صورت پذیرد!

ج- دیپلماسی مردمی

به‌رغم سال‌های نخست دهه‌ی ۱۹۹۰ که تلاش‌های بسیاری برای برقراری تماس میان گروه‌های نخبه طرفین مناقشه صورت می‌پذیرفت، شکست تلاش‌های صورت گرفته در عرصه‌ی سیاسی برای حل و فصل مناقشه، به سرخوردگی گروه‌های اجتماعی از این مسئله انجامید و به‌طور روزافزون بر بار منفی ارتباط مردمی دو طرف به‌ویژه در جمهوری آذربایجان افزود و استفاده از این گزینه را عملاً از دستور کار خارج نمود.

نتیجه

همان گونه که ملاحظه شد، تاکنون طیف نسبتاً کامل و جامعی از پیشنهادها و راهکارهای احتمالی برای حل مناقشهی قرهباغ کوهستانی ارائه شده است. طبیعتاً با توجه به این مسئله، لاینحل ماندن کماکان این مناقشه، محل سؤال است و تا حدی عجیب می نماید. همچنین به نظر می رسد که علی رغم وجود مشوق های فراوان در بسته های پیشنهادی برای هردو طرف، طرفین این مناقشه کماکان بر اصول اولیهی خود یعنی «حفظ تمامیت ارضی» (برای جمهوری آذربایجان) و حق تعیین سرنوشت (برای ارامنه قرهباغ) که لاجرم با یکدیگر تناقض ماهوی دارند، پافشاری می نمایند. در واقع طرفین این ماجرا در آستانه ی دری قرار گرفته اند که هر کدام خروج از آن را به خروج دیگری مشروط نموده است. با این اوصاف به نظر می رسد که به قول حکیم ابونصر فارابی «هیچ از این دو طرف تا ابد از این در خارج نخواهد شد!»

توضیحات:

1-http://armeniannews.info/index.php/en/asbarez-en/99232-warlick-suggests-%E2%80%98second-way%E2%80%99-for-karabakh_2013-09-13-22-40-04.

2-http://armeniannews.info/index.php/en/asbarez-en/99232-warlick-suggests-%E2%80%98second-way%E2%80%99-for-karabakh_2013-09-13-22-40-04.

3-A. M. Салмин и А. А. Игнатенко, Карабахский конфликт: Состояние и пути урегулирования, Независимая газета, 05.02.1993

4 - Package deal

۵- که البته سال‌ها، نام قبلی آن یعنی «کنفرانس امنیت و همکاری اروپا» رایج بود.

۶- نگارنده توجه مخاطبان و خوانندگان این پژوهش را مؤکداً و مجدداً به این مسئله جلب می‌نماید که تاریخ انتشار این بخش (نگاه روسی) به قریب به دو دهه قبل بازمی‌گردد؛ یعنی زمانی که گروه مینسک تازه فعالیت میانجی‌گرانه‌اش را شروع کرده بود. پیش‌بینی ناکارآمدی گروه مینسک (به‌عنوان ساختاری مبتنی بر سازمان امنیت همکاری اروپا) در دو دهه پیش‌ازین، توسط روس‌ها کاملاً جالب‌توجه به‌نظر می‌رسد.

۷- که البته نام کامل و صحیح‌تر آن به‌صورتی که در وب‌سایت رسمی آن آمده است، چنین می‌باشد:

CA&CC Press® AB Publishing House (Sweden) در واقع و آن‌طور که از معرفی ارائه‌شده در صفحه‌ی اینترنتی این مؤسسه بر می‌آید،

وب‌سایت مربوطه پایگاهی است که برای عرضه‌ی محتواهای تولیدشده توسط «مؤسسه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز» سوئد و «مؤسسه‌ی

مطالعات راهبردی قفقاز» جمهوری آذربایجان به‌طور اشتراکی مورد استفاده قرار دارد. البته ناگفته نماند که با توجه به واقعیاتی نظیر این مسئله

که حتی یک رکن این مؤسسه یعنی «مؤسسه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز» سوئد نیز عملاً توسط شخصی به‌نام دکتر مراد اسن‌اف (حسن‌اف)

تأسیس یافته که اصالتاً زاده‌ی ترکمنستان و تحصیل کرده‌ی روسیه بوده و از سال ۱۹۹۴ به سوئد نقل مکان نموده است، پس چندان نباید

وجود نام کشور سوئد در عنوان رسمی این مؤسسه و یا حتی استقرار این مؤسسه‌ی خودگردان در شهر شمالی لولنای این کشور را به حساب

حاکم بودن یک نگاه سوئدی و یا حتی اروپایی بر آن گذاشت. خاصه آنکه رکن دیگر این نگاه چاپ و نشر یعنی «مؤسسه‌ی مطالعات راهبردی

قفقاز» پایگاه در جمهوری آذربایجان دارد و دفتر آن در باکو واقع شده است.

۸- متولد باکو، ۱۹۵۰. دارای مدرک [پست] دکتری فلسفه، مسئول بخش «شاخه‌های جدید فلسفه...» در مؤسسه‌ی حقوق و فلسفه‌ی آکادمی

علوم جمهوری آذربایجان. مدیر مرکز فرهنگ صلح و گفتگوی تمدن‌ها.

۹- متولد ایروان، ۱۹۵۵. فارغ‌التحصیل رشته بیولوژی در مقطع دکتری، پژوهشگر مرکز تحلیلی - اطلاع‌رسانی نوبان تاپان. تحلیل‌گر مسائل

سیاسی و اقتصادی.

10-ВАРИАНТЫ РЕШЕНИЯ КАРАБАХСКОГО КОНФЛИКТА: ИДЕИ И РЕАЛЬНОСТЬ

متن روسی این بسته در این آدرس موجود است: <http://www.ca-c.org/datarus/karabakh.rus/00.titul.rus.shtml>

11-South Caucasus Community

منابع

- http://armeniannews.info/index.php/en/asbarez-en/99232-warlick-suggests-%E2%80%98second-way%E2%80%99-for-karabakh_2013-09-13-22-40-04.
- Suleymanli, Nasrin. A New Approach to the Solution of the Nagorno-Karabakh Conflict. 26 June 2012. <http://www.turkishweekly.net/news/137587>.
- A. M. Салмин и А. А. Игнатенко, Карабахский конфликт: Состояние и пути урегулирования, Независимая газета, 05.02.1993
- ВАРИАНТЫ РЕШЕНИЯ КАРАБАХСКОГО КОНФЛИКТА: ИДЕИ И РЕАЛЬНОСТЬ

مداخله‌های خارجی در بحران‌های قفقاز، منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی گروه مینسک)

جعفر حق پناه

استادیار علوم سیاسی، مرکز
پژوهش‌های راهبردی

سارا روا

کارشناس ارشد علوم سیاسی،
گروه مطالعات آسیای مرکزی و
قفقاز، دانشگاه تهران



چکیده:

شکل‌گیری خرده نظام امنیتی قفقاز جنوبی یکی از مهم‌ترین رویدادهای سیاسی، امنیتی بوده است که در نتیجه فروپاشی شوروی سابق و شکل‌گیری خرده نظام جدید، ایران با ترتیبات امنیتی جدیدی در این منطقه روبه‌رو شد. در عین حال این خرده نظام از بدو شکل‌گیری دچار چالش‌های امنیتی فراوانی بوده که بحران قره‌باغ یکی از مهمترین آنها به شمار می‌آید. از سوی دیگر با وجود اشتراک‌های فراوانی که بین ایران و این کشورها وجود دارد، روابط بین آنها چندان موفقیت آمیز نبوده است و ایران در مدیریت چالش‌های این منطقه دچار مقاومت‌های فراوان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. به گونه‌ای که می‌توان صحبت از چالش‌های منطقه‌ای ایران در قفقاز را به عنوان یکی از موانع دستیابی به هدف‌هایش در ارتباط با منطقه قفقاز و دریاچه خزر به میان آورد. یکی از عناصر موثر بر ترتیبات امنیت منطقه‌ای و بحران قره‌باغ که طی سال‌های گذشته بدون حضور و نقش‌آفرینی ایران شکل گرفته است، ایجاد گروه مینسک است. در این مقاله تلاش می‌شود نقش و کارکرد گروه مینسک در بحران قفقاز و تاثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران واکاوی شود. لازم به ذکر است که در خصوص این موضوع، پژوهش مستقلی انجام نشده است.

کلید واژه‌ها: مداخله‌گرایی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، قفقاز، گروه مینسک

مقدمه

یکی از عناصر موثر بر ترتیبات امنیت منطقه ای و بحران قره‌باغ که طی سالهای گذشته بدون حضور و نقش آفرینی ایران شکل گرفته است، ایجاد گروه مینسک است. در این مقاله تلاش می شود نقش و کارکرد گروه مینسک در بحران قفقاز و تاثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران واکاوی شود. لازم به ذکر است که در خصوص این موضوع، پژوهش مستقلی انجام نشده است.

سوال: نقش گروه مینسک در حل و فصل بحران قره‌باغ چه بوده و چه تاثیری بر منافع جمهوری اسلامی ایران دارد؟



فرضیه: گروه مینسک، امکان تاثیرگذاری و توفیق چندانی نداشته است و این رویکرد با توجه به حذف جمهوری اسلامی ایران از مدیریت بحران قفقاز، مغایر منافع جمهوری اسلامی بوده و بیشتر در جهت تسهیل اعمال نفوذ قدرت‌های رقیب جمهوری اسلامی ایران می باشد.

متغیر مستقل: گروه مینسک

متغیر وابسته: بحران قره‌باغ، منافع و الزامات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز

یکی از
عناصر موثر
بر ترتیبات امنیت
منطقه‌ای و بحران قره‌باغ
که طی سال‌های گذشته
بدون حضور
و نقش آفرینی ایران
شکل گرفته است،
ایجاد گروه
مینسک است

چارچوب نظری

آر.جی. وینست، در تعریف کلاسیک خود از عدم مداخله و نظم بین المللی، "مداخله" را اینگونه تعریف می کند: "فعالیت انجام شده به وسیله یک کشور، یک گروه در داخل کشور و یا گروهی از کشورها با یک سازمان بین المللی که با استفاده از زور در امور داخلی کشور دیگر مداخله می کنند. این فعالیت دارای مراحل شروع و پایان است که ساختار سلطه در کشور مورد نظر را هدف قرار می دهد. این فعالیت لزوما قانونی یا غیرقانونی نیست اما الگوی سنتی روابط بین الملل را نقض می کند." (ابراهیمی، ۴۲۷)

در واقع مداخله بشردوستانه از حیث اشخاص مورد حمایت، انواع دیگری را نیز شامل می شود؛ بدین معنی که هرگونه استفاده یک دولت از زور علیه دولت دیگر به منظور حمایت از جان و

آزادی اتباع خود یا اتباع دول ثابت در مقابل رفتار غیرانسانی نیز تحت عنوان مداخله بشردوستانه مورد بحث قرار گرفته است (Humphrey, 1952)

برای بررسی مشروعیت مداخله بشردوستانه، دو دوره قبل و بعد از منشور ملل متحد مدنظر قرار می‌گیرد. در دوره قبل از منشور، یعنی زمانی که استفاده از زور در روابط بین‌الملل منع شده و محدودیت‌های ایجاد شده برای استفاده از زور ناچیز بود، اکثر نویسندگان غربی اصل مداخله بشردوستانه را پذیرفته‌اند. ولی در دوره بعد از سال ۱۹۴۵ منشور ملل متحد هرگونه تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی را جز در دفاع از خود طبق ماده ۵۱ منشور یا در اجرای اقدامات قهری طبق



در دوره

قبل از منشور،

یعنی زمانی که

استفاده از زور

در روابط بین‌الملل

منع شده

و محدودیت‌های

ایجاد شده

برای استفاده از زور

ناچیز بود،

اکثر نویسندگان غربی

اصل مداخله بشردوستانه را

پذیرفته‌اند

فصل هفتم منشور در موارد تهدید صلح، نقض صلح و عمل تجاوز منع کرده است. بنابراین نهاد مداخله بشردوستانه صرفاً در تعارض با اصل منع تهدید یا توسل به زور، مندرج در ماده (۴) هر دو منشور است. به هر حال گفتمان حاکم بر جامعه بین‌الملل در دوران جنگ سرد و دوره پس از منشور به دلیل ساختار دو قطبی نظام بین‌الملل، از گفتمان دولت محور و گاه نادیده گرفتن اصول حقوق بشر و مفهوم مداخله بشردوستانه حکایت می‌کند که با دیدگاه واقع‌گرایانه منطبق است و فقط با ورود به عصر جهانی شدن و جهانی شدن حقوق بشر در دوران پس از جنگ سرد و قاعده مند شدن مفهوم مداخله بشردوستانه است که شاهد تغییر مفهومی آن

می‌شویم (ابراهیمی، ۱۳۸۹)

واقع‌گرایی، سنت نظری مسلط در زمان جنگ سرد بود که بر اساس آن هرگونه فعالیت در عرصه بین‌الملل، به معنی تلاش کشورها- به صورت جداگانه- برای به دست آوردن قدرت در چارچوب منافع خود بود؛ البته این نظریه نسبت به حذف جنگ و تضاد در چشم‌اندازهای آتی جهان خوش بین بود. علت اصلی تسلط پارادایم واقع‌گرایی در دوران جنگ سرد آن بود که بر اساس این دیدگاه تبیین‌های قدرتمندی درباره امپریالیسم، اتحاد، موانع همکاری، پدیده‌های بین‌المللی مرتبط با اصل رقابت به عنوان اولویتهای جهان بینی آمریکایی ارائه می‌شد (Stephen, 1998)

در این نگاه محدود قدرت، موضوعاتی همانند حقوق بشر و مداخله بشردوستانه نمی‌توانستند محلی از اعراب داشته باشند، همانگونه که والتز براساس دیدگاه نو واقع‌گرایی طبیعت و سرشت انسان را نادیده می‌گرفت و صرفاً بر تأثیرات نظام بین‌الملل تأکید می‌کرد. در این پارادایم حاکمیت دارای قداستی بود که تخطی از آن به مثابه استحاله ارزشی قدرت و اقتدار دولت محسوب می‌شد. بنابراین حقوق بشر یا موضوع مداخله بشردوستانه اصلاً نمی‌توانست در زمان جنگ سرد دچار تحول شود (ابراهیمی، ۱۳۸۹).

در سنت لیبرالی، مردم‌سالاری می‌توانست به عنوان کلید صلح و امنیت جهان به شمار



**در سنت لیبرالی،
مردم‌سالاری
می‌توانست به عنوان
کلید صلح و امنیت جهان
به شمار آید و اساس این نظریه
بر آن بود که عموماً
دولت‌های دموکراتیک،
صلح و ثبات بیشتری
نسبت به کشورهای
اقتدارگرا
دارند**

آید و اساس این نظریه بر آن بود که عموماً دولت‌های دموکراتیک، صلح و ثبات بیشتری نسبت به کشورهای اقتدارگرا دارند. در نظریه‌های نسل سوم تفکر لیبرالی، نهادهای بین‌المللی حقوق بشر می‌توانند، دولت‌های خودکامه و متخطی در امور حقوق بشر را تحت فشار قرار دهند و مداخله بشردوستانه را با تحریم‌ها و ابزار زور و حتی فشار نظامی (شورای امنیت) عینیت بخشند. لیبرال‌ها مکانیسم‌های بعد از دوران جنگ سرد همانند نهادها، رژیم‌ها و دولت‌های دموکراتیک را به مثابه نوعی مداخله برای نوع بشر تلقی می‌کنند که می‌توانند حاکمیت کشورهای ناقض حقوق بشر و بشردوستانه را

دست‌خوش تغییر کنند. اگرچه لیبرال‌ها تحول عمیق و گسترده‌ای را در مفهوم مداخله بشردوستانه بعد از جنگ سرد پدید آوردند، فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای جهان غیر غربی را در نظر نگرفته بودند. سازه‌انگاران بودند که توانستند مفهوم مداخله بشردوستانه را به بهترین وجه توضیح دهند. مکتب فوق‌الذکر، با تأکیدی که بر قواعد و هنجارهای بین‌المللی می‌کند - به این معنا که قواعد و هنجارهای حقوق بشری خود می‌توانند به عنوان الگوی رفتاری کشورها هویت آنها را در جامعه بین‌المللی معنا بخشند - مفهوم مداخله بشردوستانه را از بعد سختی به بعد نرمی (گفتمانی) به عنوان ساخت اجتماعی دچار تحول کرد. سازه‌انگاران مشخص کردند که کشورها برای یافتن هویت (متمدن) و مشروعیت بخشیدن به حاکمیت خود در جامعه بین‌المللی بایستی قواعد و

هنجارهای حقوق بشر را اجتماعی، سپس آنها را نهادینه و داخلی کنند. این رویه کشورها، سبب شده است امروزه مداخله بشردوستانه با قواعد، هنجارها، گفتمان‌های حقوق بشری، عملی و در نتیجه این مفهوم دچار تغییری بسیار عمیق و گسترده شود. سازه انگاران رادیکال، مداخله بشردوستانه را در بعد معنایی آن توجیه می‌کنند، سازه انگاران میانه رو بر این باورند که این تغییر مفهوم از ابعاد تکوینی و عینی، مادی و غیرمادی- برای مثال قدرت‌های و نهادها- به هنجارها و قواعد سوق داده شده است (همان)

نهایتاً با توجه به سیر تحول مفهوم مداخله بشردوستانه نظریه سازه انگاری به بهترین وجه این مفهوم را توصیف می‌کند.



سابقه شکل‌گیری بحران قره‌باغ و مراحل آن قبل از فروپاشی

از لحاظ تاریخی آذری‌ها می‌گویند قره‌باغ - چنانچه از لفظ آن نیز مشخص است- جزء خاک آذربایجان محسوب می‌شود. این در شرایطی است که در نوامبر ۱۹۲۰ و همزمان با پیوستن ارمنستان به اتحاد جماهیر شوروی، نریمان نریمان‌اف، رئیس کمیته انقلابی جمهوری آذربایجان، با مخابره تلگرافی به همتای ارمنی خود اعلام کرد: "از امروز اختلافات مرزی آذربایجان و ارمنستان حل شده و اعلام می‌گردد قره‌باغ کوهستانی،

در اول دسامبر،
آذربایجان شوروی
به طور داوطلبانه
از مناطق شمالی
دست کشیده
و اعلام داشت
که زنگه زور،
نخجوان و
قره‌باغ کوهستانی
به ارمنستان شوروی
واگذار شده است

زنگه زور و نخجوان بخشی از ارمنستان تلقی می‌شود." استالین نیز در مقاله‌ای در ۴ دسامبر ۱۹۲۰ در پرآودا نوشت: "در اول دسامبر، آذربایجان شوروی به طور داوطلبانه از مناطق شمالی دست کشیده و اعلام داشت که زنگه زور، نخجوان و قره‌باغ کوهستانی به ارمنستان شوروی واگذار شده است" اما این موضوع با اعتراضات زیادی در جمهوری آذربایجان مواجه شد و در نهایت پس از تشدید اختلافات آذربایجان و ارمنستان بر سر مناطق قره‌باغ، زنگه زور و نخجوان، حکومت وقت شوروی براساس اسناد تاریخی در ژوئن ۱۹۲۳ حاکمیت تاریخی آذربایجان بر قره‌باغ و نخجوان را تایید کرده و منطقه زنگه زور را در چارچوب ارمنستان قرار داد (کاظمی، ۱۳۸۴)

با وجود این به خاطر قابلیت منازعه خیز منطقه قفقاز، همواره نیروهایی در میان ارامنه قره‌باغ و ارمنستان و نیز لابی ارمنی که قدرت قابل توجهی در کشورهایی مانند آمریکا، کانادا، فرانسه، ترکیه و لبنان دارد، خواهان استقلال قره‌باغ یا الحاق آن به ارمنستان هستند (همان، ۴۱۲)

قابلیت‌های منازعه خیز ذکر شده شامل اختلافات زبانی، نژادی، مذهبی و فرهنگی دو قوم آذری و ارمنی و ذهنیت منفی تاریخی ارامنه و آذری‌ها نسبت به یکدیگر است که بیشتر ریشه در قتل عام ارامنه در سال ۱۹۱۵ م توسط ترکان عثمانی (که ارامنه، آذری‌ها را متحد آنها می‌دانند) دارد.

در ژوئن ۱۹۲۱ م دفتر امور قفقاز وابسته به مسکو، به اتحاد قره‌باغ با ارمنستان رای داد، اما مدتی



قابلیت‌های

منازعه خیز ذکر شده

شامل اختلافات زبانی،

نژادی، مذهبی و فرهنگی

دو قوم آذری و ارمنی

و ذهنیت منفی تاریخی

ارامنه و آذری‌ها

نسبت به یکدیگر است

که بیشتر ریشه در

قتل عام ارامنه

در سال ۱۹۱۵ م

توسط ترکان عثمانی

دارد

بعد به دنبال دخالت استالین این تصمیم لغو شد. بعد

از سال‌ها اختلاف، نخجوان و قره‌باغ به عنوان بخشی

از آذربایجان و زنگه‌زور به عنوان بخشی از ارمنستان

در آمد. ارمنستان در دهه‌های ۴۰ و ۶۰ تلاش نمود

تا قره‌باغ را ضمیمه خود گرداند که موفق نشد، اما با

فروپاشی شوروی بار دیگر این تلاش‌ها افزایش یافت.

با روی کار آمدن گورباچف در اواخر حیات اتحاد

جماهیر شوروی و مطرح شدن فضای باز سیاسی در

چارچوب برنامه فضای باز سیاسی "پروستریکا" برخی

از شخصیت‌های علمی و سیاسی ارمنستان با ارسال

طومارهایی به گورباچف خواهان ضمیمه شدن قره‌باغ

به جمهوری ارمنستان شدند. ولی با پاسخ منفی دبیر خانه مرکزی حزب کمونیست شوروی

رو به رو شدند.

پس از انتشار این پاسخ در اوایل فوریه ۱۹۸۸، یک سلسله تظاهرات به نفع الحاق منطقه قره‌باغ

به ارمنستان در خانکندی صورت گرفت و ارامنه با سردادن شعار "یک قوم، یک جمهوری" خواهان

الحاق این منطقه به ارمنستان شدند. در واقع از این روز به بعد است که بحران جاری منطقه قره‌باغ

آغاز می‌شود. ۱۵ فوریه ۱۹۸۸، نیز در ایروان تظاهراتی به حمایت از تظاهرات خانکندی و با همان

شعار "یک قوم، یک جمهوری" صورت گرفت و در نتیجه ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ شورای منطقه قره‌باغ)

که از ۱۴۰ نفر تشکیل می‌شد و ۱۱۰ نفر آنان از ارامنه بودند) با ۱۱۰ رای موافق و عدم حضور ۳۰

نماینده آذری شورای منطقه قره‌باغ، به پیوستن این منطقه به ارمنستان رای دادند. در ۲۲ فوریه ۱۹۸۸، هیئتی از سوی پولیت بورو (دفتر سیاسی) حزب کمونیست شوروی به منطقه اعزام گردید. این هیئت، رای شورای قره‌باغ را رد کرده و از نیروی نظامی خواست که وضع را به حالت عادی برگرداند و از همین زمان درگیری‌ها آغاز گردید. شورای عالی ارمنستان نیز در تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۸۸ به اتفاق آرا به پیوستن قره‌باغ به ارمنستان رای داد (همان، ۴۱۴)

تعلل مسکو در رسیدگی به بحران در شرف آغاز قره‌باغ و برخی اقدامات مسکو نظیر تشکیل کمیسیون ویژه در قره‌باغ که به طور موقت قره‌باغ را مستقیماً تحت اختیار روسیه به ریاست آرکادی ولسکی قرار داد. باعث ناخرسندی آذری‌ها و آغاز زد



و خوردهای خونین خیابانی به ویژه در شهرهای دارای اقلیت آذری نشین ارمنستان و شهرهای اقلیت ارمنی نشین جمهوری آذربایجان نظیر سومگائیت گردید.

در ۱۳ ژانویه ۱۹۹۰ با کشتار سازمان یافته در باکو و کیروف‌آباد، باقیمانده جامعه ارمنی در این مناطق کشته می‌شوند و در استپانکرت (خانکندی) نیز ارامنه اقدام به تلافی می‌کنند و این شهر به منطقه‌ای جنگ زده تبدیل می‌شود. حکومت شوروی در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۰ در باکو حالت فوق العاده اعلام نمود و در ۲۰ ژانویه ۱۹۹۰، ارتش شوروی با سی هزار سرباز به شهر باکو حمله کرد و در

مقابل، آذری‌ها مقاومتی سازماندهی شده نشان دادند و از این رو تعداد کشته‌ها به بیش از ده‌ها هزار نفر رسید (همان، ۴۱۵)

۱۹۹۱م-۱۹۹۲م

خلاء قدرت و حاکمیت مسلطی چون اتحاد جماهیر شوروی در منطقه که طی سالها و دهه‌های گذشته حرف آخر را می‌زد و اختلافات را ولو به صورت ناعادلانه فرو می‌نشاند، از یک سو و اعلام استقلال آذربایجان و ارمنستان به عنوان دو طرف درگیر به صورت کشورهای مستقل در سال ۱۹۹۱ میلادی که تشدید روحیات ملی و نژادی را در پی داشت از

سوی دیگر، باعث شد تا اوضاع از دست همه خارج شده و روند امور بدون محاسبه پیش برود. پس از جدایی از مسکو و اعلام استقلال، جمهوری آذربایجان اصرار بر تداوم حاکمیت باکو بر قره‌باغ کرد و آن را بخشی جدایی ناپذیر از کشور خود قلمداد نمود و در طرف دیگر نیز، ارمنستان بنابر ملاحظات سیاسی، تاریخی و قومی به حمایت از ارامنه قره‌باغ برخاست و با تمام توان در کنار آنان قرار گرفت. اتحاد چنین موضعی سخت و انعطاف ناپذیر، دو کشور تازه استقلال یافته را در ابتدای حیات سیاسی جدیدشان رو در روی هم قرار داد و بحران قره‌باغ را که در آغاز مسئله‌ای داخلی برای آذربایجان تلقی می‌شد به جنگی تمام عیار و خانمان سوز میان دو طرف تبدیل کرد.



پس از
جدایی از مسکو
و اعلام استقلال،
جمهوری آذربایجان
اصرار بر تداوم
حاکمیت باکو
بر قره‌باغ کرد
و آن را بخشی
جدایی ناپذیر
از کشور خود
قلمداد نمود

نیروهای مسلح دو کشور و در کنار آنها نیروهای داوطلب مردمی دو طرف به جنگ همه جانبه با یکدیگر پرداختند. قوای ارمنی، بنا به دلایلی که اجمالاً اشاره خواهد شد، با پیشرفت در جبهه‌های جنگ مواجه شده و بخش‌هایی از اراضی جمهوری آذربایجان را به تصرف خود در آوردند. در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ میلادی جنگ به اوج خود رسید و نیروهای ارمنی موفق شدند چندین شهر و شهرستان و روستاهای زیادی از آذربایجان را به اشغال خود در آوردند (میرمحمدی، ۱۳۸۵).

۱۹۹۴ به بعد

با روی کار آمدن حیدر علی‌اف در سال ۱۹۹۴م جمهوری آذربایجان تحرک جدیدی به فعالیتهای سیاسی خود داد و رئیس‌جمهور تازه به قدرت رسیده، با روی آوردن به مذاکرات سیاسی تلاش کرد، ابتدا آتش جنگ را متوقف نماید. مذاکرات حیدر علی‌اف با طرف درگیر و سایر دولت‌های دخیل و تاثیرگذار در جنگ، همراهی روسیه و صدور سه قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل از جمله قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل ۸۲۲ موجب گردید تا در اواخر سال ۱۹۹۴م طرفین در گیر به توافق رسیده و آتش بس را در جبهه‌های جنگ برقرار سازند (اسولانسکی، ۱۳۷۵).

در این هنگام جمهوری آذربایجان بازنده جنگ محسوب می‌شد و با احتساب قره‌باغ

حدود ۲۰ درصد از خاک سرزمین خود یعنی یک پنجم خاک کشورش را از دست داده بود. شهرهای اشغالی شامل زنگلان، قبادلی، جبرائیل و فضولی در جنوب قره‌باغ و در سرحدات جمهوری اسلامی ایران با آن کشور، شهرستان‌های آغدام و کلبجر در شمال منطقه کوهستانی قره‌باغ و لاجین در غرب این منطقه و هم مرز با ارمنستان می‌شد.

سازمان ملل تا کنون با صدور قطع‌نامه‌های ۸۲۲، ۸۷۴، ۸۸۴، خواهان تخلیه اراضی اشغالی آذربایجان از شبه نظامیان ارمنی و بازگشت بیش از یک میلیون آواره آذری شده است که اکثراً در وضعیت اسفناکی در اردوگاه‌های صابرآباد و ایمیشیلی و دیگر اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند، اما این خواسته مورد توجه ارمنه قرار نگرفت. (کاظمی، ۱۳۸۴)



بازیگران منطقه‌ای ۱) جمهوری آذربایجان

حل و فصل مناقشه قره‌باغ به نحو مطلوب و قابل قبول و دستیابی به تمامیت ارضی کشور جزء علایق ژئوپلیتیکی آذربایجان محسوب می‌شود. در آذربایجان خواست مردم، کنترل مجدد قره‌باغ و اتصال جغرافیایی نخجوان به آذربایجان است. موضوع قره‌باغ یک مساله حیثیتی برای مردم و دولت جمهوری آذربایجان تلقی می‌شود و از دست دادن آن ضربه روحی بزرگی بر هر دو وارد ساخته است. در حال حاضر اولویت برای مردم و دولت، بازگرداندن آبرومندانه‌ی منطقه قره‌باغ به کشور و حفظ تمامیت ارضی کشور از تمامی راههای ممکن می‌باشد. (افشردی، ۱۳۸۱)

در دوره ابوالفضل ایلچی بیگ و حکومت جبهه خلق، آذربایجان به ترکیه گرایش داشت و نسبت به همسایگان شمالی و جنوبی خود در تضاد بود. این گروه روسیه و ایران را تهدید علیه استقلال آذربایجان به حساب می‌آوردند و آنان را دشمنان اصلی آذربایجان معرفی می‌کردند (هرزیک، ۱۳۷۵)

مقامات آذری علاقه زیادی دارند که برای تامین امنیت سیاسی، نظامی و اقتصادی خود از

سازمان ملل
 تا کنون با صدور
 قطع‌نامه‌های
 ۸۲۲، ۸۷۴، ۸۸۴
 خواهان تخلیه
 اراضی اشغالی
 آذربایجان از
 شبه نظامیان ارمنی
 و بازگشت بیش از
 یک میلیون
 آواره آذری
 شده است

کمک هم پیمانان غیر منطقه ای خود از جمله آمریکا و اسرائیل و نیز ترکیه بهره مند شوند و ارمنستان و روسیه را به چالش بکشند(امیراحمدیان:۱۳۷۸)

به نظر می‌رسد جمهوری آذربایجان، تصمیم دارد در صورت پافشاری ارمنه قره‌باغ بر ادامه وضع موجود و سازش ناپذیری و قطع شدن امید از راه حل دیپلماتیک، به سوی به کارگیری ابزار نظامی پیش رود، راهی که آذربایجان پیش گرفته است راضی کردن گروه مینسک، ارمنه و جامعه جهانی به پذیرش خروج ارمنه از نواحی پیرامون ناگورنو-قره‌باغ است که شامل، لاجین، کلبجر، جبرائیل، فضولی، زنگلان و قبادی می باشد. اما ارمنه قره‌باغ این را به خوبی می دانند و نمی خواهند تا دریافت تضمین امنیتی از سوی جامعه



جهانی و آذربایجان، هفت منطقه اشغالی پیرامون قره‌باغ را تحویل دهند(امیراحمدیان:۱۳۸۹)

پس از
سقوط مستحکم ترین
سنگرهای مقاومت
آذربایجانی ها در قره‌باغ،
جبهه خلق آذربایجان
مرکز تلویزیون
و ساختمان مجلس را
به تصرف خود در آورد
و "عیسی قنبراف" را
به عنوان رئیس جمهور موقت
انتخاب کرد

مسأله دیگری که در این راستا باید مورد توجه قرار گیرد این است که از آغاز سال ۱۹۹۲، جنگ قره‌باغ سیاست های آذربایجان را تحت الشعاع خویش قرار داد. شکست یا پیروزی در جبهه در سرنوشت رهبران سیاسی نقش تعیین کننده داشت. پس از کشتار آذری ها در روستای "خوجالی"، موجی از ناآرامی باکو را فرا گرفت. آقای مطلب اف ناگزیر به ترک قدرت در ماه بعد شد. در ماه مه، پس از سقوط مستحکم ترین سنگرهای مقاومت

آذربایجانی ها در قره‌باغ، جبهه خلق آذربایجان مرکز تلویزیون و ساختمان مجلس را به تصرف خود درآورد و "عیسی قنبراف" را به عنوان رئیس جمهور موقت انتخاب کرد. انتخابات برای ماه ژوئن برنامه ریزی شد و رهبر جبهه خلق، ابولفضل ایلچی بیگ به عنوان رئیس جمهور برگزیده شد. نخستین موفقیت های آذربایجان در جنگ عمری کوتاه داشت، با وخامت وضعیت نظامی آذربایجان، ایلچی بیگ روز به روز تضعیف شد و تهمت های بی لیاقتی و فساد علیه او، تأثیرات بسیاری بر جای گذاشت. در اثنای درگیری های گسترده در جبهه ها، آذربایجان درگیر جنگ قدرت در داخل بود. در آغاز ژوئن ۱۹۹۳، شورش گنجه به طغیانی به رهبری "سرهنگ حسین اف" شد. ایلچی بیگ، حیدر علی اف، دبیر اول اسبق حزب کمونیست و رئیس پارلمان نخجوان را برای به دست گیری

ریاست پارلمان آذربایجان به باکو دعوت کرد. با نزدیکی قوای "صورت اف" به باکو، ایلچی بیگ به نخجوان گریخت و مجلس انتقال قدرت به علی اف را تصویب کرد (caspianstudies, 2010). نظر سنجی ها در سال ۲۰۰۴ در جامعه جمهوری آذربایجان نشان داد که روحیه گرایش به جنگ در جامعه جمهوری آذربایجان در حال افزایش است.

۲) دولت ارمنستان

ارمنستان از سیاست شناسایی قره‌باغ به عنوان یک کشور مستقل حمایت می‌کند. این کشور

حاضر به صلح با آذربایجان است ولی مشکل اصلی در این

راه مواضع تغییر ناپذیر آذربایجان است که می‌خواهد به

وضعیت قبل از جنگ بازگردد و این برای ارامنه قره‌باغ

قابل قبول نیست (امیراحمدیان: ۱۳۷۸)

ارمنه ادعا می‌کنند که قره‌باغ به آنان تعلق دارد زیرا

این منطقه به نام تاریخی آرتساخ از قرون اولیه مسیحیت

ارمنی‌نشین بوده است. برای ملت ارمنی که از همه سو

سرزمین خود را از دست داده؛ قره‌باغ هویت جدیدی

است که آنها سالها به دنبال آن بوده اند. به دست گیری

کنترل منطقه قره‌باغ کوهستانی از سوی ارامنه قره‌باغ به

نظر آنان حقی است که پیشترها از آن محروم شده بودند.

بنابر این ارامنه با قدرت بیشتری نسبت به آذربایجان به مساله قره‌باغ می‌نگرند (امیراحمدیان، ۱۳۸۹)

ارمنی ها نقطه ماجرا را به قرن ها پیش برده و سرازیر شدن اقوام ترک زبان به منطقه قفقاز در

قرن ۱۱ میلادی را سرخط شروع تنش ها و درگیری های این دو ملت قلمداد می کنند. آنان مدعی

اند در اوایل قرن یازدهم میلادی انبوهی از اقوام ترک زبان به قفقاز روی آورده و بسیاری از اقوام

بومی منطقه و از جمله مسیحیان را از جلگه‌های حاصلخیز آنجا بیرون راندند و بدین ترتیب تسلط

و برتری ارمنی ها بر مناطق جلگه ای رو به کاهش نهاد و جمعیت ارمنی قفقاز، بیشتر در ارتفاعات

و بخش های کوهستانی مستقر شدند (بیات و جعفری ۱۳۷۱)

اعتقاد ارامنه به ویژه روشنفکران و ملی گرایان افراطی آنان به ارمنستان بزرگ می باشد.



ارمنستان
 از سیاست شناسایی
 قره‌باغ به عنوان
 یک کشور مستقل
 حمایت می‌کند.
 این کشور
 حاضر به صلح
 با آذربایجان است
 ولی مشکل اصلی
 در این راه
 مواضع تغییر ناپذیر
 آذربایجان است

سرزمین موعود آنان از سواحل شرقی دریای سیاه تا سواحل غربی دریای خزر، آسیای صغیر و قفقاز را در بر می‌گیرد. از جنوب تا دشت چالدران در اطراف دریاچه ارومیه نیز در محدوده این سرزمین ادعایی قرار دارد.

اهمیت نظامی و موقعیت استراتژیک منطقه قره‌باغ کوهستانی برای جمهوری ارمنستان، بسیار حیاتی است. پیوستگی جغرافیایی این منطقه با باریکه زنگه‌زور که عرض متوسط آن از ۳۰ کیلومتر تجاوز نمی‌کند، مهمترین مساله دفاعی ارمنستان مستقل را تشکیل می‌دهد. جمهوری ارمنستان از شرق و غرب با جمهوری آذربایجان و ترکیه در محاصره قرار دارد. این جمهوری از شمال به



اهمیت نظامی

و موقعیت استراتژیک

منطقه قره‌باغ کوهستانی

برای جمهوری ارمنستان،

بسیار حیاتی است.

پیوستگی جغرافیایی

این منطقه با باریکه زنگه‌زور

که عرض متوسط آن

از ۳۰ کیلومتر تجاوز نمی‌کند،

مهمترین مساله

دفاعی ارمنستان مستقل را

تشکیل می‌دهد

گرجستان منتهی می‌شود و از جنوب نیز به ایران راه پیدا می‌کند. وجود مسیر ارتباطی مطمئن از طریق ایران به جهان خارج، یکی از اولویت‌های اقتصادی و نظامی ارمنستان را تشکیل می‌دهد.

با حمایت‌هایی که از ارمنستان می‌شود، تا کنون انعطافی در مواضع ارمنستان روی نداده و ایروان همچنان سه شرط استقلال قره‌باغ، ارتباط زمینی قره‌باغ با ارمنستان از طریق لاجین و تضمین بین‌المللی امنیت ارمنه قره‌باغ را مطرح می‌کند. (کاظمی ۱۳۸۴)

بازیگران فرامنطقه‌ای موثر

(۱) آمریکا

ایالات متحده آمریکا که به عنوان یکی از روسای گروه مینسک، فعالیتهای مرتبط به حل و فصل بحران قره‌باغ را پی‌گیری می‌نماید، در راستای تلاشهای متنوع خود توانسته در هر دو جمهوری ارمنستان و آذربایجان، گروه‌های غیر دولتی طرفدار صلح را تجهیز نموده و از این طریق، فشار بر دو حکومت را افزایش دهد (کولایی، ۱۳۸۷). بنابراین، واشنگتن ضمن حضور فعال در گروه مینسک و برعهده گرفتن نقش محوری در سازمان امنیت و همکاری در سازمان امنیت و همکاری اروپا، تلاش نموده است تا جداگانه نیز در روند مناقشه قره‌باغ موثر واقع شود. به همین جهت، آمریکا ضمن برقراری و حفظ رابطه مناسب با ارمنستان از مواضع کلی جمهوری آذربایجان در قبال بحران قره‌باغ

نیز حمایت کرده است. (واعظی، ۱۳۸۶)

طرح پل گوبل در سال ۱۹۹۲ در مقاله ای به نام "چگونه می توان از عهده بحران قره‌باغ بر آمد؟" ارائه گردید. وی معتقد بود که مشکل این دو کشور تنها از طریق جا به جایی سرزمینی حل و فصل خواهد شد. براساس این طرح:

اولا: باید بخشی از منطقه قره‌باغ کوهستانی به همراه سرچشمه رودخانه هایی که به طرف آذربایجان سرازیر می شود به ارمنستان داده شود.

ثانیا: بخشی از اراضی ارمنستان مابین آذربایجان و نخجوان (دالان مگری) به آذربایجان واگذار گردد. از آنجا که بر اثر این واگذاری ارتباط ارمنستان و



ایران قطع می شد با مخالفت ایران و روسیه و ارمنستان مواجه گردید و گوبل در سال ۱۹۹۶ اصلاحیه ای برای طرح خود ارائه نمود که معاوضه بخش کوچکی از شمال غربی نخجوان (منطقه سدرک) با منطقه مغری ارمنستان (بخشی از منطقه زنگه زور) و نظارت بین المللی بر بخشی از این دالان را پیش بینی کرد. در طرح اصلاح شده همسایگی ایران و ارمنستان توسط اراضی ناحیه سدرک که بخشی از نخجوان است حفظ می شد ولی در مقابل ترکیه همسایگی خود را با نخجوان (جمهوری آذربایجان) از دست می داد. همچنین نخجوان به واسطه

**در طرح اصلاح شده
همسایگی ایران و ارمنستان
توسط اراضی
ناحیه سدرک
که بخشی از
نخجوان است
حفظ می شد
ولی در مقابل
ترکیه همسایگی
خود را با نخجوان
از دست
می داد**

دالان مغری به خاک اصلی آذربایجان متصل می گردید. طرح اصلاح شده گوبل راه ارتباطی نخجوان و ترکیه را قطع می کرد و از طرف دیگر در هر دو صورت جدایی کامل قره‌باغ را از آذربایجان پیش بینی می کرد با مخالفت آذربایجان و ترکیه مواجه گردید و رد شد.

همچنین به نظر می رسد آمریکا حاضر است به خاطر اهداف و مقاصد نظامی گری خود امیدها و تلاش‌های جمهوری آذربایجان نسبت به باز پس گیری سرزمین‌های اشغالی خود را به طور کل ناکام گذاشته و از استقلال قره‌باغ حمایت نماید؛ چرا که تاسیس یک پایگاه مناسب نظامی در این منطقه برای ایالات متحده ضروری و حیاتی به نظر می‌رسد (رضایی و وبای، ۱۳۸۴). جلوگیری از قدرت‌یابی روسیه به عنوان رقیب از اهداف دیگر امریکا در این بحران می باشد.

۲) روسیه

روس‌ها یک طرف عمده و مهم تحولات در روابط ارمنستان و جمهوری آذربایجان می باشند. روسیه مایل است که مناقشه قره‌باغ در چاقوب منافع و ملاحظات مورد نظر این کشور انجام پذیرد. مسکو می خواهد رهبری اجرای طرح گروه مینسک و همچنین ریاست نیروهای پاسدار صلح جهت استقرار در منطقه قفقاز جنوبی را عهده دار باشد. در واقع، روسیه بر آن است تا با شرکت فعال در حل و فصل بحران قره‌باغ در چارچوب گروه مینسک، فرصت ابتکار عمل در اختیار آمریکا یا متحدین آن قرار نگیرد تا بدین ترتیب مانع از فراهم شدن زمینه توسعه حضور و نفوذ قدرتهای بیگانه در معاملات و مبادلات منطقه گردد



(تویسرکانی، ۱۳۸۹)

روسیه بر آن است

تا با شرکت فعال

در حل و فصل بحران قره‌باغ

در چارچوب گروه مینسک،

فرصت ابتکار عمل

در اختیار آمریکا

یا متحدین آن قرار نگیرد

تا بدین ترتیب

مانع از فراهم شدن

زمینه توسعه حضور و نفوذ

قدرتهای بیگانه در معاملات

و مبادلات منطقه

گردد

۳) اتحادیه اروپا

دولتهای اروپایی در نگاه خود، قفقاز را بخشی از اروپا یا همسایه بلافصل اروپا می داند. به همین دلیل، از ابتدای فروپاشی اتحاد شوروی، کشورهای اروپایی به دنبال جذب کشورهای قفقاز در میان خود بوده اند. علاوه براین، هرگونه بی ثباتی در قفقاز، در نظر اروپاییان بر امنیت اروپا نیز تاثیر می گذارد. این در حالی است که اروپاییان خود نیز معتقدند که در جمهوری آذربایجان

چیزی به نام مشارکت مردم یا دخالت احزاب در ساختار قدرت وجود ندارد (زنگنه، ۱۳۸۸). در عین حال، از همان ابتدا، جامعه اروپا بر حمایت خود از تمامیت ارضی و حاکمیت کشورهای منطقه قفقاز تاکید داشته است. در این راستا، شورای امنیت و همکاری اروپا طی نشست لیسبون در دور دوم و سوم دسامبر سال ۱۹۹۶، مناقشه قره‌باغ را به بحث گذاشت و در ماده بیست بیانیه پایان اجلاس، احترام به تمامیت ارضی آذربایجان را مطرح نموده بود. این ماده، به جز ارمنستان، توسط ۵۳ کشور شرکت کننده مورد تایید قرار گرفت (تویسرکانی، ۱۳۸۹)

اتحادیه اروپایی نیز بارها خواستار تلاش کشورها برای حل و فصل بحران و بازگشت صلح و آرامش به این منطقه شد. از سوی دیگر اتحادیه اروپایی و سازمان امنیت و همکاری برای

سرعت بخشیدن به کسب درآمد از سرمایه‌هایی که در قفقاز و در بخش‌های اقتصادی این منطقه انجام داده‌اند، خواستار ایجاد محیطی امن برای سرمایه‌های خود بوده‌اند. با فعال شدن اتحادیه اروپایی و غرب در قفقاز، گسترش ناتو به شرق و عضویت جمهوری‌های قفقاز در طرح مشارکت برای صلح ناتو، از میزان نفوذ روسیه نیز در بحران قره‌باغ کاسته شده است. (امیراحمدیان، ۱۳۷۸)

(۴) ترکیه

ترکیه در ابتدای تأسیس جمهوری آذربایجان و آغاز جنگ قره‌باغ، نگاه منفی به جمهوری آذربایجان داشت. تا جایی که اوزال، رئیس‌جمهور وقت ترکیه همگرایی ترکیه سکولار و جمهوری آذربایجان شیعه را منتفی دانست. اما به مرور سیاست خود در قبال این کشور را تغییر داد و به جانبداری از جمهوری آذربایجان پرداخت. این کشور از ابتدای درگیری، با جانبداری از جمهوری آذربایجان، تمامی روابط خود را با ارمنستان قطع کرد. این کشور حتی در سال ۱۹۹۲ بخشی از نیروهای نظامی خود را به جمهوری خود مختار نخجوان اعزام کرد و تهدید به مداخله جدی در مسائل آذری‌های قره‌باغ و



تلاش‌های ارامنه
 برای مسئول قلمداد نمودن
 حکومت عثمانی
 در کشتار دسته جمعی
 در ۱۹۱۵ و تصویب
 این موضوع
 در برخی کشورها
 مانند آمریکا و فرانسه،
 ترکیه را هر چه بیشتر
 نسبت به نفوذ ارامنه
 در میان جوامع دیگر
 خشمگین نمود

ارامنه را مطرح کرد (واحدنلوان، ۱۳۸۱). ترکیه با در سر داشتن احیای امپراطوری عثمانی این جانبداری را پیگیری کرده و تنها نتیجه عملی این جانبداری گسترش نفوذ در طبقات مختلف جمهوری آذربایجان است. تلاش‌های ارامنه برای مسئول قلمداد نمودن حکومت عثمانی در کشتار دسته جمعی در ۱۹۱۵ و تصویب این موضوع در برخی کشورها مانند آمریکا و فرانسه، ترکیه را هر چه بیشتر نسبت به نفوذ ارامنه در میان جوامع دیگر خشمگین نمود (Weekly, 2009)

اما در سال‌های اخیر، ترکیه به منظور جلب حمایت ارمنی‌ها در اروپا و نزدیکی به اتحادیه اروپا و نیز دستیابی به بازارهای ارمنستان در صدد عادی سازی روابط با ارمنستان برآمد. (ملکی، ۱۳۸۷)

گسترش نفوذ ترکیه در قفقاز در صورتی می‌تواند تداوم داشته باشد که جمهوری آذربایجان

در منازعه قره‌باغ با شکست مواجه نشود، در غیر این صورت ترکیه راه ارتباط زمینی با کشورهای آسیای مرکزی نخواهد داشت تا بتواند به آرمان خود یعنی تشکیل امپراطوری ترک زبان تحقق بخشد. در این راستا حتی ترکیه علاقمند به الحاق منطقه زنگه زور به آذربایجان جهت تسهیل ارتباطی اش با جمهوری های آسیای مرکزی می باشد. با این آغاز روابط دیپلماتیک موفق با ارمنستان می تواند تسهیل گر پایان مناقشه قره‌باغ شود.

سابقه شکل گیری گروه مینسک



روسیه، فرانسه و آمریکا
روسای گروه مینسک را
تشکیل می دهند.
تاکنون این گروه
در حل و فصل
مناقشه قره‌باغ
به رغم ارائه سه طرح،
به دلیل تضاد
دیدگاه روسای گروه
به هیچ موفقیتی
نرسیده است

سازمان امنیت و همکاری اروپا که تا سال ۱۹۹۵ با عنوان کنفرانس امنیت و همکاری اروپا نامیده می شد، به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از شرایط و وضعیت موجود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز استفاده نموده است تا حوزه فعالیت خود را به این مناطق توسعه دهد. اروپا پس از فروپاشی نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد به منطقه گرایی تبدیل شد. نقش سازمان امنیت و همکاری اروپا در این روند، بسیار موثر بود. این سازمان به منظور مقابله با بی ثباتی های ناشی از دگرگونی های سیاسی و وضعیت نابسامان اقتصادی به روشهای جدید از جمله " هشدارهای اولیه"، "دیپلماسی پیشگیرانه" و "مدیریت بحران ها" به عنوان ابزارهای اصلی متوسل شد. همچنین

اقدام به تشکیل نهادهای جدیدی مثل " کمیسیونر عالی برای رسیدگی به امور اقلیت های ملی" کرده است. گروه مینسک در سال ۱۹۹۲ توسط سازمان امنیت و همکاری اروپا ایجاد شد. روسیه، فرانسه و آمریکا روسای گروه مینسک را تشکیل می دهند. تاکنون این گروه در حل و فصل مناقشه قره‌باغ به رغم ارائه سه طرح، به دلیل تضاد دیدگاه روسای گروه به هیچ موفقیتی نرسیده است. از سوی دیگر تضاد دیدگاه اتحادیه اروپا و آمریکا را می توان در مسائلی همچون تاسیس نیروی مستقل دفاعی اروپا مشاهده نمود. اروپا با آگاهی از هژمونی آمریکا در ناتو خواهان ایجاد یک ارتش مستقل اروپایی است. از این رو این دو طرف نمی توانند سرپرست امنیت در منطقه استرژیک قفقاز باشند.

عملکردها

گروه مینسک تا کنون سه طرح یک مرحله ای و دو مرحله ای و طرح دولت عمومی را برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ ارائه کرده است.

در اوایل سال ۱۹۹۳، گروه مینسک شورای امنیت و همکاری اروپا اولین طرح مستقل خود را برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ ارائه کرد. براساس این طرح که بعدها به طرح یک مرحله‌ای گروه مینسک معروف شد، شبه نظامیان ارمنی موظف بودند که از شهرهای اشغالی آذربایجان شامل کلبجر، قبادلی، فضولی، آغدام و جبرئیلی خارج شوند. این طرح از سوی جمهوری آذربایجان پذیرفته نشد، مقامات آذری معتقد بودند که در این



طرح به خروج شبه نظامیان ارمنی از دالان استراتژیک لاجین اشاره ای نشده بود. دالان لاجین، شاه‌رگ ارتباطی قره‌باغ با ارمنستان محسوب می شود. در ارمنستان نیز دانش‌ناک‌ها و گروه‌های ملی‌گرای افراطی به مخالفت با این طرح پرداختند. در نتیجه اولین گروه مینسک شکست سختی خورد (کاظمی، ۱۳۸۴)

در سپتامبر ۱۹۹۷، گروه مینسک طرح دوم خود را که به طرح دو مرحله ای ارائه نمود که بر اساس آن شبه نظامیان ارمنی موظف بودند در دو مرحله، تمام اراضی اشغالی آذربایجان در ایالت قره‌باغ و اراضی اشغالی

در مرحله اول،
۹ شهر اشغالی آذربایجان
شامل فضولی، آغدام، کلبجر،
قبادلی و جبرائیلی
در شرق قره‌باغ
و چهار شهر مارتونی، عسکران،
هادرود و مارتاکرت
در داخل منطقه قره‌باغ
از شبه نظامیان ارمنستان
تخلیه می‌شد

پیرامون غربی و شرقی این منطقه را ترک کنند.

در مرحله اول، ۹ شهر اشغالی آذربایجان شامل فضولی، آغدام، کلبجر، قبادلی و جبرائیلی در شرق قره‌باغ و چهار شهر مارتونی، عسکران، هادرود و مارتاکرت در داخل منطقه قره‌باغ از شبه نظامیان ارمنستان تخلیه می‌شد و در مرحله دوم طرح نیز، دو شهر استراتژیک شوشا و لاجین آزاد شده و همزمان با آن سرنوشت حقوقی قره‌باغ کوهستانی مشخص شده و امنیت مردم ارمنی قره‌باغ تأمین می‌شد. (همان، ۴۳۲)

این طرح با پذیرفته شدن از سوی آذربایجان در ابتدا به نظر می‌رسید که جامع‌ترین و موفق‌ترین طرح گروه مینسک برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ است و لئون ترپتروسیان رئیس

جمهور وقت ارمنستان نیز در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷ با صدور بیانیه ای اعلام کرد که حاضر است به طرح دو مرحله ای جامه عمل بپوشاند. اما تحت تأثیر اقدامات ملی گرایان داشناک در ارمنستان، ترپتروسیان یک ماه پس از صدور بیانیه ۲۵ سپتامبر مجبور به استعفا شد و نخست وزیر وی، رابرت کوچاریان که قره‌باغی الاصل و دارای سابقه همکاری با داشناک بوده در انتخابات مارس ۱۹۹۸ به روی کار آمد. کوچاریان در اولین موضع‌گیری رسمی خود در اروپا تأکید کرد که الحاق قره‌باغ کوهستانی به جمهوری آذربایجان از نظر ایروان غیر ممکن است. بدین ترتیب طرح دو مرحله ای گروه مینسک نیز با دگرگونی قدرت در ارمنستان به شکست انجامید. این طرح دو مرحله ای با



روی کار آمدن الهام علی اف، رئیس جمهور آذربایجان در اکتبر سال ۲۰۰۳ و آغاز مذاکرات مهم پراگ در سال ۲۰۰۴ با حمایت برخی از کشورهای اروپایی بار دیگر مطرح شد.

کوچاریان
در اولین
موضع‌گیری
رسمی خود
در اروپا تأکید کرد
که الحاق قره‌باغ کوهستانی
به جمهوری آذربایجان
از نظر ایروان
غیر ممکن است

در هفتم نوامبر ۱۹۹۸ گروه مینسک سومین و جنجال برانگیزترین طرح خود را برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ ارائه نمود. براساس این طرح که به طرح دولت عمومی معروف شده است، قره‌باغ دارای اختیارات کمتر از استقلال و بیشتر از خودمختاری می‌شود.
(همان، ۴۳۳)

در واقع بر اساس این طرح، برای قره‌باغ؛ ارتش، پرچم و سرود ملی مستقل پیش بینی شده بود. یعنی قره‌باغ ظاهراً در چارچوب آذربایجان قرار می‌گرفت ولی تابع باکو نمی‌شد. با مطرح شدن طرح دولت عمومی، آمریکا هرچه بیشتر سیاست خود را بر گرفتن ابتکار عمل برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ همسو با منافع واشنگتن متمرکز کرد. تمام شواهد در ماه‌های قبل از نوامبر ۱۹۹۹ حاکی از آن بود که رؤسای جمهور آذربایجان، ارمنستان، آمریکا و ترکیه می‌کوشیدند در طول برگزاری اجلاس سازمان امنیت و همکاری اروپا که از ۱۷ نوامبر در استانبول برگزار می‌شد، رژیم حقوقی قره‌باغ را مشخص کنند. رژیم حقوقی که در طول چهار دور مذاکرات مستقیم رؤسای جمهور آذربایجان و ارمنستان مود توافق پنهانی رهبران دو طرف قرار گرفته بود و به طرح دولت عمومی گروه مینسک معروف بود. اگر چه جمهوری

آذربایجان و حیدر علی اف بارها با این طرح مخالفت کرده اند ولی تمام تحولات ماه های قبل از نوامبر ۱۹۹۹ و اجلاس استانبول سازمان امنیت و همکاری اروپا حاکی از آن بود که وی مصرانه خواهان اجرای این طرح در قره‌باغ است. تأکید علی اف بر لزوم گذشت در مناقشه قره‌باغ و استعفای وفاقلی زاده و الدار نماز اف، دو تن از مشاوران عالی رتبه سیاسی علی اف به همراه استعفای توفیق ذوالفقار اف وزیر امور خارجه سابق جمهوری آذربایجان و متخصص مسائل قره‌باغ پیش از اجلاس استانبول مؤید آن است که استعفای این دیپلمات‌ها ناشی از اختلاف نظرشان با رئیس جمهور آذربایجان در مورد چگونگی حل مسئله قره‌باغ بود. آن‌ها معتقد بودند قره‌باغ که قرن‌ها در حاکمیت آذربایجان بوده است، امکان دارد بر اثر یک



اعتبار محمد اف

نماینده مجلس ورهبر

حزب استقلال ملی آذربایجان،

در اکتبر ۱۹۹۹ فاش نمود

که حیدر علی اف

پیشنهاد محرمانه کلینتون

رئیس جمهور وقت آمریکا را

برای اجرای طرح دولت عمومی

یا ایجاد دولت مستقل در قره‌باغ

همزمان با تخلیه اراضی

اشتغالی آذربایجان

در پیرامون شرقی قره‌باغ

پذیرفته است

اشتباه تاریخی حیدر علی اف برای همیشه از آذربایجان جدا شود. البته مقامات آذری برای جلوگیری از تحریک افکار عمومی اعلام کرده اند که در طرح دولت عمومی، منطقه قره‌باغ در چارچوب آذربایجان باقی خواهد ماند. رسانه های غربی نیز در تبلیغات شان سعی در القای این مطلب داشتند. ولی اعتبار محمد اف نماینده مجلس ورهبر حزب استقلال ملی آذربایجان، در اکتبر ۱۹۹۹ فاش نمود که حیدر علی اف پیشنهاد محرمانه کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا را برای اجرای طرح دولت عمومی یا ایجاد دولت مستقل در قره‌باغ همزمان با تخلیه

اراضی اشتغالی آذربایجان در پیرامون شرقی قره‌باغ پذیرفته است. از نظر مخالفان دولت باکو، در طرح دولت عمومی به تخلیه اراضی غربی قره‌باغ از ارامنه اشاره نشده بود، در واقع در صورت اجرای این طرح ارتباط قره‌باغ با ارمنستان برقرار شده و زمینه های جدایی عملی قره‌باغ از آذربایجان فراهم می شد. در هر حال تحولات ماه های قبل از برقراری اجلاس استانبول سازمان امنیت و همکاری اروپا نظیر اعتصاب گسترده اعضای شورای هماهنگی قره‌باغ و اعتراض آن‌ها به اجرای اصل گذشت در قره‌باغ، برگزاری تظاهرات های اعتراض آمیز، استعفای برخی از مقامات عالی رتبه آذربایجان به ویژه وزیر امور خارجه این کشور که متخصص مسائل قره‌باغ است، افشاگری های اعتبار محمد اف رئیس حزب استقلال ملی مبنی بر پذیرش طرح دولت عمومی از سوی علی اف، همه نشان

دادند که رئیس‌جمهور آذربایجان به راستی در سال ۱۹۹۹ در صدد اجرای طرح دولت عمومی در قره‌باغ با پذیرش آن در اجلاس استانبول سازمان امنیت و همکاری اروپا بود. در واقع به نظر می‌رسد پس از پذیرش طرح دولت عمومی در اجلاس نوامبر ۱۹۹۹ سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول هر یک از بازیگران این طرح با پذیرش آن نفعی می‌بردند. این بازیگران عبارت بودند از: آذربایجان، دولت خود خوانده قره‌باغ، ارمنستان، ترکیه، آمریکا و برخی کشورهای غربی که هر کدام قصد داشتند با اجرا کردن طرح دولت عمومی در قره‌باغ به اهداف مشخصی برسند. در صورت اجرای طرح ایجاد دولتی مستقل (دولت عمومی) در قره‌باغ، رئیس‌جمهور آذربایجان



آمریکا بادر اختیار گرفتن

ابتکار عمل حل مسئله قره‌باغ در واقع دست

روسیه را

از نقش آفرینی

در یک مسئله

سیاسی-امنیتی حساس

در پیرامون

مرزهای خود

کوتاه می‌کرد

حمایت همه جانبه غرب به ویژه آمریکا را برای تداوم حاکمیت سیاسی حزب حاکم ینی آذربایجان به دست می‌آورد. ظاهراً نفع دیگری که از اجرای این طرح برای آذربایجان متصور بود، اینکه با پذیرش طرح ایجاد دولت مستقل در قره‌باغ و واگذاری دالان‌های لاجین و شوشا به ارامنه؛ در مقابل ارتباط آذربایجان و نخجوان که با وقوع جنگ قره‌باغ مسدود شده بود، از طریق خط آهن مگری - نخجوان برقرار می‌شد. ظاهراً ایروان قول داده بود که امنیت این خط آهن را تأمین کند و حتی دالان مگری را در اختیار باکو قرار دهد. (همان، ۴۳۵-۴۳۳)

اجرای طرح دولت عمومی برای آمریکا نیز منافع

زیادی می‌توانست داشته باشد، به طوری که آمریکا با در اختیار گرفتن ابتکار عمل حل مسئله قره‌باغ در واقع دست روسیه را از نقش آفرینی در یک مسئله سیاسی-امنیتی حساس در پیرامون مرزهای خود کوتاه می‌کرد و در عین حال با قرار گرفتن دالان مگری در اختیار ارمنستان، عملاً مرز ایران با ارمنستان از بین می‌رفت. با اجرای ایجاد دولت مستقل در قره‌باغ مهم‌ترین نفع این طرح از لحاظ سیاسی برای دولت خود خوانده قره‌باغ بود که در عین داشتن اختیارات مستقل می‌توانست روابط همه جانبه خود را با پشتوانه قانونی و حقوقی با ارمنستان ادامه دهد. از سوی دیگر با اجرای طرح دولت مستقل در قره‌باغ و کوتاه کردن دست آذری‌ها از مناطق غرب آذربایجان و با توجه به مشرف بودن قره‌باغ به آذربایجان، قره‌باغ و ارمنستان می‌توانستند برای همیشه بر آذربایجان



**در سال ۱۹۹۹
آنکارا به شدت
از اجرای
ایجاد طرح
دولت مستقل
در قره‌باغ
حمایت می‌کرد
و سعی داشت
طرح انتقال نفت باکو
-ایروان- جیحان
را مساعدتر کند**

کنترل داشته باشند و از هرگونه خطر احتمالی از سوی آذربایجان جلوگیری کنند. (همان، ۴۳۵)
در سال ۱۹۹۹ آنکارا به شدت از اجرای ایجاد طرح دولت مستقل در قره‌باغ حمایت می‌کرد و سعی داشت با تحقق پروژه انتقال نفت باکو - جیحان از مسیر قره‌باغ که نسبت به مسیر گرجستان کوتاه‌تر بود راه را برای تحقق طرح انتقال نفت باکو-ایروان - جیحان مساعدتر کند. این امر موجب واکنش منفی بسیاری از احزاب سیاسی آذربایجان شده بود. بدین ترتیب مشخص می‌شود که با اجرای طرح دولت عمومی در قره‌باغ، آمریکا و ارمنستان به همراه ترکیه بیشترین نفع را می‌بردند. در چنین شرایطی آمریکا کوشید در اجلاس استانبول سازمان امنیت و همکاری اروپا طرح دولت عمومی را جزئی از مدل امنیتی اروپا در قرن آینده

قلمداد کند. اگر طرح ایجاد دولت مستقل در قره‌باغ اجرا می‌شد، آمریکا ابتکار عمل را از هشت عضو دیگر گروه مینسک یعنی روسیه، سوئد، چک، آلمان، روسیه سفید، ایتالیا و ترکیه می‌گرفت. در این میان گرفته شدن ابتکار عمل از روسیه و فرانسه که همراه آمریکا ریاست گروه مینسک را تشکیل می‌دهند، بسیار مشکل به نظر می‌رسید. چرا که اگر چه فرانسه با توجه به روابط بسیار حسنه خود با ارمنستان و با توجه به سودمند بودن طرح ایجاد دولت مستقل برای ارمنستان از این طرح حمایت می‌کرد، ولی این موضوع برای روسیه قابل قبول نبود. با

نگاهی اجمالی به ضررهایی که از بابت اجرای طرح ایجاد دولتی مستقل در قره‌باغ و عبور خط لوله باکو - جیحان از ارمنستان نصیب روسیه می‌شد به راحتی می‌توان درک کرد که مسکو در سال ۱۹۹۹ نمی‌توانست در مقابل این مسائل سکوت کند. چرا که ایجاد دولتی مستقل در قره‌باغ، اگر چه به نفع ارمنستان (متحد روسیه در قفقاز) بوده و از این جهت با سیاست کلی مسکو در خصوص ارمنستان هماهنگی داشت، ولی اجرای طرحی که در آن هیچ نقشی برای روسیه در نظر گرفته نشده بود، آن هم در منطقه‌ای که به عنوان حیاط خلوت روسیه شناخته می‌شود، نمی‌توانست مورد پذیرش مقامات کرملین واقع شود. از این رو نیز در سال ۱۹۹۹ با نزدیک شدن به موعد برگزاری اجلاس استانبول سازمان امنیت و همکاری اروپا، ارمنستان آستان حوادث خطرناکی

گردید. در این راستا ۲۷ اکتبر ۱۹۹۹، ۲۰ روز قبل از برگزاری اجلاس استانبول سازمان امنیت و همکاری اروپا، وازگن سرکیسیان نخست وزیر و کارن دمیرچیان رئیس پارلمان به همراه چهار نماینده دیگر در یک اقدام تروریستی بی سابقه در پارلمان ارمنستان ترور شدند. برخی ناظران منطقه معتقدند که در سال ۱۹۹۹ بین این اقدام تروریستی در پارلمان ارمنستان و روند صلح قره‌باغ ارتباط وجود داشت.

رئیس جمهور ارمنستان با توجه به وضعیت بحرانی به وجود آمده در کشور یازدهم نوامبر ۱۹۹۹ شش روز قبل از اجلاس استانبول سازمان امنیت و همکاری، تأکید کرد در اجلاس استانبول هیچ توافقنامه‌ای پیرامون مناقشه قره‌باغ امضا نخواهد شد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد نقشه‌های آمریکا در این مقطع در خصوص قره‌باغ نقش بر آب شد. این موضوع نشان داد که دخالت‌های بیگانگان معضلات امنیتی منطقه را پیچیده خواهد ساخت.

تا دو سال پس از حادثه ۲۷ اکتبر ۱۹۹۹ پارلمان ارمنستان گروه مینسک طرح جدیدی برای حل مناقشه قره‌باغ ارائه نکرد تا این که پس از مذاکرات رهبران جمهوری اذربایجان و ارمنستان در پاریس و کی وست آمریکا در اوایل سال ۲۰۰۱ م گفته شد که گروه مینسک طرح چهارمی برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ ارائه داده است. برای تشریح این طرح رؤسای گروه مینسک چندین بار از منطقه دیدار کرده‌اند، به گفته منابع آگاه طرح چهارم گروه مینسک نیز چندان تفاوتی با طرح دولت عمومی ندارد.

مداخله گروه مینسک و منافع و امنیت ایران

جنگ قره‌باغ تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی ایران بوده است، این جنگ از این جهت برای ایران، اهمیت ویژه‌ای داشته است که در اواخر ۱۹۹۳ تهدید به سرایت به درون ایران می‌کرد. بعلاوه، کشورهای درگیر در جنگ هر دو همسایه ایران هستند و از این رو منازعه به طور مستقیم بر امنیت ایران تأثیر می‌گذارد (cornell, 2001)

مهمترین عوارض این بحران را برای ایران می‌توان اینگونه نام برد:

- حذف ایران از مدیریت بحران و ترتیبات امنیت منطقه‌ای
- ارائه نقش فرادستی و ابتکار عمل به رقبای ایران مانند آمریکا و...

- نادیده انگاشتن دغدغه و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز
 - امکان ایجاد و تقویت و تشدید بدبینی به نقش و کارکردهای ایران در بحران قره‌باغ به ویژه نزد طرف آذری
- لازم به ذکر است طرح‌های ارائه شده به علت یک جانبه بودن و عدم انطباق با واقعیات منطقه موفق نبوده اند و در حال حاضر مناقشه قره‌باغ مهم ترین مشکل امنیتی قفقاز محسوب می شود.

منابع

- ابراهیمی، نبی‌الله، مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹) "تحول مفهوم مداخله بشردوستانه در روابط بین الملل و مطالعات امنیتی"، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ترمیناسیان، آناهید و هوانسیان، ریچارد (۱۳۷۱) قفقاز در تاریخ معاصر، ترجمه کاوه بیات و بهنام جعفری، تهران انتشارات پروین، ص ۴۲
- افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱) ژئوپلیتیکی قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دوره عالی جنگ
- کاظمی، احمد (۱۳۸۴) امنیت در قفقاز جنوبی، ابرار معاصر، ۱۳۸۴
- رستمی، میثم (۱۳۹۰) "بحران قره‌باغ و تأثیر آن بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان"، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی (قفقاز در بستر تاریخ)
- رضایی خاچکی، فاطمه‌وبای، نادعلی (۵ شهریور ۱۳۸۴) "جمهوری مستقل یا دست‌نشانده؟ آمریکا و دورنمای تشکیل جمهوری قره‌باغ"، روزنامه رسالت
- اسولانسکی، اولس (۱۳۷۵) روسیه و قفقاز، "مسئله قره‌باغ کوهستانی"، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۵، ص ۱۷۹
- وثوقی، سعید (۱۳۸۸) "تهدیدات امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز جنوبی"، فصلنامه مطالعات سیاسی و بین‌الملل، شماره ۱،
- ملکی، عباس (۱۳۸۷) "میانجیگری در مناقشه قره‌باغ علیا و نقش ایران"، موسسه بین‌المللی مطالعات خزر، قابل دسترسی در <http://www.caspinstudies.com/article/karabakh.htm>
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷) "روند تحولات در بحران قره‌باغ"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، دوره سوم، شماره ۲۸
- واحدانوان، عارف (۱۳۸۱) "ناقوس جنگ در کشمیر قفقاز"، روزنامه همشهری
- بهمن، شعیب (۱۰ بهمن ۱۳۸۸) "روسیه و قره‌باغ: میانجیگری با منفعیت طلبی"، پایگاه اطلاع‌رسانی جوان، قابل دسترسی در: <http://www.javanonline.ir/Nsite/FullStory/?Id=108939>
- کرمی، تقی (۱۳۷۴) عوامل منطقه‌ای تطویل کشمکش بین جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۵،
- واعظی، محمود (۱۳۸۶) "ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)"، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶
- کولایی، الهه (۱۳۷۸) ایران، ارمنستان و روسیه: عوامل توسعه روابط، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۷۸
- میرمحمدی، رضا (بی‌تا) "مناقشه قره‌باغ، ریشه‌ها و پی‌آمدها"، موسسه فرهنگی مطالعاتی روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول شماره اول
- تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۹) "تحلیلی بر ابعاد و سطوح مداخله در بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۹،
- بهرام امیراحمدیان (۱۳۷۸) "روند تحولات در بحران قره‌باغ"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۸، صص ۳۷-۳۸. <http://www.caspianstudies.com/article/karabakh.htm>
- میرمحمدی، سیدمحمد رضا (۱۳۸۵) "مناقشه قره‌باغ، ریشه‌ها و پیامدها" فصلنامه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره اول،
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۸) "روند تحولات در بحران قره‌باغ" فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، دوره سوم، شماره ۲۸،
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۹) "آذربایجان و مساله قره‌باغ"، مرکز تحقیقات راهبردی، شماره ۲۲،
- Humphrey, wedlock, the" Regulation of the use of Force by Individual States in International Law" Recoil Des Cours, 1952, p467
- Stephen M. Walt. "International Relation One World Many Theories", Foreign Policy. Spring 1998, p.12
- Kate Connolly (2008), "Obama adviser compares Putin to Hitler", the Guardian, Berlin, 12aout.
- Massis Weekly, (2May2009), "President Obama Falters on Armenian Genocide Pledge", 29(15)
- [Available at: <http://www.massisweekiy.com/Vo129/issue15/pg9.pdf>].
- General Assembly. (14March 2008), "General Assembly Adopts Resolution Reaffirming Territorial Integrity of Azerbaijan, Demanding Withdrawal of All Armenia Forces", Gab/10693
- [Available at: <http://www.un.org/News/Press/docs/2008/ga10693.doc.htm>].

- www.Csr.ir
- www.iras.ir
- www.bashghah.net
- <http://www.caspianstudies.com/article/karabakh.htm>

■ مداخله‌های خارجی، در بحران‌های قفقاز ■



■ سال دوازدهم ■ شماره ۳۵ و ۳۴ ■ بهار و تابستان ۱۳۹۲ ■



مولفه‌های داخلی تاثیر گذار
بر سیاست خارجی
جمهوری آذربایجان
با تاکید بر مناقشه قره‌باغ

جعفر خاشع عبدلی

کارشناس ارشد علوم سیاسی
دانشگاه تهران



چکیده

اولویت ها و اهداف سیاست خارجی کشورها مستقیماً تابعی از ساختارهای درونی خویش اعم از شرایط ژئوپولتیک، نیازهای داخلی، قدرت ملی و تهدیدات امنیتی، نگرش نخبگان حاکم و نیز کیفیت ساختار نظام بین الملل است. بین توانایی دولت‌ها برای تحقق بخشیدن به اهداف و منافع ملی و درجه توسعه یافتگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رابطه‌ای مستقیمی وجود دارد. جمهوری آذربایجان نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. عوامل و متغیرهای متعدد در سه سطح فردی، ملی و بین المللی بر سیاست خارجی این کشور تاثیر می گذارند. به گونه‌ای که درک و فهم ماهیت و رفتار سیاست خارجی جمهوری آذربایجان، مستلزم شناخت مولفه‌های داخلی تاثیرگذار این کشور است. هدف اصلی این مقاله پاسخگویی به این پرسش اساسی است که عوامل و مولفه‌های داخلی چه تاثیری بر سیاست خارجی جمهوری آذربایجان دارد؟ پاسخ موقت به این سوال به عنوان فرضیه این است که عوامل داخلی شامل خصوصیات جغرافیایی، گروه‌های داخلی، ویژگی‌های ملی و اجتماعی (فرهنگ) و افکار عمومی عوامل فرعی را در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان ایفاء می کنند، اما ضعف اقتصادی و عامل انرژی، مناقشه قره‌باغ، نگرش نخبگان حاکم و نزدیکی به اسرائیل عوامل اصلی شکل دهنده و تاثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری آذربایجان بوده است.

کلیدواژه‌ها: مناقشه قره‌باغ، نگرش نخبگان، قوم گرایی، منابع انرژی، نزدیکی به اسرائیل

سیاست خارجی هر کشور از حلقه‌های به هم پیوسته‌ای از یک زنجیر طولانی مناسبات اجتماعی تشکیل می‌گردد و به نوعی سیاست خارجی را متأثر از عوامل داخلی می‌کند، هر چند که نمی‌توان نقش عوامل خارجی را در فرایند شکل‌گیری سیاست خارجی یک کشور انکار نمود. سیاست خارجی جمهوری آذربایجان نیز مانند سایر کشورها تحت تاثیر عوامل و متغیرهایی در سه سطح داخلی، خارجی و فردی قرار دارد. علی‌رغم دیدگاه‌های مختلف، امروزه تقریباً نوعی اجماع و اتفاق نظر درباره نقش ویژگی‌ها و متغیرهای داخلی در شکل‌دهی به سیاست خارجی وجود دارد. سیاست خارجی جمهوری آذربایجان مانند هر پدیده و فرایند سیاسی دیگر در خلا شکل نمی‌گیرد، بلکه معلول بستر، بافت و شرایط اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی خاص این کشور می‌باشد. متغیرهای داخلی تاثیر گذار بر سیاست خارجی جمهوری آذربایجان را می‌توان در قالب منابع مدون داخلی (قانون اساسی، دکترین نظامی) ساختار تصمیم‌گیری، اختلافات ارضی، سیاست انرژی، قوم‌گرایی و نزدیکی به اسرائیل تقسیم‌بندی و بررسی کرد. بعد از مرور کلی بر وضعیت کلی جمهوری آذربایجان به صورت مجزا به عوامل ذکر شده می‌پردازیم.

آشنایی کلی با جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ م (۱۳۷۰ ش) استقلال یافته و به همین دلیل سابقه و تجربه‌چندانی در زمینه حکومت‌داری ندارد. آذری‌ها با اکثریت ۹۰٪ و زبان ترکی، مذهب شیعه و احساسات شدید میهن‌پرستی، جمعیت جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهند. (Cameron, 2002)

جغرافیای آذربایجان:

آذربایجان با مساحت ۸۶ هزار و ۶۰۰ کیلومتر مربع ۴۶/۵ درصد از مساحت قفقاز جنوبی را به خود اختصاص داده و بزرگترین کشور در ناحیه قفقاز جنوبی می‌باشد. این جمهوری در شمال شرقی با گرجستان در غرب با ارمنستان در جنوب با ایران در شمال با روسیه (که از سوی روسیه و ارمنستان احساس تهدید می‌کند) و در جنوب غربی با ترکیه هم‌مرز بوده و در شرق به دریای مازندران منتهی می‌شود (افشردی، ۱۳۸۱، ص ۴۶). آذربایجان کشوری دو پاره است که بخش

برونگان آن به نام جمهوری خودمختار نخجوان در غرب توسط خاک ارمنستان از خاک اصلی جدا شده است (کتاب سبز آذربایجان، ۱۳۸۷، ص ۱).

ساختار سیاسی و اقتصادی جمهوری آذربایجان:

بر اساس قانون اساسی مصوب ۱۲ نوامبر ۱۹۹۵م (۱۳۷۴ش) نظام حکومتی آذربایجان لائیک دموکرات می‌باشد (ماده ۱۹ قانون اساسی) رئیس جمهور، رئیس کشور است و با رأی مستقیم مردم برای مدت پنج سال انتخاب می‌شود (کتاب سبز آذربایجان، ۱۳۸۷، ص ۲۱۴). بعد از فروپاشی شوروی و اقتصاد متمرکز آن، اقتصاد آذربایجان دچار مشکلاتی چون تک قطبی شدن تولید در رشته‌های کشاورزی و صنعت شد (عنایت الله، ۱۳۷۳، ص ۲۸۱). اکنون جمهوری آذربایجان به واسطه منابع نفتی و سرمایه گذاری‌های شرکت‌های خارجی در صنایع نفت آن و سرمایه گذاری‌های اسرائیل در کشاورزی و... نسبت به همسایگان خود ارمنستان و گرجستان از اقتصاد قوی‌تری برخوردار است. بر اساس برآورد شرکت‌های نفتی بین المللی میزان منابع اثبات شده نفت در آذربایجان بالغ بر هفت میلیارد بشکه و گاز طبیعی در حدود ۸۵ تریلیون متر مکعب است (BP, 2008, p. 73)

۱) منابع مدون و سیاست خارجی جمهوری آذربایجان

نگرش‌های کلان و رهیافت‌های عمومی جمهوری آذربایجان در سیاست خارجی این کشور را می‌توان بر مبنای اصول قانون اساسی این کشور، دکترین سیاسی و امنیتی این کشور شناسایی و بررسی نمود.

۱-۱) قانون اساسی

در ماده ۱۰ قانون اساسی جمهوری آذربایجان مبنای شکل‌گیری سیاست خارجی این کشور بر اساس «اصول بنیادی و معین جهانی که با قواعد بین المللی مطابقت دارند» بیان شده است. (واحدی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۳). همچنین در بیانیه رسمی دولت آذربایجان که اولویت‌های سیاست خارجی کشور را مشخص ساخته است، به برخی موارد که جزء اصول و مبنای سیاست خارجی آذربایجان می‌باشند می‌توان اشاره نمود که از جمله آنها عبارتند از ۱- استقلال سیاست خارجی با

هدف استقرار حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی کشور ۲- توسعه روابط با همسایگان بر اساس منافع متقابل ۳- تاکید بر حفظ تمامیت ارضی، حاکمیت و استقلال کشور و بر همین اساس باز پس‌گیری اراضی اشغالی از جمهوری ارمنستان (سفارت آذربایجان، ۱۳۹۰).

۲-۱) دکترین امنیت ملی جمهوری آذربایجان

می‌توان اهداف، شیوه‌ها و گرایش‌های عملی کشورداری مقامات آذربایجان را در مؤلفه‌های مرتبط با دکترین دفاعی - نظامی و استراتژی امنیت ملی آذربایجان بازشناسی کرد. برخی مؤلفه‌های دکترین امنیت ملی آذربایجان از این قرارند:

۱. حفظ یکپارچگی سرزمینی کشور و آزادسازی اراضی اشغال شده
۲. تامین امنیت در مواجهه با تهدیدهای داخلی و خارجی
۳. محافظت از ارکان حاکمیت و دولت مرکزی
۴. مدرن سازی ارتش و تقویت توان رزمی قوای نظامی
۵. ورود به اتحادیه‌های نظامی - دفاعی و گسترش همکاریهای نظامی با کشورهای متحد
۶. تقویت روحیه میهن پرستی و وطن دوستی
۷. پیوند نظامی با ترکیه برای مبارزه با دشمنان مشترک
۸. قلمداد کردن ارمنستان به منزله بزرگترین دشمن کشور و دشمن دانستن هر کشور دیگری که موضع خصمانه نسبت به دولت آذربایجان داشته باشد (آذربایجان، ۱۳۹۰).

۳-۱) دکترین نظامی دولت آذربایجان

در بررسی آثار مدون موثر بر سیاست خارجی دولت آذربایجان، لازم است که نگاهی نیز به دکترین نظامی این کشور داشته باشیم. به دو ماده از دکترین نظامی دولت آذربایجان که رابطه مستقیمی با سیاست خارجی این کشور دارد اشاره می‌شود.

ماده ۱۳) عوامل تاثیرگذار بر حریم امنیتی منطقه‌ای که جمهوری آذربایجان نیز در آن قرار دارد، به شرح زیر است:

۱. وجود مناقشات لاینحل ناشی از درگیری‌های نظامی سیاسی از جمله تمایلات تجزیه طلبانه
۲. افزایش تاثیرات منفی مناقشات منطقه‌ای بر منافع اقتصادی، از جمله ادامه تهدیدات علیه

تاسیسات انتقال انرژی در خاک کشورهای واقع در مسیر عبور خطوط لوله نفت و گاز.

ماده ۱۴) ادامه اشغال قسمتی از خاک جمهوری آذربایجان از سوی جمهوری ارمنستان، اجرای خط مشی پاکسازی قومی خاک ارمنستان از وجود سکنه آذری آن کشور، تخریب تاسیسات زیربنایی اقتصادی، اجتماعی (در اراضی اشغالی آذربایجان) و تداوم خط مشی تجاوزگری دولت ارمنستان. ارمنستان مهمترین عامل تاثیر گذار بر حریم امنیت ملی جمهوری آذربایجان است (سفارت آذربایجان، ۱۳۹۰)

با نگاهی به مطالب بالا می توان متوجه شد که در تدوین آن قسمت از اصول قانون اساسی و

دکترین امنیتی، نظامی آذربایجان که با سیاست خارجی

این کشور مرتبط می باشند واقعیت هایی همچون

احساس نیاز به رهایی از نفوذ روسیه، تحت اشغال بودن

۲۰ درصدی از خاک این کشور توسط ارمنستان، ضعف

اقتصادی این کشور و نیاز مبرم به بهره برداری از منابع

انرژی این کشور برای جبران این ضعف، بیشترین تاثیر

را داشته اند و البته در سیاست خارجی دولت آذربایجان

نیز نقش بسزایی دارند که از جمله آنها می توان به

نزدیکی دولت آذربایجان به بلوک غرب و مخصوصا

آمریکا و اسرائیل اشاره کرد به گونه ای که در همین

ارتباط حیدرعلی اف در طول زمامداری خود تلاش کرد از

طریق مذاکره با مقامات آمریکا و سران کشورهای اروپایی نظر این کشورها را نسبت به بحران قره باغ

تغییر دهد، حتی حیدر علی اف در این رابطه اعلام کرد که گسترش روابط جمهوری آذربایجان

با آمریکا ضامن حل تمام مشکلات آذربایجان است (گاه شمار، ۱۳۷۶، ص ۲۴۳). تاثیرات دیگر

دکترین امنیتی و نظامی بر سیاست خارجی دولت آذربایجان را به شرح ذیل می توان برشمرد:

۱. در دکترین جدید نظامی آذربایجان، اشغال اراضی آذربایجان توسط ارتش ارمنستان یک تهدید

اساسی تلقی و قید شده است که اگر کشورهای خارجی حمایت هایی به منظور استمرار این

اشغالگری از ارمنستان داشته باشند، این حمایت ها به مثابه یک اقدام تهدیدآمیز علیه آذربایجان

قلمداد خواهد شد و به همین دلیل نیز روسیه در سیاست خارجی دولت آذربایجان به عنوان



**اشغال اراضی آذربایجان
توسط ارتش ارمنستان
یک تهدید اساسی
تلقی و قید شده است
که اگر کشورهای خارجی
حمایت هایی به منظور
استمرار این اشغالگری
از ارمنستان داشته باشند،
این حمایت ها
به مثابه یک اقدام
تهدیدآمیز علیه آذربایجان
قلمداد خواهد شد**

تهدید قلمداد می‌شوند و البته جمهوری آذربایجان روابط اقتصادی ایران و ارمنستان را نیز به عنوان حمایت ایران از ارمنستان می‌پندارد و به همین دلیل نیز سیاست دوری از این دو کشور در پیش گرفته شده است، اما همین معیار باعث نزدیکی به ترکیه گردیده است، به طوری که طی یک قرارداد، آذربایجان و ترکیه در مورد خرید تجهیزات و همکاری در زمینه تولید مشترک برخی ملزومات مهندسی نظامی به توافق رسیده‌اند و همچنین این قرارداد، آموزش افسران آذری را توسط متخصصین ترکیه نیز شامل می‌شود (آران نیوز، ۱۳۹۰)؛ البته جمهوری آذربایجان به روابط اقتصادی رسمی و غیر رسمی ترکیه و ارمنستان التفات چندانی نمی‌کند.

۲. رویکردهای دفاعی-امنیتی جدید آذربایجان که در دکترین نظامی و امنیتی آن نیز منعکس شده است، باعث گردیده که این کشور در سیاست خارجی به همکاری و نزدیکی با ناتو اهمیت زیادی بدهد و به نظر می‌رسد همین امر شرایط استقرار پایگاه‌های نظامی خارجی (آمریکا) را در آذربایجان برخلاف قانون اساسی این کشور تسهیل کند.

۲) دیپلماسی و ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان

علاوه بر ارزیابی اهداف، اصول و راهبردهای سیاست خارجی جمهوری آذربایجان، آشنایی با نظام تصمیم‌گیری و ساختار دیپلماسی این کشور و عوامل تاثیرگذار بر آنها نیز حائز اهمیت است. در همین راستا لازم است با هدف شناخت بهتر رفتار سیاست خارجی جمهوری آذربایجان مکانیسم تصمیم‌سازی و عوامل موثر بر ساختار تصمیم‌گیری در دیپلماسی این کشور را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

۲-۱) رئیس‌جمهور و وزارت امور خارجه

با نگاهی اجمالی به قانون اساسی جمهوری آذربایجان به اهمیت ریاست‌جمهوری در آذربایجان پی خواهیم برد. به موجب اصل هشتم قانون اساسی جمهوری آذربایجان؛ رئیس‌جمهور در راس دولت و حکومت است که مسئولیت سیاست داخلی و خارجی؛ اتحاد مردم کشور؛ تضمین استقلال، تمامیت ارضی، اطمینان از استقلال قضات را برعهده دارد. همچنین مطابق اصل نهم قانون اساسی فرماندهی اصلی نیروهای نظامی بر عهده ریاست‌جمهوری است (فلاحی، ۱۳۸۰، صص ۱۸۱-۱۸۲).

علاوه بر این طبق اصل ۱۰۹ قانون مورد اشاره اموری مانند پیشنهاد انتخابات به مجلس ملی، ارایه بودجه کشور به مجلس ملی، انتخاب نخست‌وزیر (با تأیید پارلمان)... بر عهده رئیس‌جمهور است. برای فهم دقیق تر تاثیر رئیس‌جمهور آذربایجان بر سیاست خارجی این کشور به طور مختصر به تفکر رئیس‌ان جمهور دولت آذربایجان در ارتباط با سیاست خارجی این کشور اشاره می‌کنیم.

ادوار ریاست جمهوری، جمهوری آذربایجان:

دوره اول: در این دوره کمونیست‌های باقی‌مانده از شوروی که وابستگی شدیدی به روسیه

داشتند و توسط «ایاز مطلباف» رئیس‌جمهور وقت هدایت می‌شدند قدرت داشتند. این دوره با فرار ایاز مطلباف به مسکو به پایان رسید. هر چند سیاست خارجی جمهوری آذربایجان در دوران حکومت وی بسیار ضعیف بود، ولی وی با این وجود خواهان گسترش روابط ایران و آذربایجان و حضور ایران در میانجیگری منازعه قره‌باغ بود و همچنین تحت نفوذ روسیه قرار داشت.

دوره دوم: این دوره با قدرت یابی ملی‌گراها و لیبرال دمکرات‌ها در قالب جبهه خلق آذربایجان به رهبری ابوالفضل ایلچی‌بیگ آغاز می‌شود. با روی کار آمدن وی در باکو، روابط ایران و آذربایجان به شدت تیره گردید. وی همواره نسبت به مناطق آذری‌نشین ایران چشم داشت و

حتی اعلام نمود که تمامیت ارضی ایران را به رسمیت نمی‌شناسد (Abedin, 2004) او همچنین در سیاست خارجی موضعی خصمانه علیه ایران و روسیه به عنوان دو کشور همسایه خود اتخاذ نمود.

دوره سوم: این دوره با نام حیدر علی‌اف پیوند خورده است. علی‌اف برخلاف ایلچی بیگ که گرایش مطلق به ترکیه و آمریکا (در سیاست خارجی) داشت، سعی نمود تا وضعیتی متعادل و متوازن را در ایجاد رابطه با کشورهای جهان و منطقه برقرار سازد (Torbakov, 2004). در ماه اکتبر ۱۹۹۸ م (۱۳۷۸ ش) علی‌اف برای دومین بار به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. علی‌اف در دومین دوره خود سیاست رو به غرب را در پیش گرفت و به دنبال حضور شرکتهای نفتی آمریکایی در

سیاست خارجی
جمهوری آذربایجان
در دوران حکومت
«ایاز مطلباف»
بسیار ضعیف بود،
ولی وی با این وجود
خواهان گسترش روابط
ایران و آذربایجان
و حضور ایران
در میانجیگری
منازعه قره‌باغ بود
و همچنین تحت نفوذ
روسیه قرار
داشت

آذربایجان بود. وتوی عضویت ایران در کنسرسیوم نفتی آذربایجان نیز در این دوران روی داد. حیدر علی اف می اندیشید که ورود غرب و سرمایه گذاری در زیر ساخت‌های اقتصادی به ویژه نفت نیازمند امنیت خواهد بود و همین امر غرب را ناچار خواهد کرد که بر ارمنستان برای خروج از مناطق اشغالی فشار آورد (امیر احمدیان، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱) دوره الهام علی اف هم دنباله افکار پدرش می باشد به نوعی که او هم در سیاست خارجی گرایش به ترکیه و غرب و دوری از روسیه و ایران را دارد.

با توجه به مطالب بالا می توان به جهت گیری سیاست خارجی رؤسای جمهور دولت آذربایجان



دوره

الهام علی اف هم

دنباله افکار

پدرش می باشد

به نوعی که

او هم در سیاست خارجی

گرایش به ترکیه و غرب

و دوری از روسیه

و ایران را

دارد

پی برد. دوره ایاز مطلب اف نزدیکی با روسیه و ایران مدنظر بوده است، اما از دوره ایلچی بیگ و در پی شکست در جنگ قره باغ و در پیش گرفتن سیاست قوم گرایی برای فراقکنی دلایل شکست عملا در سیاست خارجی نیز ایده دوری از روسیه و ایران و نزدیکی بیش از حد به ترکیه و غرب در پیش گرفته شد. در دوره حیدر علی اف نیز در نهایت به دلایلی چون ترس از نفوذ مجدد روسیه و یا نفوذ اسلام افراطی که غرب مدعی بود ایران حامی آن است و همچنین نیاز به جذب سرمایه های خارجی برای توسعه منابع انرژی آذربایجان عملا در سیاست خارجی نزدیکی به ترکیه و غرب در پیش گرفته شد، سیاستی که تا کنون نیز ادامه دارد.

۲-۲) شورای امنیت ملی آذربایجان

در تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۹۷ به فرمان حیدر علی اف، شورای امنیت ملی آذربایجان و یا به عبارتی شورای امنیت جمهوری آذربایجان تشکیل شد. ضرورت تشکیل این شورا در اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری آذربایجان مورد تاکید قرار گرفته است. وظایف و محدوده اختیارات این شورا ابعاد نظامی و دفاعی، سیاست خارجی، موضوعات اقتصادی و مسائل اجتماعی و فرهنگی می باشد (آران نیوز، ۱۳۹۰) بر اساس اطلاعات موجود، شورای امنیت جمهوری آذربایجان، در حوزه سیاست

خارجی در چارچوب رویکردهای کلی زیر تصمیم‌گیری می‌نماید:

۱. در بعد نظامی و دفاعی ورود به ساختارهای دفاعی منطقه‌ای و بین‌المللی از نظر این شورا، به مثابه یک اولویت است.

۲. از بعد سیاست خارجی، توجه به راه‌حل‌های سیاسی و به کارگیری روش‌های دیپلماتیک به ویژه در قضیه قره‌باغ مورد توجه بیشتری است. استفاده صحیح از ظرفیت‌های دیپلماتیک در سایر بحران‌های روابط خارجی با دیگر همسایگان نیز مدنظر می‌باشد.

۳. در بعد فرهنگی و اجتماعی، این شورا در جنگ قره‌باغ به این نتیجه رسیده که پایین بودن روحیه و انگیزه دفاع از سرزمین در میان ارتشیان آذربایجان



این شورا در جنگ قره‌باغ

به این نتیجه رسیده

که پایین بودن

روحیه و انگیزه دفاع

از سرزمین در میان

ارتشیان آذربایجان

و عدم درک واقعی

و ملموس آنها

از مفهوم استقلال

و حاکمیت ملی

در جنگ مذکور

بزرگ‌ترین ضربه را

به کشور زده است

و عدم درک واقعی و ملموس آنها از مفهوم استقلال و حاکمیت ملی در جنگ مذکور بزرگ‌ترین ضربه را به کشور زده است. لذا ضروری است به صورت مداوم انگیزه میهن‌پرستی را در میان همه آحاد جامعه و به ویژه نیروهای مسلح تقویت نمود و نتیجه آن ترویج ایده قوم‌گرایی و آذربایجان واحد شد.

۴. در بعد اقتصادی، این شورا به نقش دوگانه اقتصاد قائل است. از یک سو افزایش بودجه نظامی و رسیدگی به وضعیت معیشتی نیروهای مسلح حائز اهمیت است و از سوی دیگر ساختارهای دفاعی و نظامی به منزله وسیله

ای در خدمت اقتصاد کشور می‌باشد. تأکید بر حفظ امنیت پروژه‌های اقتصادی بزرگ به ویژه خط لوله نفتی باکو، تفلیس جیحان و نیز خط لوله گاز باکو تفلیس و ارزروم از این جمله است (شیرازی و ملاقدیمی، ۱۳۸۷، صص ۵۴-۵۰).

۲-۳) نهادهای امنیتی، احزاب سیاسی

وجود شورای امنیت جمهوری آذربایجان به خودی خود حکایت از نقش دستگاه‌های امنیتی و نظامی این کشور در شکل‌دهی و سمت‌بخشیدن به سیاست خارجی این کشور در کنار وزارت امور خارجه آن دارد و نشان‌دهنده غلبه بینش امنیتی بر اندیشه سیاست خارجی آذربایجان است.

بر این اساس میزان همکاری‌ها و گسترش روابط این کشور با دیگر کشورها بر مبنای وجود کمترین تهدیدها از ناحیه آنها است و هر چه اختلافات سیاسی و امنیتی جمهوری آذربایجان با کشورهای دیگر به ویژه همسایگان خود بیشتر باشد، ملاحظات محدود کننده امنیتی آن برای داشتن روابط عادی نیز بیشتر خواهد بود. اگرچه در تمام کشورها در کنار بخش‌های سیاسی و امنیتی تأثیرگذار، احزاب سیاسی موجود در پارلمان و شخصیت‌ها، نهادها و گروه‌های اجتماعی دیگری نیز در شکل دهی فضای کلی تصمیم‌گیری سیاست خارجی موثر هستند، اما در جمهوری آذربایجان غیر از حزب رقیب دولت (حزب مساوات) که نقش مخالفین اصلی را به ظاهر ایفاء می‌کند، تأثیر کلی احزاب در سیاست خارجی این کشور بیشتر بر روی افکار عمومی و نه تصمیم‌سازی سیاست خارجی آن است و لذا آن احزاب عمدتاً محیط و فضای تصمیم‌گیری را متأثر می‌نمایند (شیرازی و ملاقدیمی، ۱۳۸۷، ص ۶۳).

۳) مسائل داخلی مهم موثر بر سیاست خارجی جمهوری آذربایجان ۳-۱) مناقشه قره‌باغ

منازعه قره‌باغ یکی از اولین، حزن‌آورترین و طولانی‌ترین جنگ‌های نژادی در اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شود (فورمن، ۱۳۷۳، ص ۳۱۱). این مناقشه پس از فروپاشی آن کشور به صورت خودکار به شکل معضلی اساسی بین جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان درآمد و هر دو کشور به سمت مبارزه مسلحانه خونین سوق داده شدند. براساس آمار رسمی منتشر شده در این درگیری‌ها ۵۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند (از دو طرف)، هر چند درگیری‌ها در سال ۱۹۹۴ م (۱۳۷۴ ش) متوقف شد و در شرایط کنونی وضعیت «نه جنگ، نه صلح» بین دو کشور حاکم است، اما دو کشور روابط دیپلماتیک با یکدیگر نداشته و مرزهایشان تبدیل به جبهه جنگ شده‌است. از بین رفتن مناسبات اقتصادی بین این دو کشور تأثیرات منفی بسیاری بر نحوه معیشت، سطح زندگی و رفاه عمومی مردم در کشور گذاشته است. مقامات آذربایجان هم‌اکنون اعلام می‌کنند که برای رسیدن به یک توافق در خصوص قره‌باغ هیچ عجله‌ای ندارند، در مقابل در ارمنستان نیز امیدها برای پیشرفت سریع در خصوص توافق بر سر قره‌باغ در حال کاهش است، ارمنستان به طور ثابت پیشنهاد اخیر باکو برای شروع مجدد فرآیند صلح «از ابتدا» را رد کرده است، به علاوه رهبران ارمنستان تهدید کرده‌اند که چنانچه باکو احیای توافقاتی که در سه سال گذشته میان دو کشور

بدست آمده را رد کند تماس‌های مستقيم با آذربايجان را مسدود خواهند کرد (Daniely, 2004) البته بايد توجه داشت که مهمترين هدف ارمنستان، حل بحران قره‌باغ است به گونه ای که امنيت همه جانبه ی ارامنه قره‌باغ را تامين کند (Latin&Sunny, 1999).

مناقشه قره‌باغ و تأثير آن بر سياست خارجي جمهوری آذربايجان:

در دوران جنگ قره‌باغ و رياست جمهوری ايلچی بيک در آذربايجان شعارهای پان آذريسم به شدت در حال تبليغ بود، چرا که حاکمان دولت آذربايجان برای تقويت روحيه سربازان و مردم خود به سياست قوم گرایی روی آوردند، اما همين امر در سياست خارجي آذربايجان باعث ايجاد مسائل ديگري شد از جمله عدم بهره برداري جمهوری آذربايجان از کمکهای همه جانبه - بالفعل يا بالقوه- ايران ؛حتی دولت‌مردان آذربايجان در ابتدای شکست در جبهه های قره‌باغ ناکامی های خود را نه به خاطر نبود استراتژی نظامی و مدیریت درست منابع، بلکه در ادعای غير واقعی کمک ايران به ارامنه و نیز ميانجیگری ايران ارزايی کرد (اميراحمدیان، ۱۳۸۴، ص ۴۱۹) در حال حاضر، الهام علی اف بيان می دارد "هرگز نخواهم گذاشت قره‌باغ مستقل شود و يا به ارمنستان بپیوندد، حتی اگر اين مناقشات ده سال يا صد سال به طول انجامد. اشغال قره‌باغ نمی تواند ابدی باشد اين مسئله بايد پايان يابد" (گاه شمار، ۱۳۸۴، ص ۲۵۷).

در ارتباط با تأثير مناقشه قره‌باغ بر سياست خارجي آذربايجان تنها نگاهی اجمالی به قانون اساسی، دکتري امنيتی و نظامی دولت آذربايجان کافی است تا متوجه اهميت مناقشه قره‌باغ برای دولت و سياست خارجي آذربايجان شويم. همانگونه که در قسمت مربوط به قانون اساسی و دکتري های امنيتی و نظامی مشاهده کرديم آزاد سازی اراضي اشغالی از سلطه ارمنستان یکی از مهمترين اهداف دولت آذربايجان می باشد و حتی به معیاری برای نزديکی و يا دوری با ديگر کشورها در عرصه سياست خارجي دولت آذربايجان بدل شده است به نوعی که در دکتري



آزاد سازی

اراضي اشغالی

از سلطه ارمنستان

یکی از مهمترين

اهداف دولت آذربايجان

می باشد و حتی

به معیاری برای

نزديکی و يا دوری

با ديگر کشورها

در عرصه

سياست خارجي

دولت آذربايجان

دل شده است

جدید نظامی آذربایجان، اشغال اراضی آذربایجان توسط ارتش ارمنستان یک تهدید اساسی تلقی و قید شده است که اگر کشورهای خارجی حمایت هایی به منظور استمرار این اشغالگری از ارمنستان داشته باشند، این حمایت ها به مثابه یک اقدام تهدید آمیز علیه آذربایجان قلمداد خواهد شد، در همین ارتباط معاون وزارت خارجه آذربایجان با انتقاد از موضع ایران، خواستار تغییر در روابط آن با ارمنستان شد (کولایی، ۱۳۸۹ «۱» ص ۸۹) و ارتباط با کشورهای چون ترکیه و اسرائیل در اولویت سیاست خارجی دولت آذربایجان قرار می گیرد چراکه ترکیه در مناقشه قره‌باغ به طور رسمی از آذربایجان حمایت نمود و حتی از آذربایجان در تحریم اقتصادی ارمنستان



حیدر علی اف
می اندیشید که
آمدن غرب
و سرمایه گذاری
در زیر ساخت های اقتصادی
به ویژه نفت
نیازمند امنیت
خواهد بود و همین امر
غرب را ناچار خواهد کرد
که بر ارمنستان برای
خروج از مناطق اشغالی
فشار آورد

به وسیله اجازه ندادن به عبور کمکهای اقتصادی از خاک ترکیه به ارمنستان، حمایت کرد. (جونز، ۱۳۷۸، ص ۴۱) و یا حتی دولت آذربایجان برای اینکه بتواند برای حل مناقشه قره‌باغ از حمایت غرب و به ویژه آمریکا برخوردار شود، خواهان عضویت در ناتو می باشد و برای همین امر نیز نیروهای نظامی آذربایجان با استانداردهای اروپایی نوسازی و آموزش دیده می شوند و حتی حیدر علی اف می اندیشید که آمدن غرب و سرمایه گذاری در زیر ساخت های اقتصادی به ویژه نفت نیازمند امنیت خواهد بود و همین امر غرب را ناچار خواهد کرد که بر ارمنستان برای خروج از مناطق اشغالی فشار آورد (امیر احمدیان،

۱۳۸۲، ص ۱۱۱) حتی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر محافل غرب گرای باکو، به امید اینکه در قبال حمایت از حمله آمریکا به افغانستان امتیازی برای حل مناقشه قره‌باغ کسب کنند، بار دیگر پیروی از غرب را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دادند و در این راستا، آذربایجان به عراق نیز نیرو اعزام کرد و بحث استقرار پایگاه نظامی آمریکا در خاک جمهوری آذربایجان مطرح شد (امیر احمدیان، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱). تاثیر دیگر مناقشه قره‌باغ بر سیاست خارجی دولت آذربایجان، روی آوردن دولت آذربایجان به سیاست های قوم گرایانه است. همانگونه که متذکر شدیم در دکتترین امنیتی آذربایجان پایین بودن روحیه میهن پرستی سربازان یکی از عوامل شکست در جنگ قره‌باغ عنوان گردیده و به همین دلیل نیز دولتمردان آذربایجان برای رفع این نقیصه به سیاست های قوم

گرایانه و حمایت از ایده آذربایجان واحد روی آوردند، حتی فردی چون ایلچی بیگ علت شکست در قره‌باغ را دوپاره بودن آذربایجان اعلام می‌کند، شکست‌هایی که ما در نبردهایمان با ارمنستان در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ م (۷۰-۶۰ش) متحمل شده ایم به دلیل تقسیم شدن آذربایجان بوده است. البته مسئله جنوب، تنها مسئله چگونگی مواجهه با ارمنی‌ها نیست. این مسئله سرنوشت ما به عنوان یک ملت است. اگر بخواهیم قره‌باغ را آزاد کنیم باید تبریز را آزاد کنیم» (ایزدی، ۱۳۸۳، ص ۷۸) و جالب اینکه همین مسئله در سیاست خارجی دولت آذربایجان باعث گردید تا با ایران دچار مشکل گردد و متعاقب آن به کشورهایی چون ترکیه و اسرائیل که آنها نیز حامی ایده آذربایجان واحد می‌باشند نزدیک گردد.



۲-۳) نقش منابع انرژی و خطوط لوله انتقال انرژی در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان

یکی از مهمترین عوامل داخلی موثر بر سیاست خارجی دولت آذربایجان، موضوع وجود منابع غنی انرژی در این کشور می‌باشد که در کنار ضعف اقتصادی این کشور نوپا اهمیت آن بیشتر نیز می‌شود، به گونه‌ای که آذربایجان توسعه خود را در گرو بهره‌برداری سریع از منابع انرژی خود که البته بیشتر آن در دریای خزر قرار

رفع مشکلات عظیم
اقتصادی این جمهوری
که مقوله‌ای متفاوت
با دیگر جمهوری‌های
بازمانده از
اتحاد شوروی نیست،
بدون بهره‌برداری
از ثروتهای
عظیم نفتی
میسر نخواهد
بود

دارد می‌داند و بهره‌برداری از این منابع را منوط به سرمایه‌گذاری کشورهای خارجی و به ویژه غرب می‌داند و آمریکا به دلیل سرمایه‌گذاری ۷۳ میلیاردی در زمینه‌های مختلف به خصوص نفت و گاز آذربایجان خواهان محافظت از سرمایه‌های خود در این کشور می‌باشد (جونز، ۱۳۷۸، صص ۲۹-۳۰). اهمیت منابع انرژی خزر بیش از همه برای تولیدکنندگان و دارندگان این منابع است، زیرا برنامه‌های توسعه و حل بحران‌های اقتصادی-سیاسی‌شان را بر درآمد حاصل از فروش منابع استوار کرده‌اند (دمیرچی لو، ۱۳۸۲، ص ۲۱) به ویژه جمهوری آذربایجان، رفع مشکلات عظیم اقتصادی این جمهوری که مقوله‌ای متفاوت با دیگر جمهوری‌های بازمانده از اتحاد شوروی نیست، بدون بهره‌برداری از ثروتهای عظیم نفتی میسر نخواهد بود (کولایی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷)

۳-۳) خطوط لوله انتقال انرژی

با وجودی که آذربایجان در ابتدای کنسرسیوم نفتی مایل به انتقال نفت دریای خزر توسط لوله و از طریق ایران به خلیج فارس بود ولی با مخالفت آمریکا و روسیه مواجه شد. آمریکا مطابق با نظریه؛ همه چیز بدون ایران، خواهان عبور خطوط لوله از باکو-تفلیس-جیحان گردید و خط لوله باکو-تفلیس-جیحان با همکاری آمریکا، ترکیه و آذربایجان در رقابت با مسیر ایران احداث و افتتاح شد (آشتیانی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۶). هر چند به نظر می‌رسید با حوادث ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق و دسترسی به منابع نفت آن کشور، این اهمیت کاهش باید ولی به زودی با افزایش شدید بهای نفت،



دولت آذربایجان

چون از جانب روسیه

و ایران احساس

ناامنی می‌کند

و برای اینکه

حمایت غرب

و به ویژه آمریکا را

در بحران قره‌باغ

به دست آورد،

خواهان

سرمایه‌گذاری غرب

در منابع انرژی

خود می‌باشد

منابع انرژی دریای خزر اهمیت خود را بازیافت. آمریکا به شدت با بهره‌مندی ایران از منافع سیاسی-اقتصادی انتقال انرژی در حوزه خزر مخالفت کرده است (کولایی، ۸۷-۱۳۸۶، صص ۵۰-۵۲). در ارتباط با چگونگی تاثیر منابع انرژی و خطوط انتقال نفت و گاز آذربایجان بر سیاست خارجی این کشور، باید توجه داشت که دولت آذربایجان بعد از استقلال و حتی اکنون نیز دچار ضعف های اقتصادی بود و این مشکلات با جنگ قره‌باغ و شکست در آن همراه گردید و در این حالت بهترین راه برای ایجاد ثبات در کشور و توسعه اقتصادی و مدرن سازی ارتش همان بهره برداری از منابع انرژی بود و البته

این امر نیاز به سرمایه‌گذاری داشت و چون کشور آذربایجان فاقد منابع لازم برای سرمایه‌گذاری در بخش منابع انرژی خود بود، فلذا به دنبال سرمایه‌گذاران خارجی می‌باشد. دولت آذربایجان چون از جانب روسیه و ایران احساس ناامنی می‌کند و برای اینکه حمایت غرب و به ویژه آمریکا را در بحران قره‌باغ به دست آورد، خواهان سرمایه‌گذاری غرب در منابع انرژی خود می‌باشد به گونه‌ای که حیدر علی اف می‌اندیشید که آمدن غرب و سرمایه‌گذاری در زیر ساخت های اقتصادی به ویژه نفت نیازمند امنیت خواهد بود و همین امر غرب را ناچار خواهد کرد که بر ارمنستان برای خروج از مناطق اشغالی فشار آورد (امیر احمدیان، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱). در همین ارتباط دولتمردان آذربایجان برای نزدیکی بیشتر به غرب و بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری و حمایت آن به اسرائیل نزدیک می‌شود

چرا که در باور دولتمردان آذربایجان، لابی یهود می تواند حامی آذربایجان در مناقشه قره‌باغ و نزدیکی به آمریکا باشد و به همین دلیل اسرائیل یکی از بزرگترین وارد کنندگان نفت از آذربایجان می باشد و همین نزدیکی به غرب باعث شد تا آذربایجان در کنسرسیوم قرن، ایران را حذف کرده و سهام آن را به یک شرکت آمریکایی بدهد و همین عمل باعث دوری بیشتر از همسایه جنوبی و دلیلی بر اختلافات بیشتر در موضوع تعیین رژیم حقوقی دریای خزر که بیشترین منابع انرژی آذربایجان در آنجا قرار دارد گردید. البته حمایت آذربایجان از شرکت های غربی و به ویژه آمریکایی در سرمایه گذاری در بخش انرژی آذربایجان باعث شد که در سیاست خارجی با همسایه قدرتمند شمالی خود یعنی روسیه نیز دچار مشکل گردد، چرا که



روسیه تمایلی به حضور قدرت های خارجی در منطقه قفقاز ندارد و به همین دلیل نیز در مقابل اینگونه اعمال آذربایجان، از ارمنستان که دشمن استراتژیکی آذربایجان می باشد حمایت می کند و همین حمایت نیز باعث ضعیف تر شدن موضع آذربایجان در حل مناقشه قره‌باغ و بازپس گیری سرزمین های خود که در اشغال ارمنستان است می گردد.

در باور

دولتمردان آذربایجان،

لابی یهود می تواند

حامی آذربایجان

در مناقشه قره‌باغ

و نزدیکی

به آمریکا باشد

و به همین دلیل

اسرائیل یکی از

بزرگترین وارد کنندگان

نفت از آذربایجان

می باشد

۴) تأثیر قوم گرایی بر سیاست خارجی جمهوری آذربایجان:

یکی از عوامل داخلی مؤثر بر سیاست خارجی دولت آذربایجان مسئله قوم گرایی می باشد، از مصادیق آشکار تأثیر گذاری عامل قوم گرایی در عدم توسعه روابط ایران و جمهوری آذربایجان می باشد (کولایی، ۱۳۸۹ «۲») برای درک بهتر تأثیر ایده قوم گرایی بر سیاست خارجی دولت آذربایجان بهتر است به تفکرات روسای جمهور آذربایجان اشاره ای شود. البته چون ایده قوم گرایی با رئیس جمهوری ایلچی بیگ در گفتمان رسمی دولت آذربایجان شدت یافت از وی آغاز می کنیم.

دوره ایلچی بیگ: با روی کار آمدن ایلچی بیگ در باکو، روابط ایران و آذربایجان به شدت تیره گردید. وی همواره نسبت به مناطق آذری نشین ایران چشم داشت و حتی اعلام نمود که

تمامیت ارضی ایران را به رسمیت نمی شناسد. در این مقطع زمانی وی به عنوان رئیس جمهوری آذربایجان، رسماً و علناً از آزادسازی آذربایجان ایران که از آن با عنوان مجعول آذربایجان جنوبی یاد می کرد، سخن می گفت؛ «شما به هر کجای جهان که در آنجا آذربایجانی هست سفر کنید و تبلیغ کنید، خصوصاً به آذربایجان ایران بروید و نقشه آذربایجان واحد را توجیه کنید، برای ما فرقی نمی کند که چه در باکو باشیم و چه در تبریز یا مراغه هدف ایجاد یک آذربایجان واحد است».

(Abedin, 2004) در دوران حکومت ایلچی بیگ، صدها کتاب و مقاله به دستور مقامات پان ترکیست دولت تحت فرمانش به منظور تحریف هدفمند تاریخ آذربایجان چاپ شدند و رسانه‌های آذربایجان



در دوران حکومت ایلچی بیگ، صدها کتاب و مقاله به دستور مقامات پان ترکیست دولت تحت فرمانش به منظور تحریف هدفمند تاریخ آذربایجان چاپ شدند و رسانه‌های آذربایجان نیز به منظور تحریک حس کینه‌توزی آذربایجانی‌ها بر ضد ایران از وضع نامناسب و ضدبشری آذری‌های ایران می‌گفتند و کمکهای آشکار و غیر آشکار ایران را به صورت وارونه جلوه می‌دادند. ائل چی بیگ همچنین در سیاست خارجی موضعی خصمانه علیه ایران و روسیه به عنوان دو کشور همسایه خود اتخاذ نمود. ایلچی بیگ طی سخنرانی‌اش در روز ۱۱ مارس ۱۹۹۸ م (۱۳۷۸ ش) در جریان برگزاری اجلاس جبهه خلق، ابراز داشت «ایجاد جمهوری دمکراتیک آذربایجان در آذربایجان شمالی، در بخشی از سرزمینهای آذربایجانی در سال ۱۹۲۱ - ۱۹۱۸ م (۱۲۹۸ - ۱۳۰۰ ش) و استقرار مجدد

نیز به منظور تحریک حس کینه‌توزی آذربایجانی‌ها بر ضد ایران از وضع نامناسب و ضدبشری آذری‌های ایران می‌گفتند و کمکهای آشکار و غیر آشکار ایران را به صورت وارونه جلوه می‌دادند. ائل چی بیگ همچنین در سیاست خارجی موضعی خصمانه علیه ایران و روسیه به عنوان دو کشور همسایه خود اتخاذ نمود. ایلچی بیگ طی سخنرانی‌اش در روز ۱۱ مارس ۱۹۹۸ م (۱۳۷۸ ش) در جریان برگزاری اجلاس جبهه خلق، ابراز داشت «ایجاد جمهوری دمکراتیک آذربایجان در آذربایجان شمالی، در بخشی از سرزمینهای آذربایجانی در سال ۱۹۲۱ - ۱۹۱۸ م (۱۲۹۸ - ۱۳۰۰ ش) و استقرار مجدد

آن به عنوان جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱ م (۱۳۷۰ ش) به این معنی نیست که جنبش آزادی ملی آذربایجان به پایان رسیده... مرحله جدید با ایجاد یا استقرار مجدد یک دولت آذربایجان واحد پایان خواهد یافت... شکست‌هایی که ما در نبردهایمان با ارمنستان در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ م (۷۰-۶۰ ش) متحمل شده‌ایم به دلیل تقسیم شدن آذربایجان بوده است. البته مسئله جنوب، تنها مسئله چگونگی مواجهه با ارمنی‌ها نیست. این مسئله سرنوشت ما به عنوان یک ملت است. اگر بخواهیم قره‌باغ را آزاد کنیم باید تبریز را آزاد کنیم (Allutt, 2002)

دوره ریاست علی اف‌ها: در اوائل ریاست جمهوری حیدر علی اف، وی در ارتباط با بحث‌های مربوط به آذربایجان واحد و تجزیه استانهای آذری ایران گفت "ادعاهای مربوط به پیوستن مناطق

آذری دو سوی رود ارس به همدیگر و ایجاد آذربایجان متحد یک ایده واهی و غیر اصولی است (Allutt, 2002)، البته در همین دوران حیدر علی اف در پاسخ به دشواری هایی که در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با آن مواجه بود، به تلاش گسترده ای برای باز کردن پای امریکا و کشورهای غربی به منطقه قفقاز و دریای خزر مبادرت ورزید (کولایی، ۱۳۷۷ «۲» ص ۱۴). و دیگر اینکه در طرح روی جلد کتاب سال پنجم مدارس ابتدایی کشور آذربایجان، استانهای آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل، همدان، زنجان، قزوین و گیلان با نام جمهوری آذربایجان و به همراه پرچم این کشور چاپ شده است. (کولایی، ۱۳۸۹ «۱» ص ۹۱) هرچند که سالیان نخست حکومت علی اف، ماه عسل ایران و آذربایجان بود، اما به موازات نزدیکی او به رژیم صهیونیستی و آمریکا و حمایت او از حرکت های پان ترکیستی روابط ایران و آذربایجان رو به وخامت گذارد. در نگاه اول اینگونه به نظر می رسد که موضوع قوم گرایی تنها به روابط کشور آذربایجان با ایران اثر گذاشته است اما باید توجه داشت که قومگرایی در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان در کنار تخریب روابط این کشور با ایران باعث نزدیکی هر چه بیشتر دولت آذربایجان در سیاست خارجی خود به کشورهای چپون ترکیه و اسرائیل و آمریکا گردیده است چرا که ترکیه حامی جدی این تفکر می باشد از نظر ژئوپلیتیک ترویج و گسترش سیاست پان ترکسیم کانون اصلی توجهات ترکیه به شمار می رود. (صدیق، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲) آمریکا نیز که از هر اهرمی برای مهار ایران در منطقه استفاده می کند از ادعای آذربایجان مبنی بر آذربایجان واحد حمایت می کند (ایران شرقی، ۱۳۹۰/۵/۳) تا در عین دل مشغولی مسئولین ایران برای رفع خطر تجزیه طلبی از مسائل قومی برای وارد کردن فشار به ایران استفاده نماید.

۵) نزدیکی به اسرائیل و تاثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری آذربایجان:

روابط جمهوری آذربایجان با رژیم صهیونیستی زائیده مناقشه طویل المدت قره باغ در قفقاز بوده است. آنجا که مقامات آذری به فکر مقابله و جلوگیری از نفوذ لابی ارامنه در سازمان ها و قدرت های بین المللی به نفع ارمنستان در جنگ قره باغ شدند. دولتمردان آذری احساس کردند با ایجاد رابطه با رژیم صهیونیستی و تکیه بر آن می توانند با استفاده از نفوذ در خور توجه مجامع یهودی در دولت و کنگره آمریکا این امکان را فراهم کنند که دیدگاه دولتمردان و نمایندگان آمریکا

را نسبت به مناقشه آذربایجان و ارمنستان تغییر دهند. لذا مقدمات افتتاح سفارت اسرائیل در باکو طی سفرهای مختلف مقامات دو کشور ایجاد شد و رسماً دولت آذربایجان در اجلاس حيفا در ژوئن ۱۹۹۲ خواستار حمایت اسرائیل از دولت آذربایجان علیه ارمنستان شد (تابناک، ۱۳۹۰). تا قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م (۱۳۸۰ ش) روابط اسرائیل و آذربایجان بیشتر حول روابط اقتصادی بود، اما بعد از این تاریخ روابط امنیتی اهمیت بیشتری یافت. البته اتخاذ سیاست گرایش به ناتو توسط جمهوری آذربایجان زمینه مناسبی برای نفوذ اسرائیل فراهم کرد. رژیم صهیونیستی به واسطه رساندن ارتش و نیروهای نظامی آذربایجان به استانداردهای ناتو، این کشور را به همکاری



نظامی ترغیب می‌کند. همچنین در سال ۲۰۱۲ اسرائیل

تایید کرد که قراردادی به ارزش یک میلیارد و ۶۰۰

میلیون دلار برای فروش هواپیماهای جاسوسی بدون

سرنشین و سیستم دفاعی ضد موشکی با آذربایجان

منعقد کرده است (ایران دیپلماسی، ۱۳۹۱/۲/۷) مقامات

اسرائیل معتقد هستند که این کشور در توسعه روابط

با آذربایجان منافع استراتژیک دارد و آذربایجان نیز به

همین نحو به این رابطه علاقه‌مند است، چون این روابط

قادر است با بنیادگرایی اسلامی نشأت گرفته از سوی

ایران مقابله کند. علاقه آذربایجان به اسرائیل یا بالعکس

از ترس متقابل آنها از ایران ریشه می‌گیرد، آذربایجان

**علاقه آذربایجان
به اسرائیل یا بالعکس
از ترس متقابل آنها
از ایران ریشه می‌گیرد،
آذربایجان
علاقه‌مند است
که با برقراری روابط
با اسرائیل از سوی آمریکا
مورد تحسین و تشویق
قرار گیرد**

علاقه‌مند است که با برقراری روابط با اسرائیل از سوی آمریکا مورد تحسین و تشویق قرار گیرد"

(صدیق، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱). داشتن روابط با آمریکا به عنوان بزرگترین کارگزار ساختار بین‌المللی

در منطقه قفقاز از اهداف آذربایجان می‌باشد، چون آذربایجان می‌داند که با تکیه بر این کارگزار

می‌تواند مقابل کارگزار قدرتمند دیگری چون روسیه مقاومت کند. این همکاری می‌تواند تلاشی

برای خنثی کردن روابط ایران و ارمنستان محسوب گردد. آنچه مسلم است یهودیان آذربایجان به

عنوان یکی از ابزارهای فعالیت ضد ایرانی اسرائیل در آذربایجان در ابعاد مختلف به حساب می‌آید.

برخی از سیاستمداران و کارشناسان نظامی رژیم صهیونیستی به دلیل مواضع سخت ایران نسبت

به اسرائیل معتقدند که در زمینه عملیات جاسوسی علیه ایران، بهتر است از جامعه یهودیان مقیم

آذربایجان بهره گیرند (صدیق، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱) به هر حال یک از دلایل تنش میان تهران - باکو در نهان و عیان روابط باکو با رژیم صهیونیستی است (ایران دیپلماسی، ۱۳۹۱/۲/۸).

نتیجه‌ای که در خصوص جامعه یهودیان و روابط دولت آذربایجان و رژیم صهیونیستی می‌توان به دست آورد این است که گسترش روابط آنها نشأت گرفته از نیازهای اساسی و استراتژیک شان می‌باشد. این دو به لحاظ ساختار سیاسی و نیز به دلیل بحران‌هایی که در طول تأسیس کوتاه مدت خود با آن روبه‌رو بوده‌اند، تلاش می‌نمایند در راستای حفظ منافع خود عمل کنند. این مسئله مهم وجود دارد که اسرائیل در قالب طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا برای تسلط بر منطقه‌ی آسیای میانه و قفقاز حرکت می‌کند. آذربایجان به جهت داشتن ذخایر



اسرائیل

با درک این واقعیت

و با استفاده ابزاری

از جامعه‌ی اندک یهودی

ساکن در آذربایجان

سعی دارد با ارائه

آموزش‌های مذهبی یهود

و ایجاد روحیه وطن پرستی

اسرائیلی در آنها،

در هموار کردن

مسیر نفوذ خود

در منطقه از آنها

استفاده‌نماید

جنگ اعراب و اسرائیل و سرنوشت آن کشور ندارند. به همین دلیل اسرائیل با صرف هزینه‌ای گزاف و با ایجاد ارتباط میان یهودیان آذربایجان و سایر جوامع یهودی جهان به خصوص آمریکا می‌کوشد تا حس ناسیونالیستی و اعتقادات مذهبی را در جوامع یهودی آذربایجان تقویت کند و از سوی دیگر با قدرت یافتن یهودیان در این کشور، اسرائیل بتواند همانند نفوذ یهودیان در آمریکا از نفوذ یهودیان در آذربایجان نیز بهره‌مند شود. حاکمیت فعلی آذربایجان به جهت تهدیداتی که از ناحیه مخالفان داخلی و خارجی خود احساس می‌کنند، سعی در نزدیکی بیشتر به آمریکا توسط اسرائیل دارند. سیاستمداران آذربایجان، ایران را بزرگ‌ترین تهدید خود بعد از ارمنستان در منطقه می‌دانند و از سوی دیگر جهت بازسازی ویرانی‌های به جا مانده از جنگ قره‌باغ و توسعه اقتصاد ورشکسته

خود نیازمند کمک‌های آمریکا هستند و اسرائیل در این خصوص، نقش میانجی را بازی می‌کند تا از این طریق خود را بیشتر به این کشور نزدیک کند. رژیم صهیونیستی اهداف بسیار با اهمیتی را دنبال می‌نماید که از جمله آنها می‌توان به محورهای زیر اشاره داشت:

۱. تلاش برای جایگزینی ایدئولوژی قومی - ملی (پان ترکسیم و پان آدریسم) به جای باورهای دینی (شیعی)

۲. ممانعت از روند گسترش حوزه فکری و گستره جمعیتی اسلامی - شیعی در آذربایجان و منطقه قفقاز
۳. پدید آوردن نسل جدید آذری - اسرائیلی و به تبع آن تربیت و پروراندن گروه نخبگان ترک - یهودی در یک فرآیند میان مدت با هدف در اختیارگیری مدیریت کلان جامعه آذربایجان و ارکان قدرت در این کشور.

۴. ایجاد یک فرآیند مطالعاتی و پژوهشی در ارتباط با تاریخ موسیقی، صنایع دستی و حتی ورزشی آذربایجان در قالب مجمع بین المللی اسرائیل - آذربایجان، این امر نشانگر وجود اهداف دراز مدت جمعیت شناختی و روان شناختی یهودیان صهیونیست در آذربایجان است (هم اندیشی، ۱۳۹۰). در بررسی تاثیر لابی یهود بر سیاست خارجی دولت آذربایجان باید بیان داشت که از اهداف اولیه رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی و قفقاز؛ مانع تراشی در برابر گسترش نفوذ عربی - ایرانی در جمهوری‌های جدید به ویژه آذربایجان هست و اولین تاثیر آن ایجاد ترس از جانب ایران مسلمان برای آذربایجان مسلمان می‌باشد و همین امر نیز به نزدیکی هرچه بیشتر سیاست خارجی دولت آذربایجان به کشورهای چون ترکیه لائیک و غرب و به ویژه آمریکا گردیده است در همین ارتباط در اوت ۱۹۹۲ آمریکا و اسرائیل پروژه مشترکی را در جمهوری‌های قفقاز و آسیای مرکزی ارائه دادند که در آن، آمریکا مخارج مالی لازم را تامین می‌کرد و اسرائیل انتقال تکنولوژی و تخصص در عرصه‌های دیگر را بر عهده داشت (ارس، ۱۳۸۷، ص ۶۷-۶۵). در همین راستا از سال ۲۰۰۳-۱۹۹۹ دولت آذربایجان برای تقویت نیروهای نظامی خود ۵/۷ میلیون دلار کمک بلاعوض از آمریکا دریافت کرده است. حضور لابی یهودی باعث تشدید روند تجهیز ارتش آذربایجان شده است که همین مسائل نیز در سیاست خارجی این کشور تاثیر بسزایی داشته است.

نتیجه‌گیری:

در این مقاله تلاش شد چگونگی تاثیرگذاری عوامل و مؤلفه‌های داخلی بر سیاست خارجی

جمهوری آذربایجان توضیح و تبیین گردد. با تجزیه و تحلیل منابع مدون، ساختار تصمیم‌گیری، عامل انرژی، قوم‌گرایی و لابی یهود آشکار گردید که این متغیرهای داخلی جمهوری آذربایجان نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاستگذاری، تصمیم‌گیری و رفتار سیاست خارجی جمهوری آذربایجان ایفا می‌کنند. لذا علی‌رغم تغییر در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان ناشی از دگرگونی و تحولات جهانی و منطقه‌ای، این دسته از عناصر و مؤلفه‌ها داخلی، موجب تداوم و استمرار آن می‌گردند. این کشور بعد از استقلال، با دو مشکل جدی ضعف اقتصادی و اختلاف ارضی با ارمنستان دست به گریبان بوده است. ضعف اقتصادی و نبود زیر ساخت‌های لازم برای توسعه اقتصادی باعث گرایش آذربایجان و سرمایه‌گذاری در بخش انرژی شده که این مسئله خود تبعات زیادی بر سیاست خارجی آذربایجان از رژیم حقوقی دریای خزر گرفته تا سیاست خطوط لوله انرژی داشته است و حتی باعث گرایش سیاست خارجی این کشور به سوی اسرائیل بوده است. اختلاف ارضی با ارمنستان تأثیر شگرفی بر سیاست خارجی آذربایجان داشته است، این مسئله از طرفی باعث افزایش سهم بخش نظامی در بودجه کل این کشور، نزدیکی به بلوک‌های نظامی از جمله ناتو و همکاری‌های نظامی با آمریکا و از طرفی موجب تقویت سیاستهای قوم‌گرایانه جهت تحریک احساسات ملی این کشور شده است. بنابراین و بر خلاف بعضی از تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها از عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی جمهوری آذربایجان که آن را در بازی قدرتهای خارجی محدود و محصور می‌کنند، باید اذعان داشت که عوامل داخلی نظیر قوم‌گرایی، نگرش نخبگان حاکم، لابی یهود و عامل انرژی نیز نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. در حقیقت، سیاست خارجی جمهوری آذربایجان نیز مانند هر کشور دیگری چند عاملی و چند متغیره است. بعضی از عناصر موجب تداوم و برخی دیگر موجب تغییر رفتار سیاست خارجی جمهوری آذربایجان می‌شوند. با وجود این؛ نقش ضعف اقتصادی و عامل انرژی، مناقشه قره‌باغ، نگرش نخبگان حاکم و لابی یهود در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان را نمی‌توان نادیده گرفت.

منابع:

- (۱) ابوالحسن شیرازی، حبیب الله و... (۱۳۸۷) "اصول و ساختار تصمیم گیری در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان" مطالعات آسیای مرکزی وقفقاز، شماره ۶۲
- (۲) آذربایجان (۱۳۹۰)، قابل دسترسی در: <http://www.Azerbaijan.az/w/webdating/azerbijan.htm-656> تاریخ بازدید: ۱۳۹۰/۵/۲۱
- (۳) آران نیوز (۱۳۹۰)، قابل دسترسی در: <http://www.arannews.ir/ViewDetail/?> تاریخ بازدید: ۱۳۹۰/۶/۱۷
- (۴) ارس، گولنت (۱۳۷۸)، "استراتژی اسرائیل در جمهوری آذربایجان و آسیای مرکزی"، ترجمه حمید احمدی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره ۴، صص ۷۱-۵۹
- (۵) آشتیانی، سهراب (۱۳۸۶)، "آیامی توان انتظار موفقیت اکو را داشت"، فصلنامه سیاست، دوره ۲۷، شماره ۳، صص ۱۸۳-۱۶۱
- (۶) افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشکده دوره عالی جنگ
- (۷) امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۲)، "امنیت در جمهوری آذربایجان و ناتو"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۴، صص ۱۴۱-۱۱۱
- (۸) امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، روابط ایران و جمهوری آذربایجان (نگاه آذربای به ایران)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- (۹) ایران دیپلماسی (۱۳۹۰/۲/۸)، "همسایه رادر آغوش دشمن نیندازیم"، قابل دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/> تاریخ بازدید: ۱۳۹۱/۲/۱۰
- (۱۰) ایران دیپلماسی (۱۳۹۱/۲/۷)، "آمریکا هم نگران این تحرک ها است"، قابل دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/58/> تاریخ بازدید: ۱۳۹۱/۲/۸
- (۱۱) ایران شرقی (۱۳۹۰/۵/۳)، "ابعاد و اهداف کنگره انرژی های جهان در جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت ایران"، قابل دسترسی در: <http://iransharghi.com/index.php?newsid=4813> تاریخ بازدید: ۱۳۹۰/۷/۱۸
- (۱۲) ایزدی، رجب (۱۳۸۳)، نگاهی به یک دهه چالش بر سر هویت آذربایجان، مجموعه مقالات، (ایران، هویت، ملیت، قومیت)، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- (۱۳) تابناک (۱۳۹۰)، "واکاوی یک رابطه، تل آویو-باکو"، قابل دسترسی در: <http://tabnak.ir/fa/pages/?cid=101259> تاریخ بازدید: ۱۳۹۰/۸/۱۲
- (۱۴) جونز، آسکات (۱۳۷۸)، "منافع استراتژیک ترکیه در قفقاز"، ترجمه سید سعادت حسینی دماهی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۰-۲۹، صص ۳۲-۴۱
- (۱۵) خزر و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۱)، مرکز مطالعات و تحقیقات دفاعی نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (ندسا)، نشر سایه روشن
- (۱۶) دمیرچی، لو مجتبی (۱۳۸۲)، "عوامل مؤثر بر تأمین انرژی دریای خزر"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۷، صص ۲۳-۱
- (۱۷) دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، "سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، بهار، صص ۱۳۹-۱۱۸
- (۱۸) رویدادهای کشورهای مستقل مشترک المنافع، گاهشمار (۱۳۷۶)، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۹
- (۱۹) رویدادهای کشورهای مستقل مشترک المنافع، گاهشمار (۱۳۸۴)، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۰
- (۲۰) سفارت آذربایجان (۱۳۹۰)، ققبل دسترسی در: www.Azembassy.com/foreign policy تاریخ بازدید: ۱۳۹۰/۶/۲
- (۲۱) صدیق، میر ابراهیم (۱۳۸۵)، "روابط اقتصادی و سیاسی جمهوری ارمنستان با جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۶، صص ۱۴۵-۱۲۱
- (۲۲) صدیق، میر ابراهیم (۱۳۸۳)، روابط ایران با جمهوریهای قفقاز از ۱۹۹۱ تا کنون، تهران: نشر دادگستر
- (۲۳) صفرزاد داریوش (۱۳۸۹)، «امیدهای حاکمان سیاسی جمهوری آذربایجان در جهت لغو کامل قطعنامه تحریمی کنگره آمریکا بر علیه این جمهوری»، قابل دسترسی در: www.iras.ir/default text bos.com تاریخ بازدید: ۱۳۸۹/۱۱/۱۳

۲۴) عنایت الله، رضا (۱۳۷۳)، "موانع توسعه در جمهوری های قفقاز و آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴، صص ۲۶-۲۸۵

۲۵) فلاحی، علی (۱۳۸۰)، "سازه انگاری در سیاست خارجی"، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۱، صص ۱۹۸-۱۷۶

۲۶) فورمن، دمیتری (۱۳۷۳)، "تحول منازعه قره باغ"، ترجمه کاملیا اکبری، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴، صص ۳۱۹-۳۹۸
۲۷) کولایی، الهه (۸۷-۱۳۸۶)، "ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز"، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول شماره ۱، زمستان و بهار، صص ۴۱-۶۴

۲۸) کتاب سبز آذربایجان، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۷

۲۹) کولایی، الهه (۱۳۸۹) «۱»، "جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، صص ۱۱۱-۷۵
۳۰) کولایی، الهه (۱۳۷۷) «۱»، "ایران، ارمنستان و روسیه، عوامل توسعه روابط"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۶، صص ۱۸۲-۱۶۰

۳۱) کولایی، الهه (۱۳۷۷) «۲»، "نقش نفت در تحولات سیاسی آذربایجان"، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۴، صص ۱۴۴-۱۲۱
۳۲) کولایی، الهه (۱۳۸۹) «۲»، "قفقاز جنوبی و جمهوری اسلامی ایران نگاهی دیگر"، چهل و سومین نشست تخصصی، نهم آبان ماه، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۳۳) هم اندیشه (۱۳۹۰)، قابل دسترسی در: <http://www.hamandishi.net/2010/> تاریخ بازدید: ۱۳۹۰/۶/۱۲

۳۴) واحدی، الیاس (۱۳۸۲)، برآورد استراتژیک آذربایجان، تهران: ابرار معاصر

منابع لاتین:

- 35) Abedin, Mahan (2004) "Iran At Sea Over Azerbaijan", Asia Tims On Line, Sep. 28. 2004
- 36) Allnutt, Luke (2002). "Iran/Azerbaijan: Faith, Oil, And Power Threaten Historic Brotherhood", at: www.rferl.org/content/article/1079284.html
- 37) BP (August 2008), "Statitital Review of World Energy", Year Book, London: British Petroleum Publications.
- 38) Brown, Cameron S (2002), "Observations, From Azerbaijan", journal. Volume 6. No. 4. December 2002. at: <http://meria.idc.ac.il/books/azerbaijan.htm>
- 39) Daniely, Emil an (2004), "Hopes Fading in yereran, for Rapid progress on Karabakh settlement" Eurasia in sight, Feb 27, 2004
- 40) Latin, D. D. & Suny, R. G. (1999), "Thinking A Way Out Of Karabakh", Journal Of Middle East policy, Vol. 3, No. 1, October 1999
- 41) Torbakov, Igor (2. Dct. 2004) "Azerbaijanis Geopolitical Intentions Subject of Increasing Speculation", Eurasia Insight, www.eurasianet. Org

مناقشه قره‌باغ:
تشدید رقابت تسلیحاتی
میان آذربایجان و ارمنستان
و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی



دکتر قربانعلی
محبوبی

■
عضو هیئت علمی دانشگاه
جامع امام حسین (ع)

■ ■ ■
مهدی شاپوری

■
دانش‌آموخته کارشناسی ارشد
روابط بین‌الملل از دانشگاه
تربیت مدرس



چکیده:

منازعه قره‌باغ از سال ۱۹۸۸ تاکنون یکی از مناقشات مهم منطقه‌ای در منطقه قفقاز بوده است. تداوم این مناقشه منجر به تشدید رقابت تسلیحاتی میان طرفین اصلی آن یعنی آذربایجان و ارمنستان شده است. در سال ۲۰۰۳، بودجه نظامی آذربایجان ۱۶۳ میلیون دلار بود. در سال گذشته (۲۰۱۲) این میزان به ۳,۶ میلیارد دلار، و امسال به ۳,۷ میلیارد دلار رسیده است. ارمنستان نیز هر چند به دلیل نداشتن منابع و ضعف اقتصادی توان رقابت با آذربایجان در زمینه هزینه‌های نظامی را ندارد، اما تلاش کرده تا از رقابت تسلیحاتی با آذربایجان عقب نماند. در سال ۲۰۱۱ میزان هزینه‌های نظامی این کشور حدود ۴۰۰ میلیون دلار - که تقریباً معادل ۴/۲ کل تولید ناخالص داخلی این کشور می‌شود - بوده است. در این مقاله ضمن پرداختن به این رقابت تسلیحاتی، اثرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم.

کلید واژه‌ها: بحران قره‌باغ، رقابت تسلیحاتی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، بازیگران درگیر

قره‌باغ منطقه‌ای است واقع در جنوب قفقاز، این سرزمین باستانی به دو پاره جلگه‌ای (سفلی) و کوهستانی (علیا) تقسیم شده است. بخش سفلی در شمال واقع شده که شهر گنجه مرکز آن است و قسمت کوهستانی آن با عنوان رسمی «استان خودمختار قره‌باغ کوهستانی» شناخته می‌شود. قسمت کوهستانی تقریباً ۱۲/۵ درصد کل سرزمین قره‌باغ را دربر گرفته است. مساحت این استان چهار هزار و ۳۸۸ کیلومتر مربع، درازای آن از جنوب به شمال ۱۲۰ کیلومتر و پهنایش از خاور به باختر بین ۳۵ تا ۶۰ کیلومتر است. این استان از پنج ناحیه (عسکران، مارتونی، هادروت، شوشا و



گروه مینسک
سازمان امنیت
و همکاری اروپا
که از سال ۱۹۹۲

مامور حل و فصل
این مناقشه در قالب
مذاکرات و راه حل های
سیاسی است، تاکنون
هیچ توفیقی در این راه
بدست نیاورده و نتوانسته
در حل و فصل بحران
گامی عملی به جلو
بردارد

مارداکرت) تشکیل می‌شود. دارای دو شهر به نامهای خان کندی (استپاناکرت) و شوشا، ۵ شهرک، یک قصبه و ۲۲۰ روستا است. (زارع شاهمرسی، ۱۳۸۴، باشگاه اندیشه) این منطقه هم‌اکنون محل نزاع دو کشور ارمنستان و آذربایجان است. روند شکل‌گیری این منازعه به این شکل بوده که از ابتدای ۱۹۸۸ به تدریج اختلاف مابین ارمنه و آذری‌ها در جنوب قفقاز هویدا شد. ذهنیت کهن ارمنه در بی‌خانمانی، ادعای قتل عام به وسیله عثمانی در ۱۹۱۵، آثار مخرب زلزله بزرگ ارمنستان در ۱۹۸۸ بر ذهن و روان ارمنه، آرزوی دست یابی به ارمنستان بزرگ، شکل‌گیری یک شبکه قوی از مهاجران ارمنی

در کشورهای دیگر (دیاسپورا) و قدرت یافتن این گروه در کشورهای غربی و روسیه و نهایتاً بروز وجوه رادیکالیستی و چپ روانه در میان نخبگان ارمنی و تشکیل احزاب افراطی مانند دانشناکسیون همه و همه باعث شکل‌گیری یک نیروی عظیم روانی-اجتماعی برای اشغال قره‌باغ- به قول آذری‌ها- و آزادسازی قره‌باغ- به قول ارمنی‌ها- در فاصله مابین ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ گردید. (ملکی، بی‌تا، www.caspianstudies) مناقشه دیرپا و بغرنج قره‌باغ که امروزه در سطح برخی مطبوعات و رسانه‌های منطقه از آن- در کنار سایر مناقشات موجود در قفقاز نظیر آبخازیا و اوستیا- با عنوان مناقشه منجمد شده یا یخ‌زده یاد می‌شود، علی‌رغم گذشت حدود دو دهه از برقراری آتش‌بس میان آذربایجان و ارمنستان در جنگ بر سر آن، همچنان بدون چشم‌انداز روشن و شفاف مورد مذاکره و

چانه‌زنی است. گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا که از سال ۱۹۹۲ مامور حل و فصل این مناقشه در قالب مذاکرات و راه‌حل‌های سیاسی است، تاکنون هیچ توفیقی در این راه بدست نیاورده و نتوانسته در حل و فصل بحران گامی عملی به جلو بردارد. در واقع، پیچیدگی این مناقشه امکان رسیدن به یک راه‌حل برای پایان دادن به آن را دشوار ساخته است.

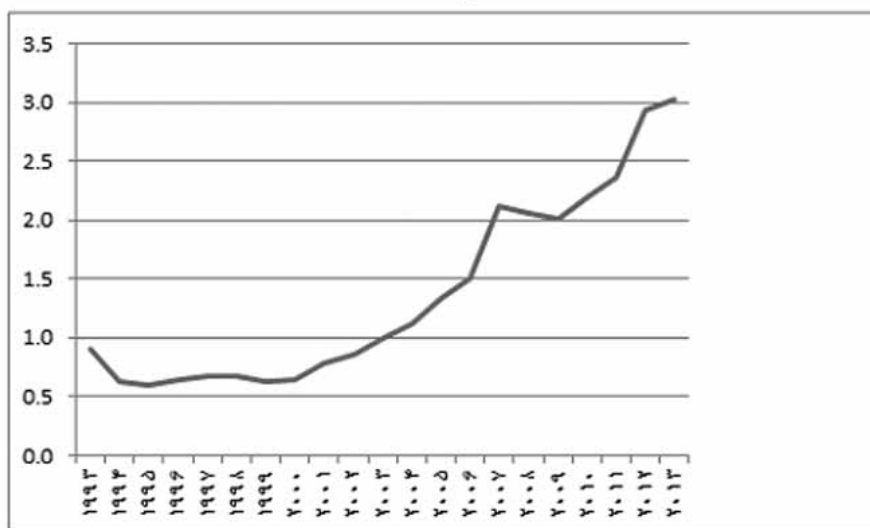
طرف آذری که ۲۰ درصد از اراضی خود را در نتیجه این مناقشه از دست داده و تا اینجای کار بازنده به حساب می‌آید، بیش از پیش کم‌حوصله شده و به انتقاد از وضعیت موجود و اتخاذ موضع گیری‌های تند پرداخته است تا جایی که سخن از راهکار توسل به جنگ، در صورت تداوم بی‌نتیجه بودن مذاکرات صلح، مرتباً بر زبان آنان جاری می‌شود. از طرف دیگر، طرف ارمنی نیز حاضر به عقب‌نشینی از مواضع و موقعیت کنونی خود در این مناقشه نیست. در چنین شرایطی که امید هر دو طرف در مورد رسیدن به یک راه‌حل مسالمت‌آمیز در حال رنگ باختن است، گزینه نظامی بعنوان یک سناریوی جایگزین، نمود بارزتری پیدا می‌کند. یکی از مصادیق این مسئله، رشد هزینه‌ها و خریدهای نظامی طرفین این مناقشه - بخصوص در سال‌های اخیر - است. بر اساس ارزیابی‌های موسسه تحقیقاتی سیپری در استکهلم، آذربایجان و ارمنستان در طول سالیان اخیر، میلیارد‌ها دلار صرف خریدهای تسلیحاتی کرده‌اند. برای مثال هر دو کشور اقدام به خرید سامانه‌های تسلیحاتی تهاجمی پیشرفته‌ای از جمله موشک‌های روسی که قادر هستند اهدافی در فاصله ۴۵ مایلی را مورد اصابت قرار دهند، کرده‌اند. این مقاله، ضمن بررسی این رقابت تسلیحاتی، این استدلال را مطرح می‌کند که به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی قره‌باغ و وضعیت کنونی بحرانی که بر سر این منطقه وجود دارد، اثرات این رقابت تسلیحاتی، محصور به روابط و مرزهای دو کشور باقی نخواهد ماند و بر امنیت ملی همسایگان بخصوص جمهوری اسلامی ایران تأثیر خواهد گذاشت. حضور قدرت‌های بزرگ و همچنین برخی از رقبا و دشمنان منطقه‌ای ایران مثل رژیم صهیونیستی و عربستان در این رقابت تسلیحاتی، به همراه مسائل قومیتی و اختلافاتی که میان تهران - باکو در سال‌های اخیر ظهور کرده، از مهم‌ترین پیامدهای منفی این رقابت تسلیحاتی بر امنیت ملی ایران به شمار می‌روند.

سازماندهی مقاله به این شکل خواهد بود که ابتدا رقابت تسلیحاتی میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به طور کلی و دو کشور ارمنستان و آذربایجان به طور خاص بحث می‌شود. سپس به اثرات رقابت تسلیحاتی میان این دو کشور بر امنیت ملی ایران پرداخته خواهد شد.

رقابت تسلیحاتی در آسیای مرکزی و قفقاز

بعد از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری دولت‌های مستقل و مناطق خودمختار جدید در آسیای مرکزی و قفقاز، موجی از اختلافات مرزی میان کشورهای منطقه، که عمدتاً ریشه در مسائل هویتی-قومی دارند، نمایان شد. در نتیجه این وضعیت، هر کدام از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز سعی کرده‌اند، ضمن نزدیک شدن به قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به تقویت بنیه دفاعی و نظامی خود بپردازند. آمار ارائه شده از سوی مراکز سنجش هزینه‌های تسلیحاتی در مناطق مختلف جهان، از جمله آمار مربوط به موسسه سیپری (SIPRI)، حکایت از آن دارد که هزینه‌های تسلیحاتی کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از زمان استقلال و بخصوص در سال‌های اخیر سیر صعودی داشته است (شکل ۱). این رشد هزینه، ناشی از معمای امنیتی است که کشورهای منطقه مذکور با آن مواجه‌اند.

سیر صعودی هزینه‌های تسلیحاتی کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز



<http://milexdata.sipri.org/files/?file=SIPRI+milex+data+1988-2012+v2.xlsx>

شکل ۱

رقابت تسلیحاتی میان آذربایجان و ارمنستان

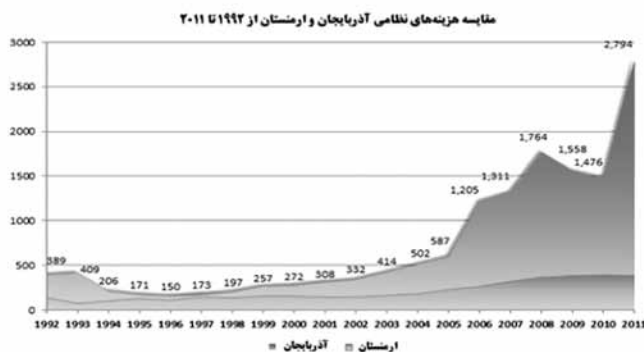
اختلافات میان دو کشور ارمنستان و آذربایجان بر سر قره‌باغ، یکی از مهمترین چالش‌ها و بحران‌های ارضی و مرزی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به شمار می‌رود. این بحران موجب شکل‌گیری نوعی رقابت تسلیحاتی میان دو کشور شده است. آذربایجان از سال ۲۰۰۳ به این سو افزایش بودجه نظامی را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده و از سال ۲۰۰۵ میلادی، این افزایش‌ها را در بودجه لحاظ کرده است. بودجه نظامی جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۵، کمتر از ۷۰۰ میلیون دلار بود. به برکت درآمدهای نفتی، بودجه نظامی این کشور در سال ۲۰۰۸ افزایش یافت و به ۱/۳ میلیارد دلار رسید. بیشترین افزایش بودجه



نظامی جمهوری آذربایجان به سال ۲۰۱۰ میلادی برمی‌گردد که ۸۹ درصد در مقایسه با سال پیش از آن افزایش داشت. در سال ۲۰۱۱ میلادی بودجه نظامی باکو به بیش از ۱/۷ میلیارد دلار افزایش یافت. (بنیاد مطالعات قفقاز، ۱۳۹۰، www.ccsi.ir). به نوشته روزنامه حریت چاپ آنکارا، رئیس‌جمهوری آذربایجان در اظهاراتش که در روزنامه‌های ترکیه منتشر شد، اعلام نمود ه است بودجه نظامی سال ۲۰۱۳ میلادی کشورش را از سه میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ به سه میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۳ افزایش داده است. کل بودجه سال ۲۰۱۳

جمهوری آذربایجان اعم از درآمدها و هزینه‌ها، معادل ۱۴,۹۷۸,۷۵۳,۸۴۶ دلار تعیین شده است. بخشی از بودجه نظامی آذربایجان به هماهنگ‌سازی ارتش جمهوری آذربایجان با سازمان نظامی ناتو در چارچوب «برنامه مشارکت برای صلح» این سازمان هزینه می‌شود و بخش دیگر نیز به خریدهای تسلیحاتی اختصاص می‌یابد. به هر حال، نتیجه این افزایش بودجه، تلاش ارمنستان به منظور افزایش بودجه نظامی و درخواست کمک از قدرتهای بزرگ به ویژه آمریکا، انگلیس و فرانسه و همچنین روسیه بوده است. در واقع ارمنی‌ها این افزایش هزینه نظامی آذربایجانی‌ها را مبنی بر نیت تهاجمی می‌دانند و حداکثر تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا از رقیب خود عقب نمانند. جمهوری ارمنستان در سال ۲۰۱۲ میلادی ۴۱۷ میلیون دلار را برای بودجه نظامی خود

**اختلافات
میان دو کشور
ارمنستان و آذربایجان
بر سر قره‌باغ،
یکی از مهمترین
چالش‌ها و بحران‌های
ارضی و مرزی
در منطقه
آسیای مرکزی و قفقاز
به شمار می‌رود.**



شکل ۲

وضعیت ارتش و تجهیزات نظامی آذربایجان

نیروی زمینی ارتش آذربایجان دارای ۵۶ هزار و ۸۴۰ نیرو، ۳۵۵ تانک جنگی شامل ۹۹ تی-۵۵ و ۲۴۴ تی-۷۲، ۱۱۱ وسیله نقلیه زره‌پوش پیاده‌نظام جنگی، ۳۴۳ نفربر نظامی و ۴۵۸ قطعه توپ جنگی است. نیروی دریایی این کشور نیز شامل دو هزار و ۲۲۰ نیرو، ۸ کشتی ساحلی و گشت‌زنی، ۴ هانت‌ر مین‌گذار ساحلی و شش کشتی دوزیست (آبی - خاکی) می‌باشد. نیروی هوایی آذربایجان شامل هفت هزار و ۹۹۰ نیرو، ۱۴ میگ-۲۹ فولکروم، چهار میگ-۲۱ فیشبد، چهار سوخو-۱۷ فیتر، یک سوخو-۱۷ یو فیتر، یک سوخو-۲۴ فنسرت، ۱۶ سوخو-۲۵ فروگفوت، سه سوخو-۲۵ یوبی فروگفوت بی، چهار هواپیمای مخصوص حمل‌ونقل لجستیک، ۲۶ هلی کوپتر ام‌آی-۲۴ و ۴۰ هلی کوپتر حمل‌ونقل می‌شود (<http://uk.reuters.com>, Sep 11, 2012). تانک‌های تی-۹۰ اس، موشک‌های ضد هوایی تور ۳۳۰، خمپاره‌اندازهای "مستا-اس" ۱۲ اس، سیستم‌های توپخانه‌ای "کاسیرگا" تی آر ۳۰۰، سیستم‌های راکت‌انداز "ساکاریا" تی آر ۱۲۲، سیستم‌های راکت‌انداز "یوراگان" ۵۷ ک، هلی کوپترهای تهاجمی ام‌آی ۳۵ ام، گشت‌زن‌های گیورزا، هواپیماهای بدون سرنشین هاران (از اسرائیل خریداری شده‌اند)، هواپیماهای بدون سرنشین هرمس-۴۵۰ (از اسرائیل

خریداری شده‌اند)، وسایل نقلیه گشت زنی مسلح، وسیله زره پوش جنگی بی‌ام‌پی-۳، سلاح‌های ضد تانک و... را نیز باید به جمع سلاح‌های آذربایجان افزود. (<http://en.apa.az> Juny 2013) باکو در جدیدترین خرید نظامی خود، طبق قراردادی به ارزش یک میلیارد دلار ۹۴ تانک تی-۹۰اس، ۱۰۰ وسیله نقلیه زره پوش جنگی بی‌ام‌پی-۳، ۱۸ خمپاره-انداز مستأ-اس، ۱۸ راکت‌انداز اسمرچ، ۱۸ خمپاره‌انداز شناور ونا (Vena) و شش سیستم راکت‌انداز چندگانه TOS-1A Sointsepek خریداری نموده است. (<http://en.ria.ru>, 2013, 06, 18)

وضعیت ارتش و تجهیزات نظامی ارمنستان

ارتش ارمنستان حدود ۴۸ هزار و ۱۶۰ تا ۶۰ هزار نفر نیروی فعال در حال خدمت دارد که ۹۳،۴ درصد آن در نیروی زمینی و ۶،۶ درصد از آن در نیروی هوایی خدمت می‌کنند. همچنین گفته می‌شود حدود ۳۰ هزار نفر نیروی شبه نظامی نیز در این کشور فعالیت می‌کنند. ناظران نظامی معتقدند که ارمنستان در زمان جنگ توانایی بسیج سیصد هزار نفر نیرو را داراست. از نظر تسلیحات، جمهوری‌های سه‌گانه‌ی قفقاز (ارمنستان، آذربایجان و گرجستان) پس از مولداوی، کمترین سهمیه را از تسلیحات اتحاد شوروی سابق دریافت کردند. پیمان تقسیم میراث تسلیحات غیرهسته‌ای شوروی سابق در اول ژوئن ۱۹۹۲ به امضای کشورهای عضو این اتحادیه رسید و به هر یک از جمهوری‌های سه‌گانه قفقاز به طور مساوی و یک اندازه جنگ افزار تعلق گرفت. بر طبق این پیمان سهم ارمنستان ۲۲۰ تانک، ۱۳۵ نفربر زرهی، ۲۸۵ توپ سنگین، ۱۰۰ هواپیمای جنگی، ۲۲۰ هواپیمای باربری، ۱۱ هلیکوپتر نفربر نظامی و ۵۰ هلیکوپتر جنگی تعیین شد. ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای در ارمنستان، تا قبل از سال ۱۹۹۰ مستقر شده بود که قبل از فروپاشی شوروی از این کشور خارج گردید. دولت ارمنستان پس از اعلام استقلال این کشور در ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۱، طی یک اعلامیه رسمی در ۱۲ ژوئن ۱۹۶۸ به پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای ملل متحد (NTP) پیوست. ارمنستان دارای مؤسسات تحقیقات تسلیحاتی و همچنین کارخانجات تولید اسلحه و مایحتاج نظامی می‌باشد، هرچند که دولت این کشور در تلاش است تا تولیدات دفاعی خود را به تولیدات مصرفی تبدیل نماید، لیکن بدون شک ادامه وضعیت نه جنگ نه صلح در این کشور و نیازهای امنیتی و دفاعی موجب خواهد شد که این کشور در روند تغییرات و توسعه خود، به آسانی کارخانجات نظامی را از دست ندهد. شایان ذکر است ارمنستان مانند بسیاری دیگر از کشورهای

کوچک جهان، از لحاظ امنیتی بیش از آنکه به نیروهای فاعی خود متکی باشد، به پیمانهای امنیتی خود با روسیه و کشورهای مشترک المنافع متکی است. مهمترین پیمان نظامی میان ارمنستان و روسیه پیمانی است که براساس آن به روسیه اجازه داده شده، ظرف ۲۵ سال آینده پایگاه های نظامی خود را در ارمنستان اداره کند. این پیمان در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۹۶ به تصویب پارلمان ارمنستان رسید. تحولات چندساله اخیر و امضای پیمان امنیتی میان روسیه و ارمنستان و اشارات گاه و بیگاه مقامات ارمنستان به تمایل خود به پیوستن به اتحاد جمهوری فدراتیو روسیه و جمهوری روسیه سفید را می توان به عنوان شاهی در تصدیق موارد بالا دانست. (ایراس، ۱۳۹۱)



ارمنستان

مانند بسیاری دیگر از کشورهای کوچک جهان، از لحاظ امنیتی بیش از آنکه به نیروهای دفاعی خود متکی باشد، به پیمانهای امنیتی خود با روسیه و کشورهای مشترک المنافع متکی است

جنگ افزارهای سبک مورد استفاده در ارتش ارمنستان عبارتند از: SPG-9, AKM, AK-74, AKS-74U, مسلسل های PK و NSV، تفنگ های تک تیرانداز در گانوف، زاستاوا M93، و آری جی 7.

تجهیزات عمده نیروی زمینی عبارتند از: ۲۰ دستگاه تانک T-80، ۱۶۰ دستگاه تانک T-72 و ۸۰ دستگاه تانک T-54 و T-22. علاوه بر آن، تعداد ۸۰ دستگاه BMP-1، ۲۰ دستگاه BMP-1Ks، ۵۷ دستگاه BMP-2s و ۲۲ دستگاه خودروی پیاده رزمی BRM-1K در اختیار نیروی زمینی ارمنستان قرار دارد. همچنین ۱۲۵ دستگاه نفربر زرهی BTR-60، ۲۱ دستگاه نفربر زرهی BTR-70 و ۵۰ دستگاه

BTR-80، ۱۴۵ دستگاه MT-LB و ۱۲۰ دستگاه خودروی اسکات از مدل BRDM-2 نیز در اختیار نیروی زمینی ارمنستان می باشد.

تجهیزات پدافندی و ضدهوایی عبارتند از: موشک های S-300، SA-4 Ganef، 2K12 Kub و سامانه S-125

نیروی هوایی ارمنستان دارای ۱۵ فروند هواپیمای سوخو ۲۵، یک فروند میگ ۲۵، ۱۲ فروند بالگرد Mi-24، شش فروند هواپیمای آموزشی و تهاجمی L-39، ۱۶ فروند هواپیمای آموزشی Yak-52، سه فروند هواپیمای ترابری ایلوشین ۷۶، ۱۳ فروند بالگرد نظامی Mi-8 و نه فروند بالگرد ترابری سبک Mi-2 می باشد. علاوه بر این ۱۸ فروند میگ ۲۹ نیز در پایگاه ۱۰۲ نظامی روسیه تحت عنوان گیومری مستقر هستند.

موشک‌های نیروی پدافند هوایی ارمنستان عبارتند از:

- S-300: موشک‌های سطح به هوا با برد بلند و با ارتفاع متوسط به بالا
 - 2K11 Krug (SA-4 Ganef): موشک‌های سطح به هوا با برد بلند و با ارتفاع بالا
 - S-75Dvina (SA-2 Guideline): موشک‌های سطح به هوا با ارتفاع بالا که با هدایت فرماندهی کنترل می‌شوند.
 - 9K33 (Gecko SA-8 Osa): موشک‌های سطح به هوا، با ارتفاع کم و برد کوتاه
 - 9K35 Strela-10: موشک‌های زمین به هوای هدایت بصری، هدایت مادون قرمز، ارتفاع کم، برد کوتاه
 - S-125 Neva/Pechora (SA-3 Goa): موشک‌های زمین به هوا، برد کوتاه و ارتفاع کم
 - 9K32 Strela-2 (SA-7 Grail): موشک‌های زمین به هوای قابل حمل، دوش پرتاب، ارتفاع پایین، با کلاهک انفجاری قدرتمند و هدایت مادون قرمز غیرعامل
 - 9K38 Igl-1 (SA-18 Grouse): موشک زمین به هوا قابل حمل و هدایت مادون قرمز
 - 9K310 Igl-1E (SA-16 Gimlet): موشک زمین به هوای قابل حمل، دوش پرتاب، ارتفاع کم
- مهم‌ترین پایگاه هوایی ارمنستان در فرودگاه ایرونی در ایروان و فرودگاه شیراک در گیمیری واقع شده‌اند. البته یک پایگاه آموزشی نیز در ارزنی مستقر می‌باشد. (<http://www.aja.ir>)

پیامدهای رقابت تسلیحاتی میان آذربایجان و ارمنستان برای امنیت ملی ایران

۱- حضور نیروهای بیگانه در یکی از محیط‌های امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران: آذربایجان و ارمنستان به لحاظ میزان قدرتی که دارند دو قدرت کوچک در منطقه به حساب می‌آیند که هیچکدام نمی‌تواند دیگری را شکست داده و به مناقشه قره‌باغ خاتمه دهد. این باعث می‌شود تا هر کدام از این دو کشور به نوبه خود تلاش کنند قدرت‌های بیرونی را در حمایت از خود وارد صحنه نمایند. از آنجا که به لحاظ جغرافیایی ایروان و باکو دو همسایه نزدیک ایران محسوب می‌شوند، هر گونه حضور و مداخله قدرت‌های بیرونی در مناقشه میان این دو، بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارد. برای مثال، در سال‌های اخیر آمریکا، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی که از دشمنان اصلی جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آیند، تلاش نموده‌اند تا با حضور در آذربایجان، اقداماتی را بر علیه منافع و امنیت ملی ایران ترتیب دهند. گفته می‌شود در سال ۲۰۱۲ دولت الهام علی‌اف به موجب قراردادی، ۱/۶ میلیارد دلار تسلیحات نظامی از رژیم

صهیونیستی خریداری کرده است. (<http://www.eurasianet.org>, February 27, 2012) این تنها یک معامله تسلیحاتی معمولی نیست. در واقع چنین اقداماتی در روابط باکو-تل آویو بر منطق «دشمن دشمن من، دوست من است» استوار است.

۲- رقابت تسلیحاتی ایروان-باکو هر لحظه می‌تواند منجر به شعله‌ور شدن جنگ میان دو کشور شود. با توجه به همجواری برخی استان‌های آذری نشین ایران با جمهوری آذربایجان، شروع جنگ میان ایروان-باکو بر امنیت مرزهای کشورمان تأثیر می‌گذارد. این مسئله به دو طریق ممکن است اتفاق بیفتد:

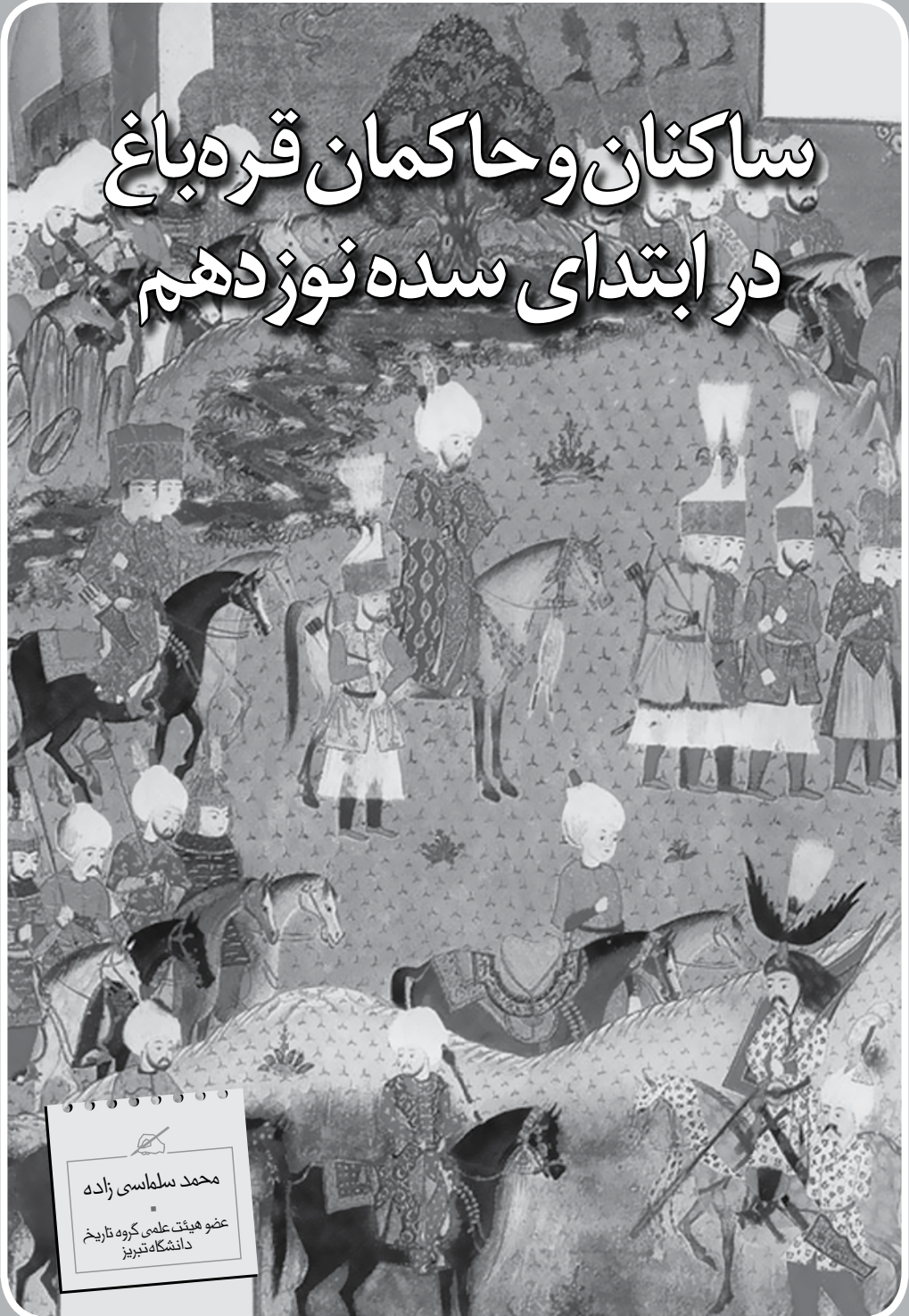
- وقوع جنگ و سرازیر شدن پناهندگان به مرزهای ایران: با توجه به قرابت‌های فرهنگی میان آذربایجانی‌ها و آذری‌های ایران، در صورت وقوع جنگ، مطمئناً بسیاری از پناهندگان به سوی مرزهای ایران سرازیر خواهند شد، این موضوع تبعات خاص خود را دارد.
- تحریک ناسیونالیسم آذری توسط دولت باکو: دولت آذربایجان از بدو استقلال تا کنون، اظهارنظرها و اقدامات زیادی در راستای تحریک احساسات ناسیونالیستی آذری‌ها به طور عام و آذری‌های ایران به طور خاص انجام داده است. برای مثال، جمهوری آذربایجان روز ۳۱ دسامبر را روز همبستگی آذری‌ها اعلام کرده و رئیس‌جمهور این کشور در این روز معمولاً با صدور بیانیه‌ای، خود را رهبر تمامی آذری‌های جهان قلمداد می‌کند. (<http://khabaronline.ir/detail/120575>، 1389: 3) چنین اقداماتی می‌تواند در زمان وقوع جنگ میان ارمنستان و آذربایجان، مسائل و مشکلاتی برای کشورمان در بر داشته باشد.

۳- دولت جمهوری آذربایجان، علیرغم همه کمک‌های ایران به این کشور در ایام جنگ قره‌باغ و پس از آن؛ در سال‌های اخیر نشان داده که نمی‌تواند یک همسایه خوب برای ایران باشد. از بحث بهره‌برداری غیرمنصفانه این کشور از منابع دریای خزر گرفته تا تبدیل شدن به پایگاه سازمان‌های جاسوسی دشمنان ایران، همه نشان از این دارد که باکو تمایلات ایران‌ستیزانه شدیدی دارد. از آنجا که این تمایلات هم ریشه هویتی دارند و هم ریشه استراتژیکی، در چنین شرایطی، ایران باید نیم‌نگاهی به افزایش قدرت نظامی آن داشته باشد.

منابع:

- زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۴) جغرافیای قره‌باغ، سایت باشگاه اندیشه، ۲۴ آبان
- ملکی، عباس (بی تا) میانجیگری در مناقشه قره‌باغ علیا و نقش ایران، در:
<http://www.caspianstudies.com/article/karabakh.htm>
- بنیاد مطالعات قفقاز، ۲۴ مهر ۱۳۹۰ <http://www.ccsi.ir/vdch.6nit23nzmftd2.html>
- مجهز شدن ارمنستان به تسلیحات مدرن در ۹۰/۳/۹۲، <http://news.irib.ir/NewsPage.aspx?newsid=31404>
- خبرگزاری دانشجویان ایران "ایسنا"، ۲۳ مهر ۱۳۹۰ <http://isna.ir>
- FACTBOX-Military capabilities of Azerbaijan and Armenia, <http://uk.reuters.com>, Sep 11, 2012
- List of military vehicles and weapons to be demonstrated by Azerbaijani Armed Forces in parade, 12 Juny 2013, <http://en.apa.az/news/194610>
- Russia Shipping Arms Worth \$1 Bln to Azerbaijan, 18/06/2013, http://en.ria.ru/military_news/20130618/181729816.html
- Azerbaijan Makes Massive Israeli Weapons Purchase, February 27, 2012,
- <http://www.eurasianet.org/node/65053>
- <http://khabaronline.ir/detail/120575>
- پایگاه اطلاع‌رسانی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، <http://www.aja.ir>
- موسسه مطالعات ایران اوراسیا (ایراس) ۱۳۹۱ <http://www.iras.ir/vdcgqt9x.ak9t34prra.html>

ساکنان و حاکمان قره‌باغ در ابتدای سده نوزدهم



محمد سلماسی زاده

عضو هیئت علمی گروه تاریخ
دانشگاه تبریز



چکیده:

قره‌باغ، نوستالوژی تاریخ معاصر ایران است. آقا محمد خان سرسلسله قاجار در ۲۱ ذی الحجه ۱۲۱۱ ه. ق. برابر با ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۱۷۷ خورشیدی (۱۷ مه ۱۷۹۸) در شوشای قره‌باغ به دست محافظانش کشته شد و دوره نخست جنگ های ایران و روسیه پس از ده سال منازعات پراکنده در بیست و نهم شهرشوال سنه ۱۲۲۸ هجری قمری برابر بابیست و یکم ماه اکتبر سنه ۱۸۱۳ در چمن گلستان قره‌باغ خاتمه یافت و جنگ های مرحله دوم ایران و روسیه در بیستم ژوئیه ۱۸۲۶ م، برابر باده آخرشوال سال ۱۲۴۱ ق با ورود عباس میرزا و نیرو هایش به قره‌باغ آغاز شد و ناکامی وی در تصرف قلعه شوشی سرآغاز شکست ایرانیان و انعقاد عهدنامه ترکمان چای بود. این جنگ ها و این عهدنامه ها سرنوشت تاریخی ملت ایران را در سده نوزدهم رقم زد ، سرنوشتی که آغاز و انجام آن با قره‌باغ پیوندی استوار داشت.

منطقه قره‌باغ از توان اقتصادی خوبی برخوردار بود . کشاورزی و دامداری پر بار ، آن را در نظر مورخان عهد قاجار بهشت آسا نموده بود. موقعیت جغرافیایی قره‌باغ که از دوبخش گرمسیری هموار و کوهستانی سرسخت تشکیل شده بود به ساکنان آن امکان خودمختاری و دفاع علیه دشمنان را می داد. قلعه های شوشی و پناه آباد دژهای مستحکم غیرقابل نفوذی بود.

نام ترکی این منطقه (قره‌باغ = باغ سیاه) و بخش های آن (برای نمونه آق اوغلان ، خان کندی و ...) نشانگر سکونت اقوام ترک زبان در آن می باشد. ارامنه نیز آن را متعلق به خود می دانند. اما به راستی ساکنان و حاکمان قره‌باغ چه کسانی بودند ؟

طبیعی است که در دوره های مختلف تاریخی ساکنان و حاکمان قره‌باغ متفاوت بودند. پژوهش حاضر به استناد منابع دست اول تاریخ نگاری رسمی ایرانی در سده ۱۹ در صدد تبیین علمی این مساله می باشد. نگارنده با هدف خاتمه نهادن بر منازعات خونین قره‌باغ که در سال های اخیر هزینه های هنگفتی را بر کشورهای درگیر و همسایگان آن تحمیل کرده و از سوی دیگر فاجعه ایی انسانی را به همراه آورده است و با نیت افزایش همگرایی منطقه ای تلاش کرده است با روشن کردن علمی موضوع، راه را بر ادعاهای جاهلانه ی مخرب ببندد و اسناد همزیستی مسالمت آمیز چند صد ساله را بعنوان سندی بر همگرایی و صلح مورد نقد و پژوهش قرار دهد.

کتبی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است عبارتند از: مآثر السلطانیه، تاریخ نو، تاریخ ذوالقرنین، تاریخ روضه الصفای ناصری، فهرس التواریخ، ناسخ التواریخ، اشرف التواریخ، اکسیر التواریخ، احسن التواریخ و حقایق الاخبار ناصری که همگی از منابع دست اول تاریخ نگاری رسمی این دوران می باشد.

به استناد این منابع در نیمه اول سده ۱۹ ساکنان اصلی قره‌باغ را طوایف آذری و ترک زبان مانند ایل جبرائیل لو، طوایف اتوزایکی، امیر لو، خلیفه لو، جوانشیر و ایل کولائی تشکیل می دادند و حاکمیت آن در دست خاندان جوانشیر بوده است که میرزا ابراهیم خان، ابوالفتح خان و دیگران از نامدارترین ایشان می باشند. در این منابع به وجود ارامنه در برخی از مناطق کوهستانی این ناحیه و همکاری ایشان با روسها در تصرف منطقه اشاراتی رفته است اما میزان و گستره ی آن بصورت اجمال و کلی بیان گردیده است.

کلید واژه‌ها: قره‌باغ، شوشی، ابراهیم خلیل خان جوانشیر، گلستان، اتوزایکی، جبرائیل لو، کولایی، پناه آباد، خان کندی

مقدمه

قاجارها از دیر باز و دست کم از عهد صفویان در منطقه قره‌باغ حضور داشتند و آن را بخشی از مناطق تحت نفوذ و فرمان خود می دانستند (خور موجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۳) آقا محمد خان سرسلسله قاجار برای اعاده و تثبیت همین ادعای موروثی به قره‌باغ لشکر کشید و برغم پیروزی های نظامی اولیه، سرانجام در ۲۱ ذی الحجه ۱۲۱۱ ه. ق. برابر با ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۱۷۷ خورشیدی (۱۷ مه ۱۷۹۸) در شوشای قره‌باغ بدست محافظانش کشته شد (ساروی، ۱۳۷۱: ۳۰۰).

با آغاز جنگ های ایران و روسیه در ۱۸۰۳ م، قره‌باغ به یکی از میادین اصلی نبرد تبدیل شد. دوره نخست جنگ های ایران و روسیه پس از ده سال منازعات پراکنده در بیست و نهم شهرشوال سنه ۱۲۲۸ هجری قمری برابر بابیست و یکم ماه اکتبر سنه ۱۸۱۳ در چمن گلستان قره‌باغ خاتمه یافت. (سپهر، ۱۳۷۷: ۲۴۰) و جنگ های مرحله دوم ایران و روسیه در بیستم ژوئیه ۱۸۲۶ م، برابر باده آخرشوال سال ۱۲۴۱ قبا ورود عباس میرزا و نیرو هایش به قره‌باغ آغاز شد و ناکامی وی در تصرف قلعه شوشی سرآغاز شکست ایرانیان و انعقاد عهدنامه ترکمان چای بود. این جنگ ها و این عهدنامه ها سرنوشت تاریخی ملت ایران را در سده نوزدهم و بیستم رقم زد، سرنوشتی که آغاز و انجام آن با قره‌باغ پیوندی استوار داشت.

حاکمان و ساکنان قره‌باغ در ابتدای سده نوزدهم

همانگونه که گفته شد، در سال ۱۲۱۱ آقا محمدخان برای تنبیه ابراهیم خلیل خان حاکم قره‌باغ به آن دیار رفت، ابراهیم خلیل خان به داغستان فرار کرد و قلاع شوشی و پناه آباد به تصرف در آمد، اما شاه قاجار در همانجا به دست خدمتکارانش کشته شد (نوری، ۱۳۸۶: ۳۴ و نیز: هدایت، ۱۳۷۳: ۳۲۳). ابراهیم خلیل خان رئیس ایل جوانشیر و حاکم موروثی منطقه قره‌باغ شمرده می شد. وی بدنبال حفظ استقلال محلی خود بود و تمایل گاه و بیگاه او به روسیه یا ایران صرفا بدین منظور انجام می گرفت. (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۳۲۴-۳۲۳ و نیز: هدایت، ۱۳۸۰: ۷۵۶۳-۷۵۶۵ همچنین: سپهر، ۱۳۷۷: ۱۴۷) به نوشته جهانگیر میرزا، پناه خان قره‌باغی پدر ابراهیم خلیل خان قرا باغی، بعد از قتل نادر شاه از اردوی نادری به قرا باغ آمده استحکاماتی در آن بنا کرده رعایای قریه شوشی را کوچانیده به محل فعلی قلعه آورده، برج و باروی آن را مستحکم نمود و قلعه‌ای متین و مضبوط ساخت و در این مرور، بزرگان قرا باغ و اهل سوق و تجار به آن بلد جمع آمده معمور و آبادان گشت و در این مدت مدید سکنه آنجا اکثر بلکه همه متمول شدند و این ویژگی ها امنیتی را فراهم کرد که برخی از متمولین خارج از منطقه نیز اموال مرغوبه خود را آورده در آن قلعه به امان می سپاردند (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۳۹-۴۰)

ساکنان اصلی قره‌باغ را طوایف و عشایر مسلمان و آذری تشکیل می دادند که برخی از مهم ترین ایشان را منابع تاریخی به این شرح ذکر کرده اند: ایل جبرائیل لو و طایفه جوانشیر از ایلات اصلی قرا باغ بودند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۵۵ و نیز: اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۳۲۵ همچنین: سپهر

۱۳۷۷: ۱۴۹) و ایل کولائی نیز از مهم ترین عشایر و ساکنان قره‌باغ به حساب می آمدند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۴۸-۳۴۹ و نیز: اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۳۴۲ همچنین: سپهر، ۱۳۷۷: ۲۱۱) طوایف امیرلوی خلیفه لو از طوایف بنام قره‌باغی و در اطراف شوشی ساکن بودند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۶۰ و نیز: سپهر، ۱۳۷۷: ۲۱۶) و اعتضاد السلطنه از «ایلات قرابتغ» نیز نام می برد (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۳۴۴) ایل جبرائیل لو از معتمدان و خویشان خاندان جوانشیر، حاکمان قره‌باغ، به حساب می آمد (دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۶۰). حتی به نوشته خور موجی قره‌باغ یکی از مواطن اصلی ایل قاجار در دوره صفویه بوده است (خور موجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۳).

به جز خاندان جوانشیر که از دیرباز در منطقه قراباغ حاکمیت داشتند، اسامی برخی از حکام منطقه نیز ذکر شده است از جمله جهانگیر میرزا به هنگام ذکر قریه گرس و محال خنزیرک می نویسد این نواحی متعلق به حاجی آقا بیک لر، یکی از اعیان قراباغ بود (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۳۷) این حاجی آقا لر بیک از نوکرهای مهدی خان پسر ابراهیم خلیل خان جوانشیر، حاکم قراباغ، بود و در این اوقات که مهدی خان و ابو الفتح خان برادرش در دولت ایران مشغول به خدمتگزاری بودند او در قراباغ مانده بود و خود را به امنای دولت روس بسته بود. (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۳۷ و نیز: سپهر، ۱۳۷۷: ۳۷۴-۳۷۰ همچنین: هدایت، ۱۳۸۰: ۷۸۳۵-۷۸۲۹)

جهانگیر میرزا که خود بعنوان یک فرمانده نظامی در مرحله دوم جنگ های ایران و روسیه در منطقه حضور داشته است، صراحت دارد که ساکنان مملکت قراباغ را رعایای اسلام تشکیل می دهند (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۴۷) و مورخ دیگر آن زمان تصریح دارد که ولایت قراباغ مسلمان نشین بود و آزار مسلمانان آن توسط روسها یکی از دلایل آغاز مرحله دوم جنگهای ایران و روسیه به حساب می آمد. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۱۲)

توان اقتصادی قره‌باغ

اقتصاد قره باغ مبتنی بر کشاورزی و دامداری بود و این خود حاکی از عشایر نشین بودن منطقه داشت. در ابتدای سده نوزدهم و در طول جنگ های ایران و روسیه بارها هردو کشور به منظور استفاده از این توان اقتصادی اقدام به کوچاندن عشایر ساکن در آن به مناطق تحت تسلط خود کردند.

دنبلی در جایی از کوچ داوطلبانه اکثر ایلات قره‌باغ به این سوی ارس به قراجه داغ خبر می دهد

(دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۵۰) و در جای دیگر می نویسدایل جبرائیل لو به همراهی روسها از مهاجرت اجباری به این سوی ارس که توسط نیروهای نظامی عباس میرزا تحمیل شده بود خودداری کرده با جنگ و گریز فرار کردند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۵۵) خاوری شیرازی نیز از کوچیدن بخش بزرگی از ایلات قراباغ به این سوی ارس در میانه جنگ های دوره اول ایران و روسیه خبر داده است. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۱۳) به نوشته هدایت این کوچیدن ها و کوچاندن ها حتی در مرحله دوم جنگ های ایران و روسیه ادامه داشته است، برای نمونه در سال ۱۲۴۲ مهدیقلی خان جوانشیر که به کوچاندن ایلات قراباغ رفته بود شش هزار خانوار را با خود همراه آورد و نواب نایب السلطنه این ایلات را به حدود مغان و قراجه داغ روانه فرمود و سپاه جرار را به تاخت ولایت قراباغ امر نمود. (هدایت،



۱۳۷۳: ۴۰۱)

ساکنان اصلی

قره‌باغ را در ابتدای

سده نوزدهم میلادی

مسلمانان آذری

و طوایف ترک زبان

تشکیل می دادند.

طوایف و ایلات جوانشیر،

جبرائیل لو، امیر لو،

کولایی و خلیفه لو

ساکنان اصلی

بودند

افزون بر ثروتی که از عشایر به دست می آمد قره‌باغ دارای منابع اقتصادی دیگری از جمله نقد و جنس و ائقال و احمال و دواب و اغنام بسیار بوده است. (دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۳۳) جهانگیر میرزا از وجود تجار و اهل سوق و آبادانی و عمران اقتصادی آن خبر داده است، او می افزاید رونق اقتصادی و امنیت سبب گردید که سرمایه گذرانی خارج از منطقه نیز اموال خود را به قلاع قره‌باغ منتقل نمایند. (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۴۰-۳۹) و در

نظر خاوری شیرازی امکانات اقتصادی قراباغ طوری بوده است که می توان آن را «بهشت باسعادت» نامید. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۲۳)

نتیجه گیری:

ساکنان اصلی قره‌باغ را در ابتدای سده نوزدهم میلادی مسلمانان آذری و طوایف ترک زبان تشکیل می دادند. طوایف و ایلات جوانشیر، جبرائیل لو، امیر لو، کولایی و خلیفه لو ساکنان اصلی بودند و خاندان جوانشیر حاکمیت منطقه را در دست داشت. این خاندان و نماینده برجسته آن ابراهیم خلیل خان در پی حفظ استقلال محلی خویش بود و تمایل گاه و بیگاه وی به روسها یا

قاجاران به همین منظور انجام گرفت. ابراهیم خلیل خان جانشیر به دلیل برخورداری از حمایت عشایر و طوایف منطقه قره‌باغ بعنوان حاکم موروثی این منطقه هم از سوی روسها و هم از سوی ایرانیان به رسمیت شناخته می شد. هم قاجارها و هم روسها در مقاطعی که وی به دشمنی با ایشان برخاست، هیچگاه حق حاکمیت طایفه جانشیر را انکار نکردند و تنها آن را به افراد دیگری از همین طایفه واگذار کردند.

به نوشته منابع دست اول تاریخ نگاری رسمی قاجاریه، تعداد محدودی ارمنی در برخی از مناطق کوهستانی قره‌باغ زندگی می کردند که در طول جنگ های ایران و روسیه همواره در کنار روسها و علیه قاجاران فعالیت می کردند. در این منابع هیچگونه گزارشی از بدرفتاری مسلمانان منطقه قره‌باغ با ایشان ذکر نشده است. مساله ایی که نشانگر همزیستی مسالمت آمیز اهالی منطقه می باشد. این گزارش ها همچنین بیانگر آن است که دخالت یک نیروی فرا منطقه ایی، روسیه تزاری، از عوامل اصلی ایجاد واگرایی در منطقه قره‌باغ بوده است.

منابع

- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا، (۱۳۷۰)، اکسیر التواریخ، باهتمام جمشید کیان فر، تهران، نشر ویسمن
- جهانگیر میرزا، (۱۳۸۴)، تاریخ نو، به تحقیق عباس اقبال آشتیانی، تهران، نشر علم
- خاوری شیرازی، میرزا فضل الله، (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، به تصحیح ناصر افشارفر، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نوبت چاپ: اول
- خورموجی، محمد جعفر، (۱۳۴۴)، حقایق الاخبار ناصری، به تحقیق و تصحیح حسین خدیو جم، تهران، زوار، چ ۱
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ، (۱۳۸۳)، مآثر سلطانیه (تاریخ جنگهای اول ایران و روس) به ضمیمه تاریخ جنگهای دوره‌ی دوم از تاریخ ذوالقرنین، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران، انتشارات موسسه ایران
- ساروی، محمد فتح الله بن محمد تقی، (۱۳۷۱)، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات امیر کبیر
- سپهر، محمد تقی، (۱۳۷۷)، ناسخ التواریخ، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، اساطیر
- نوری، محمد تقی، (۱۳۸۶)، اشرف التواریخ، به تحقیق سوسن اصیلی، تهران، میراث مکتوب
- هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۷۳)، فهرس التواریخ، به تحقیق عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نوبت چاپ: اول
- هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفای ناصری، ترجمه و تحشیه جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر

سیاست روسیه

در اسکان ارامنه در قره‌باغ کوهستانی
(در قرن نوزدهم میلادی)،

زمینه ساز بحران قومی در منطقه قفقاز جنوبی



دکتر محمد علی پیرغو

عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز

غفار عبدالمی متنف

دانشجوی دکتری تاریخ



چکیده

با تسلط روسها بر قفقاز جنوبی به دنبال جنگ‌های ایران و روس در ابتدای قرن نوزدهم میلادی، زمینه برای اعمال سیاست‌های توسعه طلبانه‌ی دولت روسیه مهیا شد. دولت روسیه برای شکستن مقاومت مسلمانان این ناحیه، دست به اقدامات متعددی زد. یکی از این اقدامات کوچاندن عناصر مسیحی و بخصوص ارمنی به مناطق متصرفه بود. تا هم ترکیب جمعیتی منطقه را تغییر دهد و هم با اسکان عناصر قابل اطمینان‌تر امنیت آنجا را تامین نماید.

یک اقلیت ارمنی از قرن‌ها قبل در کنار اکثریت مسلمان منطقه در صلح و آرامش زندگی کرده بود. اما با باز شدن پای روسها به منطقه، تعادل موجود به هم خورد. ارامنه احساس کردند که با حمایت قدرت مسیحی بزرگی چون روسیه می‌توانند به ضرر مسلمانان اراضی خود را توسعه دهند. به دنبال مهاجرت ارامنه‌ی ایران و عثمانی به قفقاز و با وارد شدن عناصر جدیدی از ارامنه به منطقه، رابطه مسلمانان و ارامنه هر چه بیشتر متشنج شد. مهاجرت ارامنه در چندین مرحله و تحت هدایت و حمایت روسیه انجام گرفت. به مرور زمان در این منطقه، هسته‌ای از ارامنه‌ی متعصب شکل گرفت که مخالف همسایگان مسلمان و یا بهتر بگوییم میزبانان خود بودند و به دلیل تفاوت‌های مذهبی و فرهنگی و نیز تحریکات حکومت مرکزی هر از چندی، وارد درگیری با مسلمانان می‌شدند.

تحقیق حاضر با مراجعه به آثار تاریخی و منابع، روند مهاجرت ارامنه به قره‌باغ در راستای سیاست‌های تفرقه افکنانه و استعماری روسیه بر علیه مسلمانان این منطقه را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: مسلمانان، ارامنه، روسیه، ایران، عثمانی، مهاجرت ارامنه به قره‌باغ کوهستانی

قره‌باغ ناحیه‌ای است مابین دو رودخانه‌ی معروف کر و ارس در قفقاز جنوبی؛ این منطقه به دو قسمت هموار و کوهستانی تقسیم می‌شود. قره‌باغ کوهستانی که روسها به آن «ناگورنو قراباغ» گویند دارای جمعیت مختلط از ارامنه و آذری‌ها می‌باشد و از سالها پیش مورد مناقشه‌ی دو گروه بوده است. بحران قره‌باغ از جمله معضلات مهم منطقه قفقاز و جهان است. اینکه چه عواملی باعث بوجود آمدن این بحران و مناقشه شده، بحث مفصلی را می‌طلبد. اما آنچه در عمل دیده می‌شود، ادعای یک اقلیت کمتر از دویست هزار نفری ارمنی برای داشتن دولت مستقل و یا حق پیوستن به ارمنستان می‌باشد. اینکه این سرزمین در داخل آذربایجان قرار دارد و در طی تاریخ جزئی از این سرزمین بوده، ظاهراً در تصمیم ارامنه خللی ایجاد نمی‌کند. آنها حتی از یاد می‌برند که شوشا، شهر عمده قره‌باغ کوهستانی، مهد فرهنگ آذربایجان بوده و ده‌ها هنرمند و ادیب به آذربایجان تحویل داده است.

حقانیت مورد ادعای ارامنه بر این پایه بنا شده که اکثریت جمعیت قره‌باغ کوهستانی را ارامنه تشکیل می‌دهند. اینکه امروز حدود ۸۰ درصد جمعیت قره‌باغ را ارامنه تشکیل می‌دهند درست است، اما شاید کمتر کسی بداند که این مساله بسیار جدید است و مربوط به یکصد سال گذشته می‌باشد. نگاهی به آمار جمعیتی منطقه در قرن نوزدهم، بیانگر آن است که نه تنها ارامنه اکثریت جمعیت منطقه را تشکیل نمی‌دادند، بلکه اقلیتی بیش نبودند و در نتیجه‌ی سیاستهای استعماری و تفرقه افکنانه روسیه‌ی تزاری و بعدها شوروی به این منطقه کوچانده شده‌اند.

ارامنه نشان داده‌اند که عنصر مفید و مورد لزوم سیاست‌های توسعه طلبانه‌ی روسیه می‌باشند. این مساله ۲۰۰ سال قبل هم صادق بود. در پیشروی روسها و در موفقیت آنها در جنگهای توسعه طلبانه‌شان در منطقه‌ی قفقاز، نقش ارامنه غیر قابل چشم پوشی است. خود ارامنه به این نقش اشاره دارند و گاهی با تفاخر از خدمات خود به امپراتوری روسیه یاد می‌کنند. بنابراین اینکه دولت روسیه سیاست اسکان ارامنه در سرزمینهای مسلمانان را در پیش گرفته بود جای تعجب ندارد.

مهاجرت ارامنه به قره‌باغ کوهستانی بعد از تسلط روسها بر این منطقه در ابتدای قرن نوزدهم میلادی شروع شد و در چندین مرحله با هدایت و کمک روسها، از ایران و عثمانی هزاران ارمنی به منطقه قفقاز و بخصوص قره‌باغ منتقل شدند. در نتیجه‌ی این مهاجرتها به مرور ترکیب جمعیتی منطقه‌ی قره‌باغ به نفع ارامنه تغییر یافت. این روند تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کم و بیش

ادامه داشته و نتیجه آن بحران امروز قره‌باغ است. یعنی تخم نفاق و اختلافی که حدود دویست سال قبل توسط روسیه‌ی تزاری کاشته شده، امروز به ثمر نشسته و هستی مسلمانان قره‌باغ و استانهای اطراف را بر باد داده است.

تحقیق حاضر نمی‌تواند در این مختصر به تمامی این داستان تلخ بپردازد و تنها در نظر دارد که سیاست اسکان ارمنه در قره‌باغ در قرن نوزدهم میلادی توسط روسیه تزاری را بررسی کند.

نقش ارمنه در سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه تزاری

در قرن هیجدهم و ابتدای قرن نوزدهم میلادی، دولت روسیه خود را به منطقه‌ی قفقاز رساند. این دولت که هدف دسترسی به سرزمینهای جنوبی تر و نزدیک شدن به آبهای آزاد و گرم جنوب را در سر داشت از هر فرصتی برای تسلط بر سرزمینهای جنوبی استفاده می‌کرد. تحمیل جنگهای پی در پی به دولتهای عثمانی و ایران در همین راستا بود. در این توسعه‌ی روسیه به جنوب، ارمنه از جمله عناصری بودند که به دلایل خاص خود که شاید اشتراک مذهب یکی از آنها بود، خود را در خدمت دولت روسیه و اهداف آن قرار دادند.

ارمنه علاوه بر اینکه نقش راهنمایی و تحریک روس‌ها را بر عهده گرفته بودند، عده‌ای نیز به طور مستقیم در صف روسها وارد شده بودند. از نظامیان ارمنی اصلی که در خدمت ارتش تزاری قرار داشتند می‌توان به افرادی چون لازاروف، مددوف، ایوانکوگانوف، جمشید شاه‌نظر و واسیلی ببودف اشاره کرد. (Aras, 2008: 23)

حتی قبل از آغاز جنگهای ایران و روس (سال ۱۷۹۳ میلادی) ارمنه با ارسال نامه و گسیل هیئت، از روسیه تقاضای حمایت می‌کردند. در این راستا دولت روسیه نیز به اقداماتی دست زد. در زمان کاترین کبیر فرمانی دال بر اعطای تسهیلات به مهاجران ارمنی صادر شد. در عوض محبتهای دولت روسیه نسبت به ارمنه سر اسقف ارمنی، ار. گیوتینسکی، در ۲۲ مه ۱۷۹۶ از ارمنه‌ی دربند خواست که دلاوری خود را در نزد روسها اثبات و خود را [از تسلط مسلمانان] آزاد سازند. (کاوانی، ۱۳۸۲: ۱۳۴) ژنرال ارتش روسیه، ریمسکی کویساکوف، در نامه‌ای ضمن تقدیر از تلاشهای سر اسقف، اظهار امیدواری کرده است که ارمنه تدارکات ارتش روسیه را به رود کر بیاورند. (همان: ۱۳۵)

نقشی که ارمنه در پیشروی روسها داشتند، بسیار مهم بود. چنانکه سیسیانوف، ژنرال روسی، به دعوت ارمنه آهنگ تسخیر گنجه کرد و در افتادن شهر گنجه به دست روسها نیز خیانت ارمنه

نقش اساسی داشت. (پیرنیا، ۷۸۰: ۱۳۸۵، شمیم، ۱۳۷۹: ۸۶) عده‌ای از ارمنه نیز دوش به دوش روسها و بر علیه ایرانیها می‌جنگیدند. جهانگیر میرزا در «تاریخ نو» می‌نویسد: «تایب‌السلطنه مرحوم در نیم فرسنگی این قلعه [شوشی] زمینی مسطح پسند فرموده اردوی همایون را نزول دادند و خود با جمعی از خواص به کنار قلعه رفته اطراف قلعه را به نظر احتیاط ملاحظه فرمودند و معین شد در میان قلعه زیاده از دو هزار نفر لشکر روس نیست و به قدر دوهزار نفر هم از تفنگچی ارمنه و غیره جمع شده‌اند. (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۴۰) حتی هنگامی نیز که ارمنه در صف ایرانیان و بر علیه روسیه می‌جنگیدند، وفاداری آنها قابل اطمینان نبود و سرداران ایرانی نگران خیانت آنها بودند. محمد خان قاجار، حاکم ایروان، به فتحعلی شاه می‌نویسد که پاسبانان قلعه ارمنی هستند و وی از این ترس دارد که با همدینان خود همدست شوند و قلعه را تسلیم نمایند. (نفیسی، ۱۳۶۱: ۲۴۴)

در سال‌های بعد نیز این همکاری ادامه داشته است و هزینه آن را مسلمانان قفقاز بخصوص شیعیان جنوب قفقاز که از نظر فرهنگی بیشتر دلبستگی به ایران داشتند، پرداخت می‌کردند. در این رابطه، نرمش تزارها در برابر ارمنه تا آن پایه بود که «پ. ا. استولپین» نخست وزیر وقت روسیه «ورتسف-داشکف»، فرماندار کل قفقاز، را به خاطر نرمش در برابر انقلابیهای ارمنی سرزنش کرد. (سویتوخوفسکی، ۱۳۸۱: ۵۵)

ورتسف-داشکف در نامه اش به نیکلای دوم، امپراتور روسیه، در مورد خدمات ارمنه به روسیه چنین نوشت: «علیحضرت مستحضر است که در سرتاسر تاریخ، روابط ما با ترکیه در منطقه قفقاز، خط مشی روسیه از زمان پتر کبیر مبتنی بر حسن نیت با ارمنه بوده است که ایشان نیز با کمکهای همه جانبه خود در طول جنگ‌ها آن را جبران کرده‌اند.» (همان، ۵۵)

سیاست اسکان ارمنه در قفقاز جنوبی

ارمنه در دوره بعد از افتادن قفقاز به دست روسیه نیز به ایفای نقش خود ادامه دادند و در زدودن نفوذ ایران و فرهنگ ایرانی از منطقه قفقاز همدست و یاور دولت روسیه بودند. آنها از نظر جغرافیایی به جدا ساختن مسلمانان قفقاز از برادران خود در ایران کمک کردند. ارمنه در راستای سیاستهای دولت روسیه تزاری در مناطق مسلمان نشین اسکان یافتند و ترکیب جمعیتی بعضی از مناطق استراتژیک، همچون قره‌باغ، را به نفع مسیحیان تغییر دادند.

هیئت انگلیسی که در دوره بعد از پایان جنگ‌های روس و ایران از شوشی دیدار کرده، گزارش

می‌دهد که عمده ساکنان شهر مسلمان و عموماً شیعی می‌باشند. (براتی، ۱۳۸۷: ۱۳۴) جالب اینکه علاوه بر قره‌باغ، قبل از الحاق قفقاز جنوبی به روسیه، اکثریت جمعیت خان نشین ایروان را نیز مسلمانان تشکیل می‌دادند. گرچه امروزه این شهر تنها یک مسجد پابرجا (مسجد کبود) دارد. اما با نگاهی به منابع و سفرنامه‌ها مشخص می‌شود که مساجد زیادی در این شهر وجود داشته که تخریب شده و اثری از آنها باقی نمانده است. از این مساجد می‌توان به مسجد تپه باش (تاسیس ۱۶۷۸)، مسجد جعفر (تاسیس ۱۸۹۸) و مسجد سر تپه متعلق به قرن هیجدهم میلادی اشاره کرد. (فهرستی، ۱۳۸۹: ۸۳)



ارامنه

در دوره

بعد از افتادن قفقاز

به دست روسیه نیز

به ایفای نقش خود

ادامه دادند

و در زدودن

نفوذ ایران

و فرهنگ ایرانی

از منطقه قفقاز

همدست و یاور

دولت روسیه

بودند.

حکومت روسیه تزاری، فعالانه ارامنه را برای مهاجرت به قره‌باغ تشویق می‌کرد. چرا که آنها را به عنوان اتباع وفادار و متحدان طبیعی روسیه در منطقه می‌دانست. (Sienukos, 2006: 19) در بیانیه‌ای که لازاروف در حین جنگ‌های ۱۸۲۹-۱۸۲۸ روس و عثمانی خطاب به ارامنه‌ی ایران و آناتولی صادر کرده، به آنها زندگی توأم با امنیت و سعادت و امکان اسکان در محالهای ایروان، نخجوان و قره‌باغ و در اختیار داشتن مزارع حاصلخیز و معافیت مالیاتی را وعده داده است. (Atar, 2005: 2) در طی جنگ، ارامنه‌ی شرق آناتولی کمکهای زیادی به نیروهای روسی کردند و چون در پایان جنگ از انتقام

حکومت عثمانی می‌ترسیدند، حدود ۹۰ هزار ارمنی از ایالات ارزروم، قارص و بایزید تحت رهبری و هدایت کاراپت، اسقف ارزروم، از مرز عبور کرده در قفقاز ساکن شدند. بر اساس آمارهای رسمی دولت عثمانی تنها از ارزروم چهار هزار و ۲۳۰ خانوار یعنی حدود ۲۱ هزار و ۱۵۰ نفر به قفقاز مهاجرت کردند. (Karakoç, 2011: 1012) روسها در عهدنامه‌ی ترکمنچای و نیز عهدنامه‌ی آدرنه که در پایان جنگ با عثمانی ها در سال ۱۸۲۹ به آنها تحمیل کردند، ماده‌ای را برای تسهیل مهاجرت ارامنه به منطقه‌ی قفقاز گنجانده‌اند. (Aras, 2008: 24) در نامه‌ای که در سال ۱۸۲۸ الکساندر گریبایدوف به پاسکویچ، فرماندار قفقاز، نوشته در باره‌ی مشکلات اسکان مهاجران ارمنی در سرزمینهای مسلمانان سخن رانده است. در قسمتی از این نامه گریبایدوف می‌نویسد: «ما باید مسلمانان را قانع سازیم

که این وضع موقتی است. باید ترس آنها را از اینکه آرامنه ممکن است زمینهایی را که در آن اسکان داده شده‌اند برای همیشه تصاحب کنند از بین ببریم.» در آخر نامه، گریبایدوف بیان داشته که آرامنه‌ی ایرانی تازه از راه رسیده خیلی بیشتر از آرامنه گرجستان به درد امپراتوری می‌خورند. چرا که اکثر آرامنه‌ی گرجستان تاجر هستند، در حالی که آرامنه‌ی ایران صنعتگر و کشاورز می‌باشند. (Griboyedov:20) عادل خان زیادخانوف، اولین سفیر جمهوری دموکراتیک آذربایجان (۱۹۲۰-۱۹۱۸ میلادی) در ایران، درباره‌ی ظلمی که از این طریق بر مسلمانان قفقاز رفته است می‌نویسد: «شدیدترین نوع ظلم و بی عدالتی در ادارات مربوط به مهاجرت جمع گشته بود. در سایه‌ی فعالیت این ادارات تمامی زمینهای خوب و حاصلخیز ما به زور از دست کشاورزان مسلمان گرفته شده به مهاجران روس و دیگران اعطا گشت.» (زیادخان، ۱۳۸۹: ۹۸) جهانگیر میرزا در کتاب تاریخ نو در ذکر خساراتی که اشغال روس بر ایران وارد ساخته می‌نویسد: «جمع رعیت آرامنه‌ی آذربایجان را که قریب شش هزار خانوار می‌شد و کلیه‌ی آن در مملکت ارومیه و خوی بود کوچانیده به آن طرف آب ارس بردند و قلیل خانواری از آرامنه در شهر تبریز و خوی ماند.» (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۱۲۲)

این در حالی بود که در مورد مسلمانان، مهاجرت عکس جریان داشت. عده‌ی زیادی از مسلمانان، پس از تسلط روسیه به داخل ایران گریختند و یا توسط حاکمان ایرانی به داخل ایران مهاجرت داده شدند. چنانکه در دوره‌ی جنگهای ایران و روس، عباس میرزا، ایلاتی از قره‌باغ را به داخل ایران کوچاند. در این باره باکیخانوف در کتاب گلستان ارم می‌نویسد: «نایب السلطنه عزیمت قراباغ کرده جمعی را به سرکردگی امیرخان قاجار و باتفاق جعفر قلی آقا بکوچانیدن جبرئیللو و سایر ایلات قراباغ مامور... امیر خان و جعفر قلی آقا از هر جهت مقدار پنج و شش هزار خانوار از ارس گذرانیده به نایب السلطنه پیوستند.» (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۹۵) همچنین در سال ۱۸۱۶ میلادی به همراه ابوالفتح آقا، پسر ابراهیم خلیل خان، ۴ هزار خانوار مسلمان قره‌باغ را ترک کردند. (Hüseynov, 2012: 102)

پ.اس. کوتلیاروسکی (P.S. Kotlyarevski)، فرمانده نیروهای روسیه در قره‌باغ، در یکی از گزارشهای خود نوشت که بنا بر تحقیقات وی در هنگام انضمام قره‌باغ به روسیه در سال ۱۸۰۵ در آنجا ده هزار خانوار زندگی می‌کردند. که حدود نیمی از آنها یا در جنگ پراکنده شدند و یا به داخل ایران انتقال داده شدند (Yunusov, 2005: 18).

این مهاجرتها باعث شد که به مرور ارامنه در بعضی از مناطق صاحب اکثریت شوند، در حالی که در ابتدای قرن نوزدهم میلادی بر اساس آماری که خود روسها داده‌اند، اکثریت جمعیت منطقه را مسلمانان تشکیل می‌دادند. اولین منبع رسمی درباره‌ی جمعیت قره‌باغ مربوط به سرشماری سال ۱۸۰۵ میلادی است که بر اساس آن جمعیت قره‌باغ، ده هزار خانوار اعلام شده است. در سال ۱۸۰۸ جمعیت منطقه به هفت هزار و ۷۴۷ خانوار کاهش می‌یابد علت کاهش جمعیت، اثر جنگ ایران و روس بود که اهالی مسلمان مجبور به ترک وطن خود می‌شوند. درست بعد از معاهده‌ی گلستان، ۳۹۰ خانوار ارمنی (حدود هزار و ۵۰۰ تا دو هزار) در شوشا اسکان داده شدند. (Aras, 2008: 22) در سال ۱۸۲۳ از ۶۴۲ روستای قره‌باغ، ۱۵۵ روستا ارمنی نشین و ۴۸۷ روستا مسلمان نشین بودند. (Ibd: 22) بنا به نوشته ن. شاوروف (N. Shavrov)، نویسنده روسی، در سالهای ۱۸۲۸ تا ۱۸۳۰ از ایران ۴۰ هزار و از ترکیه ۸۴ هزار خانوار ارمنی به فرمانداری الیزابت پول (گنجه) و فرمانداری ایروان کوچانده و سکنی داده شدند. (Aras, 2008: 22) تحت پوشش عهدنامه‌ی ترکمنچای حدود ۳۵ تا ۴۵ هزار ارمنی از ایران به جنوب قفقاز مهاجرت کردند. اما عمده مهاجرت ارامنه به قفقاز جنوبی از امپراتوری عثمانی بود که بخصوص در اواخر قرن نوزدهم میلادی به اوج خود رسید. (Rezvani, 2011: 6)

بر اساس آماری که توسط موگیلوسکی (Mogilevsky) و سرهنگ ارملوف (Ermolov) در سال ۱۸۲۳ از ایالت قره‌باغ تهیه شد. ۹۰ هزار نفر در آن زندگی می‌کردند. در این ایالت، ۶۰۰ روستا وجود داشت که ۱۵۰ تا از آنها ارمنی نشین بودند. همچنین در شهر شوشا هزار و ۴۸ خانوار مسلمان و ۴۷۴ خانوار ارمنی زندگی می‌کردند. تعداد ۱۲ هزار و ۹۰۲ خانوار مسلمان و چهار و ۳۳۱ خانوار ارمنی نیز در روستاها به سر می‌بردند. (Yoshimura: 54) در سال ۱۸۲۳ میلادی از ۲۰ هزار و ۹۵ خانوار قره‌باغی تنها چهار هزار و ۳۳۶ خانوار ارمنی بودند و بقیه را مسلمانان تشکیل می‌دادند. (تکمیل همایون، ۱۳۷۲: ۹۱) رافی نویسنده‌ی کتاب ملوک خمسه می‌نویسد که بعد از پایان جنگ‌های ایران و روس ۴۰ هزار نفر از ارمنیان ایران به نواحی تازه تسخیر شده انتقال داده شدند. (رافی، ۱۳۸۵: ۱۶۹) در سال ۱۸۳۱ س. قلینکو (S. Qlinko) عالم روسی کتابی با عنوان «تصویر کوچ ارامنه‌ی آذربایجان به روسیه و شرح مختصر ادوار تاریخ ارمنستان» در مسکو به چاپ رساند. (Qurbanov, 2008: 473)

دولت روسیه علاوه بر اینکه، برای مهاجرت ارامنه تدابیر حقوقی و سیاسی لازم را فراهم ساخته بود، برای آنها مشوق‌های اقتصادی (همچون معافیت مالیاتی) نیز در نظر گرفته بود.

برای اسکان ارمنه، از طرف دولت روسیه کمیته‌ی مخصوصی نیز به نام «کمیته مهاجرت» تشکیل شده بود. همچنین برای هر مهاجر ارمنی ۲۵ روبل کمک در نظر گرفته شده بود. (Aras, 2008: 23)

بر اساس سرشماری نفوس سال ۱۸۹۷، در قره‌باغ ۵۴ هزار و ۸۴۱ خانوار وجود داشته که از آن میان ۲۹ هزار و ۳۵۰ خانوار آذربایجانی، ۱۸ هزار و ۶۱۶ خانوار ارمنی و بقیه از سایر اقوام بودند. (امیر احمدی، ۱۳۸۴: ۲۹۸). بنا بر آمار سال ۱۸۲۳ دولت روسیه، تنها ۹ درصد از جمعیت قره‌باغ را ارمنه تشکیل می‌دادند. در حالی که این رقم کمتر از ده سال بعد به ۳۵ درصد رسید. (Sevante, 1999: 5) و این امر نشان دهنده‌ی موفقیت روسیه در سیاست جمعیتی خویش می‌باشد. حکومت تزاری روسیه به اسکان ارمنه در قره‌باغ ادامه داد تا جایی که در سال ۱۹۷۹، ۷۶ درصد جمعیت قره‌باغ را ارمنیان تشکیل می‌دادند و ۲۳ درصد را آذربایجانی‌ها. (شیخ عطار، ۱۳۷۳: ۳۶) نگاهی گذرا به آمار سالهای مختلف قرن نوزدهم میلادی، روند اسکان ارمنه در قره‌باغ و تغییر جمعیتی آنجا به ضرر مسلمانان را به روشنی نشان می‌دهد:

آمار سال	درصد ارمنه ساکن قره‌باغ
۱۸۲۳	۹ درصد
۱۸۳۲	۳۵ درصد
۱۸۷۱	۲۴ درصد
۱۸۹۷	۳۹٫۵ درصد
۱۹۱۶	حدود ۷۰ درصد (Kuburas, 2011: 44)

ن. شاوروا (N. Shavrova)، نویسنده روسی در کتابی که در سال ۱۹۱۱ میلادی به چاپ رسانیده، قید کرده است که از یک میلیون و سیصد هزار ارمنی قفقاز جنوبی یک میلیون از خارج مرزها و در نتیجه‌ی سیاست‌های روسیه به منطقه آورده شده‌اند. (Abasov, 2009: 15)

در سال‌های بعد و حتی در اوایل قرن بیستم، کوچاندن ارمنه به قفقاز ادامه یافت. از سال ۱۸۹۶ تا سال ۱۹۰۸، یعنی در طی ۱۳ سال، چهارصد هزار ارمنی به قفقاز و از جمله به قره‌باغ کوچانده شدند. (امیر احمدی: ۸۱) سیاست جمعیتی روسیه کم و بیش در دوره شوروی نیز ادامه یافت. مقامات شوروی برای ایجاد اختلاف در بین ملت‌های مختلف شوروی، بر اختلافات موجود دامن می‌زدند و با تقسیمات هدفدار مرزهای جغرافیایی و اداری تخم اختلافات آینده را می‌کاشتند. (قلی

پور، ۱۳۷۶: ۱۵۵) همچنین اسکان ارمنه‌ی دیگر نقاط و بخصوص ارمنستان در قره‌باغ را نباید نادیده گرفت. در حالی که بنا بر آمارهای دو سرشماری ۱۹۷۹ و ۱۹۸۹، رشد جمعیت ارمنی‌ها ۶۹٪ درصد بود و می‌باید جمعیت آنها در قره‌باغ از ۱۲۳ هزار و ۷۶ نفر در سال ۱۹۷۹ به ۱۳۱ هزار ۸۳۹ نفر می‌رسید، اما ما شاهد هستیم که در سال ۱۹۸۹ جمعیت آنها به ۱۴۵ هزار و ۴۵۰ نفر رسیده است. این ۱۳ هزار و ۶۱۳ نفر اضافی احتمالا در اثر مهاجرت ارمنه از سایر مناطق و عمدتاً از ارمنستان برای اهداف سیاسی و تغییر جمعیتی منطقه صورت گرفته است. (امیر احمدی: ۸۱)

تا قبل از شروع درگیریهای اخیر در قره‌باغ، خود ارمنه به واقعیت مهاجرت اعتراف داشتند. حتی آنها به مناسبت ۱۵۰ مین سالگرد مهاجرت ارمنه از ایران به منطقه، سنگ یادبودی نیز در سال ۱۹۷۸ بر پا کرده بودند. ارمنه بعداً متوجه ضرر این یابود برای مقاصد خود شده، آن را در سال ۱۹۸۸ تخریب کردند. (Yunusov, 2005: 20)

در پایان لازم است اشاره‌ای به جایگاه قره‌باغ در فرهنگ مسلمانان قفقاز جنوبی و در کل فرهنگ و ادب آذربایجان داشته باشیم. قره‌باغ و بخصوص شهر شوشا جایگاه ویژه‌ای در تاریخ فرهنگ و هنر مسلمانان قفقاز و آذربایجان دارد. شاعران، ادیبان، موسیقیدانان و نقاشان و عالمان زیادی از این خطه برخاسته‌اند و خدمات ارزنده‌ای به هنر و ادب آذربایجان و جهان کرده‌اند. از جمله خادمان ادبیات در قره‌باغ می‌توان به ملاپناه واقف، قاسم بیگ ذاکر (۱۸۵۷-۱۷۸۴)، عبدالله بیگ عاصی، مهدی قلی خان وفا، و شاعرهایی چون فاطی خانم کمینه و خورشید بانو ناتوان (۱۸۹۷-۱۸۳۷) اشاره کرد. (زیادخان، ۱۳۸۹: ۸۱)

همچنین قره‌باغ در آوازه‌ها، ادبیات شفاهی و کتبی آذربایجان جایگاه بلندی را به خود اختصاص داده است. واقف درباره شوشا، زادگاه خود، می‌گوید:

«قاراباغ ایچره بیر شاعر کلیم الله موسی دیر / جوانشیر ایچره بیر موزون بایاتی دست بیضا دیر»

«مکان توتد یسه واقیف یوخ عجب بو شیشه داغیندا / مقام لعل گوهر نگین میان سنگ خارادیر.»

(واقف، ۱۳۸۸: ۱۱۹)

ترجمه: در قره‌باغ یک شاعر چون موسی کلیم الله اعتبار دارد و در جوانشیر یک بایاتی موزون، کار ید بیضا را می‌کند.

گرچه واقف در کوه شوشا مکان دارد، جایگاه لعل، گوهر و نگین در میان سنگ خارا است.

خنیاگر معروف، عاشیق علعسگر درباره ی قره‌باغ می گوید:

«وار اولسون قاراباغ، عجب صفادی / باشا خاجین آخار، آباغا قارقار»

«گویچه قار الیندن زارا گلیبدی / موغان حسرت چکر آباغا قار، قار»

(عاشیق علعسگر، ۱۳۸۷: ۱۶۰)

ترجمه: قره‌باغ زنده باشد که اینقدر باصفاست، در سر آن رود خاجین جاری است و در پایش رود قارقار. دریاچه‌ی گویچه (سوان امروزی) از دست برف جانش به لب رسیده در حالی که مغان حسرت بارش برف را در دل دارد.

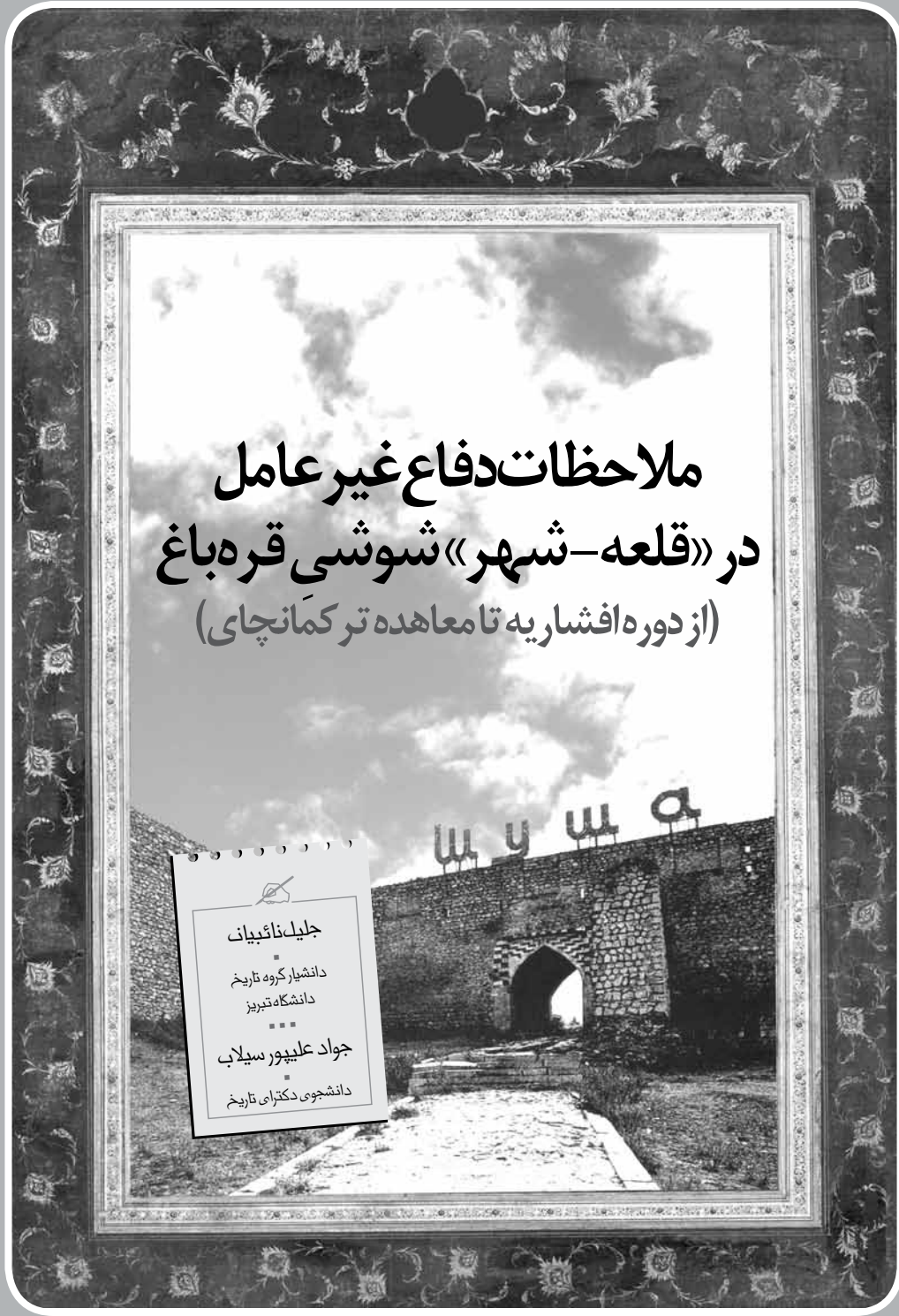
نتیجه

قره‌باغ سرزمینی است که نام آن از قرن پانزدهم میلادی در منابع آمده و از وقتی قره‌باغی وجود داشته، تحت حاکمیت مسلمانان بوده است و نه تنها هویت اسلامی داشته بلکه از مراکز اصلی هنر و فرهنگ آذربایجان و مسلمانان قفقاز به شمار می‌رفته است. ده‌ها بلکه صدها هنرمند و ادیب و موسیقی‌دانی که از این خطه برخاسته‌اند گواه درستی این مدعاست.

اما درباره این ادعای آرامنه که همیشه اکثریت را در قره‌باغ داشته‌اند؛ این ادعا با واقعیت‌های تاریخی همخوانی ندارد. با نگاهی به منابع تاریخی و آمارهایی که نه مسلمانان قفقاز، بلکه خود روسها ارائه داده‌اند، مشخص می‌شود که تاکید آرامنه بر اکثریت در قره‌باغ نمی‌تواند دلیلی بر حق بودن آنها باشد، چرا که اکثر کسانی که از آرامنه امروزه در قره‌باغ ساکن هستند، مهاجرانی می‌باشند که در دویست سال گذشته به این سرزمین آمده‌اند. این مهمانان نه تنها حرمت صاحب خانه را نگه نداشته‌اند، بلکه سعی در نفی و طرد آنها نیز نموده‌اند. سعی آنها در تحریف وقایع تاریخی ادامه‌ی همان سیاستی است که از قرن نوزدهم شروع شده و گام به گام مسلمانان قفقاز را از حقوق خود محروم کرده است.

منابع

- امیر احمدی، بهرام (۱۳۷۳) «قره‌باغ از دیروز تا کنون بررسی رویدادها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز
- امیر احمدی، بهرام، «سرزمین‌های آن سوی ارس قره‌باغ: پیشینه تاریخی و ریشه‌های درگیری»، فصلنامه مطالعات سیاسی - اقتصادی،
- باکیخانوف، عباسقلی آقا (۱۹۷۰) گلستان ارم، علم، باکو
- براتی فریز هندی، مریم (۱۳۸۷) تاریخ جنگ‌های روسیه و ایران، شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه، تهران
- پیرنیه، حسن و عباس اقبال (۱۳۸۵) تاریخ ایران، صدای معاصر، تهران
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۲) «نگاهی به قره‌باغ در مسیر تاریخ ایران»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۱
- جهانگیر میرزا (۱۳۸۴) تاریخ نو، به اهتمام: عباس اقبال، علم، تهران
- رافی، هاگوپ ملیک هاگوپیان (۱۳۸۵) ملوک خمسه، قراباغ و پنج ملیک ارمنی آن، تهران: شیرازه
- زیادخان، عادل خان (۱۳۸۹) جمهوری آذربایجان، ترجمه: سجاد حسینی، اختر، تبریز
- سوتوخوفسکی، تادیوش (۱۳۸۱) آذربایجان و روسیه، کاظم فیروزمند، نشر شادگان، تهران
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۹) ایران در دوره سلطنت قاجار، امیر کبیر، تهران
- شیخ عطرا، علیرضا (۱۳۷۲) ریشه‌های رفتارهای سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران
- عاشیق علمسگر (۱۳۸۷) شعر لر، حاضیر لایان: محمدعبادی قاراخانلو، اختر، تبریز
- فهرستی، زهره (۱۳۸۹) «بررسی آثار تمدن ایرانی - شیعی در منطقه ی ارمنستان»، فصلنامه شیعه شناسی، سال هشتم، شماره ۳۱
- قلی پور، رافیک (۱۳۷۶) «عوامل موثر بر تحولات جمعیتی در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۷
- کلوانی، رجبعلی (۱۳۸۲) «تاریخ ایران در اسناد ارمنه و روسها»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیه، شماره ۷۰ و ۷۱
- واقف، ملایناه (۱۳۸۸) دیوان اشعار ترکی، تصحیح: حسین محمدزاده صدیق، اختر، تبریز
- نفیسی، سعید (۱۳۶۱) تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، انتشارات بنیاد، تهران
- Abasov, Ali and Others (Edited) (2009) Garabagh yesterday, Today and Tomorrow, vlg, Baku,
- Aras, Osman Nuru (Edited) (2008) "Karabağ Savaşı siyasi-hukuki-ekonomik Analiz, Kafkasya Araştırmaları Enstütu yayınları, Bakü,
- Atar, Zafer (2005) Dağlık Karabağda 1923 den Günümüze kadar yaşanan Gelişmeler, Sosyal Bilimler, Cilt 3, sayı 1.
- Hüseyinov, Yunis (2012) Qarabağ Tarixi Mənbələrdə, Şuşa Nəşriyyatı, Bakı
- Griboyedov, A.S.; Letter Resettlement of Armenians from Persia (Iran) to our areas, (http://www.azerbaijan.az/_Karabakh/_Documents/Documents/document_04_e.html)
- Karakoç, Ercan (2011) A Brief Overview on Karabakh History from past to Today, International Journal of Human Sciences T Volume:8, Issue :2
- Kuburas, Melita (2011) Ethnic Conflict in Nagorno- Karabakh, Review of European amd Russian Affairs , No 6
- Mahmudov, Yaqub and Kərim Şükürov (2005) Garabagh Real History- facts- Documents, Təhsil Nəşriyyatı, Bakı
- Rezvani, Babk (2011) The Irano- Russian War's Ethno-Demographic Consequences in the South Caucasus, University of Amsterdam,
- Sevante, E. Comell (1996) The Nagorno – Karabakh Confluit, Department of east European Studies, Uppsala University
- Sienrukos, Hilary (2006) Oil, Democracy and the Globalization of the Nagorno Karabakh Coinflict, Mald
- Qurbanov, Rafiq (2008) Qafqaz Tarixi, Zərdabi Ltd, Bakı
- Yoshimura, Takayuki (2005) Some Arguments on the Nagorno-Karabagh History, Tokyo university Foreibn Studies.
- Yunusov, Arif, (2005) Karabakh: Past and Present, Baku



ملاحظات دفاع غیر عامل در «قلعه-شهر» شوشی قره‌باغ (از دوره افشاریه تا معاهده ترکمانچای)

جلیل نائیبیان

دانشیار گروه تاریخ
دانشگاه تبریز

جواد علیپور سیلاب

دانشجوی دکتری تاریخ



چکیده

در دوره نابسامانی و نبود حکومتی متمرکز در فاصله زمانی بعد از قتل نادرشاه، منطقه‌ی قفقاز به مدت نیم قرن خارج از هر تسلطی، حالت خود مختار داشت. در این دوره حاکمان منطقه‌ای تلاش‌هایی برای ارتقای قدرتشان در جهت ایجاد نظام خان نشینی به انجام رسانیدند. یکی از این اشخاص پناه خان بود که توانست در شوشی قدرتی را برای خود فراهم آورد و جانشینان او برای چندین سال در منطقه قره‌باغ قدرت را در دست داشتند. منطقه‌ای که این خان برای مرکزیت حکومت خود انتخاب نمود، منطقه‌ای مهم و استراتژیک محسوب می‌شد که امروزه در ارتباط با مبحث مکان یابی درست و مناسب در دفاع غیرعامل قابل تطبیق است. مکان یابی قلعه شوشی در نقطه‌ای صعب‌العبور و نیز استحکاماتی که از آن محافظت می‌نمود، عواملی مهم در امر دفاع غیرعامل محسوب می‌شوند که می‌توانست این منطقه و حاکمان آن را در برابر دشمنان گوناگون محافظت نماید. این مقاله در صدد بررسی جایگاه پدافند غیرعامل درباره یکی از مهم‌ترین شهرهای قره‌باغ یعنی شوشی خواهد بود.

کلید واژه‌ها: قره‌باغ، قلعه - شهر شوشی، خان‌های جوانشیر، دفاع غیرعامل

قره‌باغ منطقه ای تاریخی در قفقاز جنوبی (واقع در جمهوری آذربایجان) می‌باشد که از گذشته‌های دور با ایران ارتباط داشته، در حقیقت جزئی از خاک ایران بود که بر اثر بی تدبیری و نا آگاهی حاکمان از دست رفته است. یکی از مهم‌ترین شهرهای این ایالت «قلعه - شهر» شوشی، به لحاظ استراتژیک و موقعیت ژئوپلیتیکی بسیار مهم بود. در انتخاب این شهر به عنوان مقر حکومتی از سوی پناه خان در دوره زمانی افشاریه، ملاحظات در باب دفاع غیرعامل لحاظ شده بود که بررسی آن موضوع مقاله حاضر خواهد بود.

منظور از دفاع غیر عامل چیست؟

امنیت همواره یکی از مهم‌ترین مسائلی بوده، که انسان با آن روبه رو بوده است و در طول تاریخ سعی و تلاش انسان برای رسیدن به آن با انواع وسایل دفاعی صورت می‌پذیرفت. دفاع مجموعه اقداماتی است که از هر لحاظ (سیاسی، نظامی، اقتصادی و...) توسط یک کشور به منظور تضمین استقلال، حفظ تمامیت و امنیت ارضی و حراست از مردم خود در مقابل هرگونه تهاجم دشمن صورت می‌گیرد. این دفاع به دو صورت نظامی و غیرنظامی می‌باشد که امروزه، به ترتیب دفاع عامل و دفاع غیرعامل نامیده می‌شوند. در دفاع غیرعامل به کارگیری مستقیم سلاح لازم نیست، بلکه شامل اقداماتی از قبل پیش بینی شده است که از یکسو برای مقابله و بالا بردن هزینه‌های دشمن و از سوی دیگر برای بالا بردن قدرت دفاعی نیروهای خودی به کار گرفته می‌شود.

در بسیاری از موارد، اصولاً به دلیل فقدان تعاریف مشخص و دقیق در باب مفاهیم کلیدی، مطالعات مواجه با مشکلات محتوایی شده و همواره این امکان وجود دارد که هر واژه‌ای به شکل نامطلوبی کلی و تعمیم پذیر بوده، در نتیجه قادر به ارائه درک روشن و کاربردی از محتوای خویش نباشد. از سوی دیگر مرور ادبیات معماری- شهرسازی نشان می‌دهد که تمهیدات دفاع غیرعامل پیوسته، اولین شرط شکل‌گیری و توسعه هرگونه سکونت گاه انسانی در طول تاریخ بوده است. دفاع غیرعامل، در دوره‌های مختلف زمانی با توجه به تکنولوژی جنگی آن دوره، مفاهیم متفاوتی داشته است، بنابراین ما در زمان حال نمی‌توانیم بادید و مفهوم امروزی به بررسی وضعیت دفاع غیرعامل در دوره‌های مختلف تاریخی بپردازیم، بنابراین آشنایی بامفهوم این نوع دفاع، در دوره تاریخی موردنظر (که در مقاله حاضر دوره افشاریه تا قرارداد ترکمانچای می‌باشد)، امری مهم، در

بررسی سیر تاریخی این پدیده می‌باشد. عامل مهم در متفاوت بودن مفهوم دفاع غیر عامل تکنولوژی جنگی دوره مورد نظری باشد، بدین معنی که با تغییر سلاح‌های تهاجمی، اقدامات دفاعی بشر نیز در امر دفاع تغییر می‌یابد.

با توجه به تازگی موضوع حاضر در تحقیقات تاریخی، ارائه تعریفی از دفاع عامل و غیر عامل ضروری به نظر می‌رسد. از لحاظ لغت شناسی، واژه «پدافند» از دو جزء «پد» و «آفند» تشکیل شده است. پاد پیشوندی است به معنای ضد و متضاد که هرگاه قبل از واژه‌ای قرار گیرد معنای آن واژه را معکوس می‌نماید، واژه «آفند» به مفهوم «جنگ، جدال، پیکار و دشمنی» به کار می‌رود. «دهخدا» دفاع (پدافند) را به دو صورت تعریف نموده



دردفاع عامل

به کارگیری

اقدامات تهاجمی

با هدف ممانعت

از پیشروی دشمن است،

در حالی که دفاع

غیر عامل عبارت از

«به کار بردن

روش‌هایی است

که از آثار

زیان‌های ناشی از

اقدامات دشمن

بکاهد

است: الف «دور کردن از کسی، دور کردن، دفع کردن از کسی، ... دفع شر، از دستبرد دشمن (انسان و حیوان) حفظ کردن، بازداشتن، پس زدن» (ب) در توضیح دوم وی با استناد به فرهنگ علوم نقلی چنین می‌آورد: «در اصطلاح فقهی، در مقابل جهاد است و آن در موقعی است که دشمنان بر مردم مسلمان هجوم آورند و حمله نمایند، و آن بر همه افراد واجب است. دفاع از حقوق اولیه هر فردی است جهت حفظ جان و مال و عرض و ناموس خود» (دهخدا، ۱۳۵۱، ج ۴، صص ۴۷-۴۸) واژه پدافند از نظر لغوی هم‌تراز با واژه دفاع، مشتمل بر کارهایی است

که برای پیشگیری از حمله دشمن یا پیروزی او در حمله انجام می‌گیرد. در تعریف ارائه شده از پدافند، این پدیده مختص کاربردهای نظامی دانسته شده است: «الف) مجموعه جنگ افزارهایی که برای دفع حمله دشمن بکار می‌رود. ب) مجموعه کارها و روش‌هایی که برای دفع حمله دشمن بکار می‌رود». در مقابل اقداماتی که در آن به کارگیری سلاح وجود دارد، نوع دیگری از دفاع وجود دارد که در آن نیازی به کارگیری سلاح نیست، این نوع دفاع در منابع لاتین تحت عنوان «Passive Defense» به کار برده می‌شود، «محافظت از غیر نظامیان» وجه اشتراک شکل‌های مختلف بیان آن است. (داعی نژاد، ۱۳۸۵، صص ۴-۶) در دفاع عامل به کارگیری اقدامات تهاجمی با هدف ممانعت از پیشروی دشمن است، در حالی که دفاع غیر عامل عبارت از «به کار بردن روش‌هایی است که از آثار

زبان‌های ناشی از اقدامات دشمن بکاهد یا آن را به حداقل برساند» به بیان ساده‌تر در دفاع غیرعامل از هیچ نوع جنگ افزاری در برابر دشمن استفاده نمی‌گردد. (موحدی نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۳) در حقیقت وجه تمایز بین دفاع عامل و غیرعامل، عامل انسانی می‌باشد. به این معنا که دفاع عامل ابزاری است که نیاز به مدیریت مستقیم و کاربری انسانی دارد و مشتمل بر ابزار آلات جنگی، سازماندهی و آموزش و مدیریت نیروهاست که در شرایط عدم حضور انسان، آن ابزار به خودی خود فاقد اعتبار است، در حالی که دفاع غیرعامل امکانات معماری در زمینه مهندسی جنگ می‌باشد که بدون ابزار و توانمندی، نیروی رزمی و دفاعی را افزایش می‌دهد. این تأسیسات دفاعی ممکن است طبیعی باشند (مانند موضع گیری پشت رودخانه یا هر پدیده طبیعی دیگر) و یا مصنوعی (انواع اقسام بناهای نظامی مانند برج، بارو، خندق و...) و یا این که تلفیقی از هر دو باشند. پس در دفاع غیرعامل نیازی به حضور انسان نبود، هر کسی آن جا را متصرف شود راندمان دفاعی بیشتری در جنگ خواهد یافت. (اصغریان جدی، ۱۳۷۴، ص ۷۰) [در مورد قلعه شوشی این امر قابل اثبات است]. در تبیین احداث قلعه‌های گوناگون در قره‌باغ، نویسنده سه رساله درباره قفقاز به درستی به نکته مهمی اشاره نموده است: «نهایت نظر به اغتشاش ولایات در هر وقتی از اوقات که پادشاهان ایران و روم و ترکستان تسلط به این ولایت‌ها یافته‌اند، سرحدات علی‌حده گذاشته و قلعه‌ها ساخته موسوم به اسم دیگر ساخته‌اند» (سه رساله درباره قفقاز، ۱۳۸۴، ص ۴۲) هدف از ایجاد قلعه‌های مذکور محافظت از خود در برابر دشمنان بوده است.

محدوده جغرافیایی قره‌باغ و شهر شوشی

قره‌باغ به عنوان ولایتی تاریخی در جمهوری آذربایجان و جنوب شرقی قفقاز، شامل محدوده سرزمینی است که از سلسله کوه‌های قفقاز کوچک شروع شده، اراضی بین رودخانه‌های ارس و گر را شامل می‌گردد. این سرزمین به دو پاره جلگه‌ای و کوهستانی تقسیم می‌شود. نواحی کوهستانی و شمالی قره‌باغ که در قسمت جنوب شرقی سلسله جبال قفقاز کوچک قرار گرفته است، قره‌باغ علیا یا قره‌باغ کوهستانی (داغلیق قارا باغ) نامیده می‌شود، وسعتی بین ۴۳۸۸ تا ۴۴۰۰ کیلومتر مربع دارد که ۳۵ درصد آن پوشیده از جنگل با انواع گونه‌های گیاهی است. (به‌رادر، ۱۳۷۲، ص ۸؛ سه رساله درباره قفقاز، ۱۳۸۴، ص ۱۱).

شهر شوشی به عنوان مرکز ناحیه (در قره‌باغ کوهستانی: تصویر شماره ۱)، با وسعتی معادل

۳۰۰ کیلومتر مربع در فاصله ۴۰۳ کیلومتری غرب باکو واقع شده است. این شهر در ارتفاع ۱۴۰۰ متری (فلات شوشا) در پشت کوه‌های قره‌باغ قرار دارد و امروزه این شهر یکی از مراکز استراحت گاهی کوهستانی است. (سه رساله درباره قفقاز، ۱۳۸۴، ص ۲۴-۲۵). درباره تاریخ بنا و وجه تسمیه شهر اظهار نظرهای متفاوتی وجود دارد، در منابع ادبی و تاریخی، بنای شهر به «پناه خان جوانشیر»، نسبت داده می‌شود، اما بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد که شوشی از قدیم به عنوان محل سکونت، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. پناه خان با درک موقعیت مهم و استراتژیک شوشی، پیرامون آن دیوارها و استحکامات تدافعی بنا نمود و آن جا را به «شهر-قلعه‌ای» آباد تبدیل نمود. مرکز خان نشین قره‌باغ، در ابتدا به احترام موسسش «پناه آباد» و بعدها شوشی نامیده شد. این شهر که در قرن ۱۸ م/ با گسترشی چشمگیر روبه رو شد، هم چنین به لحاظ بازرگانی مهم بود، تعدادی کاروان‌سرا و بازار در آن قرار داشت و بازرگانانش با تبریز، تهران، استانبول و مسکو مبادلات تجاری داشتند. (امیر احمدیان، ۱۳۸۲، ص ۲۸۵؛ راهور لیقوان، ۱۳۷۶، ص ۸۲)

مکان یابی و استحکامات شوشی در دوره پناه خان

مکان یابی و استحکامات به عنوان دو اصل مهم در دفاع غیرعامل مطرح می‌باشند. منظور از مکان



تصویر شماره ۱: قره‌باغ و شوشی (بهراد، ۱۳۷۲، ضمایم)

یابی، انتخاب مطلوب‌ترین نقطه و محل استقرار است که نیروهای خودی (مدافع) را نسبت به نیروهای دشمن (مهاجم) در موقعیت بهتری قرار دهد. عوامل جغرافیایی به لحاظ ساختاری و یا کارکردی ماهیتی دوگانه دارند، یعنی ممکن است یک عامل جغرافیایی برای یک گروه یا فرد انسانی مثبت و برای گروه یا فرد دیگری ارزش منفی داشته باشد (حافظ نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۵۵). منظور از استحکامات، ایجاد هرگونه حفاظ در مقابله با اصابت سلاح‌های تهاجمی دشمن که مانع صدمه رسیدن به نفرات و تجهیزات خودی می‌گردد (موحدی نیا، ۱۳۸۹، ص ۷ و

(۷۵) پناه گاه، جان پناه، سازه‌های امن و مقاوم سازی تاسیسات و... جزء استحکامات محسوب می‌شود. (اسفندیاری، ۱۳۸۹، ص ۷۰) با توجه به تکنولوژی جنگی مورد استفاده در بازه زمانی افشاریه تا انعقاد معاهده ترکمانچای، که از توپ، تفنگ و شمشیر و سلاح‌های سردی چون شمشیر و نیزه و... استفاده می‌شد، مکان یابی قلعه‌ها در نقاط مرتفع، همراه با ایجاد استحکامات دفاعی می‌توانست در امر دفاع غیرعامل مفید واقع گردد. قلعه-شهر شوشی نیز از این مزیت برخوردار بود.

«پناه خان» موسس قلعه شوشی، در ابتدای امر، پس از تسلط نادر شاه در ولایت قره‌باغ، با توجه به رشادت و کارآمدی، به اردوی نادری پیوست. او در رکاب نادر شاه، مراتب ترقی را پیمود،



«پناه خان»

موسس قلعه شوشی،

در ابتدای امر،

پس از تسلط نادر شاه

در ولایت قره‌باغ،

با توجه به رشادت

و کارآمدی،

به اردوی

نادری پیوست.

او در رکاب نادر شاه،

مراتب ترقی را

پیمود

اما سخن چینی افراد نسبت به او، نادر شاه را نسبت به

او متوهم ساخت و به همین دلیل پناه خان در سال

۱۱۵۶/۱۷۴۴م/ فرصت رهایی یافته، خود را از خراسان

به قره‌باغ رسانید. به دنبال فوت نادر در سال ۱۱۶۰/

ایلات جوانشیر و غیره که به دستور نادر به خراسان

کوچانده شده بودند، تماماً به اوطان خود از جمله قره‌باغ

عودت نمودند و با پیوستن آن‌ها به پناه خان قدرتش

در منطقه فزونی گرفته خود را خان نامید (سه رساله

درباره قفقاز، ۱۳۸۴، صص ۴۷-۴۹؛ جوانشیر قراباغی،

۱۳۸۴، صص ۸۱-۸۵؛ راهور لیقوان، ۱۳۷۶، ص ۷۶). با

چنین شرایطی، پناه خان صلاح دید که برای امنیت

بیشتر خود، اهل و عیال، بزرگان و ایل همراهش، قلعه‌ای را احداث نماید، بعد از مشاوره‌های لازم،

به سال ۱۱۶۱/۱۷۴۵م/ قلعه آجری «بیات» احداث گردید، که دارای حصار یا بارو و خندق بود. (سه

رساله درباره قفقاز، حکومت پناه خان و ابراهیم خان...، ۱۳۸۴، صص ۵۰ و ۹۵؛ جوانشیر قراباغی،

۱۳۸۴، ص ۸۶). در شاکله قلعه-شهر بیات، حصار و خندق عناصری در حیطه دفاع غیرعامل

محسوب می‌گردد.

پس از پنج سال، با توجه به کثرت دشمنان و این که قلعه بیات استحکامات لازم را نداشت،

صلاح در آن دیده شد که قلعه دیگری در مکانی متصل به کوهستان‌های قره‌باغ ساخته شود تا از

این طریق ایلات قره‌باغ در وقت دشمنی در کوهستان‌های صعب و محکم مال و مواشی خودشان

را از گزند دشمن محافظت نمایند. نتیجه این امر بنای قلعه «ترنکوت» یا «شاه بولاغی» با حصارى رفیع از سنگ و آهک بود که از سال ۱۶۵/۵۱۷۵۱م/ محل اقامت خان و بزرگان قره‌باغ گردید. توطن در این قلعه امکان قدرت‌گیری هرچه بیشتر پناه خان را فراهم نمود (سه رساله درباره قفقاز، ۱۳۸۴، صص ۵۱-۵۳؛ جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴، ص ۸۹). مطلب قابل توجه در نوشته بالا همانا توجه به مکان یابی قلعه‌های احداث شده می‌باشد که امری مهم در دفاع غیرعامل محسوب می‌گردد و فرصت‌هایی برای افراد می‌آفریند. جاگیری قلعه در ارتفاعات و کوهستان‌ها ضمن این که تسلط بر منطقه را به دنبال داشت، قدرت دفاعی نیروهای مدافع را بالا برده و سهل می‌نمود.



پس

علاج واقعه

پیش از وقوع باید کرد،

قلعه باید در اندرون

کوهستانات در جای

صعب ابدی و پایدار

بنا کرده شود که

مطلقاً دشمن قوی

قادر به محاصره کردن

قلعه نشده یک سمت قلعه

دائماً گشاده بوده

از ایلات که در کوهستانات

خواهد شد

جانشین نادر، عادلشاه فرمان حکومت و خانى قره‌باغ، را به نام پناه خان صادر نمود، تا این که ظهور قدرتی جدید به نام قاجار صحنه را تغییر داد. تلاش محمدحسن خان قاجار در مازندران، عراق و آذربایجان برای کسب قدرت، موجبات تشویش اذهان بزرگان قره‌باغ گردید، بنابراین آن‌ها برای چاره جویی نزد پناه خان رفتند. نتیجه‌ی حاصله این بود که چون شاه بولاغی امکانات لازم را برای مقابله با محمدحسن خان ندارد، باید قلعه‌ای جدید با قدرت دفاعی بیشتر احداث گردد و چنین بود که سنگ بنای قلعه شوشی نهاده شد.^۱: «پس علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد، قلعه باید

در اندرون کوهستانات در جای صعب ابدی و پایدار بنا کرده شود که مطلقاً دشمن قوی قادر به محاصره کردن قلعه نشده یک سمت قلعه دائماً گشاده بوده از ایلات که در کوهستانات خواهد شد و در محال‌های خبرداری و دسترسی قطع نشود. این مصلحت را با ملک شاه نظربیک که همه وقت در خیرخواهی بوده است در میان گذاشته‌اند، بنا بر صوابدید و راهنمایی ملک شاه نظربیک به بنای قلعه شوشی مصمم شده‌اند و چند نفر از اشخاص کاردان و صاحب وقوف حضور خود فرستاده ملاحظه اطراف و جوانب جای قلعه کرده و در اندرون همین قلعه که آب جاری نبوده است که دو و سه چشمه کوچک که کفایت به چنان جمعیت و اهالی قلعه نمی‌کرد پس از جای‌های مظنون چاه کنده معلوم کرده‌اند که در اکثر جای‌ها چاه به جهت آب حاصل می‌شود این خبر را به عرض مرحوم

پناه خان رسانده‌اند، خوشحال گشته خودشان هم با چند نفر از خاصان آمده ملاحظه کرده عزم جزم به بنای قلعه گذاشته‌اند. به تاریخ سنه اسلامی ۱۱۷۰/ه مطابق سنه ۱۷۵۴المسیحیه، تمامی رعایا، ساکنین قلعه شاه بولاجی و خانواران اعیان و اشخاص و ملکان و ملازمان و کخدایان ایلات و بعضی دهات را کوچانیده و دراندرون این قلعه سکنی داده‌اند که هیچ آبادانی قبل از آن در اینجا نبوده که این که اهالی قریه شوشی که در طرف شرقی قلعه و در شش ویرثی^۲ واقعند مزرعه غله و جای علف آن‌ها بوده است، بعد از فراغت کردن خلق که همه را خصوصاً خانه و عمارت خود را یورت مخصوصی معین کرده بنای حصار قلعه را با استادان ماهر و کارگذاران هوشیار کشیده که اساس آن



حصار و دیواری که بنای مرحوم پناه خان خراب شده‌اند که بعضی جای‌ها که آثار و بقیه معلوم است». یک سال بعد از بنای قلعه، محمدحسن خان قاجار با لشکر عراق و آذربایجان عزم تسخیر قلعه شوشی و مطیع نمودن پناه خان را وجهه همت قرار داد، اما تمام تلاشی که برای این منظور انجام گرفت، هیچ نتیجه‌ای را به دنبال نداشت به گونه‌ای که در مدت یک ماه، حتی نتوانست به نزدیکی قلعه فرود آید. (سه رساله درباره قفقاز، ۱۳۸۴، صص ۵۴-۵۷ و ۹۶؛ جوانشیر قزباغی، ۱۳۸۴، صص ۹۳-۹۴).

توصیفات جهانگیر میرزا از قلعه-شهر شوشی، اطلاعات مهم دیگری در اختیار می‌نهد: «قلعه شوشی مکانی است که به نوع گاو دنبال واقع شده و سربالا رفته و از آن طرف که منتهای ارتفاع قلعه است، منتهی به سنگ شده چنان که صعود از آن طرف بر بالای این سنگ محال و ممتنع است و این سنگ یک طرف قلعه را به‌طور دیوار احاطه کرده و از طرف دیگر همین سنگ منتهی شده به دره‌ای که موسوم است به خزینه دره‌سی و این دره به غایت عمیق است، لیکن از این طرف دره پیاده می‌تواند پایین رفته و از آن طرف بالا رفته به قلعه داخل شود اما در کمال صعوبت و اشکال و رودخانه‌ای از این دره جاری است و چند آسیاب در این دره ساخته شده است که امور اهل قلعه از این آسیاب‌ها می‌گذرد ولیکن دره مزبور چندان عرضی ندارد و گلوله توپ و تفنگ از این طرف دره به آن طرف دره خوب می‌رسد و این زمین گاو دنبال از طرف دیگر منتهی است به بلندی‌هایی از زمین که از آن طرف

حصار و دیواری که بنای مرحوم پناه خان خراب شده‌اند که بعضی جای‌ها که آثار و بقیه معلوم است». یک سال بعد از بنای قلعه، محمدحسن خان قاجار با لشکر عراق و آذربایجان عزم تسخیر قلعه شوشی و مطیع نمودن پناه خان را وجهه همت قرار داد، اما تمام تلاشی که برای این منظور انجام گرفت، هیچ نتیجه‌ای را به دنبال نداشت به گونه‌ای که در مدت یک ماه، حتی نتوانست به نزدیکی قلعه فرود آید. (سه رساله درباره قفقاز، ۱۳۸۴، صص ۵۴-۵۷ و ۹۶؛ جوانشیر قزباغی، ۱۳۸۴، صص ۹۳-۹۴).

توصیفات جهانگیر میرزا از قلعه-شهر شوشی، اطلاعات مهم دیگری در اختیار می‌نهد: «قلعه شوشی مکانی است که به نوع گاو دنبال واقع شده و سربالا رفته و از آن طرف که منتهای ارتفاع قلعه است، منتهی به سنگ شده چنان که صعود از آن طرف بر بالای این سنگ محال و ممتنع است و این سنگ یک طرف قلعه را به‌طور دیوار احاطه کرده و از طرف دیگر همین سنگ منتهی شده به دره‌ای که موسوم است به خزینه دره‌سی و این دره به غایت عمیق است، لیکن از این طرف دره پیاده می‌تواند پایین رفته و از آن طرف بالا رفته به قلعه داخل شود اما در کمال صعوبت و اشکال و رودخانه‌ای از این دره جاری است و چند آسیاب در این دره ساخته شده است که امور اهل قلعه از این آسیاب‌ها می‌گذرد ولیکن دره مزبور چندان عرضی ندارد و گلوله توپ و تفنگ از این طرف دره به آن طرف دره خوب می‌رسد و این زمین گاو دنبال از طرف دیگر منتهی است به بلندی‌هایی از زمین که از آن طرف

حصار و دیواری که بنای مرحوم پناه خان خراب شده‌اند که بعضی جای‌ها که آثار و بقیه معلوم است». یک سال بعد از بنای قلعه، محمدحسن خان قاجار با لشکر عراق و آذربایجان عزم تسخیر قلعه شوشی و مطیع نمودن پناه خان را وجهه همت قرار داد، اما تمام تلاشی که برای این منظور انجام گرفت، هیچ نتیجه‌ای را به دنبال نداشت به گونه‌ای که در مدت یک ماه، حتی نتوانست به نزدیکی قلعه فرود آید. (سه رساله درباره قفقاز، ۱۳۸۴، صص ۵۴-۵۷ و ۹۶؛ جوانشیر قزباغی، ۱۳۸۴، صص ۹۳-۹۴).

توصیفات جهانگیر میرزا از قلعه-شهر شوشی، اطلاعات مهم دیگری در اختیار می‌نهد: «قلعه شوشی مکانی است که به نوع گاو دنبال واقع شده و سربالا رفته و از آن طرف که منتهای ارتفاع قلعه است، منتهی به سنگ شده چنان که صعود از آن طرف بر بالای این سنگ محال و ممتنع است و این سنگ یک طرف قلعه را به‌طور دیوار احاطه کرده و از طرف دیگر همین سنگ منتهی شده به دره‌ای که موسوم است به خزینه دره‌سی و این دره به غایت عمیق است، لیکن از این طرف دره پیاده می‌تواند پایین رفته و از آن طرف بالا رفته به قلعه داخل شود اما در کمال صعوبت و اشکال و رودخانه‌ای از این دره جاری است و چند آسیاب در این دره ساخته شده است که امور اهل قلعه از این آسیاب‌ها می‌گذرد ولیکن دره مزبور چندان عرضی ندارد و گلوله توپ و تفنگ از این طرف دره به آن طرف دره خوب می‌رسد و این زمین گاو دنبال از طرف دیگر منتهی است به بلندی‌هایی از زمین که از آن طرف

زمینی که مقابل این زمین گاو دنبال باشد، نیست مگر یک تپه که آن هم موسوم است به داوطلب تپه‌سی و از طرف دیگر این زمین گاو دنبال بسیار تند سرازیر رفته و باریک و کم‌عرض شده و قدیم این زمین جنگلستان و بایر بوده و قریه‌ای در ربع فرسخی این زمین موسوم به قریه شوشی واقع بوده است. او اشاره می‌کند که زمین این قلعه جنگل بوده است و پناه خان با قطع درختان رو به احداث قلعه نهاده است که با مرور زمان بر دو طرف منطقه مسکونی دیوار [تصاویر شماره ۲، ۳ و ۴] کشیده شده و بر آن برج‌هایی [تصویر شماره ۵ تعبیه شده بود و با تلاش‌های پسرش ابراهیم خلیل خان بر استحکام آن هر چه بیشتر افزوده گردید. با تکمیل ساخت قلعه و دیوارهای آن بزرگان قره‌باغ و تجار رو بدان جا نهاده و بر آبادانی آن افزوده گردید. (جهانگیر



متانت و استحکام

قلعه شوشی

در دوره مذکور

در نوشتار

دیگر مورخان نیز

باز تاب یافته است.

مؤلف رستم التواریخ

درباره آن

چنین می‌نویسد:

«قلعه محکمه شهر

دلکش شوشی که

در استحکام، ماندش

کسی ندیده و نشنیده»

میرزا، ۱۳۸۴، ص ۳۹). در درون دیوارهای قلعه به گفته وی به قدر چهار پنج جفت زارعت وجود داشت. او در ادامه می‌افزاید: «و در این مدت مدید سکنه آنجا اکثر بلکه همه متمول شده آن و به جهت متانت مکان اثر متمولین خارج اموال مرغوبه خود را آورده در آن قلعه به امنای سپارند و از این تحریر معلوم می‌شود که دو طرف این قلعه دیوار و برج دارد و دو طرف دیگر احتیاج به ساختن برج و دیوار ندارد، یک طرف منتهای این سینه کش است که به سنگ چسبیده به دیوار محتاج نیست و یک طرف دیگر طرف خزینه دره‌سی که آن دره مانند خندق برای این

سینه کشی شده است. (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴، ص ۴۰).

مصادق‌ها و نمونه‌های تاریخی، مبین مقاومت قلعه-شهر شوشی به مدت چندین ماه در مقابل نیروهای مهاجم بوده است: در دوره کریم خان زند و هم‌زمان با قدرت یابی فتحعلی خان ارومی افشار در شمال ایران، وی در صدد تسلط بر قره‌باغ برآمده، برای تسخیر قلعه شوشی به راه افتاد و در یک فرسخی برابر قلعه اردو زد. سال ۱۱۷۰/۱۷۵۵م/مدت این محاصره شش تا هشت ماه ادامه یافت و همه روز قشون این دو نبردهای مختصری با هم داشتند. فتحعلی خان با دیدن عسرت و شکست سپاه خود نهایتاً تصمیم به حمله همه جانبه گرفت و از رودخانه شوشی به صوب قلعه عبور کرده تا نیم ویرثی قلعه رسیدند. پناه خان نیز به قشون فتحعلی خان حمله نموده و در دره‌های تنگ و معبرهای

محل جنگ ضربات سنگینی را به او وارد نمود، و بدین صورت پیروزی نصیب پناه خان گردید، و او با انجام صلحی عودت نمود (سه رساله درباره قفقاز، ۱۳۸۴، صص ۵۸-۵۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱۵۶؛ جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴، صص ۹۴-۹۷؛ بهراد، ۱۳۷۲، ص ۴۱).

متانت و استحکام قلعه شوشی در دوره مذکور در نوشتار دیگر مورخان نیز بازتاب یافته است. مولف رستم التواریخ درباره آن چنین می‌نویسد: «قلعه محکمه شهر دلکش شوشی که در استحکام، ماندنش کسی ندیده و نشنیده.» (آصف، ۱۳۸۲، ص ۴۷۴). درباره ساختار شهری شوشی، توصیفی از محمد تقی خان حکیم در «گنج دانش» چنین آمده است: «قره‌باغ ناحیه ایست که شوشه قلعه و شهر اوست و شوشه اکنون از سایر بلاد قفقاز که ایروان و گنجه و نخجوان و غیره باشد آبادتر است. خانه‌های بلدان مذکور کوچک و بی قرینه کوچه‌ها تنگ و کثیف است برعکس بیوتات شهر شوشه که بزرگ‌تر و باصفا و غالباً از سنگ ساخته شده و نیز کوچه‌ها عریض و سنگ فرش و پشت بام‌ها از تخته (محمد تقی خان حکیم، ۱۳۶۶، ص ۱۹۲).



تصویر شماره ۲: (Khaliov, 2009, p59)

نمونه بالا دروازه گنجه (گنجه قاپیسی) یکی از دروازه‌های «قلعه-شهر» شوشی می‌باشد. اصولاً دروازه‌ها در درون بارو و به فاصله‌ای معین قرار می‌گرفتند و به دو نوع دروازه‌های بیرونی و برونی تقسیم می‌شدند که نمونه بالا از دروازه‌های بیرونی محسوب می‌شود. بارو یا حصار، که

شوشی نیز دارای آن بود، در امر دفاع شهری مهم بودند. مصالح به کار رفته در بارو سنگ و آهک بوده است که در تناسب لازم با شرایط جوی منطقه می باشد.



تصویر شماره ۳: دیوارهای قلعه شوشی

(http://az.wikipedia.org/wiki/%C5%9Eu%C5%9Fa_qalas%C4%B1)



تصویر شماره ۴: شوشا قالا دیوارلاری (Khaliov, 2009, p78)



تصویر شماره ۵: برج از برج می شد سنگ، آب جوش یا سرب به سر مهاجمان روانه نمود.

(http://az.wikipedia.org/wiki/%C5%9Eu%C5%9Fa_qalas%C4%B1)

با توجه به اطلاعات تاریخی ذکر شده، عناصری چند در حیطه دفاع غیر عامل البته در تناسب با تکنولوژی جنگی آن دوره، در ساختار قلعه-شهر شوشی قابل شناسایی است:

- مکان یابی (که موضوعی مهم در دفاع غیر عامل می باشد) قلعه شهر شوشی در منطقه ای کوهستانی، در میان جنگل و در کنار دره ها موید فراست و ذکاوت پناه خان می باشد. اصولاً جغرافیا به عنوان عرصه تعامل انسان با محیط طبیعی و خود ساخته است و انسان به اشکال گوناگون محیط را مورد کاربری قرار می دهد. استفاده از عوارض طبیعی برای دفاع بهتر در مقابل دشمن، امری مهم در دفاع غیر عامل می باشد که در تمام دوره ها رایج بوده است و این امکان



قرار گرفتن

در محلی مرتفع

نسبت به منطقه،

امکان کنترل

مناطق اطراف را

به سهولت در دسترس

قرار می دهد.

همچنین قرارگیری

در محلی صعب،

هزینه های دشمن

برای محاصره را

بالا برده، امکان حمله را

برایش دشوار می سازد

در شوشی وجود داشت. فقط دو قسمت شوشی دارای

دیوار و باروی مصنوعی و دست ساز بود، در دو قسمت

دیگرش عوارض طبیعی به عنوان عنصر دفاعی بودند:

بخشی از آن به عارضه طبیعی «خزینه دره سی» و

بخشی نیز به دیوارهای سنگی منتهی می شد.

- مکان یابی قلعه در منطقه ای کوهستانی و مرتفع، به

لحاظ استراتژیک، قابلیت و توان دفاعی نیروهای مدافع

داخل قلعه را بالا می برد. قرار گرفتن در محلی مرتفع

نسبت به منطقه، امکان کنترل مناطق اطراف را به

سهولت در دسترس قرار می دهد. همچنین قرارگیری

در محلی صعب، هزینه های دشمن برای محاصره را

بالا برده، امکان حمله را برایش دشوار می سازد. تحمیل هزینه های زیاد به دشمن نیز امری در

حیطه دفاع غیر عامل محسوب می شود.

- «قلعه-شهر» شوشی دارای عناصری چند در حیطه دفاع غیر عامل بود: خندق، دیوارهای دفاعی یا

همان بارو، برج ها و دروازه هایی که بر آن تعبیه شده بود در زمره استحکامات دفاع غیر عامل محسوب

می شوند که مانعی در مقابل دشمن برای دسترسی به شهر بودند. مدعای این مطلب گفته جهانگیر

میرزاست که از دیوار دفاعی به عنوان تأمین کننده امنیت نام برده است. باروی شهری می توانست

مزیت روانی مهمی برای مدافعین باشد. با بهره گیری از این استحکامات چه شهرهای زیادی که

خود را از گزند دشمنان محافظت نموده اند. در گذشته، شهرهای بارودار در صورت ذخیره و آذوقه

کافی، به راحتی می‌توانستند در برابر مهاجمان برای چندین ماه مقاومت نمایند.

- وجود زمین زراعتی در داخل قلعه برای تأمین آذوقه شهر، اقدامی آینده نگر در حیطه مدیریت بحران و اقدامی دفاع غیرعاملی محسوب می‌گردد.
- تهیه آب مورد نیاز در داخل قلعه شهر امر مهم و ضرور دیگری در تکمیل اقدامات دفاع غیرعامل محسوب می‌شود. اصولاً تأمین آب مورد نیاز ساکنین داخل قلعه شهر که در موقع هجوم همان مدافعین قلعه نیز بودند، به لحاظ روانی نقش مهمی داشت. قلعه شوشی با داشتن منابع آب کافی از این امتیاز برخوردار بود به گونه‌ای که به مدت چندین ماه توانایی مقاومت داشت.
- محاصره‌های طولانی مدت و عدم دسترسی به قلعه موید این امر است که عناصر دفاع غیرعاملی شوشی توانایی لازمه را برای حفاظت ساکنینش در آن دوره زمانی داشته است.

شوشی در دوره قاجارها

در فاصله زمانی ۱۷۵۹/۵ تا ۱۸۰۶/۵ م که مقارن با انقراض حکومت زند و برآمدن حکومت قاجار بود، شوشی در اختیار ابراهیم خلیل خان جوانشیر فرزند پناه خان قرار داشت (سه رساله درباره قفقاز، ۱۳۸۴، ص ۶۳) با وجود این که در ابتدای امر، ابراهیم خلیل خان اطاعت ظاهری از آغامحمدخان نمود، اما این عمل خشنودی آغامحمد خان را سبب نشد، لذا برای تصرف قره‌باغ بدان صوب حرکت نمود. محاصره شوشی مدت ۳۳ روز ادامه داشت و نیروی قاجار نتوانستند حتی خود را پای قلعه برسانند چرا که رودها و بیشه زار بودن منطقه، مانعی در این راه بود که در آن همواره با حملات ایلات طرفدار ابراهیم خان رو به رو شده و قشون و شتر و اسب و سایر تدارکاتشان به غارت می‌رفت و محکم نمودن اردو و نیز ترتیب دادن برج‌هایی از سوی آغا محمد خان نیز کارساز نشد (سه رساله درباره قفقاز، ۱۳۸۴، ص ۶۶-۶۷). چنان چه ملاحظه می‌شود علاوه بر این که خود قلعه در ارتفاع قرار داشت، رودخانه‌های موجود و نیز جنگل، خود عوامل دیگر دفاع غیرعاملی محسوب می‌شدند که زمینه را برای دفاع بهتر آماده می‌نمود. جنگل به راحتی می‌توانست نیروهای زیادی را در خود جای دهد بدون این که از سوی دشمن قابل شناسایی باشد و این موضوع در مبحث «استتار» در حیطه دفاع غیرعامل قابل ارزیابی است. رودها نیز خود عواملی بودند که بدون درگیری در مسیر دشمن می‌توانستند مانع باشند.

آغامحمدخان بارها سعی نمود تا خان شوشی را به اطاعت خود وادار نماید ولی هر بار خان

با ترفندی از حضور در دربار آغا محمدخان شانه خالی کرد و پیشکش و گروگان فرستاده و اظهار اطاعت نمود (ساروی، ۱۳۷۱، ص ۲۶۵). شایان ذکر است که متعاقب حمله آغامحمدخان به تفلیس، و با ورود زبوف به منطقه، ابراهیم خلیل خان پسر خود ابوالفتح بیگ را با هدایایی نزد سردار روسی فرستاده اظهار دوستی نمود، اما با خروج زبوف از منطقه، دوباره ابراهیم خلیل خان در مقابل آغامحمدخان تنها ماند. (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰، ص ۵۲). ابراهیم خان، به تصور ایجاد مانع در مسیر پیشروی نیروهای قاجار، ضمن شکستن پل‌های دو رودخانه کر و ارس، آب این دو رودخانه را به بیابان بست. اما چون این اقدامات نتوانست مانع پیشروی گردد، ابراهیم قلعه را ترک، به سوی



**با شروع
درگیری‌های
ایران و روس
و شنیدن خبر
پیشروی‌های سسیانوف
در سال ۱۸۰۳/۱۲۱۸ م،
دولت ایران تلاش نمود
تا با تطمیع ابراهیم خان،
موانعی را
در برابر حرکت
روس‌ها
پدید آورند**

داغستان فرار نمود و بدین صورت قلعه شوشی در اختیار نیروهای آغا محمد خان قرار گرفت (شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۴۲-۴۶؛ آصف، ۱۳۸۲، ص ۴۷۴). چندین سال قحطی که مردم را با کمبود آذوقه رو به رو کرده بود، در این فرار خان شوشی بی تاثیر نبوده است و گر نه توانایی مقاومت داشت. طولی نکشید که آغا محمدخان در قلعه شوشا کشته شد. (سه رساله درباره قفقاز، ۱۳۸۴، صص ۷۲-۷۳؛ براتی فریز هندی، ۱۳۸۷، ص ۳۶؛ بهراد، ۱۳۷۲، صص ۴۶-۴۷)

دوره فتحعلی شاه

قتل آغامحمد خان، بازگشت ابراهیم خان را به قلعه

شوشی به دنبال داشت (شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۶۲). با شروع درگیری‌های ایران و روس و شنیدن خبر پیشروی‌های سسیانوف در سال ۱۸۰۳/۱۲۱۸ م، دولت ایران تلاش نمود تا با تطمیع ابراهیم خان، موانعی را در برابر حرکت روس‌ها پدید آورند. در مقابل پیشنهاد حکومت تمامی قره‌باغ به صورت نسل اندر نسل و خاندانی، از وی خواسته شد که دو قلعه عسکران^۳ در سه فرسخی قلعه شوشی، برای استقرار نیرو برای مقابله با پیشروی روس‌ها در اختیار نیروهای ایرانی قرار گیرد و نیز از وی خواسته شد تا رودخانه‌ای را که در یک فرسخی قلعه قرار داشت را واگذار نماید بود، تا نیروهای ایرانی در آن جا استقرار یافته و مانع پیشروی روس‌ها گردند، هم چنین تعدادی ایرانی باید

در قلعه شاه بولاغی مستقر می‌شدند. هدف از این اقدامات نیفتادن قلعه شوشی به دست روس‌ها بود «زیرا که حصنی حصین بود و دهنه گرجستان شیروانات». اما خان شوشی، روسیه را بهتر از ایران می‌دید بنابراین هیچ اقدامی که مفید برای ایرانیان باشد انجام نداد. این در حالی بود که فرستاده ابراهیم خان به نزد سیسیانوف با احترام پذیرفته شد (سه رساله درباره قفقاز، حکومت پناه خان و ابراهیم خان...، ۱۳۸۴، صص ۸۴-۸۵). اما پس از قتل سیسیانوف در گنجه، رویکرد ابراهیم خان نیز تغییر نمود و خواستار همکاری با ایرانیان شد که این تصمیم او با مخالفت روس‌ها مواجه شد و در نتیجه باعث مرگ او گردید. (راهوار لیقوان، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶ و شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۸). نهایتاً با شکست نیروهای ایرانی و امضای معاهده گلستان



در ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ م، ۹ شوال ۱۲۲۸ هـ. ق، قره‌باغ از ایران مجزا گشت. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، صص ۳۶۰-۳۶۷؛ بهراد، ۱۳۷۲، ص ۵۵). چنان چه ملاحظه می‌شود تلاش نیروهای ایرانی برای در اختیار داشتن منطقه‌ای استراتژیک شوشی موفقیت آمیز نبود. احتمال این وجود داشت که اگر شوشی در اختیار نیروهای ایرانی قرار می‌گرفت، می‌توانست به عنوان نیروی مزاحم از پشت سر مزاحمت‌هایی برای نیروی روسیه به وجود آورده، مانعی در مقابل پیشروی‌های سریع آن‌ها باشد.

دور دوم جنگ‌های ایران و روسیه در ذی‌الحجه

۱۲۴۱/۱۸۲۶ م/ با عبور نیروهای عباس میرزا از ارس شروع گردید. هدف عباس میرزا باز پس گیری شوشی از دست روس‌ها بود. لنکران، تالش، گوگچای، بالغ لو، آزاد و درها شوشی محاصره گشت اما از آن جا که این قلعه برای روس‌ها از اهمیت زیادی برخوردار بود، آن‌ها دروب قلعه را بسته و مانع تصرف آن به دست ایرانی‌ها شدند، بنابراین ایرانی‌ها با ناکامی به سوی گنجه رهسپار شدند تا با نشان دادن ضرب شصت در گنجه از قدرت مقاومت کنندگان در شوشی بکاهند. (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴، صص ۳۱، ۳۸، ۴۲، ۴۷) و در این موقع مردم گنجه قیام نمودند و با سرکوب نیروهای روسی، شهر به دست ایرانی‌ها افتاد و اهالی قره‌باغ هم بر علیه روس‌ها قیام نموده و عباس میرزا نیروهایی را برای کمک به آن‌ها فرستاد. در مقابل؛ روس‌ها نیروهای کمکی به جبهه‌های جنگ اعزام داشتند.

پس از قتل
سیسیانوف در گنجه،
رویکرد ابراهیم خان نیز
تغییر نمود و خواستار
همکاری با ایرانیان شد
که این تصمیم او ب
امخالفات روس‌ها
مواجه شد
و در نتیجه
باعث مرگ
او گردید.

پاسکویچ از سوی تزار روسیه مامور شد که با ۱۵ هزار نیرو در حوالی گنجه مستقر شود. شمکور اولین برخورد بین ایرانی‌ها و روس‌ها بود که در این جنگ سواره نظام ایران بر اثر آتش توپ خانه روس‌ها از هم پاشیده، سربازان فرار کردند و توپخانه ایران به دست روس‌ها افتاد. نظر علیخان مرنندی فرمانده پادگان گنجه با داشتن هزار سرباز و عده‌ای سوار نیز از گنجه به سمت شوشی عقب نشست و نیروهای روسی بدون درگیری گنجه را گرفتند (راهور لیقوان، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵؛ براتی فریز هندی، ۱۳۸۷، صص ۱۱۳-۱۱۴) و چنین بود که به دنبال آن روس‌ها به سوی ارس پیشروی نمودند و نتیجه‌ای که عاید ایران شد در قالب معاهده ترکمانچای تبلور یافت.



قره‌باغ

در دوره زمانی افشاریه
تا انعقاد معاهده ترکمانچای؛
که آن را برای همیشه
از ایران مجزا ساخت؛
تاریخی پر فراز و نشیب
داشته است. این منطقه
در بستر تاریخ خود،
با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک،
همواره مطمح نظر
همسایگان قدرتمندی چون
روس و عثمانی
بوده است

نتیجه

قره‌باغ در دوره زمانی افشاریه تا انعقاد معاهده ترکمانچای؛ که آن را برای همیشه از ایران مجزا ساخت؛ تاریخی پر فراز و نشیب داشته است. این منطقه در بستر تاریخ خود، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک، همواره مطمح نظر همسایگان قدرتمندی چون روس و عثمانی بوده است. از شهرهای مهم این منطقه می‌توان به شوشی اشاره نمود که شکل‌گیری آن نیز در منطقه‌ای صعب و کوهستانی برای تأمین امنیت خان نشین قره‌باغ، قابل ارزیابی می‌باشد. با توجه به این که تأمین امنیت جز با دفاع میسر نبوده و نخواهد بود، بدین لحاظ، دفاع در دو

شکل متفاوت عامل و غیر عامل تقسیم بندی می‌شود که بر خلاف دفاع عامل، در دفاع غیر عامل تاکید بر حفظ امنیت در مقابل دشمن بدون درگیری مستقیم بوده است. در این حیطه و البته در تناسب با تکنولوژی جنگی آن دوره در شوشی، اقداماتی که در حیطه دفاع غیر عامل می‌گنجد، را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود: مکان یابی (که موضوعی مهم در دفاع غیر عامل می‌باشد) قلعه-شهر شوشی در منطقه‌ای کوهستانی، در میان جنگل و در کنار دره‌ها موید ذکاوت و فراست بالای پناه خان می‌باشد. استفاده از عوارض طبیعی در دفاع غیر عامل برای دفاع بهتر در تمام دوره‌ها رایج بوده است و این امکان در شوشی وجود داشت. کوهستانی و مرتفع بودن شوشی، به

لحاظ استراتژیک، قابلیت و توان دفاعی نیروهای مدافع داخل قلعه را بیشتر می نمود. قرار گرفتن در محلی که در ارتفاع بیشتری نسبت به اطراف باشد، ضمن کنترل آسان مناطق اطراف، موجب افزایش هزینه های دشمن به هنگام محاصره و موجب دشواری حمله می گردید که این خود عاملی در جهت تحمیل هزینه های جنگی به دشمن می باشد که امری در حیطه دفاع غیر عامل محسوب می شود. خندق، دیوارهای دفاعی یا همان بارو، برج ها و دروازه هایی که بر آن تعبیه شده بود، در زمره استحکامات دفاع غیرعامل محسوب می شوند که مانعی در مقابل دشمن برای دسترسی به شهر بودند. باروی شهری می تواند مزیت روانی مهمی برای مدافعین باشد. وجود زمین زراعتی در داخل قلعه شهر برای تأمین آذوقه، عملی آینده نگر در حیطه مدیریت بحران و اقدامی در دفاع غیرعامل محسوب می گردد. اقدامات دفاع غیرعامل به نوعی با پیش بینی شرایط حاد و بحرانی ارتباط دارد. تهیه آب مورد نیاز در داخل قلعه شهر امر مهم و ضرور دیگری در تکمیل اقدامات دفاع غیر عامل محسوب می شود. اصولاً تأمین آب مورد نیاز ساکنین داخل قلعه-شهر که در موقع هجوم همان مدافعین قلعه نیز بودند، به لحاظ روانی نقش مهمی داشت. قلعه شوشی با داشتن منابع آب کافی از این امتیاز برخوردار بود به گونه ای که به مدت چندین ماه توانایی مقاومت داشت. محاصره های طولانی مدت و عدم دسترسی به قلعه موید این امر است که عناصر دفاع غیرعاملی شوشی توانایی لازمه را برای حفاظت ساکنینش در آن دوره زمانی داشته است.

توضیحات

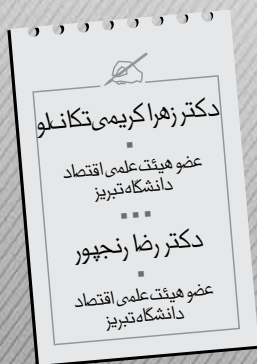
- ۱- این شهر یا قلعه در کنار خرابه‌های روستایی به نام شوش در یک ناحیه مرتفع کوهستانی احداث گردید و ابتدا به نام بانی آن یعنی پناه اباد بود اما قلعه بزودی تبدیل به شهر گردید. برای احداث شهر بر اساس اصول معماری سنتی، پناه خان استادانی از تبریز و اردبیل و اسیر نقاط آذربایجان را به آن جا آورد که بعدها مقیم و ساکن آن شهر شدند (بهراد، ۱۳۷۲، ص ۳۹-۴۰).
- ۲- احتمالاً منظور ورس می باشد که مقیاس روسی برای راهها معدل هزار متر است. (عمید، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵۰)
- ۳- از آثار دوره ابراهیم، دو قلعه‌های عسکران بود که در سال ۱۲۰۳/هـ/ ۱۷۸۶/م آن‌ها را تعمیر نمود که در سه فرسخی قلعه شوشی قرار داشت. زمانی که آغا محمد خان اول بار بر سر قلعه شوشی لشکر کشید چون از تصرف شوشی باز ماند و خواست به طرف تفلیس حرکت نماید نیروهای او نمی توانستند از دو قلعه مذکور عبور نمایند و بیست روز در میان قلعه شوشی و عسکران معطل مانده بودند و ضررهای کلی از اسب و استرو سببه نیروی قاجار رسید (سه رساله درباره قفقاز، حکومت پناه خان و ابراهیم خان، ۱۳۸۴، ص ۹۷؛ جوانشیر قرباغی، ۱۳۸۴، صص ۱۳۹-۱۴۰)

کتابنامه

- راهور لیقوان، علیرضا (۱۳۷۶)، زارع شاهمرسی، پرویز، تاریخ قره‌باغ، تهران، وزارت امور خارجه.
- موحّدی نیا، جعفر. (۱۳۸۹)، اصول و مبانی پدافند غیر عامل، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی مالک اشتر.
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۹۰)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، پاپلی.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰)، اکسیر تواربخ، باهتام جمشید کیان فر، تهران، وهیمن.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصغریان جدی احمد (۱۳۷۴)، «دفاع غیر عامل در ارگ بم»، صفحه (نشریه علمی - پژوهشی معماری و شهرسازی - دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی)، سال پنجم، شماره ۱۹ و ۲۰.
- جهانگیر میرزا (۱۳۸۴)، تاریخ نو(شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰- ۱۲۶۷ هجری قمری)، بسعی و اهتمام عباس اقبال، تهران، علم.
- داعی نژاد فرامرز (۱۳۸۵)، اصول و رهنمودهای طراحی و تجهیز فضای باز مجموعه‌های مسکونی به منظور پدافند غیر عامل، مشاوران بهناز امین زاده، سید بهشید حسینی، تهران، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.
- ساروی، محمد فتح الله بن محمد تقی (۱۳۷۱)، تاریخ محمدی، باهتام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیر کبیر، ص ۲۶۵
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۱)، لغت نامه دخیل، زیر نظر دکتر محمد معین، جعفر شهیدی، ج ۴، تهران: دانشگاه تهران، سازمان لغت نامه دهخدا.
- عمید (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: راه رشد.
- فردرو، محسن. (۱۳۸۸)، دفاع غیر عامل از دیدگاه انسان شناسی فرهنگی، تهران، نشر رمز.
- اسفندیاری، احمد، زرنگاریان، ابوالفضل، حقی، حامد (۱۳۸۹)، نقش محوری جمعیت هلال احمر در پدافند غیر عامل، تهران: سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷)، تاریخ منظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۲، تهران، دنیای کتاب.
- محمد هاشم آصف، رستم الحکماء (۱۳۸۲)، رستم التواریخ، به تصحیح میترا مهرابادی، تهران، دنیای کتاب.
- شیرازی خاوری، میرزا فضل الله (۱۳۸۰)، تاریخ ذو القرنین، به تصحیح ناصر افشار فر، ج ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- براتی فریز هندی، مریم (۱۳۸۷)، جنگ‌های روسیه و ایران، (۱۲۱۸-۱۳۴۴)، تهران، کتاب پارسه.
- بهراد، عبدالاحد (۱۳۷۲)، قره‌باغ در چشم انداز تاریخ، تبریز، ارک.
- سه رساله درباره قفقاز (۱۳۸۴)، مقدمه، تصحیح و یادداشت های حسین احمدی، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (حکومت پناه خان و ابراهیم در ولایت قره‌باغ نرضاقلی بیگ/وقفنامه گوهر آغا دختر ابراهیم خلیل خان جوانشیر، تاریخ خانات شکی: آقا فاتح)

- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۳). بررسی کشورشناسی جمهوری آذربایجان، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- محمد تقی خان حکیم (۱۳۶۶). گنج دانش: جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، تهران، زرین.
- جوانشیر قراباغی، میرزا جمال (۱۳۸۴). تاریخ قراباغ، مقدمه، تصحیح و تحشیه از حسین احمدی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- Khaliov, Anar (2009), KARABAKH MONUMENTS, Gunesh-B:MMC, Baku.
- http://az.wikipedia.org/wiki/%C5%9Eu%C5%9Fa_qalas%C4%B3e1

**بررسی و مقایسه حضور و نفوذ
اقتصادی ایران و ترکیه
در کشورهای آذربایجان و ارمنستان
پس از بحران قره‌باغ**





چکیده:

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آن فرصتی استثنایی برای کشور ایران فراهم آورد تا با اتکاء بر توانمندیهای اقتصادی و منطقه‌ای خود به عنوان کشوری که بین پنج حلقه کلیدی خلیج فارس، دریای خزر، آسیای مرکزی و قفقاز، شبه قاره هند و خاورمیانه قرار دارد و به واسطه آن با ۱۵ کشور منطقه در چهار جهت جغرافیایی همسایه و هم مرز است و در قلب ۷۵ درصد مجموع ذخایر انرژی جهانی قرار دارد، بتواند همانند یک شریک تجاری بزرگ در اقتصاد این کشورها ایفای نقش نموده و در بازارهای آنها حضور پر رنگی داشته باشد.

در بین جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی، کشورهای منطقه قفقاز جنوبی، به ویژه جمهوری آذربایجان و ارمنستان با توجه به وضعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خاص خود، دارای اهمیت بین‌المللی و منطقه‌ای ویژه‌ای هستند که موقعیت آنها را در بین همسایگان شمالی ایران متمایزتر و ممتازتر می‌کند. چرا که وقوع جنگ قره‌باغ بین این دو کشور سبب گردید تا این کشورها و در کل، این منطقه در کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای - ایران، ترکیه، روسیه، چین، کشورهای اروپایی و آمریکا - قرار گیرد. در این بین رقابت ایران با ترکیه به دلیل تاریخچه حضور و نفوذ آنها در منطقه حساسیت بیشتری داشته است؛ به طوری که روند روابط تجاری با این کشورها علاوه بر جنبه اقتصادی؛ جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز به خود می‌گیرد.

اکنون که حدود دو دهه از این رخداد و بحران منطقه‌ای می‌گذرد و با در نظر گرفتن اهداف و سیاست‌های اقتصادی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ایران بالاخص توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، بررسی و ارزیابی مجموعه فعالیت‌ها و اقدامات اقتصادی دو جانبه و چند جانبه میان ایران و این کشورها می‌تواند وضعیت «بوده‌ها و نبوده‌ها» در روابط بین این کشورها و ایران را مشخص کرده و راه را برای سیاست‌گذاری‌های آینده و «بایدها و نبایدهای» سیاسی و اقتصادی روابط بینابین، روشن نماید.

این مطالعه در تلاش است تا با استفاده از آمارهای موجود و روند تجاری میان ایران و دو کشور آذربایجان و ارمنستان، وضعیت حضور ایران به عنوان یک شریک تجاری بالقوه بزرگ برای این کشورها را در دو دهه اخیر، مورد بررسی و ارزیابی علمی قرار داده و با عملکرد کشور ترکیه به عنوان رقیبی جدی مورد مقایسه قرار دهد. یافته‌ها نشان می‌دهند که طی دو دهه گذشته نفوذ اقتصادی ایران در این کشورها رو به افول بوده ولی نفوذ ترکیه روند صعودی داشته و در کل بیشتر شده است.

کلید واژه‌ها: نفوذ اقتصادی، ایران، ترکیه، آذربایجان، ارمنستان، بحران قره‌باغ

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آن فرصتی استثنایی برای کشور ایران فراهم آورد تا با اتکا بر توانمندی‌های اقتصادی و منطقه‌ای خود به عنوان کشوری که بین پنج حلقه کلیدی خلیج فارس، دریای خزر، آسیای مرکزی و قفقاز، شبه قاره هند و خاورمیانه قرار دارد و به واسطه آن با ۱۵ کشور منطقه در چهار جهت جغرافیایی همسایه و هم‌مرز است و در قلب ۷۵ درصد مجموع ذخایر انرژی جهانی قرار دارد، بتواند همانند یک شریک تجاری بزرگ در اقتصاد این کشورها ایفای نقش نموده و در بازارهای آنها حضور پررنگی داشته باشد.

بر همین اساس نظر به مجاورت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران با حوزه جنوبی شوروی سابق می‌توان ادعان نمود ظهور آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک متمایز و مهم در عرصه سیاست جهانی، تأثیر ژرف و تعیین‌کننده‌ای بر محیط سیاسی و مناسبات منطقه‌ای و جهانی ایران به ارمغان آورد. فروپاشی شوروی و تکوین حوزه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز علاوه بر ایجاد فرصت‌های فراوان در ابعاد مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای ایران، با چالش‌های عمده‌ای نیز هم در مقیاس منطقه‌ای و بین‌کشوری و نیز بین‌المللی همراه بوده است.

در بین جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی، کشورهای منطقه قفقاز جنوبی، به ویژه جمهوری آذربایجان و ارمنستان با توجه به وضعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خاص خود، دارای اهمیت بین‌المللی و منطقه‌ای ویژه‌ای هستند که موقعیت آنها را در بین همسایگان شمالی ایران متمایزتر و ممتازتر می‌کند. چرا که وقوع جنگ قره‌باغ بین این دو کشور سبب گردید تا این کشورها و در کل این منطقه در کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای - ایران، ترکیه، روسیه، چین، کشورهای اروپایی و آمریکا - قرار گیرد. در همین راستا تلاش گسترده و پی‌گیر ترکیه به منظور بسط دامنه نفوذ همه جانبه خود در آسیای مرکزی و علی‌الخصوص قفقاز جنوبی که از همان روزهای واپسین حیات شوروی سابق، آغاز و از حمایت غرب برخوردار شد، همواره تردیدها و نگرانی‌های ایران را نسبت به اهداف و علایق آن کشور در منطقه برانگیخته است.

واضح است که ایران و ترکیه جزو جدی‌ترین رقبایی هستند که به دلیل سابقه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی خود به دنبال نفوذ بیشتری در این کشورها هستند، به طوری که روند روابط تجاری این دو کشور با کشورهای منطقه، علی‌الخصوص جمهوری آذربایجان و ارمنستان علاوه بر جنبه اقتصادی، جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز به خود گرفته است.

اکنون که حدود دو دهه از این رخداد و بحران می‌گذرد و با در نظر گرفتن اهداف و سیاست‌های اقتصادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران بالاخص توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران در سند چشم‌انداز بیست ساله، و این واقعیت که ایران و ترکیه همواره جزو جدی‌ترین رقبای همدیگر هستند که متقابلاً فعالیت‌های یکدیگر را مخصوصاً در منطقه به طور مستمر زیر نظر دارند، بررسی و ارزیابی مجموعه فعالیت‌ها و اقدامات اقتصادی دو جانبه و چندجانبه میان ایران و این کشورها می‌تواند وضعیت «بودها و نبودها» در روابط این کشورها و ایران را مشخص کرده و راه را برای سیاستگذاری‌های آینده و «بایدها و نبایدها» سیاسی و اقتصادی روابط بینابین، روشن نماید. در این مطالعه تلاش شده است تا با استفاده از آمارهای موجود و روند تجاری میان ایران و دو کشور آذربایجان و ارمنستان، وضعیت حضور ایران به عنوان یک شریک تجاری بالقوه بزرگ و استراتژیک برای این کشورها را در دو دهه اخیر، مورد بررسی و ارزیابی علمی قرار داده و با عملکرد کشور ترکیه به عنوان رقیبی جدی مورد مقایسه قرار دهد.

الف) آذربایجان

مطابق نمودار (۱) سهم ایران از کل تجارت خارجی آذربایجان از سال ۱۹۹۲ تا سال ۱۹۹۴ به صورت صعودی افزایش یافته است، به طوری که در سال ۱۹۹۴ به حدود ۲۳ درصد از کل تجارت خارجی آن کشور رسیده است. بعد از این دوره موفقیت آمیز ولی کوتاه مدت، طی یک دوره ۱۰ ساله سهم ایران و به دیگر سخن نفوذ ایران در اقتصاد آذربایجان به شدت کاهش یافته و در سال ۲۰۰۳ به حدود دو درصد رسیده است. از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ با یک سیر صعودی به حدود ۵ درصد رسیده ولی بعد از آن شدیداً کاهش یافته و به زیر یک درصد رسیده است. همان گونه که ذکر گردید این امر نشانگر ضعیف تر شدن نفوذ اقتصادی ایران در این کشور بوده است.

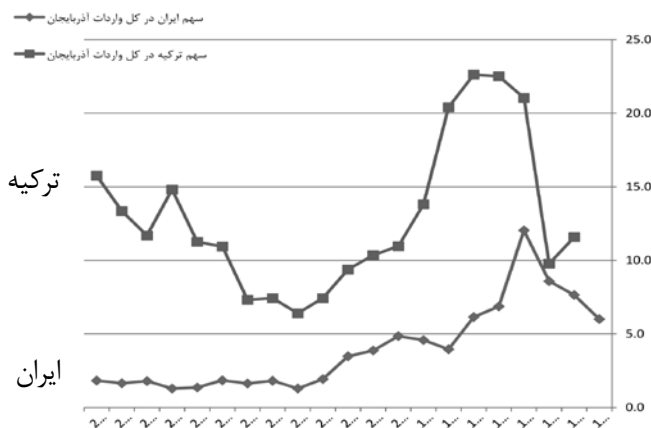
در این مدت مطابق آمارها، سهم ترکیه به غیر از سال های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ همواره بیشتر از ایران بوده و بطور متوسط ۵ تا ۱۰ درصد از تجارت خارجی آذربایجان را به خود اختصاص داده است. از طرف دیگر، همان طور که نمودار (۱) نشان می دهد، از سال ۲۰۰۸ به بعد سهم این کشور در مبادلات خارجی آذربایجان سیر صعودی داشته و از حدود سه درصد در سال ۲۰۰۸ به حدود ۶ درصد در سال ۲۰۱۲ رسیده است. به دیگر سخن نفوذ اقتصادی ترکیه در اقتصاد آذربایجان بیشتر از ایران و در حال افزایش بوده است.



نمودار (۱): سهم ایران و ترکیه در مبادلات تجاری آذربایجان (درصد)

منبع: The state statistical committee of the Republic of Azerbaijan (www.stat.gov.az) و محاسبات تحقیق.

مقایسه سهم ایران و ترکیه در کل واردات کشور آذربایجان نشان می دهد که سهم ترکیه همواره بیشتر از ایران بوده است (نمودار «۲»). بیشترین رکوردهایی که ایران در طول دوره مورد مطالعه ثبت کرده است مربوط به سال ۱۹۹۴ با ۱۲ درصد و برای ترکیه ۲۳ درصد در سال ۹۶-۱۹۹۵ بوده است.

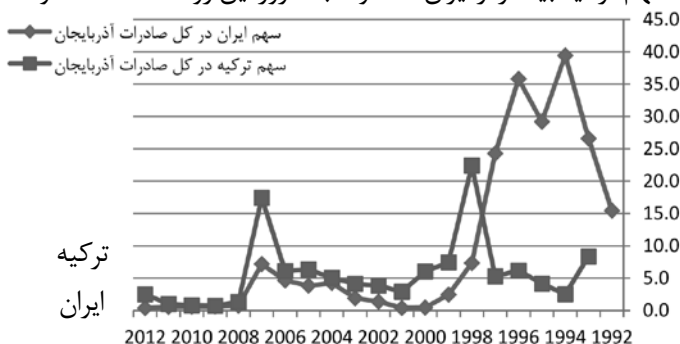


نمودار (۲): سهم ایران و ترکیه در واردات کل آذربایجان (درصد)

منبع: The state statistical committee of the Republic of Azerbaijan (www.stat.gov.az) و محاسبات تحقیق.

مطابق آمارها بعد از سال ۹۵-۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۴ سهم هر دو کشور روند نزولی داشته ولی بعد از سال ۲۰۰۴ سهم ترکیه با یک روند صعودی نسبتاً شدیدی افزایش یافته و از حدود ۶ درصد به بالای ۱۵ درصد در سال ۲۰۱۲ رسیده است. در همین مدت متأسفانه سهم ایران روند نسبتاً ثابتی داشته و در حدود ۲ درصد در نوسان بوده است.

در مورد سهم صادرات آذربایجان به ایران و ترکیه، مطابق نمودار (۳) ملاحظه می‌شود که تا سال ۱۹۹۶ سهم ایران در صادرات آذربایجان در یک دامنه ۱۵ تا ۴۰ درصدی چشم‌گیر و بسیار بیشتر از ترکیه بوده است (این رقم برای ترکیه به طور متوسط کمتر از ۱۰ درصد بوده است) ولی بعد از سال ۱۹۹۶ سهم ترکیه بیشتر از ایران شده و تا به امروز این روند ادامه داشته و حفظ شده است.



نمودار (۳): سهم ایران و ترکیه در کل صادرات آذربایجان (درصد)

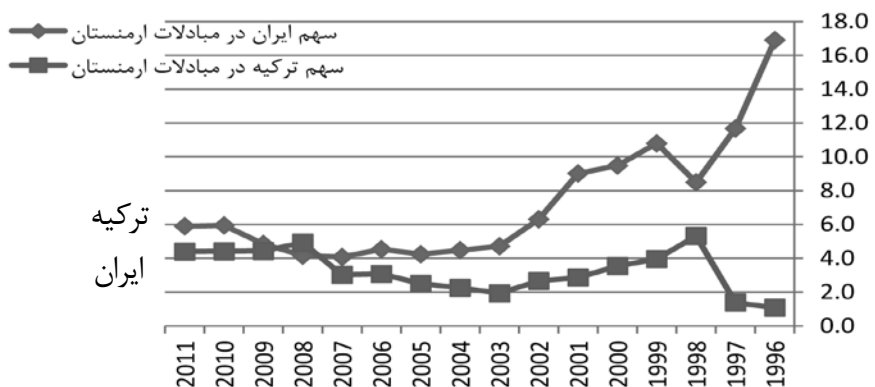
منبع: The state statistical committee of the Republic of Azerbaijan (www.stat.gov.az) و محاسبات تحقیق.

تمام این روندها نشانگر این است که سهم و نفوذ ترکیه در اقتصاد آذربایجان در مقایسه با نفوذ ایران بیشتر بوده است و این امر ادامه هم دارد.

ب) ارمنستان

بررسی آمارهای مربوط به سهم ترکیه و ایران در کل تجارت خارجی ارمنستان (نمودار «۴»)

نشانگر این است که سهم ایران در سال ۱۹۹۶ حدود ۱۷ درصد از کل تجارت ارمنستان بوده است ولی طی یک روند نزولی در سال ۲۰۰۷ به حدود چهار درصد و نهایتاً در سال ۲۰۱۲ به حدود شش درصد رسیده است. در همین مدت سهم ترکیه از حدود یک درصد در سال ۱۹۹۶ طی یک روند صعودی بلند مدت به حدود ۴/۲ درصد در سال ۲۰۱۱ افزایش یافته است. هر چند که سهمیه ایران در مقایسه با ترکیه بیشتر بوده است، ولی مطالعه روندها نشانگر این است که در این مدت نفوذ ایران در اقتصاد ارمنستان رو به کاهش و نفوذ ترکیه روبه افزایش بوده است.

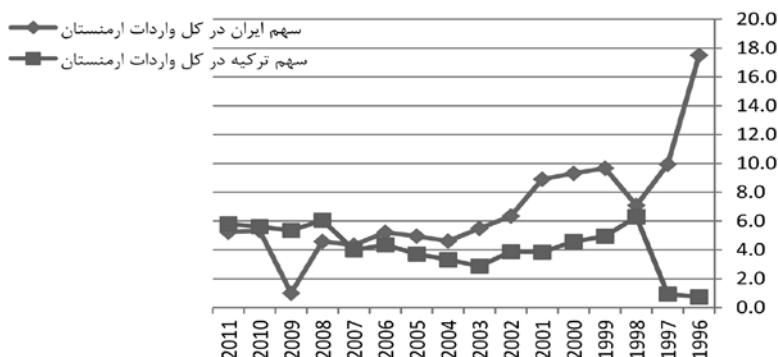


نمودار (۴): سهم ایران و ترکیه در مبادلات تجاری ارمنستان (درصد)

منبع: National statistical service of the republic of Armenia (www.armstat.am) و محاسبات تحقیق.

مطالعه آمارهای مربوط به واردات ارمنستان از ترکیه و ایران (نمودار «۵») نشان می‌دهد که سهم ترکیه در کل واردات ارمنستان از کمتر از یک درصد در سال ۱۹۹۶ طی یک روند صعودی به بالاتر از ۶ درصد در سال ۲۰۱۱ رسیده است.

در این مدت سهم ایران از ۱۸ درصد طی یک روند نزولی به کمتر از ۶ درصد در سال ۲۰۱۱ رسیده است. براساس نمودار (پنج) ملاحظه می‌شود که سهم ترکیه در واردات ارمنستان که تا سال ۲۰۰۶ کمتر از سهم ایران بوده، بعد از ۲۰۰۶ عملاً بیشتر از ایران شده است.

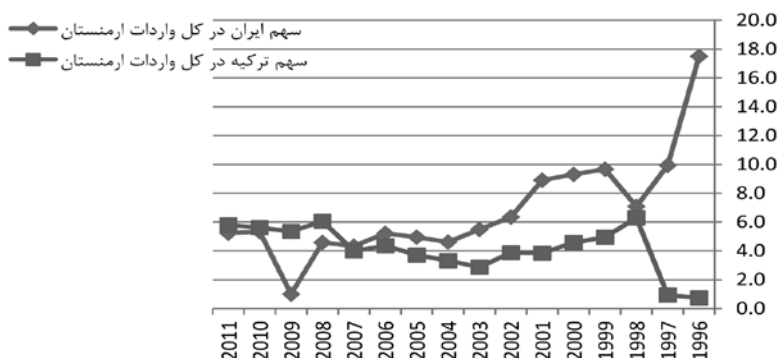


نمودار (۵): سهم ایران و ترکیه در کل واردات ارمنستان

منبع: National statistical service of the republic of Armenia (www.armstat.am) و محاسبات تحقیق.

مطالعه آمار مربوط به صادرات ارمنستان به ایران و ترکیه (نمودار «۶») نشانگر این است که سهم ترکیه در ترکیب صادرات ارمنستان همواره کمتر از ایران بوده و در طول دوره مورد مطالعه کمتر از سه درصد ثبت شده است.

همین محاسبات برای ایران نشانگر کاهش شدید سهم صادرات ارمنستان به ایران از ۱۵ درصد در سال ۱۹۹۶ به سه درصد در سال ۲۰۰۷ بوده است. این نسبت با اینکه در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به حدود ۲۴ درصد رسیده ولی باز با یک کاهش شدید به کمتر از ده درصد در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ رسیده است.



نمودار (۶): سهم ایران و ترکیه در کل صادرات ارمنستان (درصد)

منبع: National statistical service of the republic of Armenia (www.armstat.am) و محاسبات تحقیق.

مطابق محاسبات صورت گرفته سهم ترکیه از کل صادرات ارمنستان بسیار پایین و کمتر از یک درصد بوده است.

نتیجه‌گیری

۱) مقایسه نفوذ ایران در اقتصادهای آذربایجان و ارمنستان

مطابق محاسبات و آمارهایی که در نمودار (هفت) ارائه شده است، ملاحظه می‌شود در طی دوره مورد مطالعه سهم ایران در تجارت هر دو کشور آذربایجان و ارمنستان نزولی بوده است، این اتفاق در مورد کشور آذربایجان بیشتر خودنمایی می‌کند، به طوری که سهم ایران از حدود ۱۵ درصد در سال ۱۹۹۴ به کمتر از یک درصد در تجارت آن کشور در سال ۲۰۱۲ رسیده است. سهم ایران در تجارت ارمنستان نیز از حدود ۱۶ درصد در سال ۱۹۹۶ به حدود شش درصد در سال ۲۰۱۱ افت داشته است. در کل و در مقام مقایسه، ملاحظه می‌گردد که سهم ایران در اقتصاد ارمنستان بیشتر از سهم ایران در اقتصاد آذربایجان بوده است که نشانگر حضور و نفوذ بیشتر ایران در اقتصاد ارمنستان در مقایسه با اقتصاد آذربایجان است و البته با ادامه روند کنونی، ترکیه به رودی گوی سبقت را خواهد برد. مطابق روندها و آمارهای ثابت شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایران نتوانسته است، علی‌رغم پتانسیل‌های زیادی که داشته است، از تمام توان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود جهت حفظ سهم خود در اقتصاد این کشورها استفاده کامل نماید و نفوذ خود از اقتصاد آنها را بیشتر کرده و یا حداقل حفظ نماید.

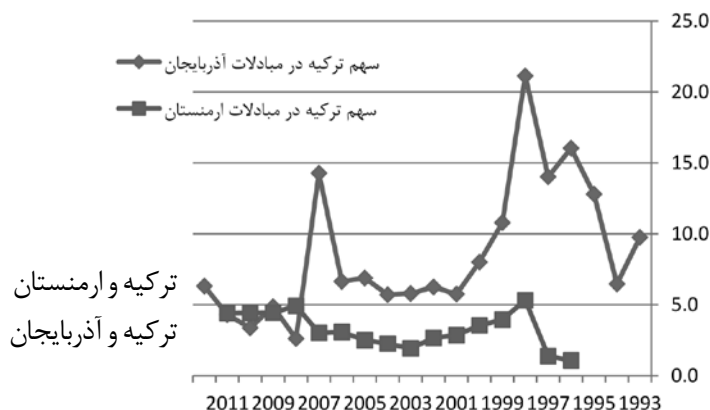


نمودار (۷): سهم ایران در کل مبادلات خارجی آذربایجان و ارمنستان (درصد)

منبع: National statistical service of the republic of Armenia (www.armstat.am) و The state statistical committee of the Republic of Azerbaijan (www.stat.gov.az) و محاسبات تحقیق.

۲) مقایسه نفوذ ترکیه در اقتصاد آذربایجان و ارمنستان

مطابق محاسبات و آمارهای ارائه شده در نمودار (هشت)، سهم ترکیه در اقتصاد آذربایجان تا سال ۲۰۰۸ با وجود نوسانات نسبتاً زیاد، خیلی بیشتر از سهم این کشور در ارمنستان بوده است. ولی ملاحظه می‌گردد که از سال ۲۰۰۸ به بعد سهم ترکیه در مبادلات تجاری ارمنستان با وجود دنبال کردن یک روند نسبتاً یکنواخت و صعودی با یک شیب ملایم توانسته است از سهم این کشور در مبادلات آذربایجان بیشتر شود، در حالی که ترکیه و ارمنستان دارای چالش‌های فراوان سیاسی هستند.



نمودار (۸): سهم ترکیه در کل مبادلات خارجی آذربایجان و ارمنستان (درصد)

منبع: National statistical service of the republic of Armenia (www.armstat.am) و The state statistical committee of the Republic of Azerbaijan (www.stat.gov.az) و محاسبات تحقیق.

در حقیقت، اگر سهم این کشور در تجارت‌های خارجی دو کشور آذربایجان و ارمنستان را شاخصی برای نفوذ آن کشور در اقتصاد این کشورها در نظر بگیریم، ملاحظه می‌گردد که ترکیه علی‌رغم برخی ملاحظات سیاسی و فرهنگی به نوعی به دنبال یک همگرایی در نفوذ خود در این کشورها بوده است.

منابع و مآخذ:

- صدیق بطحایی اصل، میر ابراهیم، (۱۳۸۵)، «روابط اقتصادی و سیاسی جمهوری ارمنستان با جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۶، ص. ۱۳۹-۱۴۱.
- مصطفی پور، منوچهر، (۱۳۸۸)، «وضعیت اقتصادی جمهوری آذربایجان و روابط جمهوری اسلامی ایران با آن کشور»، مجله اقتصادی-ماهنامه بررسی مسائل و سیاستهای اقتصادی، شماره ۹۱-۹۲، ص. ۵۹۰-۵۹۳.
- مهری پرگو، وجیحه، (۱۳۸۶)، «بررسی روابط ایران و آذربایجان»، دفتر مطالعات سیاسی مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۸۶۴۹.
- مهری پرگو، وجیحه و مهدی امیری، (۱۳۸۸)، «فرایند عادی سازی روابط ارمنستان و ترکیه و تاثیر آن بر ترتیبات منطقه‌ای»، دفتر مطالعات سیاسی مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۰۱۲۲.
- National statistical service of the republic of Armenia (www.armstat.am)
- The state statistical committee of the Republic of Azerbaijan (www.stat.gov.az)

ویژگی های معماری ایرانی - اسلامی
در معماری مساجد قره باغ

هادی خوشبختیوش

دانش آموخته معماری



چکیده

با توجه به اینکه قبل از شروع جنگ جمهوری آذربایجان و ارمنستان در سال ۱۹۹۲، منطقه قره‌باغ جزء خاک جمهوری آذربایجان محسوب می‌شد، پژوهشگران معماری حوزه آذربایجان، منطقه گنجه قره‌باغ را یکی از گروه‌های معماری آذربایجان قرار می‌دهند، علی‌رغم اینکه بیشتر مردمان ساکن قره‌باغ پیرو دین مسیح هستند، اما شماری مسجد (همانند مسجد جامع شوشی) در این منطقه ساخته شده است. ساختمان‌های مذهبی این منطقه به خاطر داشتن مناره و گنبد چشمگیر و از نظر طرح حجمی-فضایی؛ شاخص هستند. به دلیل اینکه قبل از بسته شدن پیمان گلستان در سال ۱۸۱۳ میلادی بین حکومت ایران و روسیه، جمهوری آذربایجان (قبل از سال ۱۹۱۷ نام آن آران و آلبانیای قفقاز بود) به‌ویژه منطقه قره‌باغ، از نظر ژئوپلیتیکی از زمان بنیان‌گذاری حکومت مادها در همدان (در قرن هفتم ق م) به ایران تعلق داشت، بنابراین پیشینه فرهنگی این منطقه ایرانی است و همچنین بنیان و پایه معماری این منطقه به‌ویژه منطقه قره‌باغ ایرانی-اسلامی است که در دوره‌های بعد، معماران آذربایجان عناصر معماری غرب را با عناصر بومی معماری آنجا درآمیختند که حاصل آن معماری امروزی آذربایجان و همچنین گنجه-قره‌باغ است. با این وجود هنوز بسیاری از ویژگی‌های معماری اسلامی ایران در معماری این مناطق حفظ شده است، همانند: مناره‌ها، گنبد‌ها و شبستان‌های مساجد که این سه عنصر از ویژگی‌های معماری مساجد ایرانی است. در این نوشتار ویژگی‌ها و عناصر معماری ایرانی در معماری مساجد قره‌باغ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: قره‌باغ، معماری ایرانی، مسجد، (Qashatagh) شوشی (shushi)

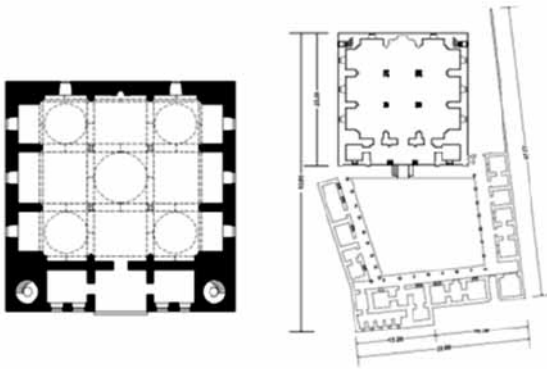
معمار بناهای مذهبی قره‌باغ

همه ساختمان‌های مذهبی ساخته شده در نیمه دوم سده ۱۹ میلادی توسط معمار کربلایی صفی خان قره‌باغی ساخته شده‌اند. او فعالیتش را در سال ۱۸۶۰ میلادی در شهر بردعه آغاز کرد و در سال ۱۸۶۸ میلادی مسجدی را بر روی آرام‌گاه قدیمی امامزاده بنا نهاد. (آ. و. سلام‌زاده). این معمار سرشناس، ساختمان‌ها را بر اساس اصول معماری بومی طراحی و بنا کرده است. هنر او محدود به منطقه قره‌باغ و آذربایجان نمی‌شود. او در سال ۱۸۷۰ میلادی مسجد تاتاری را در اودسه و مسجد قره‌باغلیار را در ۱۸۸۰ میلادی در عشق‌آباد ساخته است. همه مساجد قره‌باغ ساختار همانند: سوار شدن طاق‌های جناغی بر روی ستون‌های سنگی و سقف‌های گنبدی و تزئینات داخلی همسانی دارند زیرا که همه آن‌ها توسط یک معمار طراحی و ساخته شده‌اند (فتح‌الله‌یف، ۱۳۷۵: ۳۹). نوآوری معمار قره‌باغی در سبک، ترکیبی مشخصی از تقسیم‌بندی فضای داخل ساختمان‌های مذهبی بود. به عبارت دیگر، تقسیم‌بندی فضای داخل به چندین شبستان و بالکن به صورت نیم‌طبقه مخصوص بانوان است. همگونی فضای داخلی مسجد به خاطر استاندارد بودن ساختار ستون‌ها، ویژگی طاق‌های جناغی و یکسانی از نظر اندازه حاصل گردیده است (Manoukian & Manoukian, 1988: 89). یکی از آخرین آثار مذهبی ساخته شده در سال ۱۸۸۹ توسط معمار قره‌باغی، مسجد کُر یا گینو در شهر فضولی قره‌باغ است که طرحی متقارن دارد. این تقارن نتیجه قرارگیری در ورودی در سمت راست و سردری با طاق جناغی است، همچنین تالار نمازخانه آن طرح چهارگوش دارد. این مسجد نیز با الهام از مساجد دیگر قره‌باغ متشکل از چندین شبستان با ستون‌هایی استوار است (فتح‌الله‌یف، ۱۳۷۵: ۴۴).

مساجد قره‌باغ:

بیشتر مساجد آذربایجان به‌ویژه منطقه قره‌باغ در نیمه دوم سده ۱۹ میلادی به خاطر بهبود شرایط اقتصادی ساخته شده‌اند. این مساجد از نظر حجم و نمای ظاهری در ساختار حجمی فضایی شهرها و روستاها دارای جایگاه مهمی بودند. امروزه نیز همانند نیمه دوم سده ۱۹ میلادی در بیشتر مناطق جمهوری آذربایجان در میان ساختمان‌های مذهبی، مسجد به خاطر جایگاه کلیدی خود در معماری اسلامی و به‌کارگیری چشم‌گیرترین هنرهای معماری اسلامی، جایگاه و ارزش خود را حفظ نموده است، اما در منطقه ارمنی‌نشین ناگورنو-قره‌باغ وضع مساجد با بحرانی‌ترین شرایط

روبه‌رو می‌باشند، برای مثال دو مسجد گوهریه بالا و گوهریه پایین در شهر شوشی رو به ویرانی هستند. گزارش‌های اخیر حاکی از این امر هستند که مسجد جامع شوشی (گوهریه بالا) تبدیل به محل نگهداری حیوانات شده است.



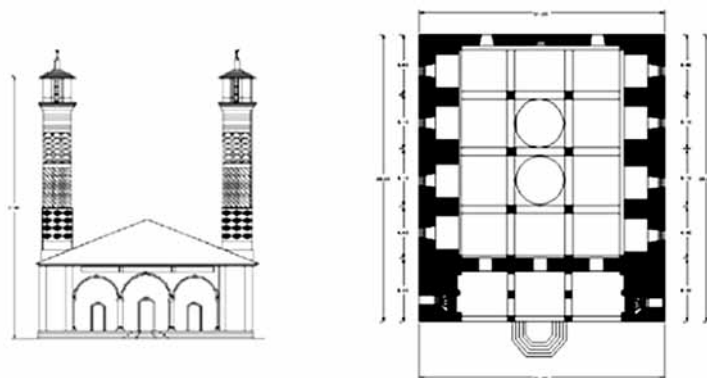
۱- پلان مسجد گوهر آغای پایین ۲- پلان مسجد اقدام

مهم‌ترین مساجد ناگورنو- قره‌باغ در شهرهای شوشا، اقدام و فضولی قرار دارند که به گونه سه‌شبستانی ساخته شده‌اند. دو شبستان نخست متقارن هستند، همچنین تالار نمازخانه بر روی عناصر ساختمانی همچون: ستون‌ها، طاق‌های قوس‌دار و گنبد بنا گردیده است. در دوران ساخت مساجد آذربایجان، عدم شناخت صحیح شرایط منطقه و ویژگی‌های طراحی معماری اسلامی باعث گردید تا طرح‌هایی نامناسب برای مساجد طراحی شود و عناصر معماری غربی به معماری آذربایجان راه یافتند. این طرح‌ها در سال ۱۸۳۹ میلادی به تصویب نیکلای اول رسید اما به دلیل مناسب نبودن با ویژگی‌های معماری مذهبی و بومی منطقه از سوی سازمان مذهبی مسلمانان قفقاز مردود شناخته شد. اصول معماری اروپایی به اندازه معماری دیگر مناطق آذربایجان (همانند معماری منطقه باکو)، معماری منطقه قره‌باغ به‌ویژه در روستاهای این منطقه را تحت تأثیر قرار نداده است (Mkrtychyan, 1980: 127) در جمهوری آذربایجان نواحی و مناطقی گوناگونی به وجود آمدند که نحوه معماری، طراحی ساختمان‌ها و عوامل دیگر وابسته بدان به سویی هدایت شد که خاص منطقه در دوران سرمایه‌داری بود، زیرا که سرزمین آذربایجان ویژگی‌های طبیعی، تاریخی و اقتصادی مخصوص به خود را داشت، از این رو چند مکتب معماری منطقه‌ای به وجود آمد، همانند: باکو-آبشوران، قوبا-گوسار، گنجه-قره‌باغ، شاکی-زاکاتالا، نخجوان-لنکران.

بناهای مذهبی دوره سرمایه‌داری به دلیل معماری بی‌نظیر و چشمگیر، سبک معماری خویش

را به بناهای مسکونی پیرامون خود انتقال دادند. و موقعیت اصلی خود را مستحکم نمودند. ارتفاع زیاد مساجد قره‌باغ باعث شده که از بناهای پیرامون خود چشمگیرتر باشند.

با آغاز نیمه دوم سده ۱۹ میلادی، مساجدی ساخته شدند که تالار نمازخانه سه‌شبستانی دارند. علاوه بر منطقه قره‌باغ در دیگر مناطق آذربایجان، مساجدی به سبک معماری سه‌شبستانی ساخته شده‌اند (مشابه معماری این سبک را در دوره فتودالیسم ترکیه می‌توان یافت) (فتح‌الله‌یاف، ۱۳۷۵: ۴۷).



۴- نمای مسجد گوهر آغای بالا

۳- پلان مسجد گوهر آغای بالا

علاوه بر مساجد سه‌شبستانی، مساجدی هم هستند که پلان‌های چهارگوش (همانند مسجد اقدام ۱۸۶۸-۱۸۷۰) دارند. در شماری از مساجد قره‌باغ، بالکن‌هایی در طبقه بالا قرار دارند که از جنس سنگ هستند و با شیشه تزئین شده‌اند. بالکن‌هایی همانند این در بناهای مسکونی جمهوری آذربایجان رواج بسیار داشتند. در چندین مسجد همانند مسجد قاسم‌بیگ، بالکن‌ها به صورت دالان سرپوشیده‌ای هستند که به عنوان دهلیز ورودی با زاویه نور مناسب کاربرد دارند. تالار نمازخانه مسجد اقدام به شبستان‌ها و بالکن‌هایی به صورت نیم‌طبقه تقسیم شده است، نمونه مشابه آن در نمای ساختمان‌های روباز دیده می‌شود (Manoukian&Manoukian, 1988:144) ساختمان‌هایی همانند این حکایت از ماهیت معماری داخلی به صورت حجمی و شکل‌پذیری دارد. ویژگی‌های معماری بومی در مسجد اقدام مشهود است، همچنین در طراحی و ساخت مسجد اقدام از مکتب التقاطی^۱ و سبک اروپایی بهره گرفته نشده است. در معماری این مسجد عناصر و ویژگی‌های معماری ایرانی البته با توجه به تفاوت شرایط اقلیمی به کار گرفته شده است.

مساجد شوشی:

در منطقه قره‌باغ مساجد فراوانی وجود دارد که همان‌طور که گفته شد مهم‌ترین آن‌ها در شهرهای آق‌دام، شوشی و فضولی قرار دارند. در شهر شوشی آثار تاریخی بسیاری است که از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان به مسجد حسن خان، مسجد مهرنساء، مسجد گوهریه بالا و مسجد گوهریه پایین (مسجد جامع شوشی یا مسجد پناه خان) اشاره کرد.

نمای اصلی مساجد شوشی به صورت ایوان ژرف یا گذرگاه طاق‌دار طراحی و ساخته شده تا با دیگر بناهای اجتماعی شهر هماهنگی داشته باشد. در ساخت مساجد کوچک واقع در محله‌های مختلف شهر شوشی از مصالح بوم‌آورد استفاده شده



است. تالارهای نمازخانه مساجد شوشی به صورت سه-شبستانی بنا شده‌اند که دارای ستون‌های باربر گنبد و شیروانی‌های بلند هستند ستون‌های هشت‌گوش، طاق‌های قوس‌دار و گنبد‌های نوک‌تیز علاوه بر کارکرد تزئینی، فضای نامناسب و بزرگ صحن مسجد را می‌پوشانند (ibid, 170).

هر دو مسجد
به نماد و سمبل
شهر شوشی
معروف هستند.
این مسجد
به سبک
معماری ایرانی
ساخته شده
و در واقع
می‌توان گفت
که یک مسجد
ایرانی است

مسجد گوهریه پایین (مسجد جامع شوشی):

نام این مسجد در زبان ترکی آذربایجانی (Aşağı Gōvhar Ağa məscidi) است که این نام در زبان آذربایجانی

به محل قرارگیری مسجد در محله پایین شهر شوشی اشاره دارد. مسجد دیگری همانند این مسجد در محله بالای شهر در شوشی وجود دارد. هر دو مسجد به نماد و سمبل شهر شوشی معروف هستند. این مسجد به سبک معماری ایرانی ساخته شده و در واقع می‌توان گفت که یک مسجد ایرانی است. ساختمان مسجد گوهریه پایین به دستور گوهر آقا دختر ابراهیم خان، هشت سال قبل از ساخته شدن مسجد گوهر آقا بالا ساخته شده است. مسجد گوهر آقا پایین برخلاف مسجد گوهر آقا بالا دارای مناره است. بعد از جنگ ۱۹۹۲ بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان این منطقه تحت تسلط ارمنستان اداره می‌شود، این مسجد کاربری خود را از دست داد که در سال ۲۰۰۵-۲۰۰۷ اذعان شد که مسجد به صورت نیمه‌خرابه‌ای درآمده است، اگرچه ادعا شده بود این مسجد

در حال بازسازی است، ولی شواهد حاکی از آن هستند که مسجد به صورت خرابه رها شده است
(http://en.wikipedia.org/wiki/Ashghi_Govhar_Agha_Mosque)



۴- در ورودی مسجد گوهریه پایین

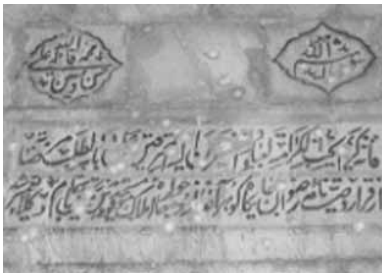
مسجد گوهریه بالا:

نام این مسجد در زبان ترکی آذربایجانی به صورت (Gövhər Ağanın Cümə məscidi) است. آغاز ساخت این بنای زیبا، که احتمالاً در ۱۱۸۲ ق/ ۱۷۶۸ م به دست ابراهیم خلیل خان جوانشیر افتتاح شده، به سال ۱۱۶۹ ق، در دوره پناه خان، باز می گردد. بنای عظیم این مسجد، که آن را مسجد گوهریه نیز می نامند، در طول سده ۱۹ میلادی بارها تکمیل و تجدید بنا شده است. مسجد گوهریه بالا در میدان قدیمی و اصلی شهر واقع شده است. مسجدی که در سال ۱۸۳۷ احداث گردیده بود بنا به دلایل نامعلوم ویران شده بود که دوباره در سال های ۱۸۸۳-۱۸۸۴ به دست معمار سرشناس صفی خان قره باغی ساخته شد. این مسجد در میدان اصلی شهر شوشی قرار دارد. بسیاری از ساختمان های اطراف آن همانند مدرسه، مغازه ها و خانه های مسکونی با سبک معماری این مسجد ساخته شده اند. صفی خان قره باغی در اصل بر روی طرح کلی نمای اصلی مسجد گوهر آغای بالا کار کرد. در این مسجد فضای ایوان سرپوشیده گسترش یافته و به دلیل اینکه ایوان به صورت فضایی بسته است و حریم منظر آن کاملاً مشخص نیست، بنابراین تمام نمای اصلی را دربر گرفته است. در کنار مسجد، بنایی دو طبقه احداث شده که دارای چهار کتیبه فارسی است. بر اساس نوشته های کتیبه و صحبت های افراد بومی احتمالاً این بنا استراحت گاهی برای مسافران بوده و در برخی از دوره ها به عنوان مدرسه دینی از آن استفاده می شده است. کتیبه شامل اطلاعاتی در

خصوص فردی به نام مشهدی حسین بن شهیدی میرسیاف است که در ۱۳۰۶ ق دکان‌هایی را به مسجد جامع وقف کرده و احتمالاً، این بنا نیز به کمک وی ساخته شده است. میرسیاف از بازرگانان ثروتمند قره‌باغ در قرن نوزدهم میلادی بوده است.



۵- درب ورودی به صحن اصلی مسجد بالا ۶- نمای داخلی صحن مسجد



۷- وقفنامه، کتیبه فارسی داخل صحن مسجد ۸- مناره‌های مسجد گوهریه پایین

نمای اصلی مسجد با تکیه بر سرسرایي که دارای تزئین‌هایی است ساخته شده و ایوان‌های^۲ دوطبقه، سرپوشیده و ستون‌دار با سقفی مسطح^۳ در جلوی بنا دارد. سر در سنتی جایگاه خود را به راهروهایی داده است که طاق‌هایی نیم‌دایره دارند. ساخت‌هایی همانند این به عنوان حلقه بین ایوان سرپوشیده و سر در جای گرفته‌اند. طراحی این مسجد برگرفته و دنباله مسجدهای سه شبستانی و چهار ستونی با گنبد مرکزی هستند. (http://en.wikipedia.org/wiki/Yukhari_Govhar_Agha_Mosque)

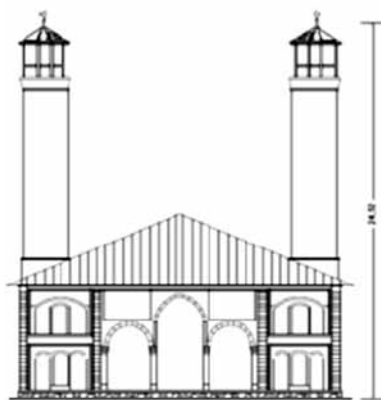
ویژگی‌های معماری ایرانی اسلامی در مساجد قره‌باغ:

۱- مناره:

میله‌ای مدور که از آجر ساخته شده است. مناره از ملات نرم ماسه، شن، آهک و خاکستر ساخته شده است. در ایران، مناره‌های پیش از اسلام اغلب مربعی شکل بودند و بیشتر برای راهنمایی مسافران و در راه ماندگان کاربرد داشتند ولی در دوران اسلامی به شکل استوانه یا مخروطی ساخته

می‌شدند. از اوایل قرن هفتم ساختن مناره‌های زوج یا دوگانه در سردر ایوان مساجد و مقابر معمول شد (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۴۶۷) (O'Kane, 2002)، در نیمه دوم سده ۱۹ میلادی، نمای اصلی برخی از مساجد قره‌باغ ایوانی سرپوشیده با سه دهانه دراز و بلند و مناره‌هایی در دو سو ساخته شده‌اند و خط اصلی نیم‌دایره‌ای گنبد، از پشت آن‌ها دیده می‌شود. همچنین به سبب حجم متقارن، بنایی باشکوه به وجود آورده‌اند. در مناره‌های مساجد قره‌باغ، در پائین نوک مناره به سوی قبله پنجره پهنی ساخته شده، این پنجره بالکن کوچکی دارد که بر کنسولی تکیه دارد و از پهلوی به شکل طاقچه‌ای یا طاق جناغی است.

پایه یا سکو: مربعی شکل یا چندپهلوی بوده که بدنه یا ساقه مناره در وسط آن قرار می‌گیرد. مناره‌های بلند مساجد در مقابل حجم افقی با طاق‌هایی به شکل گرد قرار می‌گیرند. بدنه استوار مناره‌های تراش‌داری که از آجر پخته ساخته شده‌اند به صورت ترکیبی مرتفع هستند. مناره‌ها به صورت هنرمندانه‌ای ساخته شده‌اند، زیرا که دارای نیم‌رخ برآزنده و جهت‌گیری مناسب هستند و بدون آنکه با فضای درونی ساختمان هماهنگ شده باشند، قسمت سر در ورودی حیاط مسجد را تشکیل می‌دهند (فتح‌الله‌یف، ۱۳۷۵: ۳۸). در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ سده ۱۹ میلادی، مناره‌های مساجد بدین سبک در معماری بناهای مذهبی شهر شوشی به کار رفتند که با بناهای مذهبی ایران، ترکیه و آسیای مرکزی از نظر نحوه ساخت، تناسب و شکل نوک مناره متفاوت هستند.



۹- نمای مسجد گوهرآغای پایین

۲- شبستان

قسمتی است از مسجدهای بزرگ که دارای سقف هستند. شبستان‌ها فضاهای سرپوشیده و دارای ستون‌های همسان و موازی‌اند که از یک طرف به صحن مسجد راه دارند. صحن یک

طرفه: تحت تاثیر الگوی مسجد پیامبر(ص) در بیشتر مساجد اولیه که در قرن اول هجری ساخته شده بودند از قبیل مسجد کوفه و بصره حیاط در یک طرف زمین قرار می گرفت. پیرامون حیاط رواق‌هایی در یک، دو، سه و یا چهار جبهه می‌ساختند که علاوه بر جنبه‌های عملکردی آن تأکیدی بر محصور بودن فضای حیاط بود. رواق‌ها در جهت قبله عریض شده و شبستان مسجد را به وجود می‌آوردند. در ایران مسجدها چهارالگو^۴ داشته‌اند که یکی از آن‌ها مسجد شبستانی است. که بنابر گفته پیرنیا (۱۳۸۷: ۱۵۲) مسجدهای شبستانی میان‌سرای و پیشگاه سرگشاده‌ای دارند که پیرامون آن را شبستان‌های چهل‌ستون و ستاوند گرفته و در بیشتر آن‌ها دهانه میانی روبه قبله است و دهانه روبه‌روی آن پهن‌تر و گشاده‌تر از دهانه‌های دیگر است. نمونه‌های این سبک معماری در سراهای باستانی سیستان وجود دارد (همان: ۲۶۰). بیشتر مساجد منطقه قره‌باغ به صورت سه‌شبستانی طراحی و ساخته شده‌اند، البته مساجدی با بیش از سه شبستان در منطقه گنجه و شماخی وجود دارد. ظهور مسجد سه‌شبستانی یا بیش از سه شبستان با هدف دست‌یابی به بنای مناسب با فضایی بزرگ بوده است، زمانی که تالار نمازخانه با گنبدی‌های کوچک پوشیده باشد، در مواقع لزوم می‌توان بخش درونی مسجد را از هر سویی گسترش داد، بدون آنکه اصول کلی پلان مسجد دگرگون شود. در مساجد سه‌شبستانی قبل از تالار دهلیز ورودی قرار دارد. این مساجد به صورت التقاطی ساخته شده‌اند، زیرا که در ترکیب حجمی مکانی و نمای آن‌ها از قسمت‌بندی‌ها و عناصر ستون‌دار معماری، پنجره‌های نعلی‌شکل و سردرهای دارای طاق و قوس بهره گرفته شده است (Manoukian&Manoukian, 1988:191).

۳- گنبد

سقف یا ساختمان بیضی‌شکل که غالباً با آجر بر فراز معابد و مساجد و یا قبور و آرامگاه‌ها می‌سازند. پوشش گنبد در ایران پیشینه‌ای دیرینه دارد. کمبود چوب‌های استوار و کشیده در ایران باعث شد که پوشش سُغ یا گنبد رواج پیدا کند. با توجه به شواهد باستان‌شناسی و بنابر گفته ابن بلخی^۵ کهن‌ترین پوشش‌گنبندی در ایران در شهر فیروزآباد فارس واقع شده است (O'Kane, 1995: 484). گنبدسازی آن‌چنان در دوره ساسانی رواج یافته بود که پوشش‌های گنبدی، دقیق‌ترین سازه‌های هندسی بدون قالب در معماری آن دوران هستند. در تزئینات گنبدی برخی از مساجد قره‌باغ همانند مساجد شهر فضولی، طاق‌های جناغی باربر گنبد دارای طرحی ضعیف

و نزدیک به شکل یک نیم‌دایره هستند، ولی ویژگی‌های ساختمان؛ فضای درون، ستون‌های طاق و قوس‌دار و عناصر معماری آن، ادامه و دنباله بومی این منطقه (معماری ایرانی - اسلامی) است. مسجد جمعه در شهر ایچری، گنبدی مخروطی‌شکل دارد که مزین به کاشی‌های آبی رنگ است (فتح‌الله‌یف، ۱۳۷۵: ۵۲). گنبد مسجد مهرنساء گنبدی دو پوسته گسسته با پوشش بیرونی نار (پیازی) است. سقف مساجد گوهریه بالا و گوهریه پایین در شوشی با چندین گنبد ریز و کوتاه پوشانده شده است. گنبدهای چوبی هم در منطقه قره‌باغ قابل مشاهده هستند که برای ساخت گنبد چوب‌ها را در گوشه‌های بشن^۶ سوار می‌کردند و بر روی هم می‌چیدند تا همانند سبد جمع می‌شد و ساخت گنبد چوبی به اتمام می‌رسید. فضای زیر این گنبدها را معمولاً بزرگ‌ترین اتاق تشکیل می‌دهد.

۴- محراب:

جایی از مسجد (معمولاً با معماری خاص) در سمت قبله که امام جماعت هنگام نماز خواندن در آنجا می‌ایستد. مسجد جمعه شهر ایچی محرابی دارد که دارای تزئینات زیبا و چشم‌نواز است. محراب‌ها توسط تزئین‌هایی همانند کتیبه‌هایی با مضامین مذهبی از بقیه قسمت‌های درونی مسجد متمایز گشته‌اند (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۱۵۹). محراب‌های مساجد قره‌باغ تزئینات گچ‌بری ساده‌ای دارند و با دو طاق‌نمای مجوف در مساجد ظاهر می‌شوند که هر قوس طاق‌نما دارای دو ستون و هر ستون دارای دو سرستون دارد. این ستون‌ها می‌توانند به صورت تزئینی باشند. روی قوس‌های طاق‌نمای محراب‌ها اغلب کتیبه‌ها قرار می‌گیرند که بی‌شباهت به محراب‌های ایرانی نیستند. برخی از مسجدها محراب‌های سنگی دارند که تمام ویژگی‌های محراب‌های گچی را دارند. محراب‌های گچ‌بری به دلیل جنس آن‌ها اغلب آسیب فراوانی دیده‌اند اما محراب‌های سنگی در مقابل مخاطرات محیطی مقاومت زیادی دارند (Mkrtchyan, 1980: 111)

نتیجه‌گیری:

معماری منطقه قره‌باغ، از جمله ساختمان‌های مذهبی از نظر تجزیه و تحلیل موضوعی، مفهوم معماری، ساختار به‌یادماندنی تراکم حجمی، حفظ اصول، ویژگی‌ها و عناصر معماری بومی دارای جایگاه خاصی است.

هر چند که بیشتر آثار معماری منطقه قره‌باغ در دوره‌ای ساخته شده که دیگر این منطقه از لحاظ ژئوپلیتیکی در قلمرو ایران نبود، اما به دلیل پیشینه تاریخی یکسان خود با دیگر مناطق ایران، پایه و بنیان معماری آن ایرانی - اسلامی است و بیشتر ویژگی‌های معماری ایرانی - اسلامی را حفظ کرده است، از جمله برخی از سازه‌های مساجد همانند: مناره، گنبد، شبستان و محراب که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفتند. مفهوم شبستان مسجد از عناصر معماری ایرانی است که در مساجد قره‌باغ به صورت مساجد سه‌شبستانی یا بیش از سه شبستانی نمود پیدا کرده است. گنبد‌های ساخته شده در مساجد قره‌باغ، شکوه و عظمت گنبد‌های دیگر مناطق ایران را ندارند و اغلب از ساختار هندسی نامناسب و از استحکام کافی برخوردار نیستند. محراب‌ها ظریف‌ترین و زیباترین آثار مساجد هستند، محراب در مساجد قره‌باغ همانند محراب‌های مساجد ایران مقدس‌ترین جای گنبد خانه‌ها، ایوان‌ها و شبستان‌های مساجد بوده‌اند که جهت قبله را مشخص می‌کرد و تزئین‌های ساده گچ‌بری دارند. محراب‌های مساجد قره‌باغ در مقایسه با محراب‌های ایرانی تزئینات و ظریف‌کاری‌های هنری ساده‌ای دارند.

در مجموع می‌توان گفت که با اینکه جمهوری آذربایجان به‌ویژه منطقه قره‌باغ بیشتر اصول، عناصر و شالوده معماری ایرانی - اسلامی را حفظ نموده‌اند اما به نظر می‌رسد تحت تأثیر عوامل دیگری همچون شرایط اجتماعی، اقتصادی و نفوذ فرهنگ‌های دیگر، ویژگی‌های معماری ایرانی در این منطقه جایگاه اصلی خود را نتوانسته به گونه‌ای صحیح حفظ کند و در مقابل فرهنگ معماری اروپایی، در حال تسلیم شدن بوده و هست.

پی‌نوشت:

۱. در سال ۱۸۴۶ مجادله‌ی بین دو سبک نئو کلاسیسیسم و نئو گوتیک به اوج شدت خود رسید. که به پیروزی هیچکدام از این دسته‌ها منجر نشد و از آن زمان به بعد اکثر معماران نه تنها از سبک کلاسیک و گوتیک استفاده کردند بلکه سبک‌های رمانتیک، بیزانس، مصری، عربی و رنسانس را هم بکار گرفتند. از این طریق بود که مکتبی با نام اکلکتیزم (Ecdecticism) یا التقاطی مشهور است به وجود آمد. مکتبی که هسته آن در مکتب‌های نئو کلاسیک و رمانتیک نهفته است (<http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%DA%A9%D8%AA%D9%82%D8%A7%D8%B7%DB%8C>) (۸% A8_%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%82%D8%A7%D8%B7%DB%8C).
۲. ایوان به نشستگاهی بلندتر از اطراف خود گفته می‌شود که معمولاً در بخش بیرونی ساختمان‌های مسکونی ساخته می‌شود. کارشناسان عقیده دارند شرق ایران به ویژه خراسان جایگاه ایوان‌ها است، و ایوان‌های بزرگ از دوره اشکانی در ایران باقیمانده است. زیباترین و عالی‌ترین ایوان‌ها در مساجد و بناهای اسلامی ایران است و ایوان‌های ایرانی اغلب بلند و متناسب با بنا با طاق نماهای بسیار جالب و متنوع ساخته شده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷: مدخل ایوان).
۳. شیوه طراحی ایوان‌هایی همانند این به شیوه پارسی مشهور است. این شیوه ریشه در معماری اورارتو دارد که معماری هخامنشی (شیوه پارسی) تحت تأثیر آن قرار گرفت (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۲۰۹).
۴. مسجدهای ایران علاوه بر الگوی شبستانی، دارای الگوهای گنبدخانه‌ای، ایوان دار و مسجد «ایوان دار با گنبدخانه هستند (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۱۳۹).
۵. ابن بلخی مورخ ایرانی نیمه اول قرن ۶ هجری قمری نویسنده کتاب فارس نامه است (برگ-نیسی، ۱۳۶۹: ۱۳۵).
۶. بشن به معنای هیكل و بدنه است که روی زمینه تهرنگ به صورت مکعب بالا می‌آید و یک یا دو سوی آن باز است (دهخدا، ۱۳۷۷: مدخل بشن).

منابع:

۱. برگ‌نیسی، کاظم (۱۳۶۹)، «ابن بلخی»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص: ۱۳۵.
۲. بیگس، رابرت (۱۳۹۰)، درآمدی بر زبان شناسی تطبیقی زبان‌های هندواروپایی، مترجم: طاهری، اسفندیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۷)، معماری ایرانی، تدوین: معماریان، غلامحسین، تهران: انتشارات سروش دانش.
۴. حافظزاده، محمد (۱۳۸۱)، قرباغ، قم: انتشارات نوید اسلام.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: موسسه لغت‌نامه دهخدا.
۶. راهورلیقوان، علی رضا، زارع شاه‌مرسی، پرویز (۱۳۷۶)، تاریخ قرباغ، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۷. سرداری‌نیا، صمد (۱۳۸۴)، قرباغ در گذرگاه تاریخ، تبریز: انتشارات ندای سبز.
۸. سیدصدر، سیدابوالقاسم (۱۳۸۱)، دایره‌المعارف معماری و شهرسازی، تهران: چاپخانه مروی.
۹. طباطبائی مجد غلامرضا (۱۳۷۳)، مطالعات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۰. عباس‌وف، علی، چاختریان، هاروتیون (۱۳۸۳)، مناقشه قرباغ، آرمان‌ها و واقعیت‌ها، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۱. فتح‌الله‌بف، ش. س (۱۳۷۵)، گونه‌شناسی معماری مساجد در جمهوری آذربایجان، مترجم: زین‌شاه، لیلا، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۲. کمالیان، محمدجواد (۱۳۸۱)، قضیه ناگورنو-قرباغ، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۳. کیانی، م. ی (۱۳۷۳)، تاریخ هنر و معماری ایران در دوره اسلامی، تهران: سمت.
۱۴. مشکور، م. ج (۱۳۷۵)، نظری به تاریخ آذربایجان، تهران: انتشارات کهکشان.
۱۵. نظرآهاری، رضا (۱۳۸۰)، «سازمان امنیت و همکاری در اروپا و مناقشه ناگورنو-قرباغ»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز: ش ۳۶، صص: ۳۹-۵۲.

16. Chaumont. M.L (1985), Albania, Encyclopedia Iranica, Vol. I, Fasc. 8, pp. 806-810.
17. Jacobs. Bruno (2006), Achaemenid rules in Caucasus, Encyclopedia Iranica, <http://www.iranicaonline.org/articles/caucasus-iii>.
18. Kleiss. W (2002), Minaret, Encyclopedia Iranica, <http://www.iranicaonline.org/articles/minaret-1>.
19. Manoukian, Agopik, Manoukian. Armen (1988), Documents of Armenian Architecture—Gharabagh, Milano, Italy: OEMME Edizioni.
20. Mkrtchyan. Shahen(1980), Lemayin Gharabaghi patma- chartarapetakan hushardzannere [The Historical-Architectural Monuments of Mountainous Karabagh], Erevan: "Hayastan" Hratarakchutyun,
21. O'Kane. Bernard (1995), Domes, Encyclopedia Iranica, Vol. VII, Fasc. 5, pp. 479-485
22. Russell. J. R (1986), Armenian Religion, Encyclopedia Iranica, Vol. II, Fasc. 4, pp. 438-444.
23. Schmith. R. (2009), "Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden," Deutsch: Reichert Verlag Wiesbaden.
24. Thorez. Pierre (1990), Physical Geography, Population, and Economy of Caucasus, , Encyclopedia Iranica, Vol. V, Fasc. 1, pp. 84-91.
25. Yunusov. Arif (2005), Karabakh: past and present, Baku: Institute of Peace and Democracy.

منابع اینترنتی:

1. <http://en.wikipedia.org/wiki/Karabakh>.
2. http://en.wikipedia.org/wiki/Ashaghi_Govhar_Agha_Mosque.
3. http://en.wikipedia.org/wiki/Yukhari_Govhar_Agha_Mosque.
4. http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%DA%A9%D8%AA%D8%A8_%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%82%D8%A7%D8%B7%DB%8C.



«اطلاعيه مهم»

دبيرخانه و كميته علمي همائش بين المللي قره باغ

توضيحات رئيس و دبیر علمی همایش بین المللی قره باغ
در خصوص دلائل تعویق آن



باسمه تعالی

همانگونه که اساتید محترم دانشگاه، دانشجویان و پژوهشگران فرهیخته، اصحاب رسانه و عموم مردم شریف ایران و کشورهای منطقه قفقاز به ویژه جمهوری آذربایجان استحضار دارند، روند اجرایی همایش بین‌المللی قره‌باغ همزمان با برگزاری مراسم رونمایی از فراخوان این همایش در دانشگاه تبریز از پنجم تیرماه ۱۳۹۲ آغاز شد.

این مراسم که با حضور مسئولین تشکل‌های مردمی قره‌باغی جمهوری آذربایجان برگزار شد به نحو شایسته‌ای مورد استقبال رسانه‌ها و مراکز علمی و دانشگاهی داخلی و خارجی به ویژه جمهوری آذربایجان قرار گرفت به گونه‌ای که در مهلت مقرر بیش از ۱۵۰ مقاله از دانشگاه‌های ایران، جمهوری آذربایجان، روسیه و ترکیه به کمیته علمی همایش واصل و مورد داوری قرار گرفت. دست‌اندرکاران همایش، در حال تمهید مقدمات نهایی این همایش ابتکاری بودند و حتی مجموعه چکیده مقالات همایش آماده و سایر اقدامات اساسی برگزاری همایش انجام یافته بود که متأسفانه انتشار برخی اخبار در جمهوری آذربایجان موجب تعجب و تأسف گردید.

از چند روز قبل تعداد خیلی از رسانه‌های آذری تحت تاثیر محافل طرفدار تداوم اشغال قره‌باغ، مبادرت به سیاه‌نمایی در خصوص اهداف این همایش نموده‌اند که به هیچ وجه قابل قبول نیست. از سوی دیگر برخی مسئولین تشکیلات آزادی قره‌باغ جمهوری آذربایجان روز دوشنبه ۶ آبان ۱۳۹۲ طی مصاحبه با سایت آذری سلام نیوز و برخی سایت‌های دیگر از شروع تهدیدات ماموران مجهول‌الهویه جمهوری آذربایجان علیه میهمانان آذری همایش بین‌المللی قره‌باغ خبر داده و اظهار داشته‌اند که ماموران فوق گفته‌اند: شما حق ندارید به این همایش بروید!!!

لذا با توجه به موارد فوق و نیز در واکنش به قدر ناشناسی غیرقابل انتظار و اعتراض رسمی وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان نسبت به همایش بین‌المللی قره‌باغ که برگزاری آن، هدفی جز محکومیت اشغالگری و تاکید بر تمامیت ارضی و استقلال این کشور مسلمان نداشته و مورد استقبال شدید مردم مسلمان جمهوری آذربایجان قرار گرفته است، فعلا برخلاف میل باطنی، زمان برگزاری همایش به تعویق انداخته می‌شود.

امید است در آینده نزدیک با تغییر رویکرد برخی رسانه‌های ضد ایرانی جمهوری آذربایجان که تحت تاثیر لابی‌های مدافع اشغالگری و با حمایت برخی محافل دولتی جمهوری آذربایجان به سیاه‌نمایی علیه این همایش پرداخته‌اند؛ زمینه برگزاری شایسته همایش با حضور اساتید و اصحاب رسانه جمهوری آذربایجان فراهم گردد تا مسلمانان این کشور، به ویژه آواره گان قره باغ از نتایج مثبت و موثر آن برخوردار شوند.

بدیهی است دست اندکاران همایش در صورت لزوم، مواردی را که فعلا بنا به رعایت برخی مصالح، نیاز به بازگویی آنها نمی‌بینند، مطرح خواهند کرد.

دبیرخانه و کمیته علمی همایش بین‌المللی قره‌باغ



رئیس همایش بین‌المللی قره‌باغ:

در واکنش به قدرناشناسی برخی رسانه‌ها و محافل جمهوری آذربایجان، تاریخ برگزاری همایش بین‌المللی قره‌باغ به تعویق افتاد

به گزارش آران نیوز: دکتر محمد علی متفکر آزاد در گفتگو با خبرنگاران، اظهار داشت: از چند روز گذشته همزمان با نزدیک شدن تاریخ برگزاری همایش بین‌المللی قره‌باغ، برخی تحرکات رسانه‌ای مشکوک در جمهوری آذربایجان آغاز شده است که بر اساس برخی شواهد، عوامل رژیم صهیونیستی در پشت پرده‌ی این اقدامات قرار دارند.

وی با بیان اینکه طی یک هفته گذشته در چندین نشریه و سایت آذری، سیاه‌نمایی‌هایی نسبت به اهداف همایش بین‌المللی قره‌باغ صورت گرفته است، افزود: بی‌شک این سیاه‌نمایی‌ها، بخش‌هایی از یک حرکت سازماندهی شده ضد ایرانی و البته ضد آذربایجانی است که هیچ شخص یا گروهی جزء صهیونیست‌ها و محافلی که منافع آنان در تداوم اشغال قره‌باغ است، از این اقدامات نفع نمی‌برند.

رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه تبریز تصریح کرد: طی روزهای اخیر برخی از مسئولین تشکیلات آزادی قره‌باغ جمهوری آذربایجان در مصاحبه با برخی رسانه‌های آذری، از آغاز فشارها و محدودیت‌ها توسط برخی ماموران مجهول‌الهویه علیه افرادی که قصد شرکت در همایش بین‌المللی قره‌باغ را داشتند، خبر داده‌اند.

دکتر متفکر آزادی با یادآوری اینکه رسانه‌ها و حتی برخی مقامات آذری از زمان رونمایی فراخوان همایش بین‌المللی قره‌باغ تا کنون دیدگاه مثبتی به این همایش داشتند، گفت: تغییر ناگهانی موضع برخی از آنان احتمال دخالت بیگانگان در این تغییر موضع را بشدت تقویت می‌کند.

رئیس همایش بین‌المللی قره‌باغ در بیان اهداف اصلی این همایش اظهار داشت: همانگونه که از نوع طراحی لوگوی همایش مشخص است، دست اندرکاران برگزاری همایش بین‌المللی قره‌باغ، منطبق با مقررات بین‌المللی از جمله اصل تمامیت ارضی کشورها و مطابق با چهار قطعنامه سازمان ملل متحد؛ قره‌باغ را جزئی از خاک آذربایجان دانسته و قائل به بازگشت آن به محدوده جغرافیایی

و سیاسی جمهوری آذربایجان است، که این موضوع در جهت پرواز پرنده صلح در لوگوی همایش معلوم است.

وی؛ استفاده از پرنده را در لوگوی همایش، نشانه اعتقاد متولیان برگزاری همایش به لزوم بازگشت صلح و دوستی و زندگی مسالمت آمیز به منطقه دانست و گفت: در ادبیات سیاسی، پرنده و نیز رنگ سفید نماد صلح و دوستی است.

رئیس همایش بین‌المللی قره‌باغ؛ همچنین تاکید بر لزوم ایفای نقش کشورهای منطقه‌ای و تکیه بر سرمایه اجتماعی و اعتقادی مردم مسلمان منطقه در حل بحران قره‌باغ را از دیگر اهداف و پیام‌های این همایش دانست و افزود: این مهم نیز در لوگوی همایش مستتر است.

دکتر متفکر آزاد با بیان اینکه «ما برای وصل کردن آمدم» یاد آور شد: مردم آزاده جمهوری اسلامی ایران، همواره خواهان استقلال واقعی و حفظ تمامیت ارضی همه همسایگان خود بوده است و ما نیز معتقدیم این مهم در سایه درک متقابل دولت و مردم کشورها از جمله دولت و مردم جمهوری آذربایجان از یکدیگر قابل تحقق است.

لذا؛ اکنون که برخی نشریات آن کشور با خط‌گیری از دشمنان مردم ایران و آذربایجان شروع به سیاه‌نمایی نموده‌اند و برخی افراد که طبیعتاً نمی‌توانند بدون اجازه محافل دولتی فعالیت نمایند، مشکلات و محدودیت‌هایی را برای میهمانان آذری همایش ایجاد می‌کنند و مهمتر از اینها متولیان دستگاه دیپلماسی این کشور ارزش ابتکار ارزشمند محافل علمی و فرهنگی ایران را نمی‌دانند و حتی به آن معترض می‌شوند، بعنوان اعتراض به عملکرد این رسانه‌ها و محافل، ما به عنوان متولیان این همایش علمی - مردمی؛ برخلاف میل باطنی خود تصمیم گرفته‌ایم فعلاً زمان برگزاری همایش را به تعویق بیندازیم و امیدواریم اساتید دانشگاه، فعالان رسانه‌ای مستقل و منصف و همه فعالان فرهنگی و اجتماعی جمهوری آذربایجان که متوجه اهمیت و اهداف واقعی همایش شده‌اند، اندک محافل و رسانه‌های آذری وابسته به آنان را که هنوز دوست و دشمن واقعی خود را نداشته‌اند، به الویت‌های اساسی منطقه و لزوم آزادی قره‌باغ با استفاده از پتانسیل‌های کشورهای اسلامی، را آگاه نمایند.

دکتر متفکر آزاد در پایان از همه اساتید و پژوهشگران داخلی و خارجی که برای همایش بین‌المللی قره‌باغ، مقاله یا چکیده مقاله فرستاده‌اند تشکر کرده و وعده داد از این مقالات علمی به نحو مطلوبی استفاده شود.

وی همچنین از رسانه‌های جمهوری اسلامی ایران و نیز رسانه‌های جمهوری آذربایجان که طی چند ماه گذشته اخبار مرتبط با همایش را به نحو شایسته و واقعی پوشش داده‌اند، قدردانی نموده و تاکید کرد: ما اقدام غیر منصفانه چند رسانه آذری را توهین آنها به مردم غیور و مسلمان آذربایجان و عموم فعالان رسانه‌ای آن کشور می‌دانیم و امیدواریم شاهد تغییر اساسی در رویکرد آنان باشیم تا زمینه برگزاری شایسته همایش فراهم شود.

رئیس همایش بین‌المللی قره‌باغ در پایان تاکید نمود: ما در برگزاری این همایش ذینفع نبودیم که آن را حتی با اعتراض طرف آذری پاسخ دهیم. ما می‌خواستیم به مطالبه چندین ساله مردم مسلمان آذربایجان پاسخ صادقانه دهیم، ولی گویا برخی محافل آذری نگران این موضوع و همگرایی مردم دو کشور هستند که لازم است آنان بدانند ما حساب عموم مردم جمهوری آذربایجان را از آن عده قلیل جدا دانسته و خود را مقید به حمایت همه جانبه از مسلمانان این کشور می‌دانیم.



ناگفته‌های دبیر علمی همایش بین‌المللی قره‌باغ تعویق همایش در اعتراض به اقدامات غیر قابل قبول جمهوری آذربایجان

- دیگر، بیست سال قبل نیست که هم از کمک‌های همه جانبه مردم و دولت ایران منتفع شوند و هم به تبلیغ علیه ایران پردازند
- متولیان همایش، تحت تاثیر سیاه‌نمایی‌های رسانه‌ای و یا به دلیل اعتراضات دیپلماتیک طرف آذری، اقدام به تعویق همایش ننموده است، چه اینکه این همایش اقدامی دولتی نبود تا متولیان آن مجبور باشند خواسته‌های دولت جمهوری آذربایجان را اجرا نماید، بلکه این تعویق؛ واکنش و اعتراضی جدی به اقدامات غیر قابل قبول طرف آذری است
- این همایش نه تنها علیه دولت جمهوری آذربایجان نیست، بلکه دقیقاً در راستای حمایت از تمامیت ارضی و منافع ملی دولت و مردم جمهوری آذربایجان می‌باشد
- شرط برگزاری این همایش و اساساً هر اقدام حمایتی دیگر از سوی مردم ایران، صداقت طرف آذری و اذعان به کمک‌های مستمر ایران می‌باشد.

- طبیعتاً دولت جمهوری آذربایجان در شرایط طبیعی، بایستی از این همایش استقبال می‌نمود که البته چند ماه قبل، همین کار را هم نموده بود، اعتراض اخیر وزارت خارجه جمهوری آذربایجان به این همایش، اقدامی غیر منتظره و تحت تاثیر محافل طرفدار تداوم اشغال قره‌باغ ارزیابی می‌شود
- در جمهوری آذربایجان، برخی اشخاص و محافل ضد ایرانی با زمینه‌سازی برای تعویق این همایش، منافع شخصی و حزبی خود را به منافع ملی این کشور ترجیح دادند.

به گزارش آران نیوز، دکتر محمد علی پرغو، دبیر علمی همایش بین‌المللی قره‌باغ؛ در گفتگو با خبرنگاران، نکات مهمی در ارتباط با این همایش و دلایل تعویق آن مطرح نموده است:

□ همایش بین‌المللی قره‌باغ که قرار بود ۱۵ آبان (ششم نوامبر) در تالار وحدت دانشگاه تبریز برگزار شود، به دلیل قدرناشناسی برخی رسانه‌ها و نیز اعتراض رسمی وزارت امور خارجه آذربایجان، تا زمان اصلاح رویکرد آنان به تعویق افتاد، این همایش از چنان اهمیتی بین اساتید و نخبگان دانشگاهی و نیز فعالان رسانه‌ای ایران و جمهوری آذربایجان برخوردار گردیده است که از زمان برگزاری مراسم رونمایی از فراخوان همایش در تیر ماه سال جاری تا کنون و به ویژه پس از اعلام تعویق زمان برگزاری آن، به یکی از مهم‌ترین سوژه‌های خبری رسانه‌های مناطق شمالغرب ایران اسلامی و نیز رسانه‌های مختلف جمهوری آذربایجان تبدیل گردیده و در این میان طی روزهای اخیر، برداشت‌های مختلفی از دلایل تعویق زمان برگزاری آن ارائه شده است. لذا به منظور تنویر افکار عمومی لازم است مطالبی را به اجمال مطرح نمایم، هرچند در اطلاعیه دبیرخانه و کمیته علمی همایش و نیز مصاحبه رئیس محترم همایش با اصحاب رسانه، مطالب لازم در خصوص اهداف و دلایل تعویق همایش مطرح شده است:

□ از بدو اعلام برگزاری این همایش علمی غیر دولتی، تا حدود دو هفته قبل از این؛ که هنوز سیاه‌نمائی‌های برخی رسانه‌های جمهوری آذربایجان، در خصوص همایش بین‌المللی قره‌باغ شروع نشده بود، یکی از کشورهای همسایه جمهوری اسلامی ایران که برگزاری این همایش را مغایر با منافع ملی و سیاست‌های خود می‌دید، به انحاء مختلف نسبت به برگزاری همایش اعتراض می‌نمود که وزارت امور خارجه کشورمان نیز اعتراض آنان را به دبیرخانه و کمیته علمی همایش منتقل نموده بود، لیکن از آنجائیکه این همایش، ابتکاری غیر دولتی و اقدامی علمی جهت یادآوری لزوم رعایت

مقررات بین‌المللی مانند «اصل تمامیت ارضی دولت‌ها» و نیز قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و... بود؛ هیچ تغییری در روند برگزاری همایش به وجود نیامد و متولیان همایش با نهایت استقلال در حال تمهید مقدمات همایش بودند.

□ خوشبختانه به دلیل همکاری مجموعه‌های مختلف و اهتمام جدی دست اندرکاران همایش نسبت به برگزاری شایسته و به موقع آن، اقدامات مقدماتی مانند تعیین محل برگزاری همایش، آماده‌سازی مجموعه چکیده مقالات، دعوت بخشی از میهمانان خارجی همایش و... انجام شده بود. □ از حدود دو هفته قبل، برخی نشریات و رسانه‌های جمهوری آذربایجان (از قبیل اولایار، گوندوم خبر و...) که تا قبل از این، اخبار مثبت و واقعی در خصوص سفر اتحادیه آزادی قره‌باغ جمهوری آذربایجان به تبریز منتشر نموده بودند، شروع به سیاه‌نمایی در خصوص اهداف همایش نمودند که برای دست اندرکاران همایش، مایه تعجب و تاسف بود.

□ اعلام برخی میهمانان آذری همایش مبنی بر تهدید آنان از سوی ماموران دولتی و ایجاد ممنوعیت برای آنان در خصوص سفر به ایران از یک سو و اقدام غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل انتظار وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان در اعتراض به برگزاری همایش از سوی دیگر، دست اندرکاران همایش را به اتخاذ واکنشی مناسب و تعویق زمان برگزاری همایش وادار نمود.

□ برخی کارشناسان ایرانی و آذری در یادداشت‌های مختلفی، تعویق زمان برگزاری همایش به دلیل اعتراضات دیپلماتیک طرف آذری را رویکردی غیر منطقی دانسته و برگزاری همایش‌های ضد ایرانی متعدد در جمهوری آذربایجان علیرغم اعتراض دیپلماتیک ایران را دلیل غیر منطقی بودن تصمیم دست اندرکاران همایش بین‌المللی قره‌باغ دانسته‌اند؛ لازم است به کارشناسان فوق و همه مردم ایران و جمهوری آذربایجان اعلام شود که مقایسه این همایش با همایش‌های ضد ایرانی دولت جمهوری آذربایجان، مقایسه‌ای مع‌الفارق است. این همایش نه تنها علیه جمهوری آذربایجان نیست، بلکه دقیقاً در راستای حمایت از تمامیت ارضی و منافع ملی دولت و مردم جمهوری آذربایجان می‌باشد. لذا انتظار دست اندرکاران همایش، نه اعتراض طرف آذری؛ بلکه تمجید و قدردانی و بهره‌برداری آنان از این همایش بود.

□ از آنچه گفته شد، بایستی این نکته مشخص گردیده باشد که متولیان همایش تحت تاثیر سیاه‌نمایی‌های رسانه‌ای و یا به دلیل اعتراضات دیپلماتیک طرف آذری اقدام به تعویق همایش ننموده است، چه اینکه این همایش اقدامی دولتی نبود تا مجبور باشد خواسته‌های دولت جمهوری

آذربایجان را اجرا نماید، بلکه این تعویق؛ خود، اعتراضی به اقدامات غیر قابل قبول طرف آذری است که پیش از این، همواره خواستار حمایت ایران از دولت و مردم جمهوری آذربایجان بودند. دست اندرکاران همایش، علیرغم همه مشغله‌های علمی و اجرایی خود و با وجود الویت‌های اساسی دیگر، صرفاً در راستای حمایت از حقانیت و دفاع از مردم مسلمان و غیرتمند جمهوری آذربایجان که دارای اشتراکات تاریخی و فرهنگی با ملت بزرگ ایران هستند، اقدام به برگزاری این همایش نموده است و لذا هیچ گونه قدرناشناسی از سوی دولت یا برخی محافل ضد ایرانی این کشور را برنمی‌تابد. بایستی به مقامات آذری یادآور شد که دیگر بیست سال قبل (اوایل استقلال جمهوری آذربایجان) نیست که هم از کمک‌های همه جانبه مردم و دولت ایران منتفع شوند و هم به تبلیغ علیه ایران بپردازند. در حال حاضر شرط برگزاری این همایش و اساساً هر اقدام حمایتی دیگر از سوی مردم ایران، صداقت طرف آذری و اذعان به کمک‌های مستمر ایران می‌باشد.

البته، دست اندرکاران همایش، متوجه رویکرد مثبت بسیاری از فعالان قریباغی جمهوری آذربایجان، روسای برخی احزاب سیاسی، بسیاری از اصحاب رسانه و حتی نظرات شخصی برخی مقامات رسمی آذری می‌باشد و اتفاقاً دلیل تعویق و نه لغو همایش؛ اقدام مثبت این اشخاص و محافل بوده است.

دست اندرکاران همایش، در خواست‌های التماس گونه سفیر جمهوری آذربایجان از معاون پارلمانی رئیس جمهور وقت ایران در «همایش بین‌المللی ۲۰۱۰» در دانشگاه تهران مبنی بر حمایت فرهنگی و دانشگاهی ایران از مسلمانان آذربایجان و اعتراض روشن به اشغالگری ارامنه و نیز در خواست‌های مشابه آنان در تمامی ملاقات‌های مقامات آذری با مقامات ایرانی را یادآوری نموده و اعلام می‌نماید رفتارهای اخیر آنان نشان می‌دهد که حتی درخواست‌های آنان توأم با صداقت نیست. مسئولین همایش که جملگی، اساتید دانشگاهی و فعالان فرهنگی می‌باشند به صورت کامل به اهمیت و لزوم عدم دخالت در امور سایر کشورها واقف بوده و هیچ گاه در صدد این امر مغایر با کنوانسیون‌ها و مقررات بین‌المللی نیستند. در عین حال متولیان برگزاری این همایش؛ بررسی علمی منازعه‌ای که در جوار مرزهای کشورمان و فی‌مابین دو همسایه ایران هنوز به سرانجام قطعی نرسیده و عواقب آن علاوه بر طرفین، متوجه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد را به هیچ وجه مصداق دخالت در امور داخلی دیگران نمی‌داند. حتماً طرفین منازعه به این واقعیت اذعان دارند که جمهوری اسلامی ایران تا کنون از ناحیه این منازعه متحمل خسارت‌های مادی و معنوی بسیاری شده است.

▪ دست اندر کاران این همایش، عوامل پشت پرده‌ی اصلی اقدامات منفی رسمی و غیر رسمی جمهوری آذربایجان نسبت به همایش بین‌المللی قره‌باغ را، مدافعان تداوم اشغال قره‌باغ می‌دانند که متأسفانه دارای لابی‌های قوی در ارکان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای این کشور هستند. در حقیقت در جمهوری آذربایجان، برخی اشخاص و محافل ضدایرانی با زمینه‌سازی برای تعویق این همایش، منافع شخصی و حزبی خود را به منافع ملی این کشور ترجیح دادند.

▪ متولیان همایش، ضمن حمایت از سیاست خارجی کشورمان در قبال جمهوری آذربایجان که همواره سعی در بهبود روابط با این کشور را داشته و حتی با سعه صدر، بی‌مهری‌های آنان را تحمل نموده، امیدوارند مسئولین دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، صریحاً در خصوص اعتراض دیپلماتیک و غیر قابل کتمان وزارت امور خارجه آذربایجان نسبت به برگزاری همایش بین‌المللی قره‌باغ اطلاع‌رسانی نمایند، تا افکار عمومی ایران و آذربایجان در جریان رویکرد دولت‌های خود باشند.

Azərbaycanın mediasının qarayaxmaları, nə də diplomatiyasının etirazına görə konfransın keçirilməsini təxirə salmamışdır. Çünki bu konfrans dövlət tərəfindən təşkil edilməmişdi ki, onun təşəbbüskarları Azərbaycan dövlətinin istəyinə uyğun olaraq konfransı təxirə salmağa məcbur olsunlar. Bu təxirə salma, həmişə İranın dövlət və xalqının dəstəyini istəyən Azərbaycan dövlətinin qəbuledilməz hərəkətinə ciddi bir etirazdır.

Konfransın təşəbbüskarları özlərinin icra edilməsi lazım olan önəmli işlərinin çox olmasına baxmayaraq, Azərbaycan Respublikasının qeyrətli müsəlman xalqının haqqını müdafiə etmək məqsədilə bu konfransı keçirməyi öhdələrinə almışdılar. Ona görə də Azərbaycan tərəfinin təşəkkürünü, yaxud bu ölkənin anti-İran dairələrinin fikrini nəzərə almır. Azərbaycan dövlət rəsmilərinə xatırlamaq lazımdır ki, artıq Azərbaycanın təzə müstəqillik qazandığı. 20 il bundan qabaqkı dövr deyilki, İran dövlətinin və xalqının hərtərəfli yardımlarından faydalanalar, həm də İran əleyhinə təbliğat aparalar. Hal-hazırda bu konfransın keçirilməsinin şərti və ümumiyyətlə İran xalqı tərəfindən atılan hər dəstək hərəkəti Azərbaycan tərəfinin sədaqəti və İranın daimi köməklərini etiraf etməsi ilə şərtlənir.

- Əlbəttə, konfransın təşəbbüskarları Azad Qarabağ Uğrunda Alyansın üzvlərinin, bəzi siyasi partiyaların başçılarından, bir çox mətbuat və qələm əhlinin, hətta Azərbaycanın bəzi rəsmilərinin şəxsi nəzərlərində müsbət yanaşmaya diqqət etmişdir və bu müsbət nəzərlərə görə konfransı ləğv etməmiş və təkcə onun keçirilməsini gecikdirməklə kifayətlənmişdir.

- Konfransın təşəbbüskarları Tehran Universitetində keçirilən "2010 Beynəlxalq Konfransında" Azərbaycan Respublikasının səfirinin İran Prezidentinin Parlament müaviniyə İranın universitet və mədəniyyət mərkəzlərinin Azərbaycan müsəlmanlarını dəstəkləməsi və ermənilərin işğalına aşkar etiraz etmək xahişini, habelə bütün rəsmi görüşlərdə azəri tərəfin İran rəsmilərindən buna oxşar xahişlərini onlara xatırladı və bildirir ki, hətta onların xahişləri belə sədaqətlə yanaşı olmamışdır.

- Hamısı yüksək səviyyəli universitet müəllimləri və mədəniyyət fəalları olan konfransın təşəbbüskarları digər ölkələrin daxili işlərinə daxilətməyən əhəmiyyət və lüzumuna tam şəkildə vəqifdirlər və heç vaxt beynəlxalq qayda-qanun və konvensiyaların əksinə əməl etməyə çalışmayıblar. Eyni halda onlar ölkəmizin qonşuluğunda yerləşən və İranın iki qonşusu arasında olan hələ də qəti və tam bir nəticəyə çatmayan, aqibətinin iki ölkədən başqa İrana da təsiri olan bir konfliktin elmi araşdırmasını digər ölkənin daxili işlərinə qarışmağın nümunəsi hesab etmirlər. Hətta konfliktin hər iki tərəfin İran İslam Respublikasının bu münaqişədən maddi və mənəvi ziyan çəkməsini etiraf ediblər.

- Konfransın təşəbbüskarları, Beynəlxalq Qarabağ Konfransına qarşı mənfi hərəkətlərin arxasında dayanan əsas rəsmi və qeyri-rəsmi amilləri Qarabağın işğalda qalmasının davam etməsini istəyən və müdafiə qüvvələr hesab edir. Çox təəssüf olsun ki, bu qüvvələrin Azərbaycanın siyasi, iqtisadi, mədəni və KİV kimi əsas hissələrində lobbiləri vardır. Azərbaycan Respublikasında bəzi şəxslər və anti-İran dairələr öz şəxsi və xırda maraqlarını ölkənin milli maraqlarından üstün tutdular.

- Beynəlxalq Qarabağ Konfransının təşəbbüskarları ölkəmizin Azərbaycan Respublikası ilə münasibətləri yaxşılaşdırmağa çalışan, hətta onların mehriban olmayan rəftarlarına ürək genişliyi ilə dözən xarici siyasətini dəstəkləməklə yanaşı ümid edirlər ki, İran İslam Respublikasının diplomatiya rəsmiləri Azərbaycanın Xarici İşlər Nazirliyinin Beynəlxalq Qarabağ Konfransına qarşı diplomatik və gizlədilməsi mümkün olmayan etirazı barədə aydın şəkildə məlumat versinlər ki, İran və Azərbaycanın ictimai fikri öz ölkəsinin bu məsələyə necə yanaşması barədə bilsinlər.

AranNewsin məlumatına əsasən, Beynəlxalq Qarabağ Konfransının elmi komitəsinin katibi müxbirlərə verdiyi müsahibəsində konfrans və onun keçirilməsinin təxirə salınması barədə maraqlı məlumatlar verib.

- 6 noyabrda Təbriz Universitetinin Vəhdət salonunda keçirilməsi nəzərdə tutulmuş konfrans Azərbaycanın mediasının və Xarici İşlər Nazirliyinin qədirbilməməzliyi üzündən onların öz nəzərlərini islah etmələri vaxtına qədər təxirə salındı. Bu konfrans İran və Azərbaycan ölkələrinin universitet adamları, ziyalı və tədqiqatçıları, habelə KİV-i üçün o qədər əhəmiyyətli ki, məqalə toplanışının elan edilməsindən qısa bir müddət ərzində çoxlu məqalə və tədqiqatlar katibliyin ünvanına göndərildi və konfransın təxirə salınmasının xəbəri İran və Azərbaycan mətbuatının önəmli xəbər başlıqlarından birinə çevrilib və konfransın təxirə salınmasının səbəbləri barədə çoxlu nəzərlər müzakirə mövzusu olub. Bu üzəndən ictimai fikri işıqlandırmaq üçün bir neçə məsələni burda açıqlamağı lazım bilirik. Baxmayaraq ki, konfransın elmi komitəsi və katibliyi öz bildirişində, habelə konfransın hörmətli sədri öz müsahibəsində konfransın hədəfləri və onun təxirə salınma səbəbləri barədə məlumat vermişdir.

- Qeyri-dövlət konfransı olan Beynəlxalq Qarabağ Konfransının öz işinə başlamasının elan edilməsindən iki həftə öncəyə yeni, Azərbaycanın bəzi medialarının bu konfrans barədə qara piarları başlamazdan qabaq sözügedən konfransın keçirilməsini öz siyasətləri və milli maraqlarına zidd bilən İran İslam Respublikasının qonşu ölkələrdən biri konfransın keçirilməsinə qarşı müxtəlif yollarla öz etirazını bildirmişdi. Ölkəmizin Xarici İşlər Nazirliyi bu etirazı konfransın elmi katibliyinə çatdırmışdı. Lakin konfransın keçirilməsi qeyri-dövlət elm və mədəniyyət mərkəzlərinin təşəbbüsü olduğundan və bu konfrans Azərbaycanın ərazi bütövlüyünün dəstəklənməsi istiqamətində, habelə, BMT-nin bu barədə qətnamələrini xatırlatmaq məqsədi daşdığından onun keçirilməsi prosesində heç bir dəyişiklik edilmədi və konfransın təşəbbüscüləri öz işlərini müstəqil surətdə həyata keçirirdilər.

- Xoşbəxtlikdən müxtəlif təşkilatların həmkarlığı və konfransın layiqincə və vaxtında keçirilməsi istiqamətində təşkilatçıların ciddi səyləri nəticəsində, onun müqəddimə işləri, o cümlədən konfransın keçirilmə yerinin təyini, məqalələrin abstraktlarının hazırlanması, xarici qonaqların konfransa dəvət edilməsi və s. həyata keçirildi.

- Təqribən iki həftə bundan qabaq həmişə Azad Qarabağ Uğrunda Alyansın Təbrizə səfəri barədə müsbət yazan Azərbaycanın bəzi media və mətbuatı (Olaylar, Gundem Xeber və s.) konfrans barədə qara piarlarla hücumə keçdilər və bu konfransın təşəbbüscülərini təcəccübləndirdi.

- Bir tərəfdən konfransda iştirak edəcək bəzi azərbaycanlı qonaqların dövlət məmurları tərəfindən təhdid edilməsi və onların İrana səfər etmələrinə qadağa qoyulması xəbəri, digər bir tərəfdən də Azərbaycan Respublikasının Xarici İşlər Nazirliyinin konfransın keçirilməsinə gözlənilməz və qəbul edilməz etirazı konfransın təşəbbüscülərini onun vaxtını təxirə salmağa məcbur etdi.

- Bəzi iranlı və azəri ekspertlər öz qeydlərində Azərbaycanın diplomatiyasının etirazına görə konfransın vaxtının gecikdirilməsini məntiqsiz yanaşma adlandırıblar və Azərbaycanda anti-İran tədbirlərinə qarşı İran diplomatiyasının etirazını da məntiqsiz adlandırıblar.

Beynəlxalq Qarabağ Konfransının təşəbbüskarları belə ekspertlərə, habelə İran və Azərbaycan xalqlarına bildirir ki, bu konfransla Azərbaycandakı anti-İran konfransları müqayisə etmək mümkün deyil. Bu konfrans anti-Azərbaycan olmamaqdan əlavə, Azərbaycanın ərazi bütövlüyünün dəstəklənməsi, bu dövlətin özünün və xalqının milli maraqlarının qorunması istiqamətindədir. Ona görə də konfransın təşəbbüskarları Azərbaycan tərəfindən etiraz yox, təşəkkür gözləyirdilər.

- Yuxarıda qeyd edilənlərdən bu məsələ aydın olur ki, konfransın təşəbbüskarları nə

tarixini təxirə salaq. Ümidvarıq ki, konfransın əhəmiyyət və həqiqətini dərk etmiş universitet alimləri, ziyalılar, müstəqil və insafli medialar, ictimai və mədəniyyət fəalları hələ də dost və düşməni kiçik dairələrinə və onlara bağlı mətbuatlara məntəqənin əsas məsələlərini və İslam ölkələrinin potensiallarından istifadə etməklə Qarabağı azad etməyin lüzumunu anladacaqlar. Sonda doktor Mütəfəkkirazad konfransa məqalə göndərən daxili və xarici tədqiqatçılara təşəkkürünü bildirdi və həmin məqalələrdən layiqincə istifadə ediləcəyinə söz verdi.

O, habelə konfransın xəbərlərini indiyə kimi işıqlandırmış sayt və mətbuata öz təşəkkürünü bildirib və konfransın işinə mane olan medianın hərəkətlərini bütün Azərbaycanın qeyrətli xalqına qarşı hörmətsizlik adlandırıb.

Konfransın sədri bildirib: Biz bu konfransda mənfəət əldə edən tərəf deyildik. Biz istəyirdik ki, öz neçə illik araşdırmalarımızı sədaqətlə Azərbaycan xalqının ixtiyarında qoyaq və bu vasitəylə onlara kömək edək. Amma bəzi azəri dairələrin iki ölkə xalqının yaxınlaşmasını gözləri götürmür. Lakin onlar bilsinlər ki, biz Azərbaycanın ümumi xalqının hesabını belə bir az dəstəyə qatmırıq və bu ölkə müsəlmanlarını dəstəkləməyi özümüzə vəzifə bilirik.



Beynəlxalq Qarabağ Konfransının elmi katibinin indiyə kimi açıqlamaları-Azərbaycanın qəbul edilməz hərəkətinə etiraz olaraq konfransın təxirə salınması

- Artıq, 20 il bundan qabaqkı dövr deyil ki, həm İran dövlətinin və xalqının hərtərəfli yardımlarından faydalanalar, həm də İran əleyhinə təbliğat aparalar.
- Konfransın təşəbbüskarları nə Azərbaycanın mediasının qarayaxmaları, nə də diplomatiyasının etirazına görə konfransın keçirilməsini təxirə salmamışdır. Çünki bu konfrans dövlət tərəfindən təşkil edilməmişdi ki, onun təşəbbüskarları Azərbaycan dövlətinin istəyinə uyğun olaraq konfransı təxirə salmağa məcbur olsunlar. Bu təxirə salma, Azərbaycan dövlətinin qəbul edilməz hərəkətinə ciddi bir etirazdır.
- Bu konfransı Azərbaycan dövlətinin zərərinə deyildir, üstəlik Azərbaycanın ərazi bütövlüyünün, bu ölkənin və xalqının milli maraqlarının dəstəklənməsi proqramı istiqamətindədir.
-
- Bu konfransın keçirilməsinin şərti və ümumiyyətlə İran xalqı tərəfindən atılan hər dəstək hərəkəti Azərbaycan tərəfinin sədaqəti və İranın daimi köməklərini etiraz etməsi ilə şərtlənir.
- Azərbaycan dövləti təbii şəraitdə bu konfransı qarşılamalı idi. Əlbəttə, bir neçə ay öncə də bu işi etmişdi. Azərbaycan Xarici İşlər Nazirliyinin bu konfransa son etirazı gözənilməyən və Qarabağın işğalda qalmasının davamını istəyən dairələrin təsiri altında olması kimi dəyərləndirilir. Azərbaycan Respublikasında bəzi şəxslər və anti-İran dairələr öz şəxsi və xırda maraqlarını ölkənin milli maraqlarından üstün tuturlar.



Beynəlxalq Qarabağ Konfransının sədri: Azərbaycanın bəzi media və dairələrinin qədirbilməməzliyinə reaksiya olaraq konfransın keçirilməsi təxirə salındı

Bu qara piarlar İran və Azərbaycan əleyhinə təşkilatlanmış hərəketlərdən biridir və yalnız Qarabağın işğalda qalmasını istəyənlərin maraqlarını təmin edir.

AranNews - Beynəlxalq Qarabağ Konfransının sədri Məhəmməd Əli Mütəfəkkirazad bu konfransın keçirilməsinin təxirə salındığını xəbər verib.

Məhəmməd Əli Mütəfəkkirazad müxbirlərə verdiyi müsahibəsində deyib: "Beynəlxalq Qarabağ Konfransının keçirilmə vaxtının yaxınlaşması ilə eyni zamanda Azərbaycan Respublikasında bəzi mediaları tərəfindən şübhəli hərəketlərin başlaması müşahidə edildi. Bəzi faktlara əsasən, bu hərəketlərin arxasında sionist lobbisi dayanır.

O, ötən həftə Azərbaycanın bəzi mətbuat və saytlarında Beynəlxalq Qarabağ Konfransının hədəflərinə qarşı qara piarlar hücumu keçməsinə işarə edərək deyib: "Sözsüz ki, bu qara piarlar İran və Azərbaycan əleyhinə təşkilatlanmış hərəketlərdən biridir və yalnız sionist qruplar və Qarabağın işğalda qalmasını istəyənlərin maraqlarını təmin edir".

Konfransın sədri vurğulayıb: "Son günlər Qarabağ Azadlıq Təşkilatının məsullarından bəziləri öz müsahibələrində hakimiyyət dairələrindən və işə mane olmaq istəyənlər tərəfindən heyət üzvlərinə konfransda iştirak etməmələri üçün müəyyən təzyiqlər olduğunu deyib.

Doktor Mütəfəkkirazad konfransın açılışı olduğu zamandan bu vaxta qədər azəri medialarının, hətta, bəzi dövlət rəsmilərinin bu barədə nəzərlərinin müsbət olduğunu da xatırladaraq deyib: "Onların gözlənilmədən fikirlərini dəyişmələri yadların bu məsələyə daxilətməsi gümanını gücləndirir".

O, habelə vurğulayıb: "Konfransın logo dizaynından da aydın idi ki, onun təşkilatçılarının məqsədi beynəlxalq qayda-qanunlar əsasında, o cümlədən BMT-nin 4 qətnaməsinə əsasən, Azərbaycanın ərazi bütövlünü təsdiqləmək, Qarabağı Azərbaycanın ərazisi bilmək, onun Azərbaycanın siyasi və coğrafi həddlərinə qayıtmasını istəmək olmuşdur. Bu mövzu konfransın logosundakı quşun uçuşundan məlumdur".

Konfransın logosundakı quşdan istifadə etmək konfransın təşəbbüsçülərinin əqidəsinə əsasən, sülh və səfərin, əmin-amanlığın məntəqəyə qayıtmasını arzulamaq olduğunu bildirən sədir artırıb: "Siyasi ədəbiyyatda quş və ağ rəng sülh və dostluq əlamətidir".

Təbriz Universitetinin İqtisadiyyat İnstitutunun rektoru Qarabağ münaqişəsində məntəqə ölkələrinə, ictimai potensiala və müsəlman xalqların etiqadına söykənməyi Beynəlxalq Qarabağ Konfransının digər bir hədəflərindən olduğunu bildirib və bu əlamətin də logoda yer tapdığını deyib.

Azərbaycanın azad insanları həmişə həqiqi müstəqillik və öz ərazi bütövlüklərinin ardınca olmuşdur. Biz də inanırıq ki, bu Azərbaycan dövləti və xalqını qarşılıqlı anlaşması sayəsində gerçəkləşə bilər-deyər sədir bildirib.

İndiyə kimi İran və Azərbaycanın düşmənlərindən göstəriş alan və dövlət dairələrindən icazəsi olmadan işləyə bilməyən bir neçə nəşriyyat konfransda iştirak etmək istəyən azəri qonaqlar üçün çoxlu problemlər yaradıblar. Bundan da önəmli odur ki, bu ölkənin diplomasiyasını öhdəsinə alanlar İranın elmi və mədəni mərkəzlərinin təşəbbüsünün dəyərini bilməmələri, hətta ona etiraz etmələridir. Biz ictimai-elmi konfransın öhdədarları olaraq bu mediaya və dairələrə etiraz məqsədi ilə öz daxili meylimizin əksinə olaraq qərara gəldik ki, hələlik konfransın keçirilmə



Beynəlxalq Qarabağ Konfransının elmi komitəsinin və katibliyinin mühüm BİLDİRİŞİ

Beynəlxalq Qarabağ Konfransının elmi komitəsi və katibliyi bildiriş verərək bu konfransın keçirilməsinin təxirə salınmasını xəbər verib.

Bildirişin mətni belədir:

Beynəlxalq Qarabağ Konfransının elmi komitəsi və katibliyi bildirişi

İran və Qafqaz ölkələrinin, xüsusilə də Azərbaycan Respublikasının hörmətli universitet ustadları, tələbələri, tədqiqatçılarına, habelə ümumi xalqına məlum olduğu kimi Beynəlxalq Qarabağ Konfransı 2013-cü il 26 iyunda Təbriz Universitetində öz fəaliyyəti prosesini başladı. Bu konfransın elanı üzrə təqdimat mərasiminin keçirilməsi ilə yanaşı konfrans Azərbaycan Respublikasının Qarabağ xalq təşkilatları məsul şəxslərinin iştirakı ilə keçirildi, daxili və xarici, xüsusilə Azərbaycan Respublikasının mediaları, elmi mərkəzləri və universitetləri tərəfindən layiqli şəkildə müsbət qarşılandı. Belə ki, təyin olunmuş zaman qrafikasında İran, Azərbaycan Respublikası, Rusiya və Türkiyə universitetlərindən 150-dən çox məqalə konfransın elmi komitəsinə göndərildi və münəfiqlər heyəti tərəfindən araşdırıldı. Konfransın təşkilat heyəti konfransın keçirilməsi üçün öz son hazırlıqlarını gördükləri, hətta məqalələrin abstraktları toplanmış jurnal hazır olduğu və digər əsas addımlar atıldığı bir halda Azərbaycan Respublikası tərəfindən bəzi xəbərlərin yayılması təəccüb və təəssüfə səbəb oldu.

Bir neçə gün öncə Azərbaycan Respublikasının az sayda mediası Qarabağın işğalının davam etməsinin tərəfdarı olan dairələrin təsiri altında bu konfransın məqsədlərini ləkləlməyə çalışdılar. Digər tərəfdən Azərbaycan Respublikasının Qarabağ Azadlıq Təşkilatının bəzi məsul şəxsləri 2013-cü il 28 oktyabrda Azərbaycan dillli "Salamnews" sayı və bir neçə digər saytlarla müsahibədə Azərbaycan Respublikasının kimliyi bəlli olmayan məmurlarının Təbrizdə Beynəlxalq Qarabağ Konfransının azərbaycanlı qonaqlarına qarşı təhdidlərinin başladığını bildirib və əlavə ediblər ki, qeyd olunan məmurlar deyiblər ki, sizin bu konfransa getmək haqqınız yoxdur!!!

Yuxarıda qeyd olunan halları nəzərə alaraq və Beynəlxalq Qarabağ Konfransının keçirilməsi ilə bağlı Azərbaycan Respublikası Xarici İşlər Nazirliyinin gözlənilməyən qədrini bilməmək hərəkətinə reaksiya olaraq, işğalçılığı pisləmək, müsəlman Azərbaycan Respublikasının ərəzi bütövlüyü və istiqlalıyyətini vurğulamaqdan başqa bir məqsədi olmayan və müsəlman xalqı tərəfindən tam müsbət qarşılanan konfransın keçirilməsi öz daxili marağının əksinə olaraq hələlik təxirə salınır.

Ümid edilir ki, yaxın gələcəkdə işğalçılığı dəstəkləyən lobbilərin təsiri altında işləyən və Azərbaycanın bəzi rəsmi dairələri tərəfindən himayə olan Azərbaycanın bəzi anti-İran medialarının yanaşmalarının dəyişməsi ilə universitet müəllimləri və mətbuat adamlarının iştirakı ilə layiqli bir konfrans keçirilməsi üçün şərait yaranacaq və bu ölkənin müsəlmanları, xüsusilə də Qarabağ köçkünləri onun müsbət və təsirli nəticələrindən faydalanacaqlar.

Aydındır ki, konfransın təşkilatçıları hal-hazırda bəzi məsləhətlərə riayət etmələri üzündən açıqlamağı lazım bilmədikləri məsələləri açıqlayacaqlar.

Beynəlxalq Qarabağ Konfransının elmi komitəsi və katibliyi



«**Mühüm BİLDİRİŞİ**»

Beynəlxalq Qarabağ Konfransının elmi
komitəsinin və katibliyinin



Qarabağ məscidlərinin memarlığında İslami-İran memarlığının xüsusiyyətləri

Hadi Xoşbəxt: memarlıq üzrə məzun

Abstrakt:

1992-ci ildə Ermənistanla Azərbaycan arasında müharibə olmazdan öncə Qarabağın Azərbaycan ərazisi olmasına diqqət etməklə Azərbaycanın memarlıq sahəsinin tədqiqatçıları Azərbaycanın bir sıra məntəqələrinin memarlıq üslublarını Gəncə-Qarabağ məntəqələri qrupu hesab edirlər. Qarabağdagünbəz və minarələri olan sıra məscid və dini mərkəzlər vardır. 1813-cü ildə İran və Rusiya arasında Gülüstan müqaviləsinin bağlanmasından öncə Azərbaycan ölkəsi (1918-ci ilə kimi Aran və Qafqaz Albaniyası adlanırdı), əsasən də Qarabağ məntəqəsi Mədlərin Həmədanda hökumət qurması zamanından bəri geosiyasi baxımdan İran ərazisi sayılırdı. Ona görə də bu məntəqənin keçmiş mədəniyyəti İrana aiddir. Habelə, buranın memarlıq üslubları da İslami-İran xüsusiyyətlərinə malikdir. Sonrakı dövrlərdə Azərbaycan memarları qərb üslubunu yerli memarlıq üslubu ilə qarışdırdılar və nəticədə hazırkı Azərbaycan və Gəncə-Qarabağ memarlıq üslubu yarandı. Bununla belə bir çox şəhərlərdə İslam-İran memarlıq üslubu hələ də qorunub saxlanılmışdır. O cümlədən minarələr, günbəzlər və məscidlərin şəbistanları (yardımçı tikililəri) İran memarlığına aid üç xüsusiyyətdir.

Bu məqalədə Qarabağ məscidlərinin memarlığında İran memarlıq üslubları araşdırılır.

Açar sözlər: Qarabağ, İran memarlığı, məscid, Şuşa.



Qarabağ müharibəsindən sonra İran və Türkiyənin Azərbaycanda və Ermənistanda iştirak və nüfuzunun araşdırılması və müqayisəsi

*Zəhra Kərimi Təkanlu, Təbriz Universitetinin İqtisadiyyat kafedrasının elmi heyətinin üzvü
Rza Rəncpur, Təbriz Universitetinin İqtisadiyyat kafedrasının elmi heyətinin üzvü*

Abstrakt:

Sovetlər birliyinin çökməsi və ona bağlı ölkələrin müstəqillik qazanması, İran ölkəsi üçün müstəsna bir imkan yaratdı ki, bununla Fars Körfəzi, Xəzər dənizi, Orta Asiya, Qafqaz, Hindistan yarımadası və Yaxın Şərq kimi beş açar ölkənin arasında və bu səbəbdən hər dörd tərəfdən dünyanın 15 ölkəsi ilə qonşu olan və dünyanın ümumi enerji ehtiyatlarının 75%-nin mərkəzində yerləşən İran ölkəsi öz iqtisadi gücünə söykənərək bir böyük ortaq ticarət şərikisi kimi bu ölkələrin iqtisadiyyatında rolu olsun və onların bazarlarında gözəgəlimli yer tuta bilsin.

Sovet İttifaqından ayrılmış ölkələr arasında Cənubi Qafqaz ölkələri, əsasən də Azərbaycan və Ermənistan geoiqtisadi və geosiyasi durumuna görə xüsusi beynəlxalq və regional əhəmiyyəti vardır və İran üçün şimal qonşuları olaraq daha çox üstünlük təşkil edir. Bu iki ölkə arasında baş verən Qarabağ müharibəsi məntəqənin region və beynəlxalq güclərin –İran, Rusiya, Türkiyə, Çin – diqqət mərkəzində qalmasına səbəb oldu. İran və Türkiyənin bu məntəqədə nüfuzunun keçmişinə diqqət etməklə hər iki ölkədə bu məsələyə daha artıq həssaslıq yarandı. Belə ki, onların bu ölkələrlə ticarət prosesi iqtisadi aspektlərdən əlavə siyasi, ictimai və mədəni xarakterlər də daşıyırdı.

Məntəqədə baş vermiş bu hadisə və böhrandan iki onillik ötür. İran özünün son 20 ildə genişlənmiş regional və trans-regional iqtisadi-ticarət əlaqələrini və fəaliyyətlərini araşdırmaqla, İranın bu ölkələrlə iki tərəfli münasibətlərinə diqqət etməklə "ola bilən və ola bilməyənlər"i müəyyən etməli və gələcək iki tərəfli iqtisadi və siyasi münasibətlərində "olmalılar"ı aydınlaşdırmalıdır.

Hazırkı təhqiq mövcud statistiklardan istifadə etməklə İranın Azərbaycan və Ermənistanla ticarət prosesini, son iki onillikdə bu ölkələrin böyük ticarət ortaqlığı durumunu araşdırır və Türkiyənin bir rəqib kimi fəaliyyətini bu ölkələrdə müqayisə edir. Araşdırmanın nəticəsi budur ki, son iyirmi ildə İranın bu ölkələrdə iqtisadi nüfuzu zəifləmiş, Türkiyənin nüfuzu isə artmışdır. Açar sözlər: İqtisadi nüfuz, İran, Türkiyə, Azərbaycan, Ermənistan, Qarabağ konfliktli.



Qarabağın Şuşa şəhər qalasının canlı qüvvəyə ehtiyac olmadan müdafiəsi (Əfşarilər dövründən Türkmənçay müqaviləsinə qədər)

*Cəlil Naibyan, Təbriz Universitetinin Tarix kafedrasının elmi heyətinin üzvü
Cavad Əlipur Silab, Təbriz Universitetinin tarix üzrə doktorantı*

Abstrakt:

Nadir şahın ölümündən sonra mərkəzləşmiş və güclü bir hökumət olmadığından Qarabağ məntəqəsi təqribən yarım əsr öz idarəçiliyində qaldı. Bu dövrdə məntəqə hakimləri öz güclərini artırmaq üçün xanlıq rejimini yaratmağa çalışırdılar. Belə şəxsiyyətlərdən biri Pənah xan idi. O, Şuşada böyük gücə çevrilə bildi və onun canişinləri neçə illər Qarabağı əllərində saxlaya bildi. Pənah xanın öz hökumətinin mərkəzi seçdiyi yer ən əhəmiyyətli və strateji bir yer sayılırdı. Şuşa qalasının keçilməz bir yerdə yerləşməsi canlı qüvvəyə bir o qədər də ehtiyac olmadan bu məntəqəni və oranın hakimlərini müxtəlif düşməndən qoruya billirdi.

Bu yazı Qarabağın Şuşa qalasının az canlı qüvvəsi ilə müdafiəsini araşdırır.

Açar sözlər: Qarabağ, Şuşa şəhərinin qalası, Cavanşir xanları, canlı qüvvəyə ehtiyac olmadan müdafiə.



Rusiyanın erməniləri Qarabağda məskunlaşdırmaqda məqsədi Cənubi Qafqazda etnik münəvişənin əsası yaratmaq olub

Doktor Məhəmməd Əli Pərğu : Təbriz Universitetinin Tarix kafedrasının elmi heyətinin üzvü
Qəffar Abdullahi Mətinəq: Təbriz Universitetinin elmi heyətinin üzvü

Abstrakt:

19-cu əsrin əvvəllərində Rusiya-İran müharibələrinin ardınca rusların Cənubi Qafqazı ələ keçirməsinin ardınca Rusiya dövlətinin işğalçı siyasətləri üçün şərait yarandı. Ruslar bu məntəqədə müsəlmanların müqavimətini sındırmaq üçün müxtəlif planlar həyata keçirdilər. Onlardan biri də xristianları, əsasən də erməniləri işğal edilmiş ərazilərə köçürmək idi. Bu hərəkətlə həm məntəqənin cəmiyyətinin tərkibini dəyişmək, həm də özlərinə etibarlı millətlərin məskunlaşdırılması ilə orada özləri üçün təhlükəsizlik yaratmaq məqsədi güdürdülər. Keçmiş əsrlərdən bəri burada erməni azlıqları müsəlmanlarla birgə əmin-amanlıqda yaşamışdılar, lakin rusların buraya ayaq açması ilə bu tarazlıq pozuldu və ermənilər elə düşündülər ki, Rusiya kimi güclü bir xristian ölkəsinə arxalanmaqla müsəlmanların ərazilərinin hesabına öz ərazilərini genişləndirə bilərlər. İran və Osmanlı dövlətlərindən yeni erməni ailələrinin Qafqaza köçürülməsi ilə bu məntəqədə erməni-müsəlman münasibətləri gərdikcə gərdinləşdi. Ermənilərin mühacirəti bir neçə mərhələdə və rusların himayəti və təşkilatçılığı ilə həyata keçirildi. Zaman ötdükcə bu məntəqədə təəssübkeş erməni ünsürləri formalaşdı və onlar öz müsəlman qonşuları, daha yaxşı desək, öz ev sahiblərinə müxalif idilər. Onlar dini və mədəni fərqlilik üzündən və mərkəzi hökumətin hərəkətlərindən asılı olaraq ara-sıra müsəlmanlarla qarşılaşdılar.

Hazırkı məqalə tarixi əsər və qaynaqlara müraciət etməklə Rusiyanın işğalçılıq, təfriqə salma, habelə regionda müsəlmanlar əleyhinə siyasətləri çərçivəsində ermənilərin Qarabağa köçürülməsi prosesini araşdırır.

Açar sözlər: Müsəlmanlar, ermənilər, Rusiya, İran, Osmanlı, ermənilərin Qarabağa mühacirəti.



19-cu əsrin əvvəllərində Qarabağın sakinləri və hakimləri

Məhəmməd Salməsizadə, Təbriz Universitetinin Tarix kafedrasının elmi heyətinin üzvü

Abstrakt:

Qarabağ, müasir İran tarixinin nostalgiasıdır. Qacarilər sülaləsinin başcısı Ağa Məhəməd xan 21 Zil-həccə 1211-ci hicri qəməri ilində (17 may, 1987 m.) Qarabağın Şuşa şəhərində öz mühafizəçiləri tərəfindən öldürüldü və Rus-İran müharibələrinin birinci dövrü 10 il ara-sıra qarşıdurmalardan sonra 1228-ci il 29 şəvvalda (21 Oktyabr 1813) başa çatdı. İki ölkə arasında müharibələrin ikinci dövrü 1826-cı ilin 20 oktyabrında Mirzə Abbasın öz qoşunu ilə Qarabağ girməsi ilə yenidən başladı. Onun Şuşa qalasına ala bilməməsi İranın məğlubiyyətinin və Türkmənçay müqaviləsinin başlanğıcı idi. Bu müharibələr və müqavilələr 19-cu əsrin əvvəllərində İran xalqının tarixi teleyini həll etdi.

Qarabağ ərazisi iqtisadi baxımdan çox yaxşı idi. Qacarilər zamanında əkinçilik və heyvandarlıq bu məntəqəni cənnətə çevirmişdi. İki - hamar Aran hissə və dağlıq hissədən –ibarət olan Qarabağın coğrafi mövqeyi onun sakinlərinə özəllik və düşməndən müdafiə imkanları verirdi. Şuşa və Pənahabad qalaları onun alınmaz qalalarından hesab edilirdi.

Məntəqənin adının türkçə olması (Qarabağ=qara bağ), həmçinin onun digər ərazilərinin adlarının türkçə olması (Ağdoğan, Xankəndi və s.) burada türk dilli xalqların sakin olmasını göstərir. Amma doğrusu, onun sakinləri və hakimləri kimlər olub?

Təbiidir ki, müxtəlif zamanlarda məntəqənin sakinləri və hakimləri də fərqli olmuşdur. Hazırkı araşdırma İranın 19-cu əsrdəki rəsmi tarixi mənbələrinə əsaslanaraq bu məsələnin elmi açıqlanmasını izah edir. Tədqiqatçı, son illər ərzində Qarabağda baş verən qanlı qarşıdurmaları, onun qonşularına ağır xərclər çəkdiyi, digər bir tərəfdən isə insani faciələrə səbəb olmuş bu konfliktə diqqət etmiş və məntəqədə regional yaxınlaşma qəsdilə cəhildən tərxiatçı iddialara elmi yolla həll etməyə, məsələni işıqlandırmağa çalışmış, neçə yüzillik boyu dinc yaşayışı yaxınlaşma və sülh üçün bir sənəd olaraq araşdırmışdır.

Bu araşdırmada istifadə edilmiş qaynaq və kitablar aşağıdakılardır: "Məsər Sultaniyyə", "Tarixi-no", "Tarixi Zul-qəməyn", "Tarixi rövzətul-səfayi nasiri", "Fihrisut-təvarix", "Nasixut-təvarix", "Əşrəfut-təvarix", "İksirut-təvarix", "Əhsənüt-təvarix" və "Həqayiqul-əxbəri nasiri".

Bu tarixi qaynaqlara istinadla 19-cu əsrin əvvəllərində Qarabağın əsl sakinlərinin, cabrailli, otuzayki, əmirli, cavanşirli, xəlifəli, el kulayı kimi azəri və türk dilli tayfaları təşkil etdiyini demək olar. Onun hakimiyyətini Cavanşirilər ailəsinin əlində olmuşdur ki, Mirzə İbrahim xan, Əbülfəttəhxan və digərləri onun tanınmış hakimlərindən olub. Bu qaynaqlarda Qarabağın bəzi dağlıq hissələrində ermənilərin olmasına və Qarabağın işğal edilməsində onların ruslara əlbir olmalarına da işarələr vardır. Lakin bu işarələr qaranlıq və ümumi şəkildə qeyd edilmişdir.

Açar sözlər: Qarabağ, Şuşa, İbrahim Xəlil xan, Cavanşir, Gülüstan, Otuzayiki, Cəbrayilli, Kulayi, Pənahabad, Xankəndi.



Qarabağ konfliktı: Azərbaycan və Ermənistan arasında silah rəqabətinin güclənməsi və onun İran İslam Respublikasının milli təhlükəsizliyinə təsiri

*Doktor Qurbanəli Məhbubi, İmam Hüseyn (ə) Universitetinin elmi heyətinin üzvü
Mehdi Şapuri, Müəllimlər Universitetinin Beynəlxalq Münasibətlər üzrə magistr məzununu*

Abstrakt:

Qarabağ konfliktı, 1988-ci ildən indiyə kimi Qafqaz regionunun ən mühüm konfliktlərindəndir. Bu konfliktin davam etməsi onun əsas tərəfləri olan Ermənistan və Azərbaycan arasında silah rəqabətinin güclənməsinə səbəb olmuşdur. 2003-cü ildə Azərbaycanın hərbi büdcəsi 163 milyon dollar idi. Bu rəqəm ötən il (2012) 3.6 milyard dollar, bu il isə 3.7 milyard dollara çatmışdır. Ermənistan isə iqtisadi baxımdan zəif olmasına görə hərbi büdcəsini Azərbaycana çatdırı bilməsə də bu rəqabətdə geri qalmamağa çalışır. 2001-ci ildə Ermənistanın hərbi büdcəsi 400 milyon dollar olmuşdur.

Bu yazıda iki ölkə arasındakı silah rəqabətinə diqqət etməklə yanaşı onun İran İslam Respublikasının milli təhlükəsizliyinə təsiri də araşdırılır.

Açar sözlər: Qarabağ konfliktı, silah rəqabəti, İran İslam Respublikasının milli təhlükəsizliyi, qarşılaşmış tərəflər.



Azərbaycanın daxili siyasətinə təsir edən komponentlər (Qarabağ konfliktinə diqqət etməklə)

Cəfər Xəşə Əbdli, Tehran Universitetinin politologiya üzrə magistri

Abstrakt:

Bütün ölkələrin xarici siyasətlərinin hədəf və önəmləri özünün daxili strukturlarına – geosiyasi şəraiti, daxili ehtiyacları, milli qüvvəsi, təhlükəsizlik təhdidləri, hakim elitanın baxışı, beynəlxalq sistem quruluşudur. Dövlətin öz məqsədlərini gerçəkləşdirməsi və milli maraqları, iqtisadi, siyasi və mədəni əlaqələri arasında birbaşa bağlılıq vardır. Azərbaycan ölkəsi də bu ümumi qaydadan qıraqda qalmır. Dəyişkən və müxtəlif amillər fərdi, milli və beynəlxalq səviyyədə ölkənin xarici siyasətinə öz təsirini qoyur.

Belə ki, Azərbaycanın xarici siyasətinin mahiyyətinin başa düşülməsi üçün onun daxili təsiredici komponentlərini tanımaq lazımdır.

Bu məqalənin əsas hədəfi bu suala cavab verməkdir ki, Azərbaycanın xarici siyasətinə daxili komponentlərin hansı təsiri vardır? Bu sualın fərz edilən qısa cavabı budur ki, coğrafi xüsusiyyətlər, daxili qruplar, milli, ictimai-mədəni xüsusiyyətlər və ümumi fikir bu ölkənin xarici siyasətində orta rol oynayan faktorlardandır. Amma iqtisadi zəiflik, enerji amili, Qarabağ konflikti, hakim elitanın baxışı, İsrailə yaxın münasibət Azərbaycanın xarici siyasətini formalaşdıran və ona təsir qoyan əsas komponentlərdir.

Açar sözlər: Qarabağ konflikti, elitanın baxışı, millətçilik, enerji mənbəyi, İsrailə yaxınlaşma.



Qafqaz münaqişəsində xarici müdaxilələr, İranın təhlükəsizliyi və maraqları (Minsk qrupu barədə araşdırma)

Cəfər Haqpenah, Politologiya və Strateji Araşdırmalar Mərkəsinin dosenti

Sara Rəva, Tehran Universitetinin Orta Asiya və Qafqaz kafedrasının Politologiya magistri

Abstrakt:

Sovetlər birliyinin çökməsi ilə Cənubi Qafqazda kiçik təhlükəsizlik sistemlərinin formalaşması önəmli siyasi və təhlükəsizlik hadisələrindən idi və bu yeni sistemlər İranı yeni təhlükəsizlik tədbirləri ilə qarşılaşdırdı. Eyni halda bu sistemlər formalaşdığı vaxtdan çoxlu problemlə üzləşdi və Qarabağ münaqişəsi onların ən əsasıdır. Digər bir tərəfdən İranın bu sistemlərlə çoxlu ortaqlıqları olmasına baxmayaraq, onlarla münasibət o qədər də uğurlu olmayıb. İran, məntəqənin problemlərini tənzimləməkdə regional və transregional müqavimətlə rastlaşmışdır. Belə ki, İranın regional problemlərindən Qafqazda Xəzər dənizi barədə hədəfləri qarşısında olan maneni qeyd etmək olar.

Ötən illər ərzində regionda və Qarabağ münaqişəsinin həlli istiqamətində İranın iştirakı olmadan formalaşan təsirli təhlükəsizlik sistemlərindən biri də Minsk qrupudur.

Bu məqalədə Qarabağ konfliktində rol və funksiyası və onun İran İslam Respublikasının təhlükəsizlik və maraqlarına təsiri təhlil edilir. Qeyd edək ki, bu mövzuda müstəqil tədqiqat aparılmamışdır.

Açar sözlər: müdaxilə yönü, İran İslam Respublikasının təhlükəsizliyi, Qafqaz, Minsk qrupu.



Qarabağ konfliktinin həlli yönündə bəzi təklif paketlərinin araşdırılması

Məsud Əhmədniya, Rusiya və Qafqaz Araşdırmaları İnstitutunun tədqiqatçı, magistr

Abstrakt:

Qarabağ konfliktinin aradan qalxması üçün indiyə kimi bir sıra mümkün həll yolları, təkliflər verilmişdir. Əlbəttə, bu yolların heç birindən əməli surətdə istifadə edilməmişdir. Ona görə də son vaxtlar alternativ həll yollarından istifadə edilməsi ortalığa atılmışdır. Bu həll yolları qarşılıqlı etimad və ictimai münasibətlərin yaradılması əsasında qurulmuşdur. Bu arada diqqəti çəkən önəmli məsələ yeni həll yolunun mahiyyət və keyfiyyətidir və bu da Qarabağ konfliktinin həllini naməlum qoyur. Amma bu təhqiqatçı sahibinin nəzərincə bu mövzu və sualların ən önəmlisi o sualdır ki, ona cavab vermək bu konfliktə məsələnin həlli yolu ilə məşğul olan və ona hakim zəhmyyət və şəxsiyyətlərin gözləntilərindən nisbətən düzgün təsəvvür yarada bilər. Buna əsasən, təhqiqatçı Qarabağ konfliktinin həlli istiqamətində bir neçə təklif paketini araşdırır və təkliflər konfliktə tərəflərdən hər birinin və ya beynəlxalq təşkilatların mövqeyini izah edir. Təbii olaraq qeyd etməyə lüzum yoxdur ki, yazıdakı həll yolları və təkliflərin öndə çəkilməsi, yaxud axıra salınması, habelə hansısa təklifin həcmindən çoxluğu, ya azlığı araşdırmaçının ona üstünlük verməsi mənasına deyil.

Açar sözlər: Qarabağ konflikt, təklif paketləri, həll yolları.



Qarabağ, Qafqaz regionunun kor düyünü

Doktor Bəhram Əmir Əhmədyan, Tehran Universitetinin Beynəlxalq Araşdırmalar Mərkəzinin elmi heyətinin üzvü və Qafqaz məsələləri üzrə ekspert

Abstrakt:

Enişli-yoxuşlu tarix keçmiş Dağlıq Qarabağ vilayətinin əhalisinin çoxunu son vaxtlara qədər müsəlmanlar təşkil edirdi. Lakin, müxtəlif dövrlərdə əsasən də Stalin dövründə icra edilmiş siyasətlər üzündən sovetlər birliyinin 1989-cu ildə keçirdiyi əhalinin siyahıya alınması statistikasına görə Qarabağ əksəriyyəti (təqribən 76%) ermənilərdən ibarət bir məntəqəyə çevrilmişdi.

SSRİ dövründə bu məntəqə Azərbaycan Sosialist Respublikasının tərkibində idi. Erməni əhalisinin çoxluğuna görə bu məntəqəyə muxtar vilayət adı statusu verilmişdi ki, məktəb, idarə və məhkəmə sisteminə rəsmi azərbaycan dilindən əlavə erməni dilindən də istifadə edilə bilsin. Sovet hökumətinin dağılması ərəfəsində Dağlıq Qarabağ Muxtar Vilayəti bir tərəfdən oranın sakini olan ermənilərlə Azərbaycanın mərkəzi dövləti arasında, digər bir tərəfdən isə Ermənistanla Azərbaycan respublikaları arasında konfliktə səbəb oldu. Bu da ermənilərlə azərbaycanlılar arasında tam bir müharibəyə gətirib çıxardı və nəticədə separatçı ermənilər tərəfindən bu ərazi Azərbaycan torpaqlarından ayrıldı. 1994-cü ilin may ayında BMT-nin nəzarəti (Təhlükəsizlik Şurasının Minsk qrupu və Avropa ölkələrinin əməkdaşlığı) ilə iki ölkə arasında atəşkəs yarandı və indiyə kimi davam edir.

Dağlıq Qarabağ Muxtar Vilayətinin ərazisi sovetlər birliyi zamanı 4400 kvadrat km. olmuşdur. Vilayətin və onun ətrafında olan Azərbaycan ölkəsinin rayonların ermənilər tərəfindən işğalından sonra bu ərazilərdə Dağlıq Qarabağ, yaxud Artsax adlı qondarma dövlət yaradılmışdır. Bu qondarma dövlətin ərazisi 11500 kv.km və əhalisi (2002-ci ilin statistikasına əsasən) 14500 olduğu bildirilmişdir. Onun əhalisinin tərkibi 95% erməni, qalanları isə assur, kürd və yunandır. Dövlətin paytaxtı Stepanakert şəhəridir. (<http://www.nkrusa.org>)

Bu yazıda Qarabağ konfliktini ilə bağlı ən önəmli suallar və mövzuların araşdırılmasına çalışılmışdır.

Açar sözlər: Qarabağ, etnik məsələlər, siyasi məsələlər, sosial məsələlər, İran, Azərbaycan, Ermənistan.

“AzərAran”

**elmi-analitik jurnalının
Azərbaycan (latın)
dilində məqalələrinin xülsəsi**



Iranian-Islamic architectural features – The architecture of mosques in karabakh

Hadi Khoshbakht

Graduated in Architecture

Abstract:

By attending to this fact before the war between Azerbaijan and Armenia in 1992 Karabakh district was considered as a part of the territory of Azerbaijan. Although most people living in Karabakh are Christian, but some mosques (as Shushi Mosque) has been made in this area. Architecture researchers of Azerbaijan considered Ganje-Karabakh region as a group of Azerbaijan architectural region. Because of the dramatic design of the minarets and dome volume, religious buildings in the region are distinguishing and because of the volumetric-Spatial design are outstanding. And since before the treaty of Gulistan in 1813 between Iran and Russia, Azerbaijan (Before 1917, its name was Arran and the Caucasian Albania), specially Karabakh district belonged to Iran geopolitically since the foundation of Median rule in Hamedan (in the seventh century BC). Therefore, the cultural background of the region is Iranian and also the foundation and the basic architecture of the region, especially Karabakh is Iranian-Islamic, where on the following periods Azerbaijani architects mixed the West architectural elements with the local architectural and it result is the architecture that today can be seen in Azerbaijan and also in Ganje- Karabakh. By the way, many of the architectural characteristics of the Islamic-Iranian architecture have been preserved, such as minarets, domes and yards that these three components of mosque are architectural features of mosques in Iran.

In this article, the Iranian architectural characteristics and elements used in mosque architecture in Karabakh will be explored.

Key terms: Karabakh, Iranian architecture, Mosque, (Qashatagh), Shushi



Exploring and Comparing the presence and economic influence of Iran and Turkey in countries Armenia and Azerbaijan after Karabakh crisis

Zahra KarimiTekanluo

The Faculty of Economics, University of Tabriz

Reza Ranjpour

The Faculty of Economics, University of Tabriz

Abstract:

The collapse of the Soviet Union and the independence of its republics supplied the unique opportunity for Iran to rely on its economic and regional strengths plays an important role as a major trading partner among the countries' economies and has a strong presence in their markets as a country that is located beside five key link of Persian Gulf, the Caspian Sea, Central Asia and the Caucasus, Indian subcontinent and the Middle East, and has neighboring geographic borders with 15 countries through its four directions and is located in the heart of 75 percent of total world energy reserves. Among the former Soviet Union republics, the countries of the South Caucasus, especially Azerbaijan and Armenia have special international and regional importance because of their special geopolitical and geo-economic positions which make these countries' position more distinctive and privileged among Iranian northern neighbors. Karabakh's conflict between two countries causes these two countries and totally all the region were placed on the focus of the regional and beyond the region powers-Iran, Turkey, Russia, China, Europe and America. Through this, because of the history and influence in the region, the competition between Iran and Turkey is more sensitive; so that the trade relations with these countries in addition to the economic aspects, has political, social and cultural aspects.

Now when nearly two decades have been passed since the events of the area and with respect to the objectives and policies of the regional and trans-regional, especially expanding the regional and international cooperation in Iran's 20 years outlook, exploring and evaluating the activities of the bilateral and multilateral economic relations between Iran and these countries can clarify the position of "Be or Not be" in relations between the countries and Iran and set the way for future policy, and clarify the "Shoulds and Should nots" of the intermediate political and economic relations.

This article tries to explore and evaluate the presence of Iran's position as a potential trade partner for these countries through the two decades by using the available statistics and the process between Iran and other two countries; Azerbaijan and Armenia, and compares by function of Turkey as a serious competitor. The results show that through the last two decades, the economic influence of Iran in these countries was deteriorating smoothly, but the influence of Turkey had ascended process and totally it was more than other countries.

Key terms: Economic influence, Iran, Turkey, Azerbaijan, Armenia, Karabakh Critics



Considerations of the passive defense in “fortress – town” Shushi e Karabakh (Since Afsharieh era until Turkmanchay treaty)

Jalil Naebian

Associate Professor of History department in Tabriz University

Javad Alipour Seilab

Phd student of history in Tabriz University

Abstract:

Through the chaos and confusion and lack of centralized government in the period after the death of Nadir Shah, the Caucasus where was out of any dominance and control for half a century, was an autonomous state. In this period the regional rulers did efforts to promote their power and create the khanate system. One of these persons was Panah Khan who could provide power for himself in Shushi and his successors were in power in Shushi for several years. The region where this Khan selected for the central government was considered as a strategically important location; that is, these days it is comparable with discussion about suitable and proper positioning topic in the passive defense. Positioning and locating Shushi castles in a hard to pass location and the fortified, that protected it, are the important factors that could cause passive defense against the enemies and to protect the rulers of this area.

This article will explore the passive defense status in one of the most important cities of Karabakh namely Shushi.

Key terms: Karabakh, Castel, Shushi, Javanshir Kahnes, passive defense



Russian policy in the settlement of Armenians in Nagorno-Karabakh (in nineteenth century) the Underlie for ethnic conflict in the South Caucasus

Dr. Muhammad Ali Purgho

Dr. Ghaffar Abdullahi Matmagh

Abstract:

Russian's dominate over the south Caucasus following the wars of Iran and Russia in the beginning of the nineteenth century provided the field for the expansionist policies of the Russia government. Russian government handed alot of actionsto break theresistance ofthe Muslimsof the region. One of these actions was to dispatch the Christians especially Armenians to the region for changing the demographics of the area and also provide the security by settling the reliable agents.

Since centuriesago, a minimum Armenian who has livedin peacewiththe Muslims who were in majority, but by inclusion of the Russian to the region, the existing balance was disrupted.Armenian felt that they can be harmful to the Muslims and develop their land by supported by a great Christian's power like Russia.Following themigration of the ArmeniansoffIran and the OttomanArmeniansto theCaucasusandtheinclusionof novice agents of Armenians to the area, therelationship betweenMuslimsandArmenians became more convulsed. Armenian migration in several steps was conducted under the guidance and supports of Russiain. By passing the time, a group of fanatic Armenian was formed; that is,a group who was opposed to the Muslims or to tell the truth to their hosts, and because of religious and Cultural differences and stimulation of the central government they would fight with Muslims.

The present research explores the Armenians' migration to Karabakghrough the divisive policies and imperialRussia and against to Muslims of this region and area by referring to the monuments.

Key terms: Muslims, Armenian, Russia, Iran, Ottoman, the migration of Armenian to Nagorno-Karabakh



The residents and rulers of Nagorno-Karabakh in the early nineteenth century

Mohammad SalmasiZadeh

the faculty of History Department in Tabriz University

Abstract:

Nagorno-Karabakh is the nostalgia of Iran's contemporary history. Agha Mohammed Khan e Ghajar was killed in Shushai in Karabakh by his bodyguards in 21 Dhu al-Hijja 1211 Lunar calendar, coincided with 27 Ordibehesht 1177 Solar (17 May 1798). And the first period of the war between Iran and Russia was ended after ten years separated conflictions in 29th Shaval year 1228 AH coincided with 1813 in Chaman Golestan in Karabakh, and the second stage of wars between Iran and Russia was started with the arrival of Abbas Mirza and his troops to Karabakh in July 1826, coincided with the last decade of Shaval, year 1241 AH., and his frustration in seizing the Shushy castle was the beginning of defeating the Persians and the signing of the Treaty of Turkaman Chai. . These wars and treaties marked the historical destiny of the Iranian nation in the nineteenth century, a destiny that its start and action had a firm relation with Karabakh.

Nagorno-Karabakh had the good economy. The productive agricultural and livestock had made this region like the heaven in the perspective of historians of Qajar era. The geographical location of Nagorno-Karabakh, where has been formed with two flat tropical and mountainous, gave its residents the possibility of autonomy and defend against enemies. Shushy and Panah Abad castles were impenetrable castles.

The Turkish name of the area (Karabakh = black garden) and its parts (for example AQ Oghlan-Khan Kandy and ...) indicate the settlement of Turkish-speaking peoples. Armenians, as well as consider this area is belong to themselves. But by the way, who were the inhabitants and rulers of Karabakh?

It is natural that dwells and rulers of Karabakh were differed in different historical periods. The present research is seeking scientific explanations to this question according to official Persian Historiography sources, in the 19th century. The author aims to end the bloody conflict in Karabakh that imposed the enormous costs on the countries involved and its neighbors in recent years and on the other hand has brought a human tragedy, and with the intention of increasing regional integration has attempted to close the way to destructive ignorant claims by clarifying the scientific issues and review and study the documents of several hundred years of peaceful coexistence as a document of integration and peace.

The books used in this study are as follows: Maerol Soltaniyeh, , Tarikhe No (modern history) , Tarikhe Zolghamain (the history of Zolghamain), Tarikhe Rozatol Safaye Nasser .Fehresol Tavarikh, Nase khoTavarikh, Ashrafol Tavarikh, Eksirof Tavarikh, Ahsanol Tavarikh and Haghayeghol Akhbare Nasseri that all are from first sources of official historiography in this era.

According to these references in the first half of the 19th century, the original inhabitants of Nagorno-Karabakh were Azeri and Turkish-speaking tribes such as Jebrailluo tribe , Autozaiki tribes , Amir Luo , Khalifeluo, Javanshir and Koolae and its govern was under the rule of Javanshir successors. In this reference, there are some points and hints about Armenians in different parts of mountainous this region and their cooperation with Russians in seizure the region, but its amount and wide were pointed in glance and general.

Key terms: Nagorno-Karabakh, Shushy, Ibrahim Khalil Khan, Jawanshir , Golestan , Autozaiki, jebrailluo , Koolae, Panahabad, Khan Kandy



Conflict of Nagorno-Karabakh: intensification the arms race between Azerbaijan and Armenia and its impact on the national security of the Islamic Republic of Iran

Dr. Ghorban Ali Mahbobi

the faculty of Imam Hussein (AS)

Mahdi Shapouri

M.A. in International Relations from TarbiatModares University

Abstract:

The conflict of Nagorno-Karabakh since 1988 to now is one of the important regional conflicts in Caucasus. The continuity of this conflict has caused to arms races between main parties; that is, Azerbaijan and Armenia. In 2003, the military budget of Azerbaijan was 163 million dollars. Last year (2012) it was increased to 306 billion dollars and this year it is 307 billion dollars. Although Armenia doesn't have any power to race with Azerbaijan in military spends because of lack resources and its weak economy, but it has attempted not to lag in arms racing with Azerbaijan. In 2011 the military costs of this country was about 400 million dollars, which almost equals 4.2 of this country's GDP. In this article either we pay to arms races or evaluate its impacts on the Islamic Republic of Iran's national security.

Key terms: Karabakh's critics, arms races, the national security of the Islamic Republic of Iran, the involved actors



Internal factors influencing the foreign policy of Azerbaijan With an emphasis on the conflict of Nagorno-Karabakh

Jafar Khashe Abdoli

MA in Political Science from Tehran University

Abstract:

Priorities and the goals of foreign policy of countries are directly the function of their internal structure like as Geopolitical situations, internal needs, national power and the security threats the perspective of the ruling elites and also the quality of the structure of international system. There is a direct relationship between the governments' abilities for developing the goals and national profits and the degree of development of economy and the cultural diplomats. Republic of Azerbaijan is not expected from this rule. Different factors and variables impact on this country's foreign policy in three personal, national and international levels; so that it needs to know the internal factors influencing this country for understanding the nature and behavior of the foreign policy of Azerbaijan. The main goal of this article is to answer the main question that what affects the internal factors and agents have on the foreign policy of Republic of Azerbaijan? The temporarily answer for this question as a hypotheses is that the internal factors includes the geographical characteristics, internal groups, national and social (culture) characteristics and the public thoughts which includes the subplots in foreign policy of Republic of Azerbaijan, but the economy weak and energy factor, the conflict of Nagorno-Karabakh, the perspectives of ruling elites and the proximity to Israel are the important and main factors influencing the foreign policy of Republic of Azerbaijan.

Key terms: Conflict of Nagorno-Karabakh, the perspective of elites, ethnicity, energy resources, proximity to Israel



The foreign interventions in Caucasuscrisis, profits and the security of the Islamic Republic of Iran (The case study of the OSCE Minsk Group)

JaefarHaghiPanah

the assistant of Political Sciences, the Strategic Researches Center

Sara Rava

M.A. in Political Sciences, the Central Asia and Caucasus Studies group, Tehran University

Abstract:

Forming the sub-system of security of South Caucasus has been one of the important politics and security events which because of the collapse of former Soviet and forming the new sub-system, Iran was faced with new security orders in this area and region. Also, this sub-system had much security challenges since the starting time, which the conflict of Karabakh is counted as one of the important conflicts. On the other side, by existence thecommonalities between Iran and these countries, the relationship among them was not successful, and Iran resisted much regional and the meta-regional in managing the region's challenges; that is, it can be spoken that the regional challenges of Iran in Caucasus is one of the barriers for reaching to the goals in relation to Caucasus region and Caspian Lake. One of the elements influencing the regional security orders and Karabakh's crisis, which was formed without the presence of Iran, is to create the Meniscus group. In this article, it would be attempted to explore the role and function of Meniscus group in Caucasus critics and its impact on security of Islamic Republic of Iran. It is so important to mention that, about this topic there has not been any independent research.

Key terms: interventionism, the security of Islamic Republic of Iran, Caucasus, Meniscus Group



Exploring some proposed packages for solving the Nagorno-Karabakh's conflict

Masoud Alimdi Nia

Graduated in Russia studies and Caucasus Studies Institute researcher

Abstract:

So far, a relatively completed and comprehensive range of proposals and suggestions and the possible approaches has been presented for solving the conflict of Nagorno-Karabakh where they could not be used for solving the conflict of Karabakh, experimentally. So, recently the necessary uses of the replaced solutions have been presented which their concentration and focus is established on trust and improving the public communication. One of the important questions in the glaring is what is the identity and quality of novice approaches to escape from the snag that causes to remain unknown the fate of the conflict of Nagorno-Karabakh, but according to this article's author's point of view, there is the other important question than this which is the syndicate ambiguity and question that answer to it can present a fairly accurate picture of the expectations and the governing mentalities of the characters involved in this story about the possible approaches of resolving the conflict of Nagorno-Karabakh between Azerbaijan and Armenia with. So, according to this, the author in this research wants to present some proposed packages for resolving the conflict of Nagorno-Karabakh; that is, each of them presents a part of the involved parties in this conflict and either the international institutions or think tanks.

Naturally, it is so important to mention that, the transposition for siting these designs and packages and or specialized volume for them is not their preference and or priority in author's mind.

Keywords: Conflict of Nagorno-Karabakh, proposed packages, solution



Karabakh, the Gordian knot of Caucasus region

Dr. Bahrām Amir Almadian

Faculty Member, School of World Studies, Tehran University and senior researcher in Caucasus's affairs

Abstract:

Nagorno-Karabakh, an autonomous Province with a history full of ups and downs, once, not so long ago, the majority of its inhabitants were Muslim Azeris. The policies implemented in different periods, especially during Stalin, the last Soviet census of 1989, had become a majority-Armenian region (about 76% in Armenian) was in the compound of the Socialist Republic of Azerbaijan in the Soviet era. Because of the majority of the Armenian population in the Soviet era, the province had been granted the status of an autonomous province in order to use Armenian language for teaching and using it in courts and agencies in addition to the official language of Azeri. On the eve of the collapse of the Soviet Union, this autonomous Province the dispute between Armenians living in Azerbaijan with the central government on the one hand and the other republics of Azerbaijan and Armenia was subjected to a full-scale war between Armenians and Azeris in the conversion of the Armenian separatists it was isolated from Azerbaijan. In May 1994 a cease-fire with the UN monitoring (by the OSCE Minsk Group in Europe) has been established so far. Nagorno-Karabakh autonomous Province (the official name "Daghlyq Karabakh autonomous provinces" in combination of Soviet Azerbaijan) Soviet period had an area of 4,400 square kilometers. With the occupation of this province and seizure of its seven surrounding provinces and under Azerbaijan's territories by Armenian, a self-government in the name of "Republic of Nagorno Karabakh" or "Rtsakh" it has been established with an area of 11,500 square kilometers and a population of 145,000 people (estimated in 2002) has been announced. The demographic composition of its population is as below: 95% Armenians and the rest are Assyrian, Kurd and Greek. The capital city is Stepanakert. (<http://www.nkrusa.org>) This article will attempt to outline the most important questions surrounding the Nagorno-Karabakh conflict, the most important issues to deal with in this regard.

Keywords: Nagorno-Karabakh, ethnic issues, political issues, social and psychological issues, Iran, Armenia, Azerbaijan

in the name of allah

AZAR
ARAN

Research and Study Quarterly

▪ Vol.12 ▪ No.34.35 ▪ Number of New, New Series ▪ Spring and Summer ▪

Propietor:

ARAN CULTURAL INSTITUTE

Jornal Managing: Dr.Jalil Naebiyar

Editor: Hasan Goli

Scientific Adviser:

Dr. Javad Sharifnejad

Dr . Mohamad Ali Motafakker Azad

Order:

**Dr.Bahram Amir Ahmadian, Dr. Mohhammad Akhbari,
Dr. Mohammad ali Pargou, Vali Jabbari, Alireza Khalil Zade,
Dr. Mohammad Salmasi Zadeh, Dr.Javad Sharif Zadeh,
Dr.Naser Sadougi, Dr.Mahboub Taleie, Dr.Houshang Tale,
Mohmmad Taheri Khosroshahi, Ahmad Kazemi,
Hasan Goli, Dr.Mohammad Ali Motafakker Azad,
Dr.Jalil Naebiyar. Masoud Naghib. Rahim Nikbakht**

Address:

Entrance of 60th lane, Opposite Gas Station , Abbasi Ave, Tabriz, Iran

Tel: +98 04116561162

Fax: +9804116561163

Post Box: 51575-5457

E-mail: info@arannews.com ▪ arannews@ymail.com

www.arannews.com



AZAR ARAR

Research and Study Quarterly

- Karabakh, the Gordian knot of Caucasus region ●
- Exploring some proposed packages for solving the... ●
- The foreign interventions in Caucasuscrisis... ●
- Internal factors influencing the foreign policy of... ●
- Conflict of Nagorno-Karabakh: intensification the... ●
- The residents and rulers of... ●
- Russian policy in the settlement of Armenians in... ●
- Considerations of the passive defense in... ●

